دانشگاه مک گیل-کانادا
دانشگاه تهران-ایران

درآمدی بر

بازشناسی مکاتبِ حدیثی ماوراءالنهر

دفتر اول

مکتب حدیثی سمرقند

(راویان و نگاشته های آنان)

پژوهش و نگارش: الهام قاسمی

زمستان ۱۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

مؤسسهٔ مطالعات اسلامی

دانشگاه تهران - ایران

دانشگاه مک‌گیل - کانادا

درآمدی بر

بازشناسی مکاتب حدیثی ماوراءالنهر

دفتر اول

مکتب حدیثی سمرقند

(راویان و نگاشته‌های آنان)

پژوهش و نگارش: الهام قاسمی

زمستان ۱۳۸۹

سرشناسه	:	قاسمی، الهام ـــــ
عنوان و نام پدیدآور	:	درآمدی بر بازشناسی مکاتب حدیثی ماوراءالنهر: مکتب حدیثی سمرقند/ پژوهش و نگارش الهام قاسمی.
مشخصات نشر	:	تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۳۹۰ -
مشخصات ظاهری	:	ج.
شابک	:	۱۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱: 978-964-5552-82-2
یادداشت	:	واژه‌نامه .
یادداشت	:	نمایه.
عنوان دیگر	:	مکتب حدیثی سمرقند.
موضوع	:	محدثان -- ازبکستان -- سمرقند -- سرگذشتنامه
موضوع	:	محدثان -- سرگذشتنامه
موضوع	:	حدیث
موضوع	:	سمرقند
شناسه افزوده	:	موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۰ ۴د۲ق/BP۱۱۵
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۲۹۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۴۱۰۳۴۴

سلسلهٔ دانش ایرانی
(٦٣)

درآمدی بر بازشناسی مکاتب حدیثی ماوراءالنهر

دفتر اول: مکتب حدیثی سمرقند

پژوهش و نگارش: الهام قاسمی

مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل

تهران: ۱۳۹۰

چاپ ♦ اول
شمارگان ♦ ۲۱[illegible] نسخه
حروفچینی وصفحه‌ارایی ♦ نشر راگا
لیتوگرافی ♦ خاورمیانه
چاپ و صحافی ♦ وحدت
قیمت ♦ ۱۵۰۰۰ تومان

ISBN 978-964-5552-82-2
9 789645 552822

فهرست مندرجات

وین مطالب ______________ صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

کتاب حاضر ثمرهٔ تلاش برای پاسخگویی به یک کنجکاوی علمی است که در جریان اوّلین مطالعات رجالی نگارنده پدید آمد، و البّته مدعی کمال و اتمام نیست. دلبستگی محدّثان و دانشوران ماوراءالنهر (= فرارودان) به حدیث و مأثورات، همواره ایشان را برآن داشته تا بهترین کتاب‌ها را در این زمینه تألیف کنند. هنوز انبوهی از کتاب‌ها، رسائل و مجموعه‌های حدیث شرق عالم اسلام، ناشناخته مانده و نیاز به نگرشی روشمند برای فرادست نهادن درونمایهٔ آن‌ها، ابتدا به صورت مطبوع، و سپس آن به گونهٔ تحلیل‌ها و پژوهش‌های کلّی‌نگر منطقه‌ای ـ موضوعی دارد.

از اوّلین مواجهه با کتاب رجال کَشّی (د.ح ۳۴۰/d.951) این سؤال‌ها، همواره خارخارِ ذهن نگارنده بوده که چگونه این تنها کتاب رجال‌شناسیِ فراهم آمده بر مبنای مأثورات، در جایی دور از مرکزیّت و امّ‌القرای اسلامی تألیف یافته؟ چه دیدگاه‌ها و گرایش‌های حدیثی در آن دیار و سرزمین چیرگی داشته؟ کدامین میراث حدیثی به آنجا منتقل شده بوده؟ و اینکه چه شرایط و ویژگی‌هایی بر مکتب حدیثی آن دیار استیلا داشته که سبب تألیف آثاری ارزشمند، و در نوع خود کم‌نظیر با شیوه نگارشی منحصربه‌فرد در میان فریقَین (= شیعه و سنّی) شده است.

در پیِ یافتن پاسخی برای این سؤال‌ها، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود را در موضوعِ راویان و محدّثان سمرقند تألیف کردم و آن کوشش‌ها و سرمایهٔ علمی، پدید آمدن کتاب حاضر را سبب‌ساز شد.

در گردآوری و تألیف این دفتر کتاب‌های رجالی را، تا آنجا که شناسا و مقدور بود، بررسی نمودم و آنچه با **سمرقند، محدثان و حدیث** آن سامان مربوط می‌نمود، یکجا فراهم آوردم.

شایسته است سپاس بی‌دریغ خود را در این جایگاه نثار استاد گرامی **حجةالاسلام دکتر مهدوی‌راد** کنم؛ که اصرار و الحاح حضرت ایشان پس از ملاحظهٔ این اثر، نیکوتر مقوّمی برای چاپ تحقیق پیشین نگارنده به‌صورت کتاب حاضر و در شمایل کنونی‌اش بوده است.

همچنین از استادان گرانمایه **دکتر مجید معارف** و **حجة الاسلام محمدکاظم رحمان‌ستایش** و **دکتر شادی نفیسی** که در طول این تحقیق مرا از یاری خویش برخوردار ساختند، سپاسگزارم.

فرجام سخن، یادکرد مهرگستری‌ها و ذره‌پروری‌های **حضرت علّامه پروفسور مهدی محقّق** است که نظر لطف به کار این کمترین داشتند و طبع این تحقیق را در سلسله انتشارات ***دانشگاه مک‌گیل-دانشگاه تهران*** رخصت فرمودند، و البته سپاس ایشان آنچنان که در بایست است، در این مقال نگنجد.

در پایان، از آنجا که اثری با محتوا و نگرشی اینچنین، اوّل‌بار در دسترس دانشیان و پژوهشگران قرار می‌گیرد، البتّه از کاستی‌ها و ناپیراستگی‌ها مبرّا نمی‌تواند بود، ازیراست که نگارنده چشم‌به‌راه ارشادها و انتقادهای اهل‌فضل دارد، تا به مدد راهنمایی‌های ایشان، جملگی کاستی‌ها و ناراستی‌ها یکسو و هرچه پیراسته‌تر گردد، وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ أَوَّلاً وَآخِراً.

الهام قاسمی

ناتینگهام ــ ۲۳ آبان‌ماه ۱۳۸۹
برابر ۱۴ نومبر ۲۰۱۰ میلادی

چکیده

دراین کتاب پس از بیان شیوه‌ها و مسائل مرتبط با پژوهش و مقدمات تالیف در کلیات، به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه محدث و راوی پرداختیم تابدین وسیله هم معنای‌این دو واژه را دریابیم و هم ملاک خود را در شناخت راویان و محدثانی که در ادامه ذکر خواهد شد، معرفی کنیم.

سپس به بحثی با عنوان منزلت حدیث در علوم اسلامی پرداختیم تا با روشن شدن حجیت حدیث و کاربرد حدیث در علوم اسلامی، اهمیت پرداختن به سلسله راویان نیز مشخص شود.

در ادامه به بررسی ویژگی های تاریخی و جغرافیایی شهر سمرقند پرداختیم تا ضمن آشنایی اجمالی بااین منطقه درک صحیحی از اطلاعاتی که در مورد راویان به دست می آید؛ داشته باشیم.

سپس به معرفی افرادی پرداختیم که در شهر سمرقند به امر نقل و روایت حدیث اهتمام داشتند، خواه آنکه خاستگاه آنان شهر سمرقند بوده و یا اینکه رشد و نمو علمی آنان دراین منطقه بوده صورت گرفته باشد.

در آخر با معرفی افرادی که با ورود به سمرقند روایاتی را که در اختیار

داشتند برای مردم نقل کردند و یا از مشایخ آن دیار حدیث اخذ کـردند و همچنین افرادی که با خروج از سمرقند و سفر به سایر بلاد اسلامی مـبلغ احادیث و اخباری شدند که از مشایخ خود در سمرقند کسب کرده بودند و نیز به کسب علم در سایر حوزه‌هامشغول شـدند؛ سـعی در روشـن کـردن ارتباط سمرقند با سایر حوزه‌ها کردیم و در پایان به نتایج حاصله از پژوهش دراین مباحث پرداختیم.

فصل اوّل

تمهیدات

تمهیدات

با حمد بی کران به درگاه ایزد منان و نثار درود و صلوات به پیشگاه نبی رحمت و حضرت ختمی مرتبت محمدبن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابلاغ سلام و تحیت به اهل بیت و ذریه آن بزرگوار، خصوصاً بنیانگذار حدیث شیعه و احیاگر سنت نبوی، امام به حق ناطق جعفربن محمد الصادق علیه السلام

بر هیچ مسلمان آگاه و علاقه مندی پوشیده نیست که پس از قرآن کریم، دومین مرجع مهم و معتبر در شناخت احکام و عقاید اسلامی، سنت و روایات معصومین علیهم السلام است. اعتبار و جاودانگی این ذخیرهٔ بزرگ حقیقتی است که خداوند منّان در آیات مختلف تذکر داده و رجوع به آن را برای مسلمانان ضرورتی قطعی اعلام فرموده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز با صدور حدیث ثقلین حجیت سنت و سیرهٔ عترت خویش را مورد امضا قرار داده داده است. از دیگر سو سنن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام در طی تاریخ پرفراز و نشیب خود با حوادث و نابسامانی‌های مختلفی روبه رو شده است در طول تاریخ اسلام این راویان و محدثان حقیقی بودند که به حفظ و حراست از این گنجینه ارزشمند اسلامی پرداختند و با نقل سینه به سینه و تحمل رنج و مشقت سفر برای شنیدن حدیث و پس از آن با تالیف کتب در حفظ ثقل اصغر کوشیدند و اگر این تلاش‌ها صورت نگرفته بود، مشخص

نبود چه میزان از منابع اسلامی ما در گذر زمان به دست فراموشی سپرده می‌شد، اما دراین میان افرادی نیز بودند که با وارد کردن خود در زمره راویان به دنبال مقاصد شوم خود بودند و به جعل و تدلیس حدیث پرداختند و با استعانت از حمایت های حاکمان جور و نادانی عامه مردم توانستند آنها را در میان احادیث رایج وارد کنند. این مساله باعث پدید آمدن علم رجال شد که با کسب شناخت از راویان تمیز سره از ناسره احادیث ممکن خواهد بود.

دراین پژوهش بر آنیم تا با استعانت از منابع رجالی، برخورداری و رواج حدیث و علوم وابسته به آن را در یکی از شهرهای سرزمین اسلامی بررسی کنیم.

دراین فصل به مباحثی که مسیر و علت شکل‌گیری این کتاب را روشن می‌سازد، اشاره می‌شود:

با مشاهده آثاری چون رجال کشی که در شیوه تالیف بی همتاست و در سمرقند تالیف شده و همچنین آثار و تالیفات شیخ صدوق که در آنها به اخذ حدیث از مشایخ سمرقند اشاره صریح و روشن دارد، پی می بریم که اهالی این منطقه به نقل و روایت حدیث توجه داشته‌اند و این کنجکاوی بهانه تالیف این اثر شد و لذا سعی در تفحص و استخراج نام تمامی افرادی که دراین منطقه اعم از شیعه و سنی به نقل و ترویج حدیث اشتغال داشتند؛ کردیم.

دراین کتاب به دنبال رسیدن به اهدافی بوده‌ایم که اهم اهداف مورد عنایت به شرح ذیل است:

۱. روشن شدن شرح حال افرادی که در حوزه سمرقند به نقل و ترویج علوم اسلامی به خصوص حدیث و علوم مرتبط با آن اشتغال داشتند.

۲. روشن شدن نام و شرح حال راحلان حدیثی که با ورود به سمرقند مبلغ مناهج فکری و احادیث رایج در منطقه خود بودند.

۳. روشن شدن شرح حال راحلان حدیثی که از سمرقند به سایر بلاد اسلامی سفر کردند و به کسب علم و نقل روایت پرداختند.

پیش فرض‌ها:

در طول تالیف این کتاب پیش فرض‌های نیز داشته‌ایم که عبارتند از:

۱. حوزه حدیثی سمرقند از رونق خاصی در نقل حدیث و تعلیم علوم مرتبط با حدیث برخوردار بوده است.

۲. مشایخ بسیاری به تعلیم حدیث اشتغال داشتند.

۳. نقل و روایت احادیث به قشر و مذهب خاصی اختصاص نداشته وبین همه مردم رایج بوده است.

۴. اهمیت احادیث و علوم رایج دراین منطقه تا حدی بوده که شیخ صدوق در تالیفات خود از آن بهره برده است.

۵. کشی تمامی روایات کتاب رجال خود را از مشایخ این ناحیه کسب کرده است.

پیشینه رجال‌نگاری منطقه‌ای:

در تمامی کتب رجال شیعه و اهل سنت به ذکر شرح حال راویان از تمامی بلاد اسلامی پرداخته شده است، اما تالیف مجزّایی که نشانگر احوال روات مناطق اسلامی به صورت خاص باشد، وجود ندارد.

تنها پژوهشی که در دوران معاصر شکل گرفته و در بخشی از آن به روات سمرقند اشاره شده است، کتاب نقش ایرانیان در نشر حدیث تالیف خانم دکتر تهامی است که البته رویکرد کاملا متفاوتی با دیدگاه ما دراین کتاب بر آن پژوهش حاکم بوده است.

نگاهی به فصول کتاب:

در این کتاب در ابتدا به بحث های مقدماتی تعریف واژگان و جایگاه حدیث و تاریخ و ویژگی های شهر سمرقند پرداخته و سپس با مراجعه به کتب رجال به گردآوری اسامی روات و راحلان سمرقند پرداختیم و در گردآوری اطلاعات این بخش و تقسیم آن به روات و یا راحلان ملاک هایی داشتیم که عبارتند از:

۱. از آنجا که خانه عیاشی جایگاهی برای تعلیم و تعلم شیعیان بوده، لذا هر فردی که از شاگردان عیاشی بوده، در فصل چهارم ذکر شده است.

۲. از آنجا که در شرح حال کشی به هیچ رحله حدیثی اشاره نشده است، لذا مشایخ کشی با هر انتسابی که داشتند در شمار سمرقندی‌ها از آنان یاد کردیم.

۳. تمامی افرادی را که به شهرها و قریه های سمرقِند منسوب بوده‌اند، در فصل چهارم ذکر کردیم، چرا که عادتا افراد برای رشد علمی به بزرگ ترین شهرهای ناحیه کوچ می کنند و ضمنا منظور ما از سمرقند تمامی نواحی متعلق به‌این شهر بوده است.

۴. نام افرادی که به سایر بلاد اسلامی منسوب بودند و یا از سایر بلاد اسلامی به سمرقند آمده‌اند و در آنجا ساکن شده‌اند و رشد علمی آنها در این منطقه بوده، در فصل چهارم ذکر شده است.

۵. نام افرادی که به سمرقند و نواحی اطراف منسوب بودند و در شرح حالشان سفری ذکر نشده در فصل چهارم آوردیم.

۶. نام افرادی که به سمرقند و نواحی آن منسوب بودند و در شرح حالشان گزارشی منوط به سفر آنها به سایر بلاد اسلامی آمده در فصل پنجم ذکر شده است.

۷. در مشخص کردن رحلات حدیثی افراد به گزارشات کتب رجال تکیه

شده است و نه انتسابات مشایخ افراد.

درحین تالیف به دشواری هایی نیز دچار بوده‌ایم که موجب می‌شد در برخی از موارد به صحت کار خود با دیده تردید بنگریم، از جمله:

۱. گستردگی منابع رجالی.

۲. وجود گزارشات متعدد و ضد و نقیض در شرح حال افراد.

۳. اختلاف علمای رجال در هویت افراد با اسامی و انتسابات مشابه.

۴. عدم وجود معادل متناسب و فارسی برای الفاظ و توصیفات رجالی.

۵. عدم وجود مبنایی روشن برای انتساب روات به شهرها.

۶. مشخص نبودن مذهب روات در گزارش های رجالی.

۷. روشن نبودن انتساب افراد و منتسب بودن بسیاری از راویان به " الفارسی " که این لفظ بسیار کلی است و مدلول مشخص و روشنی ندارد.

۸. انتساب تعداد زیادی از راویان به " الخراسانی " که متاسفانه به دلیل اینکه خراسان محدوده بسیار وسیعی را شامل می‌شده، نمی توان به روشنی مشخص کرد که فرد به کدام ناحیه از نواحی خراسان تعلق دارد و به همین دلیل از ذکر اسامی و شرح حال این افراد خودداری کردیم.

۹. روشن نبودن نام دقیق مشایخ و یا شاگردان افراد.

۱۰. ازبین رفتن آثار تالیف شده دراین ناحیه، در طول تاریخ.

ساختار کلی کتاب:

فصل اول: کلیات

فصل دوم: مفاهیم بنیادی

فصل سوم: سیمای سمرقند

فصل چهارم: راویان و محدثان سمرقند

فصل پنجم: ارتباط سمرقند با سایر حوزه های حدیثی

فصل دوم

مفاهیم بنیادی

راوی

محدث

منزلت حدیث در علوم اسلامی

مفاهیم بنیادی

از آنجاکه اهتمام این پژوهش، شناسایی «راویان» و «محدثان» سمرقند است لذا لازم دیدیم در ابتدا همراه با تعریف اصطلاحی واژه راوی و محدث دیدگاهی که دراین نوشتار، معیار شناسایی روات حدیث قرار گرفته را توضیح دهیم و پس از آن نیز برای نشان دادن اهمیت و لزوم پرداختن به شناسایی روات حدیث، ضرورت داشت که در ابتدا جایگاه و اهمیت حدیث در علوم اسلامی را بیانگر شویم.

راوی:

این اصطلاح از زمره اصطلاحاتی است که پیش از ظهور اسلام نیز در میان اعراب کاربرد داشته و بعد از اسلام تغییر معنایی یافته است. در فرهنگ اعراب به کسی راوی اطلاق می‌شده است که حامل شعر و ناقل آن بوده و همه شاعران جاهلی به‌این نام شهرت داشته‌اند، چراکه شعر را حفظ می‌کردند و برای دیگران نیز نقل می کردند و بعد از ظهور اسلام‌این عنوان به کسانی که حدیث از پیامبر نقل می کردند اطلاق شد[(۱)].

۱ـعبد الهادی فضلی، اصول الحدیث، بیروت، ام القری، ۱۴۱۶ه، ص ۲۲۴ (با ترجمه و تلخیص)

این واژه از پایین ترین درجه اعتباری در میان اهل حدیث حکایت دارد، چنانچه **سیوطی** در ***تدریب الراوی*** در مشخص کردن حد ناقلان حدیث از مسند آغاز می کند و اصلا ازاین واژه ذکری به میان نمی آورد[۱]. پس از وی نیز در آثاری چون ***تیسیر مصطلح الحدیث***، ***قواعد التحدیث*** و ***علوم الحدیث و قواعده***، همانند وی عمل کرده و ازاین واژه ذکری نکرده‌اند، اما برخی دیگر همانند مولف ***السراج المنیر فی ألقاب المحدثین*** مسند و راوی را رتبه برابر دانسته است[۲]. اما برخی دیگر چون ***نورالدین عتر*** در کتاب خود ***منهج النقد فی علوم الحدیث*** راوی را لفظی کلی دانسته که به هر کسی که با یکی از طرق تحمل، حدیثی را نقل کند خواه در طلب آن مسافرت کرده باشد یا خیر اطلاق می‌شود و به حسب مرویاتشان و توجهشان به علوم حدیث، آنها را به شش درجه علمی تقسیم می کند و شرایط احراز هر کدام ازاین درجات علمی را نیز ذکر می کند[۳].

در کتاب؛ ***السراج المنیر فی القاب المحدثین*** ذیل این واژه آورده است که راوی هر فردی است که حدیث را روایت کند خواه آنکه به آن علم داشته باشد مانند **بخاری** و **مسلم** و خواه آنکه به آن علم نداشته باشد و تنها ناقل آن باشد[۴]. همچنین **علامه مامقانی** در ***مقباس الهدایه*** راوی را مترادف با آحاد سند و از موضوعات علم رجال معرفی کرده است و از الفاظی دانسته که مفید قدح و مدح نیستند و راوی را کسی دانسته که حدیثی را خواه مرسل یا مسند نقل کند و دانشی در شناخت متن و سند حدیث نداشته باشد[۵]. ذکر

۱- برای اطلاعات بیشتر به جلال الدین عبد الرحمن بن أبی‌بکر السیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، بیروت، دار الکتب العربی ۱۴۱۷ ه، ج ۱، ص ۲۴ مراجعه شود.

۲- سعد فهمی احمد بلال، السراج المنیر فی القاب المحدثین، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۷ه، ص ۴۵ و ۴۶ (ترجمه).

۳- نور الدین عتر، منهج النقد فی علوم الحدیث، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۲ه، ص ۷۵ (ترجمه).

۴- سعد فهمی احمد بلال، همان.

۵- عبدالله مامقانی، مقباس الهدایة فی علم الدرایة، قم، نشر مهر، ۱۴۱۳ه.۱، ص ۴۵ و ج ۳، ص ۴۹ و ۵۲ (با تلخیص و ترجمه).

این نکته خالی از لطف نیست که اکثر مولفین کتب علوم حدیث شرایطی را برای قبول خبر راوی ذکر کرده‌اند که بر برخی از آنها همگی اتفاق نظر دارند، از جمله: اسلام، عقل، بلوغ، ضبط، عدالت[۱].

با توجه به آنچه که نقل شد به این نتیجه می رسیم که راوی لفظ عامی است که بر هر فردی که حدیثی نقل کرده باشد دلالت می کند، چه آنکه به علوم و فنون مربوط به متن و اسناد حدیث علم داشته باشد و یا خیر و چه آنکه برای کسب حدیث مسافرت داشته باشد یا خیر و برحسب کثرت مرویات و علم به آن به درجه های متعددی تقسیم بندی می‌شود.

محدِّث:

محدث از شوؤن علمی راویان حدیث است که با احراز شرایطی خاص به آنها اطلاق می‌شود. در ***مقباس الهدایه*** آمده است که محدث به کسی که به سنت اشتغال دارد در مقابل کسی که به تاریخ و مانند آن اشتغال دارد گفته می‌شود[۲]. و نیز اطلاق اخباری بر محدث را صحیح می داند در صوتیکه خبر را مترادف با حدیث در نظر بگیریم و در اینصورت محدث همانند اخباری متضاد با مجتهد خواهد شد[۳]. البته این قول با اقوال سایر علمای علم الحدیث مخالف است و در سایر کتب تعریفی اینچنین از این لفظ نمی‌توان یافت کما اینکه ***سیوطی*** در ***تدریب*** به نقل از ***ابن‌سمعانی*** آورده است که محدث عالمی است که علم متن و سند دارد و فقیه کسی است که تنها علم متن دارد و به سند علم ندارد و حافظ کسی است که تنها علم به اسناد دارد و به متن علم ندارد[۴]. ***علامه مامقانی*** نیز در بخشهای دیگری ازاین کتاب

۱- برای اطلاعات بیشتر به سعد فهمی احمد بلال، ص ۴۷ تا ۵۱ و زین الدین بن علی بن احمد البجعی العاملی (شهید ثانی)، الرعایة فی علم الدرایة، قم، مکتبة آیة الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۸ هـ ص ۱۸۱ تا ۱۸۷ و محمود طحان، تیسیر مصطلح الحدیث، کویت، مکتبة دار التراث، ۱۴۰۴ هـ ص ص ۱۴۵ و ۱۴۶ مراجعه شود.

۲- مامقانی، همان، ج ۲، ص ۱۷۰ (با تلخیص و ترجمه)

۳- همان، ج ۵، ص ۲۷ (با تلخیص و ترجمه)

۴- سیوطی، ج ۱، ص ۲۴ (ترجمه).

تعریفات روشن تری دراین زمینه ذکر کرده است.

در ***معجم مصطلحات الحدیث*** آمده است محدث کسی است که سند حدیث را حفظ کند و علم به جرح و تعدیل رجال سند نیز داشته باشد[۱]، البته لازم به تذکر است که ***علامه مامقانی*** و ***سیوطی*** این تعریف را تعریف فقها ازاین واژه می‌دانند[۲]. در ***کشاف اصطلاحات الفنون*** آمده که محدث کسی است که سماع و کتابت و قرائت حدیث داشته و تحمل حدیث وی، همراه با درایت باشد و در طلب حدیث به شهرهای مختلف سفر کرده و کتب مسانید و علل و تاریخ را فراگرفته باشد[۳] در ***قواعد التحدیث*** شناخت اسانید و علل حدیث و اسماء رجال و حفظ متون و سماع کتب سته و مسانید و معاجم مختلف را به این شروط افزوده است[۴] و ***سیوطی*** شناخت عالی و نازل و سماع ***مسند احمد بن حنبل*** و ***سنن بیهقی*** و ***معجم طبرانی*** و هزار جزء از اجزاء حدیثی را از شروط محدث می‌داند و معتقد است که این مراتب و علوم اقل درجات برای محدث است و به نقل از ***فتح الدین ابن سید الناس*** نقل می کند که محدث باید به روات و روایات عصرش شناخت داشته باشد و به ضبط مشهور باشد و سایرین خطش را به سبب کثرت نوشتن جواب های مردم بشناسند و در پایان افزوده است که‌این تعریفات به حسب زمانه زندگی افراد متفاوت است[۵].

اگر بخواهیم چنین تعریفات و شروطی را برای محدث در نظر بگیریم حتما باید این لفظ حامل معنای وثاقت و یا حداقل مدح باشد، درحالیکه علامه مامقانی لطف محدث را از الفاظ مستعمل در کتب رجالی می داند که

۱- سلیمان مسلم الحرش و حسن اسماعیل الجمل، معجم مصطلحات الحدیث، ریاض، مکتبة العبیکان، ۱۴۱۷ ه، ص ۹۵ (ترجمه)   ۲- مامقانی، همان، ج ۳، ص ۵۰ و سیوطی، همان.

۳- محمدعلی تهانوی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م، ج ۲، ص ۱۴۸۶ (با تلخیص و ترجمه)

۴- محمد جمال الدین قاسمی، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، موسسة الرسالة ناشرون، ۱۴۲۵ ه، ص ۱۰۹ (ترجمه).   ۵- سیوطی، همان، ص ۲۷ و ۲۹.

مفید مدح و قدحی نیستند[۱] و نیز علامه ***قاسمی*** معتقد است در گذشته مراد از محدث لفظ حافظ بود[۲] و چنانچه ذکر شد ***سیوطی*** عامل زمانه را برای در نظرگرفتن شروط عملی محدث توجه دارد و از آنجا که در کتب رجالی و مصطلحات مبنای شناخت و شرایط محدث در هر قرن و زمانی معرفی نشده و تشخیص آن کار مشکل و شاید محالی باشد بنابراین می توان نتیجه گرفت که محدث فردی است که علم به سند و متن روایات دارد و بر حسب زمانه شروط علمی دیگری براین تعریف افزوده می‌شود تا بتوان فردی را محدث قلمداد کرد.

■ جایگاه سنت در علوم اسلامی:

علمای علم لغت، سنة را به معنی سیره و طریقه خواه حسنه و یا قبیح و سیئه دانسته‌اند[۳] و **زبیدی** افزوده است که در ادله شرع منظور از کتاب و سنة، قرآن و حدیث است[۴]. سنت در عرف محدثین مترادف با حدیث و منظور از حدیث آنچه از قول و فعل و تقریر حضرت رسول ﷺ است که به ما رسیده[۵]. البته لازم به ذکر است، که تنها تفاوتی که در دیدگاه شیعیان و اهل سنت در تعریف سنت وجود دارد،این است که اهل تشیع سنت را فعل و و قول و تقریر همه معصومین می دانند ولی اهل سنت تنها فعل و قول و تقریر پیامبر ﷺ را سنت می دانند و برای آن اعتبار و حجیت قائلند. در این قسمت به دو مبحث خواهیم پرداخت: ۱) ادله حجیت سنت. ۲) کاربرد

۱- مامقانی، همان، ج ۳، ص ۴۹. ۲- قاسمی، همان.

۳- اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ هـ ج ۵، ص ۲۱۳۹ و احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بی جا، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ه، ج ۳، ص ۶۱ و لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ه، ج ۱۳، ص ۲۲۵ و محمد بن یعقوب فیروز آبادی، قاموس المحیط، بی جا، بی نا، بی تا، ج ۲، ص ۵۴ و مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۸، ص ۳۰۰ (ترجمه)

۴- زبیدی، همان.

۵- عبد السلام بن برجس آل عبد الکریم، الاهتمام بالسنن النبویة، ریاض، دار الصمیغی، ۱۴۲۵ هـ ص ۲۰ (ترجمه)

حدیث در علوم اسلامی.

۱) ادله حجیت سنت:

سنت دومین مصدر تشریع اسلام بعد از قرآن است و قبول حجیت آن از ضروریات دین اسلام است و اگر کسی حجیت سنت را منکر شود، گویی منکر قرآن شده است، چرا که احکام قرآن بدون اقوال و احادیث پیامبر ﷺ قابل شناخت کامل نیست و اگر سنت حجیت نداشته باشد، همه عبادات و احکامی که تفصیل آنها تنها از طریق سنت به ما رسیده است، بی‌معنی می‌شود[۱]. در ادله اثبات حجیت سنت، عموم علما به قرآن و سنت و اجماع و عقل استناد کرده‌اند، اما برخی چون ***عبد الغنی عبد الخالق*** تا هفت دلیل در اثبات حجیت سنت ذکر کرده است که عبارتند از:

۱. عصمت

۲. تقریر خداوند بر تمسک صحابه به سنت

۳. قرآن

۴. سنت

۵. عدم امکان عمل به قرآن به تنهایی

۶. وحی

۷. اجماع[۲]

اما دراین نوشتار بر همان طریقی گام برمی داریم که اکثر علما پیموده‌اند و در اثبات حجیت سنت به شواهدی از ادله اربعه استناد می کنیم.

۱. قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی به حجیت کلام رسول خدا ﷺ اشاره

۱- صائب عبد الحمید، تاریخ السنة النبویة ثلاثون عاما بعد النبی، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۲ (با تلخیص و ترجمه).

۲- عبد الغنی عبد الخالق، حجیة السنة، بی جا، دار الوفاء، ۱۴۱۳ هـ ص ۲۷۸.

کرده است که آنها را می توان به پنج دسته تقسیم کرد:

دسته اول: آیاتی که دال بر وجوب ایمان به رسول خدا ﷺ است و یا بر منافات عدم اتباع از رسول خدا ﷺ و ایمان اشاره دارد:

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِى نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ﴾ (۱)

﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِى أَنزَلْنَا﴾ (۲)

﴿فَآمِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِى الأُمِّى الَّذِى يؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ﴾ (۳)

﴿وَمَن لَّمْ يؤْمِن بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا﴾ (۴)

﴿فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يؤْمِنُونَ حَتَّىَ يحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَينَهُمْ ثُمَّ لاَ يجِدُواْ فِى أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيتَ وَيسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾ (۵)

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (۶)

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (۷)

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يذْهَبُوا حَتَّى يسْتَأْذِنُوهُ﴾ (۸)

همانطور که ذکر شد، در تمام این آیات ایمان به رسول خدا ﷺ همسنگ ایمان به خداوند معرفی شده و نشانه ایمان، تسلیم بودن به رای و نظر

۱- سوره نساء، آیه ۱۳۶ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده،، ایمان (واقعی) بیاورید.
۲- سوره تغابن، آیه ۸ حال که چنین است، به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید.
۳- اعراف، آیه ۱۵۸ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد.
۴- سوره فتح، آیه ۱۳ آن کس که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است)، چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده‌ایم!
۵- سوره نساء، آیه ۶۵ به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملا تسلیم باشند.
۶- سوره فتح، آیه ۸و ۹ به یقین ما تو را گواه (بر اعمال آنها) و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم، تا (شما مردم) به خدا و رسولش ایمان بیاورید.
۷- سوره حجرات، آیه ۱۵ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند.
۸- سوره نور، آیه ۶۲ مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمّی با او باشند، بی‌اجازه او جایی نمی‌روند.

حضرت رسول ﷺ است.

دسته دوم: آیاتی که دلالت دارند رسول خدا ﷺ مبین و شارح قرآن است:

﴿وَأنزَلْنَا إِلَيکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيهِمْ﴾ (۱)

﴿وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيکَ الْکِتَابَ إِلاَّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُواْ فِيهِ﴾ (۲)

﴿کَمَا أَرْسَلْنَا فِيکُمْ رَسُولاً مِّنکُمْ يتْلُو عَلَيکُمْ آياتِنَا وَيزَکِّيکُمْ وَيعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ﴾ (۳)

﴿لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ يتْلُو عَلَيهِمْ آياتِهِ وَيزَکِّيهِمْ وَيعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِن کَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُّبِينٍ﴾ (۴)

﴿هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّيينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يتْلُو عَلَيهِمْ آياتِهِ وَيزَکِّيهِمْ وَيعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِن کَانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۵)

﴿وَمَا ينطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْی يوحَى﴾ (۶)

دراین دسته از آیات تاکید شده که سخنان حضرت رسول ﷺ از روی هوی و هوس نیست و هر آنچه می گوید وحی است و وی شارح و مبین مطالب قرآن است که این مطلب مستلزم حجیت داشتن قول و فعل و تقریر حضرت رسول ﷺ است.

دسته سوم: آیاتی که بر وجوب اطاعت از رسول خدا ﷺ در تمام اوامر و

۱- سوره نحل، آیه ۴۴ و ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است را برای ایشان روشن سازی، باشد که اندیشه کنند.

۲- سوره نحل، آیه ۶۴ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی.

۳- سوره بقره، آیه ۱۵۱ همان‌گونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم،) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند؛ و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۶۴ خداوند بر مؤمنان منت نهاد [؛ نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، درگمراهی آشکاری بودند.

۵- سوره جمعه، آیه ۲ وکسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن درگمراهی آشکاری بودند!

۶- سوره نجم، آیه ۳ و ۴ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

نواهی ایشان و تحذیر از مخالفت با ایشان و برابری اطاعت از رسول خدا ﷺ و اطاعت از خدا دلالت دارد:

﴿وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (۱).

﴿قُلْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ فإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (۲)

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لاَ يَسْمَعُونَ﴾ (۳)

﴿وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُواْ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (۴)

﴿وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ﴾ (۵)

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُم﴾ (۶)

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (۷)

﴿مَّنْ يطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيهِمْ حَفِيظًا﴾ (۸)

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۲ و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید!
۲- سوره آل عمران، آیه ۳۲ بگو: از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.
۳- سوره انفال، آیه ۲۰ و ۲۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید؛ و سرپیچی ننمایید در حالی که (سخنان او را) می‌شنوید! و همانند کسانی نباشید که می‌گفتند: "شنیدیم!" ولی در حقیقت نمی‌شنیدند!
۴- سوره انفال، آیه ۴۶ و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است!
۵- سوره مائده، آیه ۹۲ اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید! و (از مخالفت فرمان او) بترسید! و اگر روی برگردانید، (مستحق مجازات خواهید بود؛ و) بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما، انجام داده است).
۶- سوره محمد، آیه ۳۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول (خدا) را، و اعمال خود را باطل نسازید!
۷- سوره تغابن، آیه ۱۲ اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را؛ و اگر روی‌گردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای ندارد!
۸- سوره نساء، آیه ۸۰ کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسؤول نیستی).

فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾ (۱)

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۲)

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (۳)

دراین دسته از آیات اطاعت از خداوند و رسول خدا ﷺ برابر معرفی شده است و با الفاظ گوناگون از مخالفت با ایشان و تخلف از دستوراتشان نهی شده است.

دسته چهارم: آیاتی که بر وجوب پیروی از رسول خدا ﷺ در همه افعال صادره از آن حضرت دلالت دارد و اتباع از آن حضرت ﷺ لازمه محبت الله است:

﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (۴)

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (۵)

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَآئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ

۱- سوره نساء، آیه ۵۹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر[» اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

۲- سوره نور، آیه ۶۳ صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهی؛ خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند، و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند می‌داند! پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!

۳- سوره حشر، آیه ۷ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

۴- سوره آل عمران، آیه ۳۱ بگو: "اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.

۵- سوره احزاب، آیه ۲۱ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

مَعَهُ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ[۱]﴾

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَیهِ أَمْسِکْ عَلَیکَ زَوْجَکَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَتَخْشَی النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَی زَیدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاکَهَا لِکَی لَا یکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْوَاجِ أَدْعِیائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَکَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً﴾[۲].

دراین دسته از آیات به اسوه بودن رسول خدا ﷺ و اتباع از همه رفتار ایشان اشاره شده به گونه ای که برای ازبین بردن سنت های جاهلی و جاری ساختن حکم خداوند پیامبر باید پیش قدم شوند تا مومنین از آن حضرت الگو گیرند.

دسته پنجم: آیاتی که خداوند پیامبر را به پیروی از وحی و تبلیغ تمام آنچه به وی وحی شده؛ امر می کند و از کوتاهی و یا تغییر و تبدیل وحی بر حذر می دارد:

﴿یا أَیهَا النَّبِی اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْکَافِرِینَ وَالْمُنَافِقِینَ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَلِیمًا حَکِیمًا وَاتَّبِعْ مَا یوحَی إِلَیکَ مِن رَّبِّکَ إِنَّ اللَّهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرًا﴾[۳]

﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِی إِلَیکَ مِن رَّبِّکَ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ[۴]﴾.

۱- سوره اعراف، آیه ۱۵۷ همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر "امّی" پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز میدارد؛ اشیار پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد، و ناپاکیها را تحریم می کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی راکه بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

۲- سوره احزاب، آیه ۳۷ (به خاطر بیاور) زمانی راکه به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزند خوانده‌ات "زید"] می‌گفتی: "همسرت را نگاه‌دار و از خدا بپرهیز!" (و پیوسته این امر را تکرار می‌کردی)؛ و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند؛ و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی! هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان -هنگامی که طلاق گیرند- نباشد؛ و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنّت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود).

۳- سوره احزاب، آیه ۱ و ۲ ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند عالم و حکیم است. و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۴- سوره انعام، آیه ۱۰۶ از آنچه که از سوی پروردگارت بر تو وحی شده، پیروی کن! هیچ معبودی جز او نیست! و از مشرکان، روی بگردان!

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاکَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۱)

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيکَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ عَمَّا جَاءکَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ آتَاكُم فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ إِلَى الله مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوکَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللّهُ إِلَيکَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ (۲)

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (۳)

﴿وَكَذَلِکَ أَوْحَيْنَا إِلَيکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّکَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (۴)

دراین دسته از آیات به اکمال دین به واسطه تبلیغ آنچه که بر پیامبر نازل

۱- سوره جاثیه، آیه ۱۸ سپس تو را بر شریعت و آیین حقّی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن!

۲- سوره مائده، آیه ۴۸ و ۴۹ و این کتاب [« قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست؛ پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان انها حکم کن! از هوی و هوسهای آنان پیروی نکن! و از احکام الهی، روی مگردان! ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرارمی‌داد؛ ولی خدا می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید؛ (و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد). پس در نیکیها بر یکدیگر سبقت جویید! بازگشت همه شما، به سوی خداست؛ سپس از انچه در آن اختلاف می‌کردید؛ به شما خبر خواهد داد و در میان آنها [« اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن! و از هوسهای آنان پیروی مکن! و از آنها برحذر باش، مبادا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند! و اگر آنها (از حکم و داوری تو)، روی گردانند، بدان که خداوند می خواهد انان را بخاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند؛ و بسیاری از مردم فاسقند.

۳- سوره مائده، آیه ۶۷ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

۴- سوره شوری، آیه ۵۲ و ۵۳ همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم؛ و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی. راه خداوندی که تمامی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست؛ آگاه باشید که همه کارها تنها بسوی خدا بازمی‌گردد!

شده، اشاره شده؛ بنابراین هر حکم و رفتار و دستوری و امر و یا نهی از رفتاری از جانب پیامبر به منزله حکم خداوند است چراکه آن حضرت در تمام دوران رسالتش ماموربه تبلیغ و هدایت مردم به صراط مستقیم است.

اما علاوه بر رسول خدا ﷺ که خداوند مستقیما حجیت بیانات و سنن وی را مورد تاکید قرار داده در مورد اهل بیت آن حضرت نیز باید گفت که اقوال و سخنان ایشان همانند اقوال و سخنان پیامبر معتبر است. دراین مورد آیات متعددی وجود دارد که بیانگر عصمت و صلاحیت علمی اهل بیت رسول خدا علیهم السلام است از جمله آیه: ﴿لَایَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾[1].

به طوری که ازاین آیه و آیات قبل فهمیده می‌شود قرآن قبل از نزول به عالم مادی در کتابی به صورت مستور و پوشیده است که جز پاکان آن را مس نکرده و به عبارتی حقایق آن را درنمی یابند. امااین پاک شدگان و اهل طهارت کسانی جز اهل بیت رسول خدا علیهم السلام نمی‌باشند که در آیه ﴿إِنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا﴾[2]، به آن اشاره شده است و طبق روایاتی که اهل سنت نیز درکتب حدیث و تفسیرشان آورده‌اند مصداق اهل بیت پیامبر علیهم السلام در زمان نزول‌این آیه کسانی جز علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام نبوده‌اند[3].

۲. سنت

احادیث متعددی مبنی بر حجیت سنت پیامبر از آن حضرت صادر شده است که روشن ترین دلالت را حدیث ثقلین دارد که در میان شیعه و اهل سنت به تواتر روایت شده[4] که پیامبر قرآن و اهل بیت و سنت خود را

۱- سوره واقعه، آیه ۷۹ و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند.
۲- سوره احزاب، آیه ۳۳ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دورکند وکاملاً شما را پاک سازد.
۳- مجید معارف، تاریخ عمومی حدیث، تهران، کویر، ۱۳۸۱، ص ۳۲ و سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه : محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸
۴- عبد الحسین امینی، الغدیر، بیروت ،دار الکتاب العربی ،۱۳۹۷ ه - ۱۹۷۷ م، ج ۱، ص ۱۴ تا

همسنگ قرآن و وسیله نجات مردم معرفی می‌کنند و نیز می‌فرمایند به هر آنچه که امر کردم عمل کنید و از هر آنچه که نهی کردم پرهیز کنید[۱] و در حدیث دیگری آن حضرت اطاعت از خود را همپایه اطاعت از خداوند و سرپیچی از دستوراتشان را همپایه معصیت الهی معرفی می کنند[۲].

۳. عقل

منظوراز دلیل عقلی دراین مبحث ضرورت عقلی عصمت پیامبرﷺ و راه نداشتن خطا و سهو و عصیان در ایشان است، بنابراین آنچه از ایشان صادر می‌شود از قول و فعل و تقریر موافق با شریعت است و انکار حجیت سنت رسول خداﷺ مطابق با انکار نبوت است[۳].

۴. اجماع

علمای شیعه و اهل سنت در کتب خود مدعی شده‌اند که از زمان رسول خداﷺ تا کنون هیچ کس از اهل اسلام نیست که منکر حجیت و تمسک به سنت باشد و همه مسلمانان اجماع دارند بر اینکه عمل به آنچه از قول و فعل و تقریر پیامبرﷺ با سند صحیح به ما رسیده، واجب است[۴].

در اینجا آنچه از ادله اربعه که اثبات حجیت سنت می کرد، به اختصار و در حد بضاعت ذکر کردیم و کنون به کاربرد حدیث در علوم اسلامی می‌پردازیم.

.۷۳

۱- محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۳.

۲- همان، ص ۴ و محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱ م، ج ۸، ص ۱۴۰ (ترجمه)

۳- عبداللطیف البغدادی، الجمع بین الصلاتین، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۱۳۲ و سید محمد تقی حکیم، السنة فی الشریعة الإسلامیة، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۱۴ و سید محمد تقی حکیم، الأصول العامة للفقه المقارن، بی جا، مؤسسة آل البیت علیهم السلام للطباعة والنشر، ۱۹۷۹، ص ۱۲۸.

۴- سید محمد تقی حکیم، السنة فی الشریعة الإسلامیة ص ۱۳ و سید محمد تقی حکیم، الأصول العامة للفقه المقارن، ص ۱۲۷ و عبد الغنی عبد الخالق، ص ۳۴۱ و محمد سعید منصور، منزلة السنة من الکتاب و اثرها فی الفروع الفقهیه، قاهره، مکتبة وهبة، ۱۴۱۳ هـ، ص ۱۱۸.

۲) کاربرد حدیث در علوم اسلامی

در علوم اسلامی نمی توان علمی را یافت که کاملا بی نیاز از احادیث معصومین ﷺ باشد و تنها با رجوع به ثقل اکبر به همه جوانب آن پرداخته شود. به عنوان نمونه در زمینه کاربرد حدیث در فقه باید اشاره کرد که طبق گفته علما تنها حدود ۵۰۰ آیه از آیات قرآن به آیات الاحکام اختصاص دارد و که در آنها احکام به صورت مجمل بیان شده و تفصیل احکام در احادیث است و تنها منبعی که ما را به کیفیت عمل به احکام، شروط و لواحق آن آشنا می سازد، حدیث پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ است به عنوان مثال از احادیث، کیفیت برگزاری نماز، رکعات و زمان نمازها و مقدار زکات، اموالی که به آن زکات تعلق می گیرد و... را در می یابیم[1]. بنابراین به بیراهه نرفته ایم اگر بگوییم گسترده ترین منبع احکام اسلامی احادیث است.

در زمینه تفسیر قرآن باید گفت، از آنجا که پیامبر ﷺ مخاطب بی واسطه وحی بوده و شارح و مبین قرآن است[2] و موظف به هدایت مردم، به تمام بطون و ظواهر قرآن معرفت دارد و علم ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن قرآن در قلب اوست و پس از او نیز در نزد عترت اوست و این علم را در قالب احادیث تفسیری به ما رسیده است بنابراین حدیث بهترین منبع و مفسر قرآن است و نیز اسباب نزول قرآن که نقش مهمی در فهم آیات دارد در زمره احادیث است، بنابراین حدیث از دو جهت در علم تفسیر کاربرد دارد: اول احادیثی که معانی و مفاهیم قرآن را بیان داشته‌اند و دوم احادیثی که در مورد شان نزول آیات وارد شده‌اند[3]. و نیز دستمایه اصلی علم کلام هم حدیث

۱- سید احمد رمضان المسیر، السنة مع القرآن، محقق: محمد سید احمد المسیر، بی جا، دار الطباعة المحمدیة، ۱۴۰۳ هـ ص ۱۵۸ و احمد بن محمود عبد الوهاب الشنقیطی، خبر الواحد و حجیته، مدینه المنوره، الجامعه الاسلامیه، ۱۴۲۲ هـ ص ۶۳.

۲- اشاره به مفهوم آیه ۴۴ سوره نحل «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ»

۳- محمد إبراهیم الحفناوی، دراسات اصولیة فی السنة النبویة، بی جا، الاشعاع الفنیة، ۱۴۲۲ هـ ص ۴۵.

است و در واقع متکلمان با استعانت از سخنان معصومین علیهم السلام و استناد به احادیث به شرح و مبارزه با عقاید خرافه و باطل می پردازند و پاسخگوی شبهاتی هستند که از جانب فرق فکری گوناگون وارد می‌شود.

بنابراین با توجه به اینکه حدیث در کنار قرآن اصلی ترین منبع اسلام است و انکار حجیت حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام انکار یکی از ضروریات دین است، درحد ضرورت و نیاز این پژوهش به آن پرداختیم، پس برای دست یافتن به اسلام منقح از شبهات و خرافات و دروغ پردازی های سیاسی و فرقه ای لازم است که طریق رسیدن این احادیث و واسطه های این طریق را بشناسیم.

فصل سوم

سیمای سمرقند

وجه تسمیهٔ سمرقند
بنیانگزار سمرقند
حدود، وسعت، جمعیت و آب و هوای سمرقند
بخش‌ها و روستاهای سمرقند
فتح سمرقند به دست مسلمین
حضور صحابه و آل علی بن أبی‌طالب در سمرقند
گرایش های مذهبی در سمرقند
تشیع در سمرقند
مساجد سمرقند
مدارس سمرقند
مزارات سمرقند

سیمای سمرقند

وجه تسمیهٔ سمرقند:

در مورد وجه تسمیه سمرقند اقوال تاریخی متعددی نقل شده که در ذیل به اختصار به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. سمرقند را در عربی سمران گویند و شهر معروفی در ماوراء النهر و مرکز ایالت سغد است.

۲. سمرقند معرب واژه سمرکند است و از دو بخش سمر و کند تشکیل شده است و ریشه بخش اول سمر است که معنی آن تا کنون مشخص نشده و ریشه بخش دوم آن کند است که در زبان مردم ماوراء النهر به معنی شهر و قریه است.

۳. واژه سمرقند در واقع شمرکند بوده و ***شمر بن افریقیش بن ابرهه*** نام پادشاهی از پادشاهان یمن بوده که پس از جنگ با مردم این ناحیه، آن را ویران نمود و به همین دلیل مردم آنجا می گفتند شمرکند یعنی شمر خراب و ویران ساخت و شمرکند به دلیل سنگینی و ثقالت کلمه به مرور به واژه مرکب سمرقند تغییر پیدا کرد.

۴. سمرقند به معنی ده سمر است و سمر نام پادشاهی ترک بوده که سمرقند را بنا کرده و ترکان ده را کند گویند، به مرور زمان این ده به صورت شهر درآمده و به نام سمرقند شهرت یافته.[۱]

همانطور که آمد هیچ کدام ازاین داستان‌ها بیان روشنی از معنای سمرقند ارائه نمی دهند، آنچه مسلم است این واژه تنها برای نام گزاری شهری در ماوراء النهر به کار رفته اما معنای دقیق لغوی آن مشخص نیست.

بنیانگذار سمرقند:

مسلم است که سمرقند از قدیمی ترین شهرهای آسیای میانه است و آثار تاریخی موجود در آن نشانه‌هایی از قرن های سوم و چهارم قبل از میلاد را داراست و به قولی در زمان حمله **قتیبه**، سمرقند ۲۲۵۰ سال عمر داشته[۲]. اما اینکه چه کسی اولین بنیانگذار آن بوده به روشنی مشخص نیست. ***قزوینی*** در ***آثار البلاد و اخبار العباد***، ***کیکاوس بن کیقباد*** را موسس شهر سمرقند دانسته[۳] و نیز گویند که ***گرشاسب*** از آن سرزمین گذشته و در آنجا گنج بسیار یافت و آن گنج را برای عمارت قلعه آن صرف کرد و بار دیگر میان ترکستان و ماوراءالنهر دیوار کشید[۴] برخی بر آنند که شهر سمرقند را تبع پادشاه یمن ساخته و بنای آن را ***اسکندر ذوالقرنین*** تمام کرده است[۵]، اما ***قزوینی*** معتقد است بعد از ویرانی سمرقند به دست ***شمر بن افریقیش بن ابرهه*** زمانی که ***تبع بن أبی‌مالک*** به خونخواهی جدش به سمت چین در حرکت بود، درمسیر چین به شهر سمرقند رسید، آن را شهری مخروبه یافت و دستور داد آنجا را بهتر از

۱- احمد رنجبر، خراسان بزرگ، تهران، امیر کبیر ۱۳۶۳، ص ۱۶۰ و یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ه، ج ۳، ص ۲۴۶ و ۲۴۷ (ترجمه) و زکریا بن محمد قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صار، بی تا، ص ۵۳۵(ترجمه).

۲- واسیلی ولادیمیرویچ بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه : کریم کشاورز، تهران، اگاه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۰۸

۳- قزوینی، ص ۵۳۵.

۴- أبوطاهر خواجه، سمرقندی، سمریه، بی جا، موسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷، ص ۱۳۸.

۵- رنجبر، ص ۱۶۳.

گذشته بسازند[۱]. بسیاری از جغرافیدانان اسلامی بر آنند که **اسکندر** بانی شهر سمرقند است[۲]، اما این نقل نیز مقرون به درستی به نظر نمی آید، زیرا نقل هایی مبنی بر این نکته وجود دارد که شهر سمرقند قبل از اسکندر وجود داشته و اسکندر نه تنها بانی شهر سمرقند نبوده بلکه این شهر را که قبل از او از شهرهای معمور و آباد به شمار می رفته، نأبود ساخته است[۳].

بنابراین دیدگاهی که **تبع** و یا **اسکندر** را مؤسس سمرقند می دانند، صحیح نیست چه آنکه قبل از آنها شهر سمرقند وجود داشته، اما در این زمینه نیز شواهد و مدارک کافی برای اینکه بتوان به طور قطع و یقین اولین مؤسس سمرقند را مشخص کرد، وجود ندارد. اما شاید بتوان به دلیل اینکه نقل قول تاریخی مبنی بر رد ادعای بنیانگذاری سمرقند به دست **کیکاووس**، وجود ندارد؛ وی را به عنوان بانی سمرقند به شمار آورد.

حدود، وسعت، جمعیت و آب و هوای سمرقند

سمرقند در جنوب رود سغد قرار دارد و دارای طول جغرافیایی ۸۹.۵ درجه و عرض جغرافیایی ۳۶.۵ در جه قرار دارد. ارتفاع این شهر از سطح دریا ۲۷۵ متر است که آب و هوایی معتدل و دلپذیر داشته و سرزمینی بسیار سرسبز و خرم است. در چهار فصل هوای این شهر نیکو و معتدل است و در فصل بهار نمونه ای از بهشت است. در فصل تابستان از هر طرف نسیم دلگشا می وزد و در زمستان سرد است و در بیشتر مواقع پوشیده از برف[۴]. این شهر از بخارا ۲۸ فرسنگ معادل ۱۶۸ کیلومتر و از تاشکند ۳۰ فرسنگ معادل ۱۸۰ کیلومتر و از بلخ ۶۰ فرسنگ معادل ۳۶۰ کیلومتر و از مکه ۸۶۰ فرسنگ معادل ۵۱۶۰ کیلومتر و از استر آباد ۲۸۰ فرسنگ معادل ۱۶۸۰ کیلومتر و از

۱- قزوینی، ص ۵۳۶.
۲- از جمله آنان حموی، پیشین
۳- رنجبر، ص ۱۶۴.
۴- سمرقندی، سمریه، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

یمن ۱۰۰۰ فرسنگ معادل ۶۰۰۰ کیلومتر و از چین ۳۰۰ فرسنگ معادل ۱۸۰۰ کیلومتر فاصله دارد. سمرقند از لحاظ وسعت و عده نفوس همیشه نخستین شهر ماوراءالنهر شمرده می‌شده و حتی در قرونی که بخارا پایتخت دولت بوده، نیز مقام اول را داشته و سبب این اهمیت بیش از هر چیز موقعیت جغرافیایی آن بوده که در میان راه‌های عمده بازرگانی که از هند و ایران و متصرفات ترکان می‌گذشته، قرار داشته است[۱].

سمرقند و حومه آن با حصاری به طول ۱۲ فرسخ که دوازده دروازه داشته محصور بوده است، دروازه‌ها چوبی و دو در بودند و پشت هر دروازه، دروازه دو در دیگر و در فاصله میان دو دروازه دروازه بانان زندگی می کردند. شهر با حومه وسعتی به مساحت ۶۰۰۰ جریب[۲] را اشغال می کرده، خود شهر ۵۰۰۰ جریب و شهر درونی یا شهرستان ۲۵۰۰ جریب بوده است و در درون شهرستان کهن دژ و کاخ و پادشاه قرار داشته ؛کهن دژ دارای دو دروازه آهنی بوده است. بر خلاف شهر بخارا کهن دژ در درون شهرستان قرار داشته است[۳].

این شهر چهار دروازه داشته، دروازه چین در سمت مشرق که بر نقطه مرتفعی قرار داشته و که از آن پله هایی بسیار به زرافشان می خورده، دروازه نوبهار یا دروازه آهنین در سمت مغرب و دروازه بخارا یا دروازه اسروشنه در سمت شمال و دروازه کش یا دروازه بزرگ در سمت جنوب قرار داشته‌است. حصار شهرستان پیش از دوران اسلامی ساخته شده بود و برای بنای آن خاک زیاد به کار رفته بوده، به طوری که خندق عظیمی ایجاد شده بود و برای اینکه از طریق خندق مزبور آب را به شهر آورند سدی سنگی در محل مسکران بنا کردند و آب از محلی موسوم به رأس الطاق در دروازه

۱- بارتولد، ج ۱، ص ۲۰۷ و سمرقندی، سمریه، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.
۲- جریب برابر با ۳۶۰۰ ذراع مربع بوده، البته این مقدار بر حسب زمان و مکان متغیر بوده.
۳- بارتولد، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

کش وارد شهرستان می‌شده، سراسر جویی که آب را به شهر می آورد با سرب پوشیده شده بوده و درآمد اراضی کناره های جوی به نگهداری و ترمیم جوی آن اختصاص داشت. در رأس الطاق بازارهای عمده شهر و بیشتر مردم متمرکز بوده‌اند. محل مجاور در وازه کش یک از کوی های مشهور و برجسته سمرقند شمرده می‌شده است[۱]. در شهر کوی های دیگری نیز وجود داشته که عبارتند از:

۱. اسفزار در شهرستان

۲. باب دستان

۳. پنج خین

۴. زغریمش که همه اینها کوی های بزرگی بوده‌اند.

۵. سنگ دیزه که به زبان عربی به آن رضراض می گفتند.

۶. فرزامیثن

۷. فغیدزه

۸. کنون

۹. ماترید

۱۰. گرجمین

۱۱. قباب که به نام یارکث نیز خوانده می‌شده و آبدک و صالح (در کوی غاتفر) و کوی حصار حیان[۲].

سمرقند به دلیل واقع شدن در مسیر جاده ابریشم از موقعیت تجاری مناسبی برخوردار بوده و تا زمان حمله اعراب شهرهای این منطقه به عنوان محرک اصلی تجارت بین المللی ابراز وجود می کردند[۳]. اهالی آن دیار که

۱- همان، ص ۲۱۱ و گای لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی ۱۳۶۷، ص ۴۰۳ و ۴۰۴. ۲- بارتولد، ص ۲۲۰ ۲۲۲.
۳- آ.بلنیسکی، خراسان و ماوراء النهر، ترجمه: پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۴، ص ۱۶۹.

تهیه کاغذ را از چینیان آموخته بودند، آن را به سایر بلاد خاورزمین صادر می کردند[(۱)] و همچنین این شهر مرکز اصلی تولید پنبه و حریر به شمار می‌رفته، علاوه بر اینکه محصولات متعدد کشاورزی از میوه‌ها و غلات و سبزی‌ها و گلها و داروها نیز دراین شهر به ثمر می آمده[(۲)].

بخش‌هاو روستاهای سمرقند

در ذیل تعدادی از نواحی سمرقند را که از توابع آن به حساب می آیند معرفی می کنیم[(۳)]:

۱.ابغر: این شهر با اشروسنه هم مرز است و قرای آن آبادتر از سایر روستاهای سمرقند است[(۴)].

۲.اسبانیکث: از شهر های اسبیجاب است[(۵)].

۳.اسروشنه: شهر بزرگی در شمال سمرقند است[(۶)].

۴.اسفرنجی: یکی از قریه های سغد از نواحی سمرقند است[(۷)].

۵.اسمندی: قریه ای از قرای سمرقند است[(۸)].

۶.اشتابدیزة: محله ای از باب دستان سمرقند است[(۹)].

۷.اشتاخنج: از نواحی با شکوه به شمار می‌رفته و دو منزل با سمرقند فاصله داشته است[(۱۰)].

۸.اشتیخن: از شهر های سمرقند و در فاصله هفت فرسخی آن قرار

۱- لسترنج، ۴۰۴.

۲- سمرقندی، سمریه، ص ۱۴۱ و رنجبر، ص ۱۸۴ و أبو عبدالله محمد بن احمد مقدسی ، احسن التقاسیم الی معرفة الاقالیم، مترجم : دکتر علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۷۶.

۳- به دلیل اینکه تعدادی از راویان به محلات سمرقند منسوب هستند و در فصول بعد نام این شهرها ذکر می‌شد؛ ناچار برای روشن شدن ارتباط فرد با شهر سمرقند، در این بخش به معرفی آنها پرداختیم.

۴- رنجبر، ص ۱۸۴.

۵- أبی‌سعد عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، تعلیق، عبد الله عمر البارودی، بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۸ ه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۶- سمعانی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۷- سمعانی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۸- سمعانی، ج ۱، ص ۱۵۶.

۹- سمعانی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۱۰- رنجبر، ص ۱۸۵.

دارد[۱].

۹.بنجیکث: این شهر در جنوب شرقی اشتیخن قرار دارد و محصولات آن دربین سایر شهرهای سمرقند ممتاز است[۲].

۱۰.بوزماجن: از شهر های شمالی نهر به شمار می رود و به روستای یارکث متصل است[۳].

۱۱.ختلان: در نزدیکی سمرقند است[۴].

۱۲.سغد: دهکده ای بین بخارا و سمرقند است، و از چند قریه به هم پیوسته تشکیل شده است[۵].

۱۳.تخسیج: این قریه در پنج فرسخی سمرقند در ناحیه ابغر واقع است[۶].

۱۴.رامشین: از قریه های نسف است[۷].

۱۵.رخینو: از قریه های سمرقند است که سه فرسخ با آن فاصله دارد[۸].

۱۶.روذفغکد: قریه ای از نواحی سمرقند است[۹].

۱۷.ریخشن: قریه ای از قرای سمرقند است[۱۰].

۱۸.زار: قریه ای از قرای اشتیخین است[۱۱].

۱۹.زاغرسرسن: قریه ای از قرای سمرقند یا نسف است[۱۲].

۲۰.زامین: شهری از نواحی سمرقند است[۱۳].

۲۱.زغریماش: محله ای بزرگ از محلات حوالی سمرقند است[۱۴].

۲۲.ساباط: شهری معروف در ماوراء النهر در نزدیکی اشروسنه است و

۱- رنجبر، ص ۱۸۵ و بارتولد، ج ۱، ص ۲۳۰ و لسترنج، ص ۴۹۶.
۲- رنجبر، ص ۱۸۶ و لسترنج، ص ۴۹۶.
۳- رنجبر، همان و بارتولدج ۱، ص ۲۲۹.
۴- خیر الدین زرکلی، الاعلام، بیروت، دار العلم الملایین، ۱۹۸۰م، ج ۱ص ۲۹۲.
۵- رنجبر، ص ۱۹۰ و بارتولد، ج ۱، ص ۲۳۲ و لسترنج، ص ۴۹۶.
۶- سمعانی، ج ۱، ص ۴۴۹.
۷- نجم الدین عمر بن محمد بن احمد نسفی، القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق: یوسف الهادی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸، ص ۴۰۱.
۸- سمعانی، ج ۳، ص ۵۴.
۹- سمعانی، ج ۳، ص ۱۰۲.
۱۰- سمعانی، ج ۳، ص ۱۱۳.
۱۱- سمعانی، ج ۳، ص ۱۲۰.
۱۲- سمعانی، ج ۳، ص ۱۲۱.
۱۳- سمعانی، ج ۳، ص ۱۲۲.
۱۴- سمعانی، ج ۳، ص ۱۵۷.

بیست فرسخ با سمرقند فاصله دارد[۱].

۲۳.ساغرج: قریه ای از نواحی اشتیخین و در پنج فرسخی سمرقند واقع است[۲].

۲۴.سنجفین: از قریه های اشروسنه در نزدیکی سمرقند است[۳].

۲۵. کبوذنجکث: این روستا در دو فرسخی شهر سمرقند واقع شده است[۴].

۲۶. کشانیه: از آبادترین شهرهای سمرقند به شمار می رفته و دارای روستاهای متعددی بوده است[۵].

فتح سمرقند به دست مسلمانان

در زمینه فتح سمرقند به دست مسلمین اقوال متعددی وجود دارد که گاهی برخی از آنها شبیه افسانه است و قابل باور نیست. برخی از تاریخ نگاران آورده‌اند که سمرقند در دو نوبت فتح شد، اول در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که، مردم بخارا و سمرقند با نامه آن حضرت مسلمان شدند و سرداران سپاهی که به سمرقند وارد شدند: **قثم بن عباس** و **قتیبه** و **مالک اژدر** و تعدادی از صحابه و هجده هزار نفر سپاه بودند. **قثم بن عباس** را خلیفه سمرقند کردند و این روال تا زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشت، اما زمانیکه خبر رحلت آن حضرت به سمرقند رسید همه مردم مرتد شدند و هفتصد تن از منافقان تصمیم گرفتند که **قثم بن عباس** را در نمازگاه بکشند. وقتی که او به نمازگاه وارد شد، منافقی خنجر بر پهلوی وی وارد کرد، اما با انگشت اشاره قثم، دیوار شکافته شد و او به درون دیوار رفت[۶]. اما این

۱- سمعانی، ج ۳، ص ۱۹۳. ۲- سمعانی، ج ۳، ص ۱۹۸. ۳- نسفی، ص ۶۳.
۴- لسترنج، ص ۴۹۶.
۵- رنجبر، ص ۱۹۲ و بارتولد، ج ۱، ص ۲۳۱ و لسترنج، ص ۴۹۶.
۶- محمد بن عبد الجلیل سمرقندی، قندیه، به کوشش ایرج افشار، بی جا، موسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷، ص ۴۶ و ۴۷ و رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، قم، کتابخانه آیت الله

داستان قابل قبول نیست، چرا که در کتب تاریخ اسلام و فتوحات اصلا ذکری از این داستان به میان نیامده و علت دیگر، شرح حال وی در کتب رجالی است که آورده‌اند، وی در زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه بوده و او را آخر الناس عهدا برسول الله گفته‌اند و در زمان حضرت علی علیه السلام وی والی مکه و حجاز بوده و همگی وفات وی را در زمان معاویه ذکر کرده‌اند[1].

در سال ۵۶ هـ **معاویه، سعید بن عثمان** را والی خراسان کرد و وی پس از گذشتن از بخارا و و پیروز شدن بر آنها به سمرقند رفت و آنجا را محاصره کرد و سوگند یاد کرد که تا شهر را فتح نکند از جای نجنبد، وی با منجنیق به سمت کهندژ شهر سنگ می افکند و چند روز جنگ ادامه داشت تا سرانجام توانست بر قلعه‌ای که شاهزادگان در آن بودند دست یافت و مردم که این واقعه را دیدند، بیم داشتند که سعید به شهر وارد شود و هر که در آن است را بکشد، به همین جهت خواستار صلح شدند و دروازه شهر را بر وی گشودند و **قثم بن عباس** هم دراین زمان شهید شد[2]. برخی از مورخین گفته‌اند که **قثم بن**

مرعشی نجفی، ۱۴۱۹ هـ دفتر هشتم، ص ۶۳۱

۱- اکثر کتاب رجالی شرح حال وی را ذکر کرده‌اند، در اینجا فقط به نام کتبی اشاره شده که به زمان وفات وی اشاره کرده‌اند. محمد بن إسماعیل بخاری، التاریخ الصغیر، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، بیروت‌دار المعرفة، ۱۴۰۶ هـ ج ۱، ص ۱۶۹ و محمد بن حبان بن أحمد أبی‌حاتم تمیمی بستی، الثقات، حیدر آباد۱۳۹۳ ه‍د، ج ۳، ص ۳۳۷ و أبی جعفر محمد بن جریر طبری، المنتخب من کتاب ذیل المذیل من تاریخ الصحابة والتابعین، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۹۳۹م، ص ۳۸ و أبی القاسم علی بن الحسن ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ ج ۳۷، ص ۴۹۱ و ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، رجال، تحقیق: جواد قیومی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ هـ، ص ۷۹ و علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، طهران، انتشارت حیدری، ۱۴۱۵ هـ ج ۶، ص ۲۷۳ و سید علی بروجردی، طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، تحقیق: السید مهدی الرجایی، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲- احمد یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد إبراهیم ایتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۱ و احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، بی جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۲۹۶ و أبوبکر محمد بن جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه: أبونصر احمد بن محمد القباوی، تلخیص: محمد بن زفر بن عمر، بی جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱، ص ۵۶ و أبو عبد الله شمس الدین ذهبی، تاریخ الإسلام، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ ج ۴، ص ۱۶۰ و ۱۶۱ و، عز الدین علی ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صار، ۱۳۸۵ هـ ج ۳، ص ۵۱۳ و أبی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ

عباس را برای آموزش احکام شریعت به آن دیار فرستاده بودند، اما او در بدو ورود به شهر در جنگ با کافران شهید شد[۱].

از این زمان تا سال ۹۳ هـ که **قتیبة بن مسلم** بر سمرقند، پیروز می‌شود، اطلاعی در مورد فرمانروایان و وقایع این شهر در کتب تواریخ موجود نیست. در مورد ورود مجدد سپاه اسلام به سمرقند برخی مدعی شدند که سمرقندیان مرتد شده بودند[۲] و برخی معتقدند که مردم عهده خود را نشکسته بودند ولی **قتیبه** مالی که را مردم برای صلح می پرداختند کافی ندید و مجددا به آنجا حمله کرد[۳] متاسفانه شواهدی که یکی از اقوال را تایید کند و یا اثبات رجحان یکی بر دیگری کند، در دست نداریم، البته این نکته قابل انکار نیست که مالیات سالیانه سمرقند پس از فتح مجدد به دست **قتیبه** افزایش یافته است، اما اینکه این مسأله تنها دلیل حمله به شهر باشد، مشخص نیست. در سال ۹۳ هـ **قتیبه** که اندکی قبل والی خراسان شده بود، به سمرقند حمله کرد برخی از تاریخ نگاران نقل کرده‌اند که مردم سمرقند، بعد از مدتی جنگ خواستار صلح شدند[۴] و برخی دیگر بر این عقیده‌اند که **قتیبه** که چند ماه شهر سمرقند را محاصره کرده بود و موفق به ورود به شهر نشدند، دست به حیله ای زدند و صندوق های بزرگی که از زیر هم در داشت، ساختند و در هر کدام مرد مسلحی جا دادند. **قتیبه** پیغام داد که من می‌روم و مقداری از اموال خود را به امانت پیش شما می‌گذارم. به دستور حاکم سمرقند، صندوق‌ها را به شهر بردند و شب هنگام مردان مسلح از صندوق ها به در آمدند و هر کس را که با آنان رویاروی می‌شد، کشتند و

طبری)، بیروت، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۴، ص ۲۲۷ (برداشت آزاد).

۱- سمرقندی، سمریه، ص ۱۶۳.

۲- فرزاد زیبا پور، سرگذشت سامانیان، تهران، موسسه فرهنگی اهل قلم، ۱۳۸۱، ص ۶۲.

۳- بلاذری، ص ۳۱۰.

۴- عزالدین علی ابن اثیر، الکامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: عباس خلیلی، به اهتمام: سید حسن سادات ناصری، تصحیح: مهیار خلیلی، تهران، انتشارات علمی، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۸ و ۱۷۹ و یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۲.

خود را به دروازه شهر رساندند و نگهبان را کشتند و دروازه را گشودند و قتیبه به همراه سپاهش وارد شهر شد[۱]. متاسفانه دراین زمینه هم برتری در این اقوال وجود ندارد، جز اینکه قول دوم به نظر دور از واقع می آید و شبیه افسانه‌ها ست.

به هر حال پس از فتح سمرقند به دست **قتیبه**، وی وارد شهر شد و خطبه خواند و نماز خواند و سپس تمام بت های شهر را جمع کرد و آنها را آتش زد و در خاکستر بت‌ها پنجاه هزار مثقال زر به دست آمد[۲]. پس از آن **قتیبه** دستور داد در شهر مسجد بنا کنند و برای اینکه دین اسلام در آن دیار استوار شود ؛ به قولی، شهر را خالی از سکنه کرد و سپاهیانش را در آن جای داد و اعراب را به آن دیار کوچانید[۳] و به قولی، عده ای از مردم را از سرزمین حجاز و عراق به‌این شهر کوچ داد و مردم را وادار کرد تا نیمی از خانه های خود را به عرب‌ها بدهند تا مسلمانان در میان مردم شهر باشند و در شهر محتسب تعیین کردند که مردم را امر به معروف کنند[۴].

حضور صحابه و آل علی بن أبی‌طالب در سمرقند

در کتبی که به معرفی و شناخت صحابه رسول خدا ﷺ اختصاص دارد، هیچ فردی وجود ندارد که از سمرقند به عربستان سفر کرده و در شمار اصحاب رسول خدا ﷺ درآمده باشد. همچنین فردی از صحابه وجود ندارد که به آن دیار به منظور تبلیغ دین اسلام سفر کرده باشد[۵]. اما **بارتولد** از

۱- احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه : محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸، ص ۳۶۹ و ۳۷۰ و جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر هشتم، ص ۶۳۲.
۲- ابن‌اثیر، الکامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۵، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.
۳- پیشین، ص ۱۸۰و بارتولد، ج ۱، ص ۴۱۲.
۴- سمرقندی، قندیه، ص ۴۷ و زیباپور، ص ۶۲.
۵- عزالدین علی ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، تهران‌انتشارات اسماعیلیان، بی تا و احمد بن علی حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه.

آرامگاه ۲۷۰۰ تن از صحابه در محل اسپیدبلن یاد می کند که اینان را **عثمان** به آن منطقه گسیل داشته و رییس آنها **محمد بن جریر** بوده و همه در جنگ با کفار کشته شده‌اند[۱]، بنابراین نقل تعدادی از صحابه در لشگر اسلام حضور داشته‌اند، اما به دلیل اینکه همگی در جنگ کشته شده اند و **قثم بن عباس** هم که از صحابی بوده به همراه **سعید بن عثمان** به این دیار سفر کرده و قبل از اینکه وارد شهر سمرقند شوند به قولی از دنیا رفته و به قولی به دست کفار کشته شده است. بنابراین صحابه هیچ تاثیری در معرفی اسلام به مردم منطقه و یا در روش‌هاو دیدگاه های حدیثی که بعدهادر سمرقند شکل گرفت، نداشته‌اند.

تعدادی از فرزندان معصومین علیهم‌السلام به سمرقند وارد شده‌اند که اینگونه از آنها یاد کرده‌اند:

از فرزندان حسن بن علی علیه‌السلام که از فرزندان زید بن حسن بن علی و برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بوده‌اند:

۱. عبدالعظیم بن محمد بن قاسم بن محمد بطحایی

۲. أبوالحسین محمد بن حسن بن محمد بن جعفر بن عبد الرحمن شجری

۳. أبوحرب محسن بن حسین[۲]

۴. أبوالحسن زید بن حمزة بن علی بن إسماعیل بن زید بن محمد بن زید بن محمد بن إسماعیل بن حسین بن زید بن حسن بن علی بن أبی‌طالب الزَّرنجری[۳]

از فرزندان حسین بن علی علیه‌السلام:

۱. عبدالله بن قائد بن عقیل بن الحسین بن أحمد بن علی بن أحمد بن إبراهیم بن محمد بن حمزة بن عبیدالله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن أبی‌طالب

۱- بارتولد، ج ۱، ص ۳۶۱.
۲- أبواسماعیل إبراهیم بن ناصر طباطبا، مهاجران آل أبو طالب، ترجمه : محمد رضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۹.
۳- نسفی، ص ۱۸۱.

الأخْسِیکَثِی[۱].

۲. أبوالفضل العباس بن محمد بن أسامة بن الحسین بن زید بن علی بن عمر بن علی ابن الحسین بن علی بن أبی‌طالب وی در سمرقند ساکن شده است[۲].

۳. أبی‌الحسن علی بن مانکدیم بن محمد بن محمد بن الحسن بن القاسم ابن حمزة بن محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی ابن أبی‌طالب النیسأبوری[۳]

از فرزندان عباس بن علی:

۱. أبوالقاسم علی بن أبی‌الطیب محمد بن حسین بن علی بن عبید الله بن عباس بن علی بن طالب[۴]

۲. قاسم بن أبی‌شجاع محمد بن أحمد بن حمزة بن حسین بن قاسم بن حمزة بن حسن بن علی بن عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی ابن أبی‌طالب[۵]

۳. اشرف بن محمد بن أبی‌شجاع محمد بن أحمد بن حمزة بن حسن بن قاسم بن حمزة بن حسن بن علی بن عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن أبی‌طالب[۶]

از فرزندان محمد بن حنفیه:

۱. أبوجعفر محمد بن علی بن عبدالله بن رأس المذری بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن حنفیه[۷]

۲. عبدالعزیز بن أحمد بن صالح بن محمد بن علی بن جعفر ابن محمد بن علی بن أبی‌طالب البخاری[۸]

حضور این افراد نشانگر وجود تشیع و فضای باز سیاسی برای شیعیان است. برخی از این افراد مجلس کتابت حدیث داشته‌اند که در فصل بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۱- نسفی، ص ۳۵۰
۲- نسفی، ص ۵۹۱.
۳- نسفی، ۵۶۲.
۴- ابن طباطبا، ص ۲۶۰.
۵- نسفی، ۶۹۱.
۶- نسفی، ص ۹۳.
۷- ابن طباطبا، ص ۲۶۰.
۸- نسفی، ص ۴۲۸.

گرایش های مذهبی در سمرقند

از آنجا که **زرتشت** پیغمبر و یا مصلح مذهب زرتشت در بلخ به دنیا آمده و در آنجا اصول مذهب خود را ترتیب داده و مراحل نخستین دعوت وی در آنجا صورت پذیرفته، مذهب مسلط مردم پیش از اسلام مذهب زرتشت بوده[۱] اما موقعیت و شرایط مذهبی در آن ناحیه قبل از اسلام به گونه‌ای بوده که هیچ مدرکی نشان نمی دهد که هرگز مذهبی کوشیده باشد تا خود را به عنوان مذهب دولتی و حکومتی بر سراسر آسیای مرکزی بقبولاند. بلکه به عکس این منطقه به عنوان پناهگاهی برای معتقدان آیین‌های متعدد و یا دارندگان اعتقادات الحادی و تحت تعقیب قرار گرفته سایر سرزمین‌هایی که یک مذهب رسمی در آنجا بر دیگر آیین‌ها تسلط داشته؛ بوده است[۲].

چنانکه پیروان مذاهب ثنوی (مانویان و امثال ایشان) که در ایران تحت تعقیب بودند، دراین ناحیه پناهگاه امنی برای زندگی و تبلیغ عقاید خود می یافتند و بوداییان و نسطوریان هم از چنین آزادی برخوردار بودند[۳].

البته این ویژگی در دوران ظهور اسلام نیز ادامه داشته به گونه‌ای که در سمرقند نه تنها همه مذاهب اسلامی و عرفا حضور آزاد دارند بلکه دارای کرسی تدریس و آزادی تبلیغ‌اند و حتی نشانه‌هایی از وجود کلیساهای مسیحیان و خانقاه صوفیان نیز وجود دارد[۴].

شاهد ادعای آزادی عقیده در سمرقند وجود مقبره **بخاری** در قریه خرتنگ سمرقند است. زمانیکه به سبب رواج بازار تعصب و تهمت برضد وی، او را از شهر بخارا، بیرون راندند؛ عزم سفر به سمرقند نمود و وقتی که به قریه خرتنگ رسید و به خانه یکی از اقوامش رفت، در همانجا بیمار شد و

۱- بلنیسکی، ص ۷۹و ۲۵۴. ۲- همان، ص ۲۵۶ و بارتولد، ج ۱، ص ۴۰۱ ـ ۴۰۳.
۳- بارتولد، همان.
۴- بارتولد، ج ۱، ص ۲۲۸ و رنجبر، ص ۱۷۱ ۱۷۳ و مقدسی، ص ۴۷۴.

پس از مدتی کوتاه در همانجا درگذشت[۱].

تشیع درسمرقند[۲]

تشیع در سمرقند از اواخر قرن سوم به بعد رو به توسعه نهاد و در قرن چهارم بالید. این توسعه ناشی از فعالیت های **محمد بن مسعود عیاشی** است که خانه‌اش جایگاهی برای شیعه و اهل علم وصف شده و در زمان خود در ناحیه خراسان به جهت درجه علمی بی همتا بوده است. وی در آغاز سنی بوده و پس از آن به تشیع گرایش پیدا کرد و به موازات تشکیل مجلس حدیث برای اهل سنت، مجالسی نیز برای شیعیان برقرار کرد و به تربیت شاگردان زیادی پرداخت[۳].

حضور رجال حدیث شیعه در سمرقند که تالیفات متعددی نیز داشته‌اند و حضور **شیخ صدوق** در آن منطقه و کسب حدیث از مشایخ آن دیار، نشان از گستردگی تشیع دراین منطقه دارد.

مساجد سمرقند

از زمان ورود اسلام، مساجد متعددی در آن دیار بنا شده که برخی از آنها هنوز پابرجاست که عبارتند از:

۱. مسجد حضرت خضر

۱- قنبر علی درودگر، از بین النهرین تا ماوراء النهر، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۹ و اسد الله بقایی، بوی جوی مولیان، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵.

۲- لازم به تذکر است که اطلاعات روشنی در این زمینه موجود نیست و از اطلاعات به دست آمده در شرح حال راویان و محدثان این ناحیه می توان به حضور تشیع در این منطقه پی برد. که درفصل بعد به آن خواهیم پرداخت.

۳- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، قم، انصاریان، ۱۳۸۵، ۲۷۷ و ۲۷۸.

این مسجد اولین مسجدی است که پس از ورود اسلام به سمرقند به دستور فاتح سمرقند **قتیبة بن مسلم** رو به روی دروازه آهنین بنا شده است و در واقع مسجد جامع شهر سمرقند است. مردم منطقه معتقدند هر کس چهل دوشنبه نماز صبحش را دراین مسجد بخواند به دیدار **حضرت خضر** علیه‌السلام نایل می‌شود و به همین دلیل این مسجد به‌این نام شهرت یافته است[۱].

۲. مسجد *عبدالله بن عمر الخطاب*

این مسجد به نام مسجد کبود نیز مشهور بوده در میانه عمارت مدرسه شیردار و مدرسه طلاکاری و مدرسه ***میرزا الغ بیک*** قرار دارد. در بیان وجه تسمیه‌این مسجد گفته‌اند که ***عبدالله بن عمر*** مبلغ زیادی پول به **سعید بن عثمان** داده که در هر شهری که لشگر اسلام فتح می کند، مسجدی به نام او بسازند واین مسجد از آن قبیل مساجد است[۲].

۳. مسجد *امام علم الهدی شیخ أبومنصور ماتریدی*

این مسجد نزدیک دروازه شهر و در میان قبرستان جاکردیزه واقع شده است و عالمان و عابدان و زاهدان شهر در هنگام وقوع هر بلایی دراین محل جمع می‌شدند و دعا می کردند[۳].

۴. مسجد *خواجه أبوالفضل بلخی*

این مسجد نزدیک دروازه شهر و در قسمت شمال غرب، نزدیک به دروازه پای قپاق واقع شده است[۴].

۵. مسجد جوزجانیه

این مسجد در میانه عمارت شهر درطرف شرقی مسجد شیردار واقع شده و محل مباحثه طلاب و تدریس مجتهدان عصر خود بوده[۵].

۶. مسجد درزنجیر

۱- سمرقندی، سمریه، ص ۱۵۳. ۲- پیشین. ۳- سمرقندی، سمریه، ص ۱۵۴.
۴- پیشین. ۵- پیشین.

این مسجد نزدیک مسجد امام علم الهدی واقع شده و **عارف جان بای تاشکندی** آن را بنا کرده است[۱].

۷. مسجد جامع امیر تیمور گورکان

این مسجد در سمت شمالی شهر و در نزدیکی مزار **قثم بن عباس** واقع شده و **امیر تیمور گورکان** در سال ۸۰۱ هجری استادان صاحب کار بنایی را از سراسر عالم برای بنای این مسجد گرد آورده و در بنای آن از زر و جواهرات و سنگهای قیمتی که **امیر تیمور** از هند آورده بود، استفاده شده[۲].

۸. مسجد بی‌بی خانم

این مسجد بزرگترین بنای سمرقند به شمار می رود در سال ۸۰۱ تا ۸۰۸ هجری ساخته شده و دارای حیاط مرکزی و چهار ایوان است، اما به دلیل تعجیلی که در بنای آن وجود داشته نکات فنی در آن رعایت نشده و به گونه‌ای بوده که در قرن دهم هجری دیگر امکان استفاده از آن نبوده است[۳].

● مدارس سمرقند

در شهر سمرقند مدارس و حوزه های علمیه متعددی فعالیت داشتند و در آنها شیعه و سنی به دور از تعصب و تفرقه همراه هم مشغول تحصیل بودند، برخی از آنها را عبارتند از:

۱. مدرسه جامع میرزا الغ بیگ فرزند شاهرخ

وقتی که **میرزا الغ بیگ** پس از مرگ پدرش امیر سمرقند شد، در سال ۸۲۳ ﻫ امر به بنای این مدرسه کرد. این مدرسه درون شهر سمرقند و در نزدیکی ارگ داخلی شهر قرار داشت. بعد از اتمام مدرسه **میرزا الغ بیگ**، **قاضی زاده رومی** را به عنوان استاد منصوب کرد و چهار سال بعد، وی به همراه **قاضی**

۱- سمرقندی، سمریه، ص ۱۵۵. ۲- پیشین.
۳- رنجبر، ص ۱۸۰ و پرویز ورجاوند، میراث های تمدن ایرانی در سرزمین های آسیایی شوروی، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۲۷.

زاده رومی و **مولانا غیاث الدین جمشید کاشانی** و **مولانا معین الدین کاشی** و **مولانا صالح الدین موسوی بغدادی**، رصدخانه ای در درامنه کوهک در کنار جوی آب رحمت آباد، احداث کردند[۱].

۲. مدرسه شهید محمود شیبانی

این مدرسه را مهد علیا همسر **محمد تیمور** و فرزند شیبانی بنا کرده است و در درون شهر و در راهی که به سمت مزار **قثم بن عباس** می رود، قرار دارد[۲].

۳. مدرسه قاضی سامی

مدرسه داخل شهر در قسمت برج جنوبی **امیر تیمور** واقع شده، و به نام **قاضی سامی** که در روزگار حکومت **امام قلی خان** قاضی القضات شهر سمرقند بوده، نامگذاری شده. بنای این مدرسه در سال ۱۲۱ هـ تمام شده است[۳].

۴. مدرسه سید احمد خواجه

این مدرسه درون شهر سمرقند و در سمت جنوبی مدرسه شیبانی قرار دارد و در سال ۱۰۴۷ هـ و در ایام سلطنت **بهادر خان** ساخته شده که قبر وی نیز درون مدرسه است[۴].

۵. مدرسه شیردار

این مدرسه روبروی مدرسه **میرزا الغ بیگ** و در سمت شرقی آن قرار دارد[۵].

۶. مدرسه جامع طلاکاری

این مدرسه در شمال شرقی مدرسه **میرزا الغ بیگ** و مدرسه شیردار واقع شده و نماز جمعه را دراین مدرسه می خواندند[۶].

۷. مدرسه خواجه عبید الله احرار

این مدرسه در سمت جنوبی شهر و در راهی که به سمت دروازه شهر

۱- سمرقندی، سمریه، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
۲- سمرقندی، سمریه، ص ۱۵۸.
۳- همان.
۴- سمرقندی، سمریه، ص ۱۵۹.
۵- همان.
۶- همان.

می رود، قرار دارد[۱].

۸ مدرسه عالی

این مدرسه درون ارگ شهر و روبروی تخت پادشاهی قرار دارد[۲].

۹. مدرسه قاضی غفور

این مدرسه در سمت شرقی شهر و در میان عمارات واقع شده است[۳].

۱۰. مدرسه نذیر محمد دیوان بیگی

این مدرسه در سمت شمالی مزار خواجه ***ناصرالدین عبیدالله احرار*** واقع شده است[۴].

به گفته مولف کتاب سمریه،این مدارس تا زمان حیات وی، رونق داشته و محل تجمع اهل علم بوده است.

● مزارات سمرقند

مزار قثم بن عباس

این مزار در بیرون قلعه سمرقند و به طرف شمال قرار دارد. **قثم بن عباس** به همراه **سعید بن عثمان** به سمرقند آمده و در جنگ شهید شده است و در سمرقند به خاک سپرده شده است. برخی معتقدند مزار دانیال نبی نیز دراین قبرستان قرار دارد. در زمان سلطان سنجر دراین قبرستان مدرسه بنا کردند و آن را مدرسه قثمیه نامیدند که در زمان مولف **کتاب سمریه** اثری ازاین مدرسه باقی نبود. در زمان دولت ***امیرگورکان*** دراین مکان عمارت ساختند و بسیاری از افراد خانواده امیران برای خود قبر ساختند[۵].

○ مزار رباط غازیان

این مزار در کنار مسجد جامع شهر که در آن نماز برگزار می‌شده، واقع

۱- سمرقندی، سمریه، ص ۱۶۰. ۲- همان. ۳- همان.
۴- سمرقندی، سمریه، ص ۱۶۱أ
۵- سمرقندی، قندیه، ص ۲۸ و ۲۹ و جعفریان، دفتر هشتم، ص ۴۶۹.

بوده و افراد زیادی در آنجا مدفون شدند از جمله: *أبومنصور ماتریدی* و *أبوالقاسم حکیم سمرقندی*[(۱)].

○ مزار عزیزان

دراین گورستان افراد بسیاری مدفونند که از جمله آنها *علی بن اسحاق* است واین قبرستان زیارتگاه مردم منطقه بوده و معتقد بودند، دعاها دراین منزل اجابت می‌شود[(۲)].

○ مزار جوزانیان

مردم ناحیه معتقدند هرکس دراین سرای به تحصیل علوم مشغول شود، همه عالم از علم او رونق می گیرد و گفته‌اند: سرای جوزانیان معدن علم و کعبه ماوراء النهر است، زیرا که دراین سرا اصحاب کرامت آسوده‌اند. دراین جایگاه *سلیمان دارانی* و *بابا صاحب سرمست* که به اعتقاد مردم منطقه از اولیاء الله بوده‌اند، مدفونند[(۳)].

○ مزار جاکردیزه

دراین گورستان علما و مجتهدان و اصحاب کرامت بسیاری آسوده‌اند و این مکان زیارتگاه مردم بوده است. برخی از مدفونین این محل عبارتند از: *مولانا شمس الدین بریانگر*، *منصور زاهد*، *خواجه رشید روشنایی*، *خیر النساج برسی* و *خواجه دردکش* و *خواجه یحیی ساغرجی* و تعدادی از نوادگان *امام حسین* علیه‌السلام و *أبو اسحاق بن إبراهیم سماسی* و *خواجه لیث سمرقندی* و *شیخ الاسلام أبونصر احمد بن فضیل بن موسی الخجندی* و *شیخ أبوبکر محمد بن اسحاق کلابادی*، گفته شده در این مکان چهار صد و چهل هزار متقی آسوده‌اند[(۴)].

○ مزار غاتفر سرپل

۱- سمرقندی، قندیه، ص ۲۹ و ۳۰.
۲- همان، ص ۳۰ و ۳۱ و سمرقندی، سمریه، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.
۳- سمرقندی، قندیه ، ص ۳۱.
۴- همان، ص ۳۲ و ۳۳ و جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر هشتم، ص ۶۵۱.

این مکان به کوی غاتفر نیز معروف است و محله ای در بیرون شهر سمرقند و در مقابل برج غربی شمال ارگ است. این مزار زیارتگاه مردمان است و می‌گویند در اینجا قبر **خواجه یوسف همدانی** واقع است و برای وی کرامات بسیاری حکایت کرده‌اند که نقل آن از حوصله این نوشته خارج است و همچنین مزار **ابوالوجه عباس بغدادی** و استاد الائمه **عمر بن احمد مرغینانی** و **امام اسکندرانی** و **خواجه دمشقی** و بسیاری دیگر از مشایخ است. در این مزار دو تل وجود دارد به نام تل عاشقان که در آن **شیخ شمس الائمه حلوایی** و **خواجه دریوزه گر** است و تلی دیگر به نام تل مقربان که **خواجه غاتفری** در آن مدفون است[1].

○ مزار خواجه عبدی درون

این قبرستان در بیرون از قلعه شهر و در سمت جنوب شرقی در محله نومولیان در جایی که به فنافتح معروف بوده‌واقع شده. **معزالدین فرزند محمد یعقوب بن خواجه عبدی بن عثمان** که در سمرقند قاضی بوده و عدالت او در قضاوت شهره بوده و کرامات بسیاری از او نقل کرده‌اند در آنجا مدفون شده و بعد از او نیز افراد بسیاری در آنجا مدفون شده‌اند از جمله: شهدای جنگ با قراخطای و **مولانا محمد صادق** که او هم قاضی سمرقند بوده[2].

○ مزار خواجه عبدی برون

این قبرستان در بیرون شهر و با فاصله تقریبی ثلث فرسخ و در سمت جنوبی شهر واقع شده است و **خواجه عبدی** که از فرزندان عثمان و پدر خواجه عبدی درون بوده در این مزار مدفون است و به سبب آنکه این مزار بیرون از شهر واقع شده به آن مزار **خواجه عبدی برون** گویند. **ندیرمحمد دیوان**

۱- سمرقندی، قندیه، ص ۴۴ و ۴۵ و سمرقندی، سمریه، ص ۱۶۹ و جعفریان میراث اسلامی ایران، دفتر هشتم، ص ۶۳۰.
۲- سمرقندی، قندیه، ص ۴۶-۵۰ و سمرقندی، سمریه، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

بیگی دراین مزار خانقاه وسیعی بنا کرده است[۱].

۱- سمرقندی، قندیه، ص ۵۰ و سمرقندی، سمریه، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

فصل چهارم

راویان و محدّثان سمرقند

راویان و محدثان سمرقند

پس از بررسی مفاهیم بنیادی و ویژگی های تاریخی و جغرافیایی شهر سمرقند که نقش بحث های مقدماتی دراین رساله را داشتند، کنون نوبت آن رسیده که به مبحث اصلی این پژوهش یعنی معرفی راویان و محدثان سمرقند بپردازیم:

۱. إبراهیم الجیوبی

از شاگردان **عیاشی** است[۱].

۲. إبراهیم الوراق السمرقندی

کشی در موارد متعددی از وی نقل روایت کرده است[۲].

۳. إبراهیم بن نصیر الکشی

وی را با تعابیر ثقة، مأمون، کثیر الروایة ستوده‌اند. ظاهرا او کتاب نیز

۱- مصطفی حسینی تفرشی ،نقد الرجال، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۳۷۶، ج ۱ ، ص ۵۷ و محمد علی اردبیلی، جامع الرواة، بی جا، مکتبة المحمدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰ و طوسی، رجال، ص ۴۰۵ در باب من لم یرو عنه و با عنوان الحبوبی ذکر شده، سید أبوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، بی جا، الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۳ هـ ج ۱، ص ۳۲۶.
۲- نمازی شاهرودی، ج ۱، ص ۲۲۱.

داشته و کشی در موارد بسیاری از وی روایت کرده است[۱].

۴. *إبراهیم بن الحسین بن هارون الدقّاق السمرقندی*

کنیه وی أبوإسحاق است و وی را با شیخاً فاضلاً ستوده‌اند. او بعد از سال ۳۶۰ هـ از دنیا رفته است[۲].

۵. *إبراهیم بن السری بن حبیب الهروی*

کنیه‌اش أبوإسحاق است و در سمرقند ساکن شده و از **محمد بن عکاشة الکرمانی** و ***علی بن إسحاق السمرقندی الحنظلی*** و ***محمد بن تمیم الفاریأبی*** نقل روایت کرده است. وی **کتاب جزاء الأعمال** تالیف کرده است[۳].

۶. *إبراهیم بن الهیثم*

أبویعقوب الأبار السمرقندی در سمرقند از وی کسب حدیث کرده است و او در تمام عمر از سمرقند خارج نشده است[۴].

۷. *إبراهیم بن محمد السّمرقندی*

وی از ***عثمان بن محمد مستملی*** و ***علی بن حکیم*** نقل حدیث کرده است[۵].

۸. *إبراهیم بن محمد بن إبراهیم بن محمد بن محمد بن نوح ابن زید بن النعمة النّوحی النّسفی*

کنیه وی أبوإسحاق است. از او با عنوان الامام یاد کرده‌اند وی بسیار به سمرقند آمد و شد داشته و بسیار از اهل سمرقند روایت کرده است. او پس از سال ۵۱۱ هـ از دنیا رفته است[۶].

۹. *أبوالحسن الخیشانی السمرقندی*

وی **جامع ترمذی** را از ***أبی‌بکر أحمد بن إسماعیل بن عامر السمرقندی*** نقل کرده است[۷].

۱- طوسی، رجال، ص ۴۰۷ و حسن بن یوسف بن المطهر الحلی (علامه حلی)، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، تحقیق: جواد قیومی، بی جا، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ هـ، ص ۵۳ و تفرشی، ج ۱، ص ۹۲ و اردبیلی، ج ۱، ص ۳۶ و خوئی، ج ۱، ص ۲۸۵

۲- نسفی، ص ۴۹.

۳- نسفی، ص ۴۵.

۴- نسفی، ص ۴۶.

۵- نسفی، ص ۵۵.

۶- نسفی، ص ۵۹.

۷- حموی، ج ۲، ص ۴۱۲.

١٠. *أبوالحسن بن أبی طاهر*

در برخی از کتب نام وی را علی بن حسین گفته‌اند.او از شاگردان **عیاشی** بوده و از ***محمد بن یحیی الفارسی*** روایت کرده و **کشی** نیز از او روایت دارد. ***ابن شهر آشوب*** و **شیخ** ***طوسی*** برای او **کتاب مداواة الجسد** و **حیاة الأبد** را ذکر کرده‌اند[١].

١١. *أبوبکر القنانی*

او از شاگردان **عیاشی** است و وی را با مدح زاهد ستوده‌اند شیخ در باب من لم یرو عنه از او یاد کرده است[٢].

١٢. *أبوسعید بن داود الورّاق السّمرقندی*

عبد بن سهل الزاهد از وی نقل حدیث کرده و در روز ٢۴ ماه رمضان سال ٢٨٢ هـ در گذشته است[٣].

١٣. *أبوسلمة النضر بن رسول البردادی السمرقندی*

وی از ***أبی‌عیسی الترمذی*** و سایرین نقل حدیث کرده است[۴].

١۴. *أبوعبدالله البقال*

وی از اصحاب **عیاشی** است[۵].

١۵. *أبوعلی الوارثی*

از اصحاب **عیاشی** است و شیخ وی را با لفظ زاهد ستوده است[۶].

١۶. *أبوعمرو الخیاط*

وی از اصحاب **عیاشی** است[٧].

١- أبوعبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب، معالم العلماء، قم، بی‌نا، بی‌تا، ص ١٧٠ و طوسی، رجال، ص ۴۵٢ و ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، قم، موسسه نشر اسلامی، ١۴١٧ هـ ص ٢٧٠ و اردبیلی، ج ٢، ص ٣٧٨ و خوئی، ج ٢٢، ص ١١٨، ١١٩.

٢- طوسی، رجال، ص ۴۴٠ و ۴۵١ و محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، قم، موسسه نشر اسلامی، ١۴١٩ هـ ج ٩ص ۴۵ و ۵١ و اردبیلی، ج ٢، ص ٣٧٠ و ص ٣٢٧ و خوئی، ج ١۵، ص ٣٢٨ و ج ٢٢، ص ٧۶.

٣- نسفی، ص ٢٠٩.

۴- حموی، ج ١، ص ٣٧۵.

۵- شیخ طوسی، رجال، ص ۴۵١ ذیل باب من لم یرو عنه و اردبیلی، ج ٢، ص ٣٩٨ و خوئی، ج ٢٢، ص ٢۴٠.

۶- خوئی، ج ٢٢، ص ٢٧٧ و طوسی، رجال، ص ۴۵١.

٧- طوسی، رجال، ص ۴٣٠ و تفرشی، ج ٣، ص ٣٣٢ و ٣٣٣ و اردبیلی، ج ١، ص ۶٢١ و خوئی، ج ١۴، ص ١۴۶.

۱۷. ***أبومحمد بن القاسم بن عبدالله بن محمد بن عمرو القطّان السَّمرقندی***

وی در سمرقند می زیسته و از ***الأبار*** نقل روایت کرده و از او ***محمد بن عصام القطوانی*** روایت نقل کرده است[۱].

۱۸. ***أبومزاحم ابن أبی‌سلمة***

نامش ***سباع بن النضر بن مسعدة بن بحیر بن النضر بن حبیب بن عبدالله بن قطعن بن المنذر بن حذافة بن حبیب بن ثعلبة بن سعد بن قیس بن ثعلبة بن عبابة بن صعب بن علی بن بکر بن وائل بن قاسط بن البکری السمرقندی*** است. از ***علی بن المدینی*** و ***یحیی بن معبد*** روایت شنیده و ***محمد بن إسحاق اللحیانی الحافظ السمرقندی*** و ***أبوعیسی الترمذی*** و ***محمد بن المنذر شکر الهروی*** از او نقل حدیث کرده‌اند. وی از عراق به سمرقند آمده و در سمرقند ساکن شده است. در سال ۲۶۹ ه از دنیا رفته است[۲].

۱۹. ***أبونصر الخلقانی***

وی از اصحاب ***عیاشی*** است[۳].

۲۰. ***ابی‌بکر ابن عبد الله السمرقندی***

از وی با القاب الامام، الزاهد یاد کرده‌اند. کتابی به نام **کتاب الانوار** تالیف کرده است و در سال ۲۶۸ ه از دنیا رفته است[۴].

۲۱. ***احمد السمرقندی***

در مورد وی گفته‌اند: وی ناشناخته است و روایاتش کذب است. از ***محمد بن محمد بن کلیب الملیحی*** و ***ابن عیینة*** نقل حدیث کرده است[۵].

۱- نسفی، ص ۶۹۰.

۲- شمس الدین محمد بن احمد ذهبی الکاشف فی معرفة من له الروایة فی کتب الستة، جده، موسسة علوم القرآن، ۱۴۱۳ ه، ج ۲، ص ۴۶۰ و ج ۱، ص ۴۲۵ و نسفی ص ۲۳۱ و یوسف مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بغداد، موسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ه، ج ۱۰، ص ۲۰۰ و ۲۰۱ و ج ۳۴، ص ۲۸۵.

۳- طوسی، رجال، ص ۴۵۱ و خوئی، ج ۲۳، ص ۷۰.

۴- مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۶.

۵- احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ابن حجر)، لسان المیزان، بیروت، موسسة الاعلمی ۱۳۹۰ ه، ج ۱، ص ۳۲۹ و شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد الجباوی،

۲۲. **احمد الصفار**

وی از شاگردان **عیاشی** است[۱].

۲۳. **احمد بن إبراهیم السنسنی**

کنیه وی أبوبکر و از مشایخ **کشی** است[۲].

۲۴. **احمد بن أبی‌أحمد الیوغنکی**

کنیه وی أبوحامد است وی از أهالی سمرقند است. **صاحب بن مسلم البلخی** و **عبدالرحیم بن حبیب البغدادی** و **أبی‌إسحاق إبراهیم بن إسحاق السمرقندی** و **عبدالله بن مسعود بن کامل السمرقندی** از وی نقل حدیث کرده است[۳].

۲۵. **احمد بن أبی‌جعفر البکری العامری السمرقندی**

وی را تضعیف کرده‌اند[۴].

۲۶. **احمد بن أیوب السمرقندی**

او را با وصف مستقیم الحدیث ستوده‌اند و روایاتش را معتبر دانسته‌اند. وی از **أبی‌حمزة السکری** روایت داشته و **إسحاق بن إبراهیم** از او نقل روایت کرده است. مدتی در مرو ساکن بوده و از **إسحاق بن إبراهیم الحنظلی** و **النضر بن سلمة شاذان** در آن دیار کسب حدیث کرده[۵].

۲۷. **احمد بن حامد السمرقندی**

کنیه وی أبوسلمة است وی را به کذب متهم کرده‌اند. او بعد از سال ۳۶۰ هـ از دنیا رفته است[۶].

۲۸. **احمد بن حسن بن عبید الله بن محمد البکری التیمی السمرقندی**

بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۲ هـ، ج ۱، ص ۱۶۶.
۱- طوسی، رجال، ص ۴۰۷ و تفرشی، ج ۱، ص ۱۲۷ و علی نمازی شاهرودی، ج ۱ص ۳۳۰ و خوئی، ج ۲، ص ۱۳۶.
۲- نمازی شاهرودی، ج ۱، ص ۲۴۲ و خوئی، ج ۲، ص ۲۲.
۳- سمعانی، ج ۵، ص ۷۱۰.
۴- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۴۶ و ۱۴۷ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۸۸.
۵- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴ و محمد بن اسماعیل بخاری، التاریخ الکبیر، ترکیه، مکتبة الاسلامیة، بی تا، ج ۲، ص ۲.
۶- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۴۹ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۸۹.

کنیه وی أبوالعباس است و از عمویش حمزه نقل روایت کرده و **ادریسی** از او حدیث نقل کرده است. بعد از سال ۳۶۵ هـ از دنیا رفته است[۱].

۲۹. ***احمد بن داود بن سعید الفزاری الجرجانی***

کنیه وی أبایحیی است و از بزرگان اصحاب حدیث عامه است و از مشایخ کشی است. تصانیف بسیاری در فنون احتجاج بر مخالفین دارد و برخی از کتب او عبارتند از: **کتاب خلاف عمر بروایة الحشویة، کتاب محنة النائبة، یصف فیه مذاهب الحشویة وفضائحهم، کتاب مفاخرة البکریة والعمریة، کتاب الرد على الاخبار الکاذبة، و یشرح فیه نقض کل ما رووه من الفضائل لسلفهم، کتاب مناظرة الشیعی والمرجی فی المسح علی الخفین واکل الجری وغیر ذلک، کتاب الغوغاء من أصناف الأمة من المرجئة والقدریة والخوارج، کتاب المتعة والرجعة والمسح علی الخفین وطلاق المتعة، کتاب التسویة، بین فیه خطأ من حرم تزویج العرب فی الموالی، کتاب الصهاکی، کتاب فضایح الحشویة، کتاب التفویض، کتاب الأوائل، کتاب طلاق المجنون، کتاب استنباط الحشویة، کتاب الرد علی الحنبلی، کتاب الرد علی الشجری، کتاب فی نکاح السکران**[۲].

۳۰. ***احمد بن زاهر بن حاتم بن رستم الأدیب الأسبانیکثی***

کنیه‌اش أبونصر است. وی را با الفاظ فاضلا، ثقة، مائلا إلی الخیرات ستوده‌اند. از ***عبدالله بن محمد بن یعقوب البخاری*** روایت کرده و ***أبوسعد الإدریسی الحافظ*** از او نقل حدیث کرده. او در سمرقند ساکن بوده و بعد از سال ۳۶۰ هـ از دنیا رفته است[۳].

۳۱. ***احمد بن عبدالعزیز بن مکی بن نوح الفرائضی الشافعّی النّسفی***

کنیه‌اش أبوبکر است و از بزرگان اهل حدیث در سمرقند بوده است. او از ***أبی‌بکر أحمد بن إسماعیل بن عامر السمرقندی*** حدیث شنیده و در سال ۳۸۱ هـ از دنیا رفته است[۴].

۱- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۹۱ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۵۱.
۲- طوسی، الفهرست، ص ۸۰ و ۸۱ و اردبیلی، ج ۱، ص ۵۰.
۳- سمعانی، ج ۱، ص ۱۲۷. ۴- نسفی، ص ۸۵

۳۲. احمد بن علی بن طاهر الجوبقی النّسفی

کنیه‌اش أبونصر است و فقیه و ادیب و شاعر نیز بوده وی به عراق سفر کرده و ***أبی‌إسحاق المروزی*** روایت کرده و در درس فقه وی نیز حاضر می‌شده و بر ***شرح کتاب المزنی*** تعلیقه نوشته و مجددا به سمرقند بازگشته و سپس به سفر حج رفته و در راه بازگشت از حج در سال ۳۴۰ هـ از دنیا رفته است[۱].

۳۳. احمد بن علی بن عمرو بن أحمد بن إبراهیم السّلیمانی الحافظ

کنیه‌اش أبوالفضل است و او احادیث بسیاری نقل کرده و برای کسب حدیث و تالیف کتبش به شهرهای متعددی سفر کرده و از بزرگان خراسان و عراق و بصره به حساب می آید. در مورد او گفته‌اند: در حفظ روایات و درایت در حدیث و ضبط و اتقان در زمانش نظیر نداشته است. از جد مادریش ***أبی‌حامد أحمد بن سلیمان*** کسب حدیث می کرده و به همین دلیل او را با عنوان سلیمانی می‌شناسند و از ***عبدالمؤمن بن خلف*** و ***محمد بن محمود بن عنبر*** و ***محمد بن زکریا ابن الحسین*** و ***سعید بن إبراهیم*** حدیث نوشته و همچنین از ***أبوعمرو محمد بن إسحاق العصفری*** در سمرقند حدیث شنیده است و در بیکند در سال ۴۰۴ هـ از دنیا رفته است[۲].

۳۴. احمد بن علی بن کلثوم السرخسی

وی از مشایخ **کشی** است و **کشی** او را فقیه و مورد اعتماد در حدیث می‌دانسته است. اما **شیخ طوسی** و **علامه حلی** او را متهم به غلو می دانند، **علامه حلی** در میان ضعفا از او نام برده و روایات وی را نمی‌پذیرد، اما **علامه اردبیلی** نسبت وی به غالیان را نمی پذیرد و قول **کشی** در مورد وی اعتماد می کند[۳].

۳۵. احمد بن عیسی بن جعفر العلوی العمری الزاهد

کنیه وی أبوجعفر است. از اصحاب **عیاشی** است و رجالیان بر وثاقت وی

۱- نسفی، ص ۸۶ ۲- نسفی، ص ۸۸

۳- طوسی، رجال، ص ۴۰۷ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۳۲۳ و تفرشی، ج ۱، ص ۱۴۱ و نمازی شاهرودی، ج ۱، ص ۳۷۹.

صحه گذاشته‌اند و در مورد وی گفته‌اند: ثقة بالاتفاق[۱].

۳۶. احمد بن محتاج بن صدّیق بن روح بن سورة النّسفی

کنیه‌اش أبونصر است و در سمرقند ساکن بوده و از جد مادریش **جامع بخاری** را نقل کرده است و اهل سمرقند و اقوامش از وی حدیث شنیده‌اند. او قبل از سال ۳۷۵ ه از دنیا رفته است[۲].

۳۷. احمد بن محمد بن إبراهیم بن حازم السمرقندی الکرابیسی

کنیه‌اش أبویحیی است و از **محمد بن نصر المروزی** و **ابن خزیمة** روایت دارد و **ادریسی** از وی کسب حدیث کرده است[۳].

۳۸. احمد بن محمد بن الحسین الأزدی

او از شاگردان **عیاشی** است[۴].

۳۹. احمد بن محمد بن قیصر القیصری

کنیه‌اش أبوعمرو است و او أهل سمرقند بوده و او را با صفات فاضلا، ثقة، صدوق در روایت و از اهل علم و درایت ستوده‌اند. **عبدالله بن عبدالرحمن السمرقندی** و **أبی سعید عبد الله بن سعید الأشج** و **هارون بن إسحاق الهمذانی** و **أحمد بن منصور الرمادی** و **الحسن بن الصباح الزعفرانی** و **عبد الله بن محمد بن شاه** و **أحمد بن محمد بن حجر الدهقان** و سایرین شیوخ وی بوده‌اند و در سال ۳۰۱ ه در گذشته است[۵].

۴۰. احمد بن محمد بن نوح بن صالح بن سیّار الکامددی

کنیه‌اش أبوحامد است. کامدد از قریه های بخارا است، اما وی در نسف بوده و از أبی **نعیم الإسترابادی** نقل روایت کرده است و در سال ۳۷۱ ه از دنیا

۱- طوسی، رجال، ص ۴۰۷ و علامة حلی، خلاصة الأقوال، ص ۶۹ و تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی، کتاب الرجال، تحقیق: محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ ه ص ۴۲ و تفرشی، ج ۱ص ۱۴۵ و محمد علی اردبیلی، ج ۱، ص ۵۷ و نمازی شاهرودی، ج ۱، ص ۳۹۲ و خوئی، ج ۲، ص ۱۹۷و امین، ج ۳، ص ۵۶. ۲- نسفی، ص ۸۳.
۳- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۲۹ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۵۱، ۲۵۲.
۴- اردبیلی، ج ۱، ص ۶۳ و امین، ج ۳، ص ۱۰۳ و خوئی، ج ۳، ص ۴۶.
۵- سمعانی، ج ۴، ص ۵۷۸.

رفته است[۱].

۴۱. ***احمد بن معاویة السمرقندی***

کنیه‌اش أبوعصمة است. وی را با توصیف مستقیم الحدیث ستوده‌اند. از ***ابن عیینة*** نقل حدیث کرده و ***عبدالله بن عبدالرحمن*** از او حدیث کسب کرده است[۲].

۴۲. ***احمد بن مقاتل السمرقندی***

او در سمرقند روایات ***أبی‌حاتم الرازی*** را نقل می کرده و از طریق پدرش از ***أبی‌سعید الفراء*** نقل روایت می کند و از او ***سلمة بن محمد بن أحمد بن مجاشع السمرقندی*** کسب حدیث کرده است[۳].

۴۳. ***احمد بن نصر بن أبی‌عبدالله العتکی***

کنیه‌اش أبوبکر و اهل سمرقند است. وی را مردی صالح و کوشا در عبادات توصیف کرده‌اند. او از ***سفیان بن عیینة*** و ***أنس بن عیاد*** و ***حفص بن مسلم الفزاری*** نقل روایت کرده و ***عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی*** و اهل سمرقند از او کسب حدیث کرده‌اند. او در سال ۲۴۵ ه‍ از دنیا رفته است[۴].

۴۴. ***احمد بن یحیی***

کنیه‌اش أبونصر و اهل سمرقند و از شاگردان ***عیاشی*** است. وی را با، ثقة خیر فاضل فقیه ستوده‌اند. او برای عامه و حشویه و شیعه با اصول عقاید خودشان فتوا می‌داده است[۵].

۴۵. ***احمد بن یعقوب الشیبانی***

۱- نسفی، ص ۸۷ ۲- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۵ و ۶.

۳- ابی محمد بن ابی حاتم رازی، الجرح و التعدیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲ م، ج ۲، ص ۷۷ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۵۷ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۱۳.

۴- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۲۲ و شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ه‍، ج ۱۲، ص ۲۴۰.

۵- طوسی، رجال، ص ۴۵۱ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۳۰۰ و اردبیلی، ج ۱، ص ۷۵ و، ج ۲، ص ۴۲۰ و تفرشی، ج ۱، ص ۱۷۸، ۱۷۹ و نمازی شاهرودی، ج ۸، ص ۴۶۱ و خوئی، ج ۳، ص ۱۵۸، ۱۵۹ و بروجردی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۶۰، ۱۶۱ و امین، ج ۳، ص ۲۰۳.

او را الستائی و السنائی و السنانی نیز گفته‌اند. از شاگردان عیاشی است و تصانیفی نیز داشته است[۱].

۴۶. ***احمد بن یعقوب بن یوسف بن یونس بن محمد بن قیس الکرابیسی النّسفی***

کنیه‌اش أبونصر است. او را به فردی کامل در زهد و ورع و علم توصیف کرده‌اند. از او أئمة خراسان وعراق نقل حدیث کرده‌اند و به ***أبی الحسن الکرخی*** فقه درس می داده و از او حدیث نقل می کرده است. او در سن هفتاد و هشت سالگی در سال ۳۸۳ هـ از دنیا رفته است[۲].

۴۷. ***آدم بن محمد القلانسی البلخی***

کنیه‌اش أبومحمد است و به تفویض اعتقاد داشته است. از ***علی بن الحسن الدقاق النیسأبوری*** و ***أحمد بن یونس الفسوی*** و ***إبراهیم بن محمد*** نقل روایت کرده است و ***کشی*** در کتاب رجالش از او روایت کرده است[۳].

۴۸. ***ازد بن فتح الکشی***

با عنوان محدث از او یاد کرده‌اند[۴].

۴۹. ***ازهر بن یونس السمرقندی***

وی از ***أبی یوسف القاضی*** حدیث شنیده و بخاریون و سمرقندیون از او نقل حدیث کرده‌اند[۵].

۵۰. ***اسحاق بن إبراهیم السمرقندی***

کنیه‌اش أبوعلی است. مدتی قاضی سمرقند وبخارا بوده و از ***ابن جریج*** روایت کرده و ***رجاء بن المرجی المروزی*** و ***محمد بن سلیمان القیراطی*** از او نقل حدیث کرده‌اند[۶].

۱- طوسی، رجال، ص ۴۰۷ و ابن شهر آشوب، ص ۶۰ و تفرشی، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰ و اردبیلی، ج ۱، ص ۷۵ و خوئی، ج ۳، ص ۱۶۱ و سید محسن امین، اعیان الشیعه، تحقیق : حسن امین، بیروت، دار التعارف، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۶.

۲- نسفی، ص ۸۵.

۳- طوسی، رجال ، ص ۴۰۷ و خوئی، ج ۱، ص ۱۱۳ و امین، ج ۲، ص ۸۶ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۴- نمازی شاهرودی، ج ۱، ص ۵۳۵.

۵- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۱۳۱.

۶- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۱۰۹.

۵۱. اسحاق بن إبراهیم السمرقندی

کنیه‌اش أبوعلی و از **ابن‌جریج** و **حسین بن واقد** حدیث شنیده و **عبدة بن سلیمان** و **أحمد بن منصور المروزی** از او نقل حدیث کرده‌اند. وی قاضی سمرقند و بلخ بوده است[۱].

۵۲. اسحاق بن إبراهیم بن سنین الختلی

کنیه‌اش أبوالقاسم است و او را از رجال حدیث معرفی کرده‌اند[۲].

۵۳. اسحاق بن محمد بن إبراهیم بن محمد بن محمد بن نوح بن النوحی النسفی الحنفی

کنیه‌اش أبوإبراهیم است. او حنفی مذهب و شیخ حنفیه در سمرقند بوده است. او را با الفاظ الامام المحدث الفقیه الخطیب الکبیر و از کبار الأئمة ستوده‌اند و مدتی در سمرقند مجلس املاء حدیث و اصول داشته است. او راوی **کتاب تنبیه الغافلین** بوده و همچنین از **عمر بن أحمد بن شاهین السمرقندی** و **علی بن الحسین السعدی** و **علی بن حسن بن مکی النسفی** و **علامه عبدالعزیز بن أحمد الحلوائی** و **الحافظ أبی‌مسعود أحمد بن محمدالبجلی** نقل حدیث کرده **عمر بن حسن الدرغی** و **إبراهیم بن یعقوب الواعظ** و **محمد بن محمد السعدی المؤدب** و **محمد بن یوسف النجانیکثی** و **أسعد بن إبراهیم القطوانی** و **محمد بن محمد بن فارس الهاشمی** و **محمود بن علی النسفی** و **علی بن عبدالخالق الیشکری** از او حدیث نقل کرده‌اند. در سال ۵۱۸ هـ از دنیا رفته است[۳].

۵۴. اسحاق بن محمد بن إسماعیل بن إبراهیم بن زید الحکیم السمرقندی

کنیه‌اش ابی‌القاسم است و او را از بندگان صالح خدا و ضرب المثل در حلم و حکمت و نیکو معاشرت و پسندیده سیرت یاد کره‌اند و به دلیل کثرت حکمت‌هاو مواعظش نامش در شرق و غرب عالم منتشر بوده است.

۱- رازی، الجرح والتعدیل، ج ۲، ص ۲۰۷.
۲- زرکلی، خیر الدین، الأعلام، بیروت، دار العلم الملایین، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.
۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۴۷۰، ۴۷۱.

وی حنفی مذهب بوده و مدت زیادی در سمرقند قاضی بوده است. از **عبد بن سهل الزاهد** و **محمد بن خزیمة القلاس** و **عمرو بن عاصم المروزی** و **أسید بن عاصم** و **عمر بن شبة** و **عبدالرحمن بن عمر ورسه** روایت نقل می کرده‌اند و **أبوجعفر بن محمد منیب السمرقندی** و **محمد بن عمران بن المشهی الأسحی** و **عبد الکریم بن محمد الفقیه السمرقندی** از او کسب حدیث کرده‌اند. او در سال ۳۴۲ هاز دنیا رفته و در گورستان جاکردیزه به خاک سپرده شده است[۱].

۵۵. اسرافیل الزاهد الزامینی

او را با الفاظ شیخ صالح زاهد ستوده‌اند. از **محمد بن حمدویه السمرقندی** حدیث نقل کرده و **عبدالله بن محمد بن شاه السمرقندی الفقیه** از او حدیث نقل کرده است[۲].

۵۶. اسماعیل بن أحمد المدینی السمرقندی

کنیه‌اش أبوبکر است و از **أبی‌عمر الحوضی** و **عبدالله بن عبدالرحمن السمرقندی** روایت دارد و از او **محمد بن عیسی الغزال السمرقندی** و **ادریسی** و **محمد بن عبیدالله بن محمد أبومحمد السمرقندی المدینی** و **عبدالله ابن محمد بن صالح بن مساور البزاز المدینی السمرقندی** نقل حدیث کرده‌اند[۳].

۵۷. اسماعیل بن أحمد بن عمر بن أبی‌الأشعث السمرقندی

کنیه‌اش أبوالقاسم است و او را با الفاظ الشیخ، الامام، المحدث، المفید، المسند، ثقة مکثرا، یعرف الحدیث ستوده‌اند و او را صاحب مجالس املاء بسیار دانسته‌اند. در میان شیوخ عراق و خراسان فردی عادل تر از او و آگاه تر از او به اسناد حدیث نبوده است. او به تحدیث و سماع حریص بوده و قریب به سیصد مجلس املاء حدیث داشته. او در دمشق به دنیا آمده و در آنجا از **أبابکر الخطیب** و **عبدالدائم بن الحسن** و **أبانصر بن طلاب** و **أحمد بن عبد**

۱- سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۲۴۳ و ۲۴۴ و زرکلی، ج ۱، ص ۲۹۶.
۲- سمعانی، ج ۳، ص ۱۲۲.　　　۳- حموی، ج ۵، ص ۷۹.

الواحد بن أبی‌الحدید و **عبدالعزیز الکتانی** حدیث استماع کرده است، سپس به همراه پدرش به بغداد رفته و در آنجا از **أبی‌جعفر بن المسلمة** و **أبی‌محمد ابن هزارمرد** و **عبدالعزیز بن علی السکری** و **أبی‌الحسین بن النقور** و **أحمد بن علی بن منتاب** و **مالک البانیاسی** و **طاهر بن الحسین القواس** و **إبراهیم بن عبدالواحد القطان** و **عاصم بن الحسن** و **ابن‌الأخضر الأنباری** و **جعفر بن یحیی الحکاک** و **محمد بن هبة الله اللالکائی** و **ابن‌خیرون** و **رزق الله التمیمی** و **أحمد بن علی بن أبی‌عثمان** و **محمد بن أحمد بن أبی‌الصقر** و **یوسف بن الحسن التفکری** و **إسماعیل بن مسعدة** و **طراد الزینبی** و **النعالی** و **عبدالکریم بن رزمة** و **أبی‌علی بن البناء** و **أحمد بن حسین العطار** و **عبدالله بن حسن الخلال** و **یوسف المهروانی** و **عبدالسید بن محمد الصباغ** و **أبی‌نصر الزینبی** و **أبی‌إسحاق الشیرازی** و **عبدالباقی بن محمد العطار** و **ابن‌البسری** و عده کثیری استماع حدیث کرده و سپس به شام سفر کرده و از **مکی الرمیلی** حدیث شنیده و جمع کثیری در آنجا از وی نقل حدیث کرده‌اند. شاگردان وی عبارتند از **سلفی** و **ابن عساکر** و **سمعانی** و **أعز بن علی الظهیری** و **إسماعیل بن أحمد الکاتب** و **سعید بن عطاف** و **یحیی بن یاقوت** و **عمر بن طبرزد** و **زید بن الحسن الکندی** و **محمد بن أبی‌تمام ابن لزوا** و **علی بن هبل الطبیب** و **سلیمان بن محمد الموصلی** و **عبدالعزیز بن الأخضر** و **موسی بن سعید بن الصیقل**. وی در سال ۵۳۶هـ از دنیا رفته است[۱].

۵۸. اسماعیل بن محمد الاسکاف

از شاگردان **عیاشی** بوده است[۲].

۵۹. اسماعیل بن محمد بن أحمد بن حاجب الکشانی السمرقندی

کنیه‌اش أبوعلی است و با عنوان الشیخ المسند الصدوق از او یاد کرده‌اند. آخرین کسی است که صحیح بخاری را از **أبی‌عبدالله محمد ابن یوسف**

۱- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۲۸ـ۳۱.
۲- طوسی، رجال، ص ۴۰۷ و تفرشی، ج ۱، ص ۲۲۸ و اردبیلی، ج ۱، ص ۱۰۲ و خوئی، ج ۴، ص ۸۵ و امین، ج ۳، ص ۴۰۱.

الفربری شنیده است و از او **أبوعبدالله الحسین بن محمد الخلال برادر حسن الحافظ** و **أبوسهل أحمد بن علی الأبیوردی** و **أبوطاهر محمد بن علی الشجاعی** و **أبوعبدالله غنجار** و **عمر بن أحمد بن شاهین السمرقندی** نقل حدیث کرده‌اند. وی در حالی که شیخ سالخورده‌ای بوده در سال ۳۷۱ و یا ۳۷۲ ه از دنیا رفته است[۱].

۶۰. اسماعیل بن إبراهیم بن جبریل الخجندی

کنیه‌اش أبوعلی است و در سمرقند ساکن بوده و در آنجا حدیث نقل می‌کرده است[۲].

۶۱. اسماعیل بن عبدالرحمن السّنجفینی

کنیه‌اش أبوعلی است و در سمرقند نقل حدیث می کرده است و از **أحمد بن زهیر** حدیث روایت کرده و ذهبی و **أبوعلی الحافظ** از او حدیث نقل کرده‌اند[۳].

۶۲. اسماعیل بن محمد بن أسلم بن مسلمة بن عبدالله بن المغیرة السّمرقندی

کنیه‌اش أبوعلی است و او را با لفظ ثقة فی الحدیث ستوده‌اند. از **سفیان بن وکیع** کسب حدیث کرده و در سال ۲۹۶ ه از دنیا رفته است[۴].

۶۳. اعین بن جعفر بن الأشعث الجخزنی السمرقندی

از او با لفظ الرجل الصالح یاد کرده‌اند. او از **أبی‌الحسن علی بن إسماعیل الخجندی** نقل حدیث کرده و **أبوسعد** کتاب **شافهات** تالیف **علی بن إسحاق بن إبراهیم الحنظلی السمرقندی** را از او شنیده است[۵].

۶۴. اعین بن غنّام الکشانی

کنیه‌اش أبوعبدالله است و از شاگردان **عبدالله الدارمی** است[۶].

۶۵. بانوش بن أحمد الصفّار النّسفی

در مجالس املای حدیث قاضی **الإمام عبدالملک بن الحسین النسفی** حاضر

۱- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۸۱. ۲- نسفی، ص ۶۴.
۳- نسفی، ص ۶۳. ۴- نسفی، ص ۶۹.
۵- حموی، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۲. ۶- نسفی، ص ۹۰.

می شده است[1].

۶۶. بحیر بن فامنک الأشروسنی

کنیه‌اش أبوشبل است و با مدح الزاهد از او یاد کرده‌اند. او در سمرقند به سماع حدیث پرداخته بود[2].

۶۷. بکر الکرمانی

از أصحاب **عیاشی** است[3].

۶۸. بکر بن أحمد الأسروشنی الساباطی

کنیه‌اش را أبومحمد و أبوالحسن گفته‌اند و در سمرقند به کتابت حدیث اشتغال داشته و از **فتح بن عبید السمرقندی** حدیث نگاشته و **أبوذر عمار بن محمد بن مخلد البغدادی** از وی حدیث نقل کرده است[4].

۶۹. بکر بن الأحنف الکشانی

از **أبی‌سعد الأشجعی** و عده ای دیگر نقل حدیث کرده و از او **إبراهیم بن حمدویه الإشتیخنی** و عده ای نقل حدیث کردند[5].

۷۰. بکر بن المرزبان الإشتیخنی السّمرقندی

کنیه‌اش أبوسعید است[6].

۷۱. بکر بن النضر بن جماهر الخلقانی السّمرقندی

کنیه‌اش أبوالحسین است و به ابن أبی‌بکر المستملی هم مشهور است بارها به مکه سفرکرده است و مؤذن مسجدالحرام بوده و احادیث زیادی از مردم مکه نقل کرده است[7].

۷۲. بکر بن سعید المؤذن الکاغذی

کنیه‌اش أبومحمد واز **أبی‌عیسی الترمذی** کسب حدیث کرده است[8].

۱- نسفی، ص ۱۱۳.
۲- نسفی، ص ۱۰۹.
۳- طوسی، رجال، ص ۴۱۷ و تفرشی، ج ۱، ص ۲۹۵ و اردبیلی، ج ۱، ص ۱۲۸ و خوئی، ج ۴، ص ۲۶۴ و امین، ج ۳، ص ۵۹۴.
۴- نسفی، ص ۱۱۱ و سمعانی، ج ۳، ص ۱۹۳.
۵- نسفی، ص ۹۷.
۶- نسفی، ص ۹۸.
۷- نسفی، ص ۱۰۰.
۸- نسفی، ص ۱۰۰.

۷۳. بکر بن صاحب الفرغانی

در سمرقند شیخ حدیث بوده است[۱].

۷۴. بکر بن عبدالله بن موسی النّسفی

کنیه‌اش أبوعلی است با عنوان الشیخ از او یاد کرده‌اند. در سمرقند و بخارا و نسف به کتابت حدیث اشتغال داشته است. از **أبابکر أحمد بن محمد بن الفضل الفارسی** حدیث شنیده و **أبوحفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی الحافظ** از او حدیث نقل کرده است. در سن هشتاد و هشت سالگی در ماه شوال سال ۵۲۷ هـ در گذشته است[۲].

۷۵. بکر بن محمد الورسنینی = بکر بن محمد بن جمّاع بن عبدالله بن فرقد السّبخی

کنیه‌اش أبوأحمد است و پسرش **أبوعبدالله محمد بن بکر** از او نقل حدیث کرده و **ادریسی** از او حدیث شنیده اما روایتی از او ننوشته است. مزارش در گورستان جاکردیزة است[۳].

۷۶. بکر بن محمد بن جعفر بن راهب بن إسماعیل المؤذن الرّاهبی النّسفی

او را کوشا در اقامه نافله شب و قرائت قرآن توصیف کرده‌اند. او از **حماد بن شاکر النسفی الوراق جامع البخاری** را نقل کرده است و برای اهل بخارا و نسف نقل کرده است[۴].

۷۷. بکر بن محمد بن مسعود بن علّویه بن مخلد بن الخلیل القرشی السّمرقندی

کنیه‌اش أبوالفضل است. وی از **ترمذی** و سایرین روایت کرده و پسرش **محمد** نیز از او روایت کرده است[۵].

۷۸. بکر بن معین بن أحمد بن عبدون المصّیصی

کنیه‌اش أبوالقاسم است و در سمرقند از **عسقلانی** روایت می کرده است[۶].

۱- نسفی، ص ۹۹.
۲- نسفی، ص ۱۰۵ و سمعانی، ج ۳، ص ۱۲۱.
۳- نسفی، ص ۹۷.
۴- نسفی، ص ۱۰۲.
۵- نسفی، ص ۱۱۱.
۶- نسفی، ص ۹۹.

۷۹. بلال بن إسماعیل المقرئ السّمرقندی

کنیه‌اش أبوصالح است و از **عبدالله الدارمی** و **أبی‌عبدالله محمد بن یعقوب المقرئ السمرقندی** و جمع کثیری نقل حدیث کرده. وی در ماه رمضان سال ۲۸۶ ه در گذشته است[۱].

۸۰. بلال بن رضفان بن ربانة الإشتیخنی

کنیه‌اش أبوبکر است[۲].

۸۱. بلال بن عبدالله بن زمعة

کنیه‌اش أبوعمر و از اهالی سمرقند است از **أبی‌الفضل البکری نبیرة** نقل حدیث کرده است[۳].

۸۲. بلال بن مسعود الفرغانی

در سمرقند می زیسته و از **عبدالله السجزی** کسب حدیث می کرده است[۴].

۸۳. تاو بن عبدالعزیز بن العباس بن عبدالله بن محمد بن داهر النّسفی

اسمش نصر و تاو لقب اوست. از **أحمد بن حامد المقرئ** حدیث شنیده و در سال ۴۲۲ ه از دنیا رفته است[۵].

۸۴. جابر بن عبدالله بن جابر بن الحسن بن أیمن العقیلی الیمامی

کنیه‌اش أبوسعید است و با لقب شیخ از او یاد کرده‌اند و در سمرقند و کش حدیث نقل می کرده است[۶].

۸۵. جابر بن عثمان بن طرخان البزاز السّمرقندی

کنیه‌اش أبوإسحاق است و از **عبدالله الدارمی** نقل روایت کرده و **یحیی بن بدر** از او روایت کرده است. در سال ۲۵۶ ه درگذشته است[۷].

۸۶. جابر بن مقاتل بن حکیم الأزدی السّمرقندی

۱- نسفی، ص ۱۰۶.
۲- نسفی، ص ۱۰۷.
۳- نسفی، ص ۱۱۱.
۴- نسفی، ص ۱۰۷.
۵- نسفی، ص ۱۱۷.
۶- نسفی، ص ۱۲۲.
۷- نسفی، ص ۱۲۳.

کنیه‌اش أبوعبدالله و برادر **حفص بن مقاتل** است. از پدرش و **أبی‌إسحاق الطالقانی** روایت کرده و از او **أبوعبدالرحمن ابن أبی‌اللیث البخاری** و **مسعود بن کامل** و **محمد بن جناح السّنجدیزکی** نقل روایت کرده‌اند و در سال ۲۶۱ هـ درگذشته است[۱].

۸۷. جبریل بن أحمد الفاریابی[۲]

کنیه‌اش أبامحمد است و درکش مقیم بوده و از علماء عراق و خراسان و قم بسیار روایت نقل کرده است. در مورد وی گفته‌اند: فاضلا متحریا، او حلقه روایت حدیث داشته و در نقل حدیث ضابط بوده و بسیار حدیث نگاشته است. از مشایخ **کشی** است و **کشی** تا حدی به روایات وی اعتماد داشته که هر آنچه به خط وی نیز یافته را نقل کرده و **عیاشی** هم در مواردی از او نقل حدیث کرده است[۳].

۸۸. جبریل بن مجاع الکشانی

کنیه‌اش أبوحاتم است و از **قتیبة بن سعید البغلانی** و **إبراهیم بن یوسف البلخی** نقل روایت کرده است[۴].

۸۹. جبلة بن مجاعة السمرقندی

از **محمد بن عمرو** نقل حدیث کرده و از وی **محمد بن الحسن النقاش** اخبار باطلی نقل کرده است[۵].

۹۰. جعفر بن أبی‌جعفر السمرقندی

خودش و پسرش از اصحاب **عیاشی** هستند و از **عیاشی** و برخی از اصحاب **عیاشی** نقل روایت کرده‌اند[۶].

۱- نسفی، ص ۱۲۱.
۲- فاریاب شهر مشهوری از شهرهای خراسان است و بین فاریاب تا بلخ شش منزل فاصل است.
۳- رجال، طوسی، ص ۴۱۸ و تفرشی، ج ۱، ص ۳۲۹ و اردبیلی، ج ۱ص ۱۴۶ و نمازی شاهرودی، ج ۲، ص ۱۱۵ و خوئی، ج ۴، ص ۳۵۲ - ۳۵۳ و امین، ج ۴، ص ۶۵ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، ص ۹۴ و ۹۵. ۴ـ نسفی، ص ۱۲۴.
۵- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، ص ۹۵.
۶- طوسی، رجال، ص ۴۱۹ و اردبیلی، ج ۱، ص ۱۴۹ و تفرشی، ج ۱، ص ۳۳۷ و نمازی

۹۱. **جعفر بن خالد بن عبدالله الفزاری الإبریسمی الکاغذی المدینی السّمرقندی**

کنیه‌اش ابومحمد است و از **أحمد بن نصر العتکی** و **علی بن إسحاق الحنظلی** نقل روایت کرده است[۱].

۹۲. **جعفر بن محمد**

کنیه‌اش اباالقاسم الشاشی است و از شاگردان **عیاشی** است[۲].

۹۳. **جعفر بن محمد بن الأشعث السمرقندی**

وی در راه حج وارد بغداد شده و برای آنها از **عبدالله بن روح المدائنی** حدیث نقل کرده است و سپس به سمرقند باز گشته است[۳].

۹۴. **جعفر بن محمد بن المعتز بن محمد ابن المستغفر بن الفتح**

کنیه‌اش أبوالعباس است از وی با الفاظ الحافظ، العلامة، المحدث و صدوقا فی نفسه یاد کرده‌اند اما در روایاتش موضوعات نیز بوده است. او کتاب هایی با عناوین: **معرفة الصحابة، تاریخ نسف، تاریخ کش ،کتاب الدعوات، کتاب المنامات ،کتاب الخطب النبویة و کتاب دلائل النبوة و کتاب فضائل القرآن و کتاب الشمائل** داشته است. **زاهر بن أحمد السرخسی** و **إبراهیم بن لقمان** و **أبی‌سعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب الرازی** و **علی بن محمد بن سعید السرخسی** و **جعفر ابن محمد البخاری** مشایخ وی بوده‌اند و **حسن بن أحمد السمرقندی** و **حسن ابن عبدالملک النسفی** و **إسماعیل بن محمد النوحی الخطیب** از او کسب حدیث کرده‌اند. او در سال ۴۳۲ هـ در نسف از دنیا رفته است[۴].

۹۵. **جعفر بن محمد بن أوین بن محمد التاجر السمرقندی**

از وی با وصف متکلم یاد کرده‌اند و تصانیفی نیز داشته است[۵].

۹۶. **جعفر بن محمد بن مسعود العیاشی**

شاهرودی، ج ۲، ص ۱۳۸ و خوئی، ج ۵، ص ۱۵ و بروجردی، ج ۱، ص ۱۶۱ و امین، ج ۴، ص ۸۰.

۱- نسفی، ص ۱۲۶.

۲- طوسی، رجال، ص ۴۱۸ و تفرشی، ج ۱، ص ۳۶۲ و اردبیلی، ج ۱، ص ۱۶۱ و امین، ج ۴، ص ۱۵۰.

۳- خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۴- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۰۲، ۱۱۰۳.

۵- ابن شهر آشوب، ص ۶۷.

از او با صفت فاضل یاد کرده‌اند. او همه کتب پدرش را از پدرش روایت کرده و **_أبوالمفضل الشیبانی_** از او روایت کرده است[۱].

۹۷. جعفر بن محمد بن معروف

کنیه‌اش أبامحمد و اهل کش است. **کشی** در موارد متعددی از او نقل روایت کرده است. در مورد وی گفته‌اند: وکیل و کان مکاتبا. وی با **جعفر بن معروف** که **_ابن الغضایری_** وی را تضعیف کرده متفاوتند چراکه او اهل سمرقند است و کنیه هایشان نیز متفاوت است[۲].

۹۸. جعفر بن محمد

کنیه‌اش أبوعبدالله است و قبل از ورود به سمرقند از مشایخ گرگان بوده. عامی مذهب و از مشایخ **کشی** است[۳].

۹۹. _جعفر بن معروف السمرقندی_

کنیه‌اش أبوالفضل است. او اهل ارتفاع بوده و حدیثش را به یعرف و ینکر توصیف کرده‌اند و در قبول آن توقف کرده‌اند. از شاگردان **عیاشی** بوده و بسیار از او روایت نقل کرده است[۴].

۱۰۰. _جماهر بن علی الزامینی_[۵]

کنیه‌اش أبوبکر است. وی در سمرقند می زیسته و با عنوان شیخ از او یاد شده. مدتی هم قاضی زامین بوده است. از شیخ **بشر بن موسی** حدیث روایت

۱- رجال، طوسی، ص ۴۱۸ و ابن داوود الحلی، ص ۶۵ و تفرشی، ج ۱، ص ۳۶۱ و اردبیلی، ج ۱، ص ۱۶۱ و ج ۲، ص ۱۹۳ و نمازی شاهرودی، ج ۲، ص ۲۱۸، ۲۱۹ و خوئی، ج ۵، ص ۹۱ و امین، ج ۴، ص ۱۸۱.

۲- طوسی، رجال، ص ۴۱۸ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۸۸ و ابن داوود حلی، ص ۶۶ و تفرشی، ج ۱، ص ۳۶۲، ۳۶۳ و اردبیلی، ج ۱، ص ۱۶۲، ۱۶۳ و بروجردی، ج ۱، ص ۱۶۳ و ص ۲۳۰ و نمازی شاهرودی، ج ۲، ص ۲۲۶ و خوئی، ج ۵، ص ۱۰۲ و ۱۰۳ و امین، ج ۴، ص ۱۸۷.

۳- تفرشی، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴- احمد بن حسین بن عبید الله غضائری، الرجال لابن الغضائری، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰، ص ۴۷ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۳۳۱ و اردبیلی، ج ۱، ص ۱۶۲ و تفرشی، ج ۱، ص ۳۶۳ و بروجردی، ج ۱، ص ۲۱۹ و ص ۲۳۰ و امین ج ۴، ص ۱۸۷ و نمازی شاهرودی، ج ۲، ص ۲۱۹ و ص ۲۲۶ و خوئی، ج ۵، ص ۹۲ و ص ۱۰۲.

۵- زامین در اطراف اشروسنه واقع شده است.

کرده و **عبدالله بن محمد بن شاه السمرقندی** از وی حدیث شنیده و نگاشته است[۱].

۱۰۱. جهم بن صفوان السمرقندی

کنیه‌اش أبومحرز و از رؤسای جهمیه بوده. وی را با صفات الضال، المبتدع تضعیف کرده‌اند[۲].

۱۰۲. حسن السمرقندی

او را با الامام و یعتد بها توصیف کرده‌اند[۳].

۱۰۳. حسن الکرمانی

از شاگردان **عیاشی** است[۴].

۱۰۴. حسن بن أبی‌علی بن الحسین الخوستی الطخارستانی

کنیه‌اش أبوعلی است و در سمرقند ساکن بوده است. از **سید أبی‌الحسن محمد بن محمد بن زید الحسینی العلوی** روایت نقل کرده و از او **أبوحفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی** روایت نقل کرده است. در سال ۵۱۸ ه از دنیا رفته است[۵].

۱۰۵. حسن بن أحمد بن محمد بن قاسم بن جعفر الکوخمیثنی السمرقندی

کنیه‌اش أبومحمد است و از او با وصف الحافظ، الامام ،الرحال توصیف کرده‌اند و گفته‌اند در زمان او نظیرش در شرق و غرب عالم نبوده است. از **عبدالصمد العاصمی** و **حمزة ابن محمد الجعفری** و در نیشابور از **اباحفص بن مسرور** و در بلخ و بخارا از **أباعثمان العأبونی** و **أباسعید الکنجرودی** روایت کرده است از او **إسماعیل بن محمد التیمی** و **وجیه الشحامی** و **هبة الرحمان ابن القشیری** و **محمد بن جامع خیاط الصوف** و **الجنید القائنی** و **منصور الکاغذی** روایت کرده‌اند.

۱- سمعانی، ج ۳، ص ۱۲۲.
۲- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۶، ۲۷ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۲۶ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۴۲ و زرکلی ج ۲، ص ۱۴۱.
۳- امین، ج ۵، ص ۱۰۷.
۴- طوسی، رجال، ص ۴۲۱ و تفرشی، ج ۲، ص ۵۵ و اردبیلی، ج ۱، ص ۲۲۰ و خوئی، ج ۶، ص ۱۸۰ و امین، ج ۵، ص ۲۳۲.
۵- حموی، ج ۲، ص ۴۰۶.

کتاب وی **بحر الأسانید فی صحاح المسانید** نام دارد و کتابی داشته که در آن صد هزار حدیث داشته و آن را به هشتصد جزء تقسیم کرده بوده و کتاب او تا آن زمان نظیر نداشته. در سال ۴۹۱ هـ از دنیا رفته است[۱].

۱۰۶. *حسن بن خرزاد*

اهل کش است و با عنوان کثیر الحدیث از او یاد کرده‌اند. در اواخر عمرش به غلات گرایش پیدا کرده. او دو کتاب داشته به نام های **أسماء رسول الله ﷺ و المتعة**[۲].

۱۰۷. *حسن بن عبد الملک بن علی بن موسی بن إسرافیل النسفی*

کنیه‌اش أبوعلی است و از وی با الفاظ الامام، الحافظ، المحدث یاد کرده‌اند. ***الحافظ جعفر بن محمد المستغفری*** و ***أبی‌نعیم حسین بن محمد صاحب خلف الخیام*** و ***معتمد بن محمد المکحولی*** مشایخش بودند و در بخارا و سمرقند نقل حدیث می‌کرده و ***المحدث عثمان بن علی البیکندی*** و ***أبوثابت الحسین ابن علی الزدوی*** و ***أبوالمعالی محمد بن نصر*** و ***سمعانی*** و پسرش ***عبد الرحیم*** از او نقل حدیث کرده‌اند، در سال ۴۸۷ هـ از دنیا رفته است[۳].

۱۰۸. *حسن بن علی القائد*

کنیه‌اش أبامحمد است و در کش می زیسته است[۴].

۱۰۹. *حسن بن علی بن الحسن بن جعفر السمرقندی الجویباری*[۵]

کنیه‌اش أبوعلی است.احادیث او را منکر توصیف کرده‌اند. مشایخش ***عمار بن الحسن الهروی*** و ***داود بن عفان النیسأبوری*** متروک الحدیث بوده‌اند[۶].

۱۱۰. *حسن بن محمد العامری النَّسَفی*

۱- شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۳۰، ۱۲۳۲ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۲۰۵ و ۲۰۶ و زرکلی، ج ۲، ص ۱۸۰، ۱۸۱.
۲- طوسی، رجال، ص ۴۲۱ و تفرشی، ج ۲، ص ۱۸.
۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
۴- طوسی، رجال، ص ۴۲۱ و تفرشی، ج ۲، ص ۴۹.
۵- از نظر سمعانی جویبار از قریه های سمرقند است.
۶- حموی، ج ۲، ص ۱۹۱ و سمعانی، ج ۲، ص ۱۲۷.

با عنوان القاضی و الإمام از او یاد کرده‌اند. از مشایخ سمرقند حدیث شنیده و از جمله مسموعاتش مجالس املاء حدیث شیخ ***الإمام أبوالحسن علی ابن أحمد بن الربیع السنکبائی*** است[۱].

۱۱۱. *حسن بن محمد بن جعفر بن یوسف بن عاصم بن أحمد الفقاعی السمرقندی*

کنیه‌اش أبوعلی و از اهالی سمرقند است. با عنوان القاضی از او یاد کرده‌اند. از ***أبی‌نصر أحمد بن إسماعیل الکسبوی*** حدیث روایت کرده و ***أبوحفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی*** از او کسب حدیث کرده است. در سال ۵۰۷ هـ در سمرقند درگذشته است[۲].

۱۱۲. *حسین الغزال الکنتجی*

از شاگردان **عیاشی** است[۳].

۱۱۳. *حسین بن إشکیب المروزی*

کنیه‌اش أباعبدالله است. او خراسانی الاصل بوده و در سمرقند و کش مقیم بوده به قولی مدتی در قم ساکن و خادم القبر بوده است. **شیخ طوسی** او را از اصحاب **امام هادی**علیه‌السلام و **امام حسن عسکری**علیه‌السلام می داند و در باب من لم یرو عنهم نیز از او یاد کرده است. **عیاشی** از او نقل روایت کرده و به روایات او اعتماد داشته. در وثاقت او علمای علم رجال اتفاق دارند و وی را با الفاظی چون ثقة ثقة، ثبت، عالم متکلم، مصنف الکتب، فاضل، جلیل القدر، متکلم، فقیه، مناظر، صاحب تصانیف، لطیف الکلام، جید النظر ستوده‌اند. او کتابهای تالیف کرده به نام‌های: **کتاب الرد علی من زعم أن النبی صلی الله علیه وآله، کان علی دین قومه و الرد علی الزیدیة و نوادر**. برخی از او با عنوان حسین‌بن اسکیب یاد کرده‌اند و به دلیل اینکه شیخ در سه باب مختلف از **کتاب رجال** و با توصیفات متعدد از او یاد کرده، تردید کرده‌اند که آنها دو نفرند، اما **آیت‌الله خویی** با

۱- نسفی، ص ۳۴۷. ۲- سمعانی، ج ۴، ص ۳۹۵.
۳- طوسی، رجال، ص ۴۲۱ و تفرشی، ج ۲، ص ۲۱۰.

توجه به‌این نکته اسم اشکیب یا اسکیب اسم نادری بوده و احتمال اینکه در یک زمان دو نفر با نام های مشابه اسکیب و اشکیب باشند که هر دو فرزندی به نام حسین داشته باشند و هر دو آنها نیز در یک طبقه باشند و هر دو تالیفاتی با نام های مشابه داشته باشند،ضعیف است و معتقد است هر دو آنها یک نفرند و اینکه شیخ در أبواب متعدد و با توصیفات متعدد از او یاد کرده را دلیلی بر تعدد آنها نمی داند، چرا که این مسئله در مورد راویان دیگری نیز اتفاق افتاده است[۱].

۱۱۴. *حسین بن الحسن بن بندار*

او از **سعد بن عبد الله** و **کشی** از او نقل روایت کرده است[۲].

۱۱۵. *حسین بن الصباح الکشی*

وی از راویان **کشی** است و با لفظ ممدوح او را ستوده‌اند[۳].

۱۱۶. *حسین بن علی بن أبی‌القاسم اللامشی الفرغانی*

کنیه‌اش أبوعلی است و در سمرقند ساکن شده است و او را با عبارات إماما، فاضلا، فقیها ستوده‌اند و عالم به علم خلاف نیز بوده است. از ***أبی محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم الحافظ القصار*** حدیث روایت کرده و در سال ۵۲۲ ه در سمرقند از دنیا رفته است[۴].

۱۱۷. *حسین بن علی بن محمد بن الحسین بن طاهر بن خالد بن إدریس بن بکر بن حبیب بن زهیر بن یغلب بن عاصم بن مدرک البردعی*

کنیه‌اش أبوعلی و از ساکنین در سمرقند بوده و به عراق و خراسان هم

۱- نجاشی، ص ۴۴ و ۴۵ و طوسی، رجال، ص ۳۹۸ و حسن بن یوسف بن المطهر حلی (علامه حلی)، ایضاح الاشتباه، تحقیق: محمد الحسون، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ه ص ۱۴۹ و علامه حلی خلاصة الأقوال، ص ۱۱۵ و ابن داوود حلی، ص ۷۹ و تفرشی، ج ۲، ص ۷۹ و ۸۰ و اردبیلی، ج ۱، ص ۲۳۳ و نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۱۰۰ و خوئی، ج ۶، ص ۲۱۷ و ۲۱۸ و امین، ج ۵، ص ۴۵۸، ۴۵۹ و طهرانی، آقا بزرگ الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ه ج ۱۰، ص ۲۰۰ و ج ۲۴، ص ۳۲۸.

۲- طوسی، رجال، ص ۴۲۵ و تفرشی، ج ۲، ص ۸۵ و اردبیلی، ج ۱، ص ۲۳۶ و خوئی، ج ۶، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۳- تفرشی، ج ۲، ص ۹۵ و خوئی، ج ۶، ص ۲۹۸.

۴- حموی، ج ۵، ص ۸

سفر کرده است. وی را به الحافظ و کان حافظا مکثرا توصیف کرده‌اند. از ***أبی‌الحسن علی بن عمر الدارقطنی*** و ***أبی‌عمرو المسیب بن محمد بن المسیب الأرغیانی*** و ***أبی‌بکر أحمد بن إبراهیم الإسماعیلی*** و ***أبی‌عمرو سعید بن القاسم البرذعی*** حدیث شنیده و از او ***أبوالعباس جعفر بن محمد بن المعتز المستغفری*** نقل حدیث کرده است و در سال ۴۰۶ هـ در سمرقند از دنیا رفته است[۱].

۱۱۸. ***حسین بن محمد بن زاهر بن حاتم الفقیه الأسبانیکثی***

کنیه‌اش أبوعلی است. از وی با توصیفات فقیها و فاضلا یاد کرده‌اند و در علم حساب و فرائض نیز حاذق بوده است. از ***صدیق بن سعید الصوناخی*** و ***أبی‌أحمد الحزام المروزی*** حدیث نگاشته است و در سمرقند از وی حدیث نگاشته‌اند. وی در سال ۳۹۰ هـ از دنیا رفته است[۲].

۱۱۹. ***حسین بن نعیم***

از ***عیاشی*** روایت کرده است[۳].

۱۲۰. ***حسین بن نوح بن سفیان السلمی***

اهل سمرقند است و از ***أبی‌نعیم*** و ***قبیصة*** روایت نقل کرده و اهل سمرقند از او نقل روایت کرده‌اند[۴].

۱۲۱. ***حسین بن یوسف بن أبی‌یعقوب الخرقانی***

کنیه‌اش أبوعلی است. از وی با توصیفات الامام الخطیب، فقیها فاضلا یاد کرده‌اند و در مدرسه رأس سکة، سمرقند مجلس درس داشته است. از ***الامام الخطیب أبی‌القاسم محمود بن أحمد الزهری الخرقانی*** نقل روایت می کند و از ***عمر بن محمد النسفی*** حدیث شنیده است. در سمرقند و در روز بیست و دوم ماه ربیع الاول سال ۵۰۵ هـ از دنیا رفته و در گورستان جاکردیزه مدفون شده است[۵].

۱- سمعانی، ج ۱، ص ۳۱۴. ۲- سمعانی، ج ۱، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۳- طوسی، رجال، ص ۴۲۱ و تفرشی، ج ۲، ص ۱۲۲ و اردبیلی، ج ۱، ص ۲۵۸.
۴- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۱۹۲. ۵- سمعانی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۱۲۲. حفص بن سلم أبومقاتل السمرقندی

وی را تکذیب کرده‌اند. او حدیث وضع می کرده و احادیث موضوعات نیز نقل می کرده و به روایاتش اعتمادی نیست و احادیثی نگاشته که اصلی ندارد. از **هشام بن عروة** و **أیوب** و **عبیدالله بن عمر** و **الثوری** و **جویبر** و **عمرو بن عبید** و **عون بن أبی‌شداد** و **أیوب** و **عبدالله بن عون** و **عبدالعزیز بن أبی‌رواد** و **مسعر** نقل روایت می‌کند و از او **عتیق بن محمد** و **علی بن سلمة اللبقی** و **أبوتمیلة** و **إبراهیم بن شماس** و **صالح بن عبد الله الترمذی** و **قتیبة بن سعید** و **معروف بن الولید الصائغ** و **خلف بن یحیی قاضی الری** و **خاقان بن الأهتم** و **محمد بن الحسین بن غزوان** نقل روایت کرده‌اند[۱].

۱۲۳. حمدان بن احمد القلانسی = حمدان القلانسی = حمدان النقاش = حمدان النهدی

کنیه‌اش أبوجعفر و از مشایخ **کشی** است[۲].

۱۲۴. حمدویه بن نصیر بن الکشی

کنیه‌اش اباالحسن است. او در زمان خودش همتایی نداشته و با تعابیر عدیم النظیر فی زمانه، کثیر العلم و الروایة، ثقة، حسن المذهب ستوده‌اند. از **محمد بن الحسین** و **أیوب بن نوح** و **عیاشی** نقل روایت کرده است و از مشایخ **کشی** بوده و کشی در کتاب رجالش بسیار از او روایت کرده است[۳].

۱۲۵. حیدر بن محمد بن نعیم السمرقندی

کنیه‌اش ابا محمد است و او را با توصیفاتی چون: ثقة، فاضل، عالم جلیل

۱- احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ابن حجر)، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۳ و عبد الله بن عدی جرجانی، الکامل فی الضعفاء الرجال، تحقیق: سهیل ازکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۳۹۲ - ۳۹۴ و محمد بن حبان بستی (ابن حبان)، کتاب المجروحین، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، مکه، دار الباز، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۲۵۷ و رازی، الجرح والتعدیل، ج ۳، ص ۱۸۷ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ا ص ۵۵۷، ۵۵۸ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.

۲- خوئی، ج ۷، ص ۲۶۷.

۳- طوسی، رجال، ص ۴۲۱ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۱۳۳ و تفرشی، ج ۲، ص ۱۶۰، ۱۶۱ و اردبیلی، ج ۱، ص ۲۷۸ و نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۲۶۷ و خوئی، ج ۷، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

القدر و او را به علم و فضل و جلالت قدر ستوده‌اند و همه علمای رجال بر وثاقت وی اتفاق دارند. از شاگردان **عیاشی** بوده و همه مصنفات او را بر وی قرائت و نقل کرده است. **شیخ طوسی** در**کتاب رجال** مدعی است که وی تمام کتب شیعه را از **محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید القمی** و **أبی عبدالله الحسین بن أحمد بن إدریس القمی** و **أبی‌القاسم جعفر بن محمد بن قولویه** و پدرش روایت کرده است و در کتاب **فهرست** دراین مورد آورده است که وی هزار کتاب از کتب شیعه را اجازةً و قرائةً نقل کرده است. از **أبی‌القاسم العلوی** و **محمد ابن عمر بن عبدالعزیز الکشی** و **زید بن محمد الحلقی** نقل روایت کرده است. تألیفاتی نیز داشته که عبارتند از: **کتاب تنبیه عالم قتله علمه الذی هو معه و کتاب النور لمن تدبره** که **أبی‌محمد هارون بن موسی التلعکبری** آنها را استماع کرده و اجازه نقل آنها را نیز داشته است[۱].

۱۲۶. **خالد بن کزدة السمرقندی التخسیجی[۲] الأبغری**

کنیه‌اش أبویزید است و او را با الفاظ عالماً، حافظاً ستوده‌اند. از **عبدالکریم بن حبیب البغدادی** و **إسحاق بن یعقوب السمرقندی** و **عبدالرحمن بن حبیب البغدادی** نقل روایت کرده و از او **حسین بن یوسف بن الخضر الطواویسی** نقل روایت کرده است[۳].

۱۲۷. **خداش بن خلف السّمرقندی**

اسمش را خلف نیز گفته‌اند. کنیه‌اش را أبویحیی و أبومنصور گفته‌اند. از **مروان بن معاویة الفزاری** و **مسلم بن خالد الزنجی** نقل روایت کرده است و **أبویعقوب الأبار** از او نقل روایت کرده است. وی در سال ۲۵۲ هـ از دنیا رفته

۱- طوسی، رجال، ص ۴۲۰ و ۴۲۱ و طوسی الفهرست، ص ۱۲۰ و ابن شهر آشوب، ص ۸۱ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۱۲۷ و ابن داوود حلی، ص ۸۶ و محمد بن الحسن حر العاملی، امل الامل، تحقیق: سید احمد حسینی، بغداد، مکتبة الاندلس، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۸ و ۱۰۹ و تفرشی، ج ۲، ص ۱۷۷، ۱۷۸ و اردبیلی، ج ۱، ص ۲۸۸ و نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۰۰ و خوئی، ج ۷، ص ۳۳۰ - ۳۳۲ و بروجردی، ج ۱، ص ۱۷۰، ۱۷۱ و امین، ج ۶، ص ۲۷۶ و ۲۷۷ و طهرانی، ج ۱۰، ص ۱۱۴ و ج ۲۴، ص ۳۷۵.

۲- منسوب به تخسیجة در پنج فرسخی شهر سمرقند.

۳- حموی، ج ۲، ص ۱۷ و سمعانی، ج ۱، ص ۴۴۹، ۴۵۰.

است[۱].

۱۲۸. **خسنام بن المقداد العابد**

کنیه‌اش أبونصر است. از او با وصف الزاهد، العابد یاد کرده‌اند. وی از ***أبی‌معاذ البلخی*** و ***أزهر بن یونس*** و ***أحمد بن نصر العتکی*** روایت کرده و در سال ۲۷۱ هـ از دنیا رفته است[۲].

۱۲۹. **خلف بن الحارث السّمرقندی**

از ***بشر بن الولید*** و ***سوید بن سعید*** روایت نقل کرده و از او ***أبوعبدالرحمن ابن أبی‌اللیث*** روایت نقل کرده است[۳].

۱۳۰. **خلف بن الحسین الدّبوسی البرسانی**

کنیه‌اش أبوصالح است و از ***بندار محمد بن بشار*** نقل روایت کرده و ***إبراهیم بن حمدویه الإشتیخنی*** و ***محمد بن إسحاق الدبوسی*** از وی نقل روایت کرده‌اند[۴].

۱۳۱. **خلف بن الفرج السّمرقندی**

کنیه وی أبوحامد است و از ***أبی‌مقاتل السمرقندی*** و ***سفیان بن عیینة*** و ***عبدالرزاق بن همّام*** و ***أبی‌معاویة الضریر*** روایت کرده و از وی ***أبویعقوب یوسف بن علی الأبار*** و سایرین روایت کرده‌اند. او در ماه شوال سال ۲۳۲ هـ دنیا رفته است[۵].

۱۳۲. **خلف بن حماد**

کنیه‌اش أباصالح است و اهل کش است و از مشایخ کشی است[۶].

۱۳۳. **خلف بن سلیمان بن عبدالله بن عبدالرحمن النسفی**

کنیه‌اش أبوسعید است و او را به ثقة جلیل ستوده‌اند. از ***بندار*** و ***هشام بن عمار*** و ***سفیان بن وکیع*** و ***عثمان بن أبی‌شیبة*** و ***جبارة بن مغلس*** روایت نقل کرده و در

۱- نسفی، ص ۱۳۹.
۲- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۹۷ و نسفی، ص ۱۴۵.
۳- نسفی، ص ۱۳۳.
۴- نسفی، ص ۱۳۶.
۵- نسفی، ص ۱۳۲.
۶- طوسی، رجال، ص ۴۲۶ و تفرشی، ج ۲، ص ۱۹۹ و خوئی، ج ۸، ص ۶۹.

سال ۳۰۰ ه از دنیا رفته است[۱].

۱۳۴. *خلف بن شاهد بن الحسن بن هاشم النسفی*

جامع بخاری را از **بخاری** روایت کرده است و اهل سمرقند **جامع بخاری** را از او شنیده‌اند. در ماه رجب سال ۳۰۸ ه از دنیا رفته است[۲].

۱۳۵. *خلف بن محمد الکشی*

ملقب به منان است. از عامه و از مشایخ **کشی** است و از **محمد بن حمید** و **عبید بن حمید** روایت نقل کرده است[۳].

۱۳۶. *خلیل بن أحمد بن محمد بن الخلیل بن موسی بن عبدالله بن عاصم السجزی*

کنیه‌اش أبوسعید و به ***ابن‌جنک*** معروف است و مذهب وی حنفی بوده است. وی را به عالم، شیخ الحنفیة، أدیب، ناثر، ناظم ستوده‌اند. شیخ اهل رای در زمان حیاتش بوده و او را از نیکو کلامان در وعظ و تذکیر و عالم به علوم مختلف توصیف کرده‌اند. او به شهرهای مختلفی سفر کرده و در آن شهرها حدیث شنیده است. از آن جمله به دمشق و نیشابور سفر کرده و سپس به سمرقند بازگشته است. وی در سمرقند منصب قضاوت داشته است. تالیفاتی نیز داشته که عنوان یکی از آنها **الدعوات والآداب والمواعظ** بوده است. از ***أباالقاسم البغوی*** و ***یحیی بن صاعد*** و ***إمام الأئمة ابن‌خزیمة*** و ***أباالعباس السراج محمد بن إبراهیم الدیبلی المکی*** و ***ابن‌جوصا*** حدیث شنیده است و از او **حاکم** و ***أبویعقوب إسحاق القراب*** و ***عبدالوهاب بن محمد الخطأبی*** و ***جعفر المستغفری*** و ***أبوذر الهروی*** و ***محلم بن إسماعیل الضبی الهروی*** نقل روایت کرده‌اند[۴].

۱۳۷. *خوشنام بن أبی‌المغوار*

۱- نسفی، ص ۱۳۸. ۲- نسفی، ص ۱۳۷.

۳- اردبیلی، ج ۱، ص ۲۹۸ و خوئی، ج ۸، ص ۷۳.

۴- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۳۷ - ۴۳۹ و نسفی، ص ۱۴۳ و زرکلی، ج ۲، ص ۳۱۴ و عمر کحاله، معجم المولفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۳.

کنیه‌اش أبومنصور است و از ***أبی‌معاذ البلخی*** نقل روایت کرده و از او ***إبراهیم بن نصر*** نقل روایت کرده است[۱].

۱۳۸. *داود بن أبی‌داود السّمسار المروزی*

کنیه‌اش أبوسلیمان و در سمرقند ساکن بوده و از اهل مرو روایت می‌کرده و از او ***مسعود بن کامل السمرقندی*** و ***أبوعلی محمد ابن محمد بن الحارث السمرقندی الحافظ*** روایت نقل کرده‌اند[۲].

۱۳۹. *داود بن الأحنف*

او را از اهالی سمرقند دانسته‌اند و از ***عتکی*** روایت کرده است[۳].

۱۴۰. *داود بن سعید بن أحمد بن عمر بن عبیدالله التمیمی البلغمی الأسبانیکثی*

کنیه‌اش أبوطاهر است و در سمرقند ساکن بوده و با القاب الشیخ، القاضی، الإمام از او یاد کرده‌اند[۴].

۱۴۱. *داود بن سلیمان بن خزیمة الکرمینی*

کنیه‌اش أبومحمد است و از ***عبدالله بن عبدالرحمن*** و ***أحمد بن نصر العتکی*** و ***عبد بن حمید*** و ***رجاء بن المرجّی المروزی*** نقل روایت کرده است.[۵]

۱۴۲. *داود بن عثمان بن بصیر بن فرقد المغازلی السّمرقندی*

از ***ذهبی*** نقل روایت می‌کند[۶].

۱۴۳. *داود بن نصر بن سهیل بن عبدویه بن یزداد البزدوی*[۷]

کنیه‌اش أبوسلیمان و در سمرقند ساکن بوده. از علماء حدیث بوده و وی را با الفاظی چون: امام بلده، ثقة جلیل ستوده‌اند. از ***عیسی بن أحمد العسقلانی*** و***سنان أحمد بن حمویه الثقفی*** و ***عبدالله بن عمرو البزدوی*** و ***أبی‌عیسی الترمذی*** و ***عبدالصمد بن الفضل البلخی*** نقل روایت کرده است. وی در سال ۳۲۳ هـ از دنیا

۱- نسفی، ص ۱۴۴.
۲- نسفی، ص ۱۴۷.
۳- نسفی، ص ۱۴۹.
۴- نسفی، ص ۱۵۴.
۵- نسفی، ص ۱۵۰.
۶- نسفی، ص ۱۵۱.
۷- منسوب به بزدة در شش فرسخی نسف.

رفته است[۱].

۱۴۴. داود بن یوسف السّمرقندی

از **معروف بن حسام السّمرقندی** نقل روایت کرده است[۲].

۱۴۵. ذوالفقار بن محمد بن معبد الحسنی

کنیه‌اش أبوالصمصام است و با عنوان السید الواعظ از او یاد کرده‌اند. در سمرقند، از سال ۵۰۹ هـ به بعد برای عامه جلسه املاء حدیث داشته است[۳].

۱۴۶. ذوالنُّون الخاوصی

هر آنچه که الشیخ الإمام الزاهد **علی بن أحمد السنکبائی** در روز پنج شنبه چهاردهم جمادی الاولی سال ۴۵۰ هـ املاء کرده را شنیده است[۴].

۱۴۷. راهب بن خالد الأسدی

کنیه‌اش أبومحمد است. گفته شده که وی بصری بوده، اما در کش مقیم بوده و از **أبی حنیفة** و **ابن لهیعة** روایت نقل کرده است[۵].

۱۴۸. راهویه بن عبد

کنیه‌اش أبوصالح و اهل سمرقند است از **أحمد بن نصر العتکی** و **عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی** روایت نقل کرده است[۶].

۱۴۹. ربعی بن جناح بن نصر بن عیسی بن خسرو المعبِّر الکشی

کنیه‌اش أبوعبدالله است و از پدرش و **عبد بن حمید** روایت کرده است[۷].

۱۵۰. ربیع بن حسان بن حمزة الکشی

کنیه‌اش أبومسعود است و از **سفیان بن وکیع** و **محمد بن مقاتل الرازی** و **هنّاد بن السری الکوفی** و **بندار محمد بن بشار** و **محمد بن الفضیل** و **محمد بن الأزهر البلخی** و **عبد بن حمید** و **حسین بن الحسن المروزی** روایت نقل کرده و از او **خلف الخیام**

۱- سمعانی، ج ۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۰ و نسفی، ص ۱۵۲. ۲- نسفی، ص ۱۴۹.
۳- نسفی، ص ۱۵۸. ۴- نسفی، ص ۱۵۹.
۵- نسفی، ص ۱۷۰. ۶- نسفی، ص ۱۶۹.
۷- نسفی، ص ۱۶۹.

و **أبوبکر بن سعد** و أهل سمرقند روایت نقل کرده‌اند. او در سال ۳۰۲ ه از دنیا رفته است[۱].

۱۵۱. *رجاء بن سوید بن الزبیر بن سالم النّسفی*

کنیه‌اش أبوعبدالله است و از **قتیبة بن سعید** و ***إبراهیم بن یوسف*** و ***محمد بن الفضیل البلخی*** و ***عباس بن الولید النرسی*** و ***عیسی بن أحمد العسقلانی*** نقل روایت کرده و از او ***أبوحفص العجلی*** و ***الحارثی*** و ***خلف الخیام*** نقل روایت کرده‌اند. او در سال ۲۷۸ ه از دنیا رفته است[۲].

۱۵۲. *رجاء بن مرجی بن رافع المروزی السمرقندی*

کنیه‌اش أبومحمد است. در سمرقند و بغداد ساکن بوده و به حجاز و دمشق و ری و بخارا و مرو سفر کرده و از مشایخ آنجا حدیث شنیده و نقل کرده است. وی را با تعابیری چون ثقة، ثبتا، صدوق، الحافظ، الناقد، المصنف ستوده‌اند. او به جمع و تالیف احادیث آگاه بوده و در حفظ حدیث و آشنایی با علوم آن امام بوده است. او کتاب هایی هم تالیف کرده که **الجامع** و **الرقاق** از جمله آنها هستند. ***اسحاق بن إبراهیم قاضی خوارزم*** و ***أیوب بن سلیمان بن بلال*** و ***شاذان بن عثمان المروزی*** و ***محمد بن بکار بن بلال العاملی*** و ***محمد بن شرحبیل بن جعشم*** و ***محمد بن محبب أبی‌همام الدلال*** و ***النضر بن شمیل*** و ***علی بن الحسن بن شقیق*** و ***یزید بن حکیم العدنی*** و ***علی بن الحسین بن واقد*** و ***مسلم بن إبراهیم*** و ***عبدالله بن رجاء الغدانی*** و ***أبی‌نعیم الفضل بن دکین*** و ***أبی‌صالح عبد الله بن صالح المصری*** کاتب ***اللیث بن سعد*** و أبی ***الیمان الحکم بن نافع*** و ***قبیصة بن عقبة*** از مشایخ وی بوده‌اند. ***أبو داود*** و ***ابن ماجة*** و ***أبوبکر أحمد بن محمد بن أبی‌شیبة البغدادی البزاز*** و ***أبوبکر أحمد بن محمد بن صدقة البغدادی الحافظ*** و ***إسماعیل بن شاذویه*** و ***أبوغالب زاهد بن عبدالله*** شیخ صغد و ***أبوالنضر شریح بن أبی‌عبدالله النسفی الزاهد*** و ***عبدالله بن محمد بن صالح السمرقندی*** و ***عمر بن حفص الأشقر البخاری*** و ***عمر بن***

۱- نسفی، ص ۱۶۶.   ۲- نسفی، ص ۱۶۵.

محمد بن بجیر البجیری و **عمر بن محمد الکاغذی** و **قاسم بن موسی بن الحسن بن موسی الأشیب** و **أبوجعفر محمد بن أحمد بن خالد البخاری** و **أبوحاتم محمد بن إدریس الرازی** و **محمد بن إسحاق الثقفی السراج** و **أبوحامد محمد بن هارون الحضرمی** و **أبوبکر عبدالله بن محمد بن أبی‌الدنیا** و **قاسم بن زکریا المطرز** و **أحمد بن محمد بن أبی‌شیبة** و **یحیی بن صاعد** و **حسین و قاسم ابنا إسماعیل المحاملی** از او نقل روایت کرده‌اند. وی در سال ۲۴۹ هـ در بغداد از دنیا رفته است[۱].

۱۵۳. **رجاء بن مقاتل السّلمی السّمرقندی السّنکوردی**

کنیه‌اش أبومعاذ است و از **أبی‌مقاتل السمرقندی** و **أصرم بن حوشب** نقل روایت کرده و از او **حامد بن ساذی الکسِّی** حدیث نقل کرده است[۲].

۱۵۴. **رسول بن زید بن سعدان التخسیجی السمرقندی**

با وصف شیخ الصالح از او یاد کرده‌اند. از عمویش **عطاء بن سعدان التخسیجی السمرقندی** نقل روایت می‌کند و از او **أبوإبراهیم إسحاق بن محمد المهلبی البخاری** خطیب بخارا نقل حدیث کرده است[۳].

۱۵۵. **رضوان السّمرقندی**

از **علی بن عبدالعزیز** نقل روایت کرده است[۴].

۱۵۶. **ریحان بن محمد بن أیوب الأسروشنی**

کنیه‌اش أبوالطبیب و در سمرقند می‌زیسته است. از او با عنوان فقیهاً، مذکّراً، حنیفیاً یاد کرده‌اند و از **أبی‌أحمد حامد بن عیسی الأسروشنی** نقل حدیث کرده و در سال ۳۵۷ هـ از دنیا رفته است[۵].

۱۵۷. **زاهر بن خالد بن عمرو الورّاق**

۱- ابن حبان، الثقات ج ۸، ص ۲۴۷ و أبي بکر احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه ۱۴۱۷ هـ ج ۸، ص ۴۰۹ و ۴۱۰ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۱۶۸ - ۱۷۰ و ذهبی، الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب الستة، ج ۱، ص ۳۹۵ و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۴۲ - ۵۴۳ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲ ص ۹۸، ۱۰۰ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۳۲ و ۲۳۳ و کحالة، ج ۴، ص ۱۵۲ و نسفی، ص ۱۶۴.

۲- نسفی، ص ۱۶۳.

۳- سمعانی، ج ۱، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.

۴- نسفی، ص ۱۶۹.

۵- نسفی، ص ۱۷۰.

کنیه‌اش أبوالأزهر و اهل سمرقند است. با الفاظ ثقة فی الحدیث، أدیباً، فاضلاً او را ستوده‌اند. از **محمد بن یوسف الفریأبی** و **محمد بن کثیر المصِّیصی** و **عبیدالقاسم بن سلام** و اهل سمرقند حدیث نقل کرده است. در سمرقند در سال ۲۵۶ هـ از دنیا رفته است[۱].

۱۵۸. زاهر بن عبدالله بن الخصیب السّغدی

کنیه‌اش أبوغالب و از قریه مغکان است. با الفاظ ثقة، مستقیم الحدیث او را ستوده‌اند. از **عبد بن حمید** و **عبدالله بن عبدالرحمن** و **محمد بن أسلم** قاضی سمرقند و **عمران بن إدریس الإشتیخنی** روایت کرده و در سال ۳۲۱ هـ از دنیا رفته است[۲].

۱۵۹. زکریّا بن أحمد بن أزهر بن یونس السَّمرقندی

از **عبد بن سهل الزاهد** روایت کرده است[۳].

۱۶۰. زکریّا بن أحمد بن سفیان السَّمرقندی

کنیه‌اش أبویحیی و از **إبراهیم بن شمّاس** روایت کرده است[۴].

۱۶۱. زکریّا بن الحسین بن یزید بن إبراهیم بن یزداد النَّسفی

کنیه‌اش را أبومحمد و أبویحیی گفته‌اند و **أبی‌زرعة الرازی** و **أحمد بن حنبل** و **عبدالله بن خبیق الأنطاکی** و **حسن بن عرفة** و **ربیع بن سلیمان الجیزی** و **إسماعیل بن یحیی المزنی** مشایخش و **عبدالله بن محمد بن یعقوب** و **أسد بن حمدویه** و **محمد بن طالب** و **عبدالمؤمن بن خلف** و پسرش **محمد بن زکریا** از وی روایت نقل کرده‌اند. او اولین کسی است که کلام شافعی را در سمرقند نقل کرده و در سال ۲۸۴ هـ از دنیا رفته است[۵].

۱۶۲. زکریّا بن عبدالرحمن السمرقندی

از **علی بن حکیم السَّمرقندی** نقل روایت کرده است[۶].

۱- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۲۵۹ و نسفی، ص ۱۷۳. ۲- نسفی، ص ۱۷۴.
۳- نسفی، ص ۱۷۵. ۴- نسفی، ص ۱۷۶.
۵- نسفی، ص ۱۷۷. ۶- نسفی، ص ۱۷۴.

۱۶۳. *زکریا بن عبدالله السَّمرقندی*

کنیه‌اش أبویحیی است و از **عبد بن حمید** نقل روایت کرده است[۱].

۱۶۴. *زید بن أحمد الخلقی یزدکی*

از شاگردان ***عیاشی*** است[۲].

۱۶۵. *سراب الفیی*

از شاگردان ***محمد بن إسماعیل البخاری*** است[۳].

۱۶۶. *سعد السَّمرقندی*

کنیه‌اش أبوسعید است و از ***أبی‌مقاتل*** حدیث نقل کرده است[۴].

۱۶۷. *سعد الصفار*

از اصحاب ***عیاشی*** است[۵].

۱۶۸. *سعد بن جناح الکشی*

از مشایخ ***کشی*** است[۶].

۱۶۹. *سعد بن صالح الزاهد السَّمرقندی*

از ***محمد بن سلمة الفقیه البلخی*** نقل روایت می‌کند[۷].

۱۷۰. *سعد بن عثمان بن سعید بن إسحاق بن إبراهیم بن أحمد بن عبدالفرّاء الزاهد السَّمرقندی*

کنیه‌اش أبوالحسن است و از ***مسعود بن کامل الصکّاک*** روایت می‌کند[۸].

۱۷۱. *سعد بن مسعدة الشهید الکشانی*

کنیه‌اش أبومسعود است و از ***دارمی*** و ***مزنی*** و ***ربیع بن سلیمان*** و أهل مصر روایت دارد و از او ***محمد بن نعیم بن ناعم*** و ***عبدالله بن محمد بن مسعدة*** نقل

۱- نسفی، ص ۱۷۷.
۲- طوسی، رجال، ص ۴۲۶ و تفرشی، ج ۲، ص ۲۸۱ و اردبیلی، ج ۱، ص ۳۴۰ و امین، ج ۷، ص ۸۷ و خوئی، ج ۸، ص ۳۴۳.
۳- نسفی، ص ۲۳۲،فی از قریه های سغد سمرقند است.
۴- نسفی، ص ۲۰۷.
۵- طوسی، رجال، ص ۴۲۷ و تفرشی، ج ۲، ص ۳۰۸.
۶- نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۲۷.
۷- نسفی، ص ۲۱۱.
۸- نسفی، ص ۲۰۰.

روایت می‌کنند[۱].

۱۷۲. سعد بن مسعود بن عبدالله الصَّرّام الفقیه السَّمرقندی

از ***أبی‌اللیث البخاری*** حدیث نگاشته و در سال ۲۹۶ هـ از دنیا رفته است[۲].

۱۷۳. سعد بن نصر الزاهد الواعظ السَّمرقندی

از ***أبی‌مقاتل السمرقندی*** نقل روایت کرده و ***سورة بن حجر السمرقندی*** از او نقل روایت کرده در سال ۲۳۱ هـ از دنیا رفته است[۳].

۱۷۴. سعید بن حاتم بن عدی الفقیه الأسبانیکثی

کنیه‌اش أبوالحسن است سال‌های زیادی در سمرقند ساکن بوده و شیخش در فقه ***علی أبی‌الحسن الرحبی*** فقیه شافعی بوده و از او با الشیخ، الفاضل، الورع یاد کرده‌اند. از ***شیخ عبدالله بن محمد بن محمود السمرقندی*** و ***محمد بن أسلم القاضی*** که از او با وصف: " فقیها لا بأس بروایته عن الثقات" یادکرده‌اند، نقل حدیث کرده و ***أبو سعد عبدالرحمن بن محمد الإدریسی الحافظ*** و ***ظفر بن اللیث بن قل الثغری الأسبانیکثی*** از او حدیث شنیده‌اند[۴].

۱۷۵. سعید بن هاشم الکاغذی

کنیه‌اش أبوتوبة و اهل سمرقند است. او را به مستقیم الحدیث توصیف کرده‌اند. از ***أبی‌نعیم*** حدیث نقل کرده و از او ***محمد بن صالح*** و اهل سمرقند حدیث نقل کرده‌اند. در سال ۳۵۹ هـ از دنیا رفته است[۵].

۱۷۶. سعید بن إبراهیم بن معقل بن الحجاج بن خداش بن نو شبیر الرئیس النَّسفی

کنیه‌اش أبوعثمان و در سمرقند ساکن بوده و او را با الفاظ ثقة جلیل ستوده‌اند. عمرش را در جانبداری از قرامطه صرف کرده و در این راه متحمل مشکلات بسیاری شده است. او از پدرش و ***عبدالله بن عبدویه*** و أهل سمرقند و خراسان وعراق نقل حدیث کرده و در عراق از ***محمد بن یونس***

۱- نسفی، ص ۲۰۷.
۲- نسفی، ص ۲۰۸.
۳- نسفی، ص ۲۱۱.
۴- سمعانی، ج ۱، ص ۱۲۸ و نسفی، ص ۱۹۵.
۵- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۲۷۲.

الکدیمی، در مکه از ***علی بن عبدالعزیز*** و ***محمد بن علی بن زید*** و ***أبی یحیی ابن أبی‌مغیرة*** و در صنعاء یمن از ***إبراهیم بن محمد بن صوید الصنعانی*** و ***أبی‌محمد عبدالله بن أحمد الشامی*** و ***حسن بن عبدالأعلی*** و در بلخ از ***عبدالصمد بن الفضل البلخی*** و ***أبی‌شهاب معمر بن محمد البلخی*** حدیث نگاشته است. اهل سمرقند و بخارا و نزدیکانش از او نقل روایت کرده‌اند. در سال ۳۴۱ هـ از دنیا رفته است[۱].

۱۷۷. *سعید بن خداش السّمرقندی*

خواهرزاده ***عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی*** است و از ***ظلیم بن حطیط الدبوسی*** و ***أبی‌معاویة الضریر*** حدیث شنیده و از او ***أبویعقوب الأبار*** نقل روایت کرده است. در سال ۲۳۳ از دنیا رفته است[۲].

۱۷۸. *سعید بن خوشنام الغزّال السّمرقندی*

کنیه‌اش أبومسعود است. از ***جبارة بن المغلس الحمانی*** و ***عثمان بن أبی‌شیبة*** و ***علی بن الخطاب السمرقندی*** و ***عبدالله بن عبدالرحمن السمرقندی*** و ***محمد بن بشار بندار البصری*** نقل روایت کرده است[۳].

۱۷۹. *سعید بن سلیمان الصفّار السّمرقندی*

کنیه‌اش أبوسلمة است و از دایی اش ***مسعود بن کامل السمرقندی الصکّاک*** و ***محمد بن جناح السنجدیزکی*** روایت نقل کرده است[۴].

۱۸۰. *سفیان بن صالح*

از او با لقب شیخ یاد کرده‌اند. او از ***مقاتل بن سلیمان البلخی*** و از او ***مقاتل بن صالح الختلی*** حدیث نقل کرده است[۵].

۱۸۱. *سلم بن حفص الفزاری السّمرقندی*

کنیه‌اش أبوعثمان است و سال های زیادی قاضی سمرقند بوده است. از

۱- نسفی، ص ۲۰۲.
۲- نسفی، ص ۱۹۴.
۳- نسفی، ص ۱۸۹.
۴- نسفی، ص ۱۹۸.
۵- نسفی، ص ۲۳۳.

پدرش و **ابن‌المبارک** و **حماد بن سلمة** و **حماد بن زید** و **شریک بن عبدالله** و **أبی‌حمزة السکری** و **عبدالوارث بن سعید** نقل روایت می‌کند و از او **أحمد بن نصر العتکی** و اهل بخارا و سمرقند حدیث نقل می‌کنند. در سال ۲۱۱ ه درگذشته است[۱].

۱۸۲. سلمة بن أحمد السمرقندی

از وی با توصیف صاحب مناکیر یاد کرده‌اند.از **خالد بن یزید العمری** نقل روایت کرده است[۲].

۱۸۳. سلیمان بن أحمد الجعفر آبادی

او در سمرقند در خانه **شیخ الإمام أبی‌بکر محمد بن حمزة الخطیب** از **شیخ عمر بن محمد المقرئ الکشانی الأسدآبادی** حدیث شنیده است[۳].

۱۸۴. سلیمان بن داود بن عیسی السَّمرقندی

کنیه‌اش أبویحیی و ملقب به شیخ است از **محمد بن سلیمان البیکندی** و **معروف بن حسان السمرقندی** روایت کرده و از او **أبوعبدالرحمن ابن أبی‌اللیث** و **أحمد بن نصر العتکی** نقل روایت کرده است[۴].

۱۸۵. سلیمان بن محمد السَّمرقندی

از **موسی بن إسماعیل المنقری** و **یوسف بن کامل** روایت می‌کند و از او **أبویعقوب الأبار** نقل روایت کرده است[۵].

۱۸۶. سلیمان بن نصر السَّمرقندی

مشایخش **أبی‌عامر العقدی** و **یزید بن هارون الواسطی** و **عمرو بن خالد المصری** و **وخب بن جریر بن حازم** هستند و شاگردش **أبویعقوب یوسف بن علی الأبار المستملی** است[۶].

۱۸۷. سهل بن الفضیل البکری الکشانی

۱- نسفی، ص ۲۱۶.
۲- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۳، ص ۶۶.
۳- نسفی، ص ۲۲۶.
۴- نسفی، ص ۲۲۱و ۲۲۲.
۵- نسفی، ص ۲۲۶.
۶- نسفی، ص ۲۲۳.

از **معروف بن حسان السمرقندی** حدیث نقل کرده است[۱].

۱۸۸. **سهل بن بحر فارسی**

در کش مقیم بوده و **جعفر بن معروف** از او نقل روایت می‌کند.

۱۸۹. **سهل بن سهیل بن واقد بن محمد بن أشیع الباهلی السَّمرقندی**

کنیه‌اش أبوالوضّاح است و از **أبی‌مقاتل** نقل روایت می‌کند و پسرش **وضاح** از او روایت می‌کند در ماه شعبان سال ۲۴۸ هـ در گذشته است[۲].

۱۹۰. **سهل بن شاذویه بن الوزیر بن حذلم الباهلی البخاری**

کنیه‌اش أبوهارون است و با عنوان الحافظ و صاحب غرائب از او یاد کرده‌اند. در سمرقند مقیم بوده و در آنجا به کتابت و نقل حدیث اشتغال داشته از **أحمد ابن نصر العتکی** و **محمد بن إسماعیل** و **های بن خشرم** نقل روایت کرده است[۳].

۱۹۱. **سهل بن عبدالله بن محمد بن عیسی السعدی البزّاز السمرقندی**

کنیه‌اش أبوحاتم است و **أبی‌مقاتل السمرقندی** و **علی بن إسحاق الحنظلی** مشایخ وی و **مسعود بن کامل السمرقندی** شاگردش است[۴].

۱۹۲. **سهل بن محمد السَّمرقندی**

أبویعقوب یوسف بن علی الأبار السمرقندی از او حدیث نقل کرده است[۵].

۱۹۳. **سیف بن حفص السمرقندی**

کنیه‌اش أبوکثیر است و از اهل بخارا و سمرقند حدیث نقل کرده است[۶].

۱۹۴. **شاه بن أبی‌نصر ابن أبی‌منصور الکسبوی**

همه مصنفات **عیسی بن الحسین الکسبوی** را سماع کرده است و مغازی **واقدی** را از **حسین ابن صدیق الورغجنی** سماع کرده است[۷].

۱- نسفی، ص ۲۱۳.
۲- نسفی، ص ۲۱۳.
۳- نسفی، ص ۲۱۴.
۴- نسفی، ص ۲۱۲.
۵- نسفی، ص ۲۱۶.
۶- نسفی، ص ۲۲۹.
۷- نسفی، ص ۲۴۶.

۱۹۵. شاه بن عبدالملک

او هر آنچه که **شیخ الإمام علی بن أحمد السنکبائی** املاء می‌کرده، می‌نگاشته است[۱].

۱۹۶. شریح بن عبدالله بن إسماعیل الزاهد النَّسفی

کنیه‌اش أبوالنضراست. در زمره اهل سمرقند به شمار آمده از **عبد بن حمید** و **محمد بن إسماعیل البخاری** و **عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی السمرقندی** و **رجاء بن المرجی الحافظ** روایت کرده و از او **حماد بن شاکر** و **عبدالمؤمن بن خلف** حدیث نقل کرده‌اند. وی در سال ۳۰۰ هـ درگذشته است[۲].

۱۹۷. شعبی بن عبدالله بن منصور بن نصر بن فارس الآفرانی[۳]

کنیه‌اش أبوالفضل است و به شاه ملقب بوده از **أبی یعلی عبدالمؤمن بن خلف النسفی** و **محمد ابن محمود بن عنبر** و **محمد بن زکریا بن الحسین** و از شیوخ سمرقند و بخارا و سغد روایت کرده است[۴].

۱۹۸. شعیب بن عبدالله الماجرمی

کنیه‌اش أبوصالح است و اهل سغد سمرقند است از **علی بن إسحاق** روایت کرده و **زاهر بن عبدالله السغدی** از او حدیث کسب کرده است[۵].

۱۹۹. صادق بن الجنید

کنیه‌اش أبوسعید است و ازابن حجر و اهل خراسان و عراق و ماوراءالنهر حدیث شنیده است و درسال ۳۱۵ هـ از دنیا رفته است[۶].

۲۰۰. صالح بن آدم الکشانی السُّغدی

کنیه‌اش أبومحمد است و او را با صفات شیخ قدیم و صحیح السماع یاد کرده‌اند. از **أبی مزاحم الوذاری** و **محمد بن الضوء الکرمینی** نقل روایت کرده

۱- نسفی، ص ۲۴۶.
۲- نسفی، ص ۲۴۳
۳- از قریه های سغد است.
۴- نسفی، ص ۲۴۳.
۵- نسفی، ص ۲۴۱.
۶- نسفی، ص ۲۶۳.

است[۱].

۲۰۱. ***صالح بن جبریل الأربنجنی***

کنیه‌اش أبوالفارس است و وی را مستقیم الحدیث خوانده‌اند[۲].

۲۰۲. ***صالح بن جعفر***

با عنوان من زهاد سمرقند از او یاد کرده‌اند. ***إبراهیم بن شماس*** از او نقل روایت کرده است. در بورنمد از دنیا رفته است[۳].

۲۰۳. ***صالح بن یزداد الکرابیسی السَّمرقندی***

کنیه‌اش أبوأحمد است و از ***عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی*** روایت کرده است[۴].

۲۰۴. ***صدیق بن سعید الترکی الصوخانی***[۵]

کنیه‌اش أبوالفضل است. با عنوان الامام المحدث از او یاد کرده‌اند. در سمرقند ساکن بوده و در سمرقند از ***محمد بن نصر المروزی الفقیه*** تصانیفش را اخذ کرده و در بخارا از ***سهل بن شاذویه*** و ***حامد بن سهل*** و ***صالح بن محمد الحافظ*** اخذ حدیث کرده است. در فریاب و در سال ۳۵۰ هـ از دنیا رفته است[۶].

۲۰۵. ***صفیة بنت الشیخ الحافظ المستملی إسماعیل بن إبراهیم بن عبدالله بن عمران البلخی***

از وی با توصیف لها أسانید عالیة من مشایخ خراسان یاد کرده‌اند. وی از پدرش و مشایخ سمرقند اجازةً و سماعاً حدیث نقل کرده است[۷].

۲۰۶. ***طالب بن علی بن الحسن بن طورخار الشیرکثِی النَّسفی***

کنیه‌اش أبوأحمد است و از ***بخاری و محمد بن عبدالله ابن یزید المقرئ*** نقل روایت می‌کند، پسرش از وی نقل روایت کرده است. در سال ۲۸۸ هـ از دنیا

۱- نسفی، ص ۲۵۵.
۲- نسفی، ص ۲۶۰.
۳- نسفی، ص ۲۵۵، بورنمد در فاصله دو منزل از سمرقند واقع شده است.
۴- نسفی، ص ۲۵۹.
۵- صوخان قریه ای در أطراف اسبیجاب است.
۶- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۳۲.
۷- نسفی، ص ۲۶۶.

رفته است[۱].

۲۰۷. ***طاهر بن الحسین بن مخلد النَّسفی المیتمنانی***

کنیه‌اش أبوالفضل است، با وصف ثقة از او یاد کرده‌اند. از شاگردان **بخاری** است و **جامع بخاری** را از او نقل کرده است و ***أبویعلی عبدالمؤمن بن خلف*** و ***سعید بن إبراهیم المعقلی*** و ***محمد بن زکریا*** که همگی نسفی بوده‌اند، از وی نقل روایت کرده‌اند[۲].

۲۰۸. ***طاهر بن الخطاب السَّمرقندی***

کنیه‌اش أبوالحسین است و از ***أحمد بن نصر العتکی*** و ***علی بن حکیم السعدی*** و ***حفص بن مقاتل السمرقندی*** نقل روایت کرده است و از او ***مسعود بن کامل*** و ***النضر بن جماهر*** نقل روایت کرده. در سال ۲۵۴ ه از دنیا رفته است[۳].

۲۰۹. ***طاهر بن عیسی الوراق***

کنیه‌اش أبا محمد است و از اهالی کش. از ***أحمد بن جعفر الخزاعی*** نقل روایت می‌کند و از مشایخ **کشی** است. وی صاحب تالیفاتی نیز بوده است[۴].

۲۱۰. ***طاهر بن محمد بن محمد بن خوشنام النَّسفی الصوفی***

کنیه‌اش أبوالحسن است و از مشایخ هرات و سجستان و سمرقند و سغد و شاش حدیث نگاشته و **جامع بخاری** را از ***أبی‌علی الحاجبی*** سماع کرده است و در سال ۳۹۷ ه از دنیا رفته است[۵].

۲۱۱. ***طاهر بن محمود بن النضر بن خشتیار***

کنیه‌اش أبوالحسین است و او را به إمام جلیل ستوده‌اند. از ***هشام بن عمار*** و ***محمد بن المصفّی*** و ***عیسی بن یومس الرملی*** نقل روایت کرده و از او ***عبدالمؤمن بن خلف*** و ***محمد بن محمود بن عنبر*** و ***عبدالله بن یعقوب الحارثی*** نقل روایت کرده‌اند.

۱- نسفی، ص ۲۹۰. ۲- نسفی، ص ۲۸۰.
۳- نسفی، ص ۲۷۸.
۴- طوسی، رجال، ص ۴۲۸ و ابن شهر آشوب، ص ۹۶و تفرشی، ج ۲، ص ۴۳۱ و اردبیلی، ج ۱، ص ۴۲۰ و نمازی الشاهرودی، ج ۴، ص ۲۹۰. ۵- نسفی، ص ۲۸۲.

در سال ۲۸۹ ه‍ از دنیا رفته است[۱].

۲۱۲. ***طاهر بن یونس بن علی الفانی***

در سمرقند ساکن بوده و از او با عنوان الشیخ یاد کرده‌اند. او در سال ۵۱۹ ه‍ از دنیا رفته است[۲].

۲۱۳. ***طفیل بن زید بن طفیل بن شریک بن شمّاس بن زید بن الحارث التمیمی العمّی النَّسفی***

کنیه‌اش أبوزید است و بخاری گفته که نظیر او را در عراق و خراسان ندیده ام. از ***یحیی بن بکیر المصری*** و ***خالد بن یزید العمری*** و ***محمد بن سلام البیکندی*** و***سهل نصر بن عبد الکریم السمرقندی*** روایت کرده و از او ***أبوهمام محمد بن خلف*** و ***محمود بن عنبر*** و ***حماد بن شاکر*** و ***مکحول بن الفضل*** و ***أسد بن حمدویه*** و ***محمد بن طالب*** و ***أبویعلی عبدالمومن بن خلف*** و ***سعید بن إبراهیم بن معقل*** از او روایت کرده‌اند[۳].

۲۱۴. ***طیب بن صالح الضریر النَّسفی***

کنیه‌اش أبوعبدالله است. وی به سمرقند آمده و از مشایخ آنجا حدیث نگاشته است، که از جمله آنها ***علی بن إسحاق الحنظلی السمرقندی*** و ***أبوعمران موسی بن عبدالوهاب السمرقندی*** هستند[۴].

۲۱۵. ***طیب بن محمد بن إبراهیم السَّمرقندی***

کنیه‌اش أبومنصور است و او را با عنوان خشُّویه می‌شناسند. از ***علی بن إسحاق*** و ***أحمد بن نصر العتکی*** و ***عبدالله بن عبدالرحمن*** و ***علی بن حجر السغدی المروزی*** و ***هناد بن السری*** و ***جبارة بن مغلس الکوفی*** و ***سفیان بن وکیع*** و ***عبد بن حمید*** نقل روایت کرده است. او در مسجد جامع سمرقند در سال ۳۰۴ ه‍ مجلس املاء حدیث داشته است[۵].

۱- نسفی، ص ۲۸۰.
۲- نسفی، ص ۲۸۸.
۳- نسفی، ص ۲۸۸.
۴- نسفی، ص ۲۷۷.
۵- نسفی، ص ۲۷۶.

۲۱۶. **ظفر بن اللیث بن قل الثغری الأسبانیکثی**

کنیه‌اش أبوعلی است و در سمرقند می‌زیسته و از **محمد بن أسلم القاضی** حدیث نگاشته است. بعد از سال ۳۲۰ هـ از دنیا رفته است[۱].

۲۱۷. **ظلیم بن حطیط بن داود بن سلیمان بن مهنی بن عبدالله بن شجاع بن دحی بن سیف بن أنمار بن عبدة بن أبی‌بن کعب الأزدی الدَّبوسی الجهضمی**

کنیه‌اش أبوسلیمان است و أبوالغشیم هم گفته‌اند. از **عباس بن بکار العبدی** و **عبدالله بن صالح** و **محمد بن یوسف الفریأبی** و **سلم بن سلیمان الضبی** و **قرة بن حبیب البصری** و **المعلّی بن أسد** نقل روایت کرده و از او **محمد بن بحیر** و **یحیی بن بدر** و **مهیب بن سلیم الکرمینی** نقل روایت کرده‌اند. او در سال ۲۵۲ هـ از دنیا رفته است[۲].

۲۱۸. **عاصم بن عبدالرحمن الخزاعی السَّمرقندی**

کنیه‌اش أبومحمد است و از **یعلی بن عبیدالطنافسی** و **عصام بن یوسف البلخی** و **یزید بن هارون الواسطی** و **محمد بن سلام البیکندی** و **أبی‌سلیمان الجوزجانی** و **سلم** و **عمر ابنی أبی‌مقاتل السمرقندی** و **علی بن حکیم** و **علی بن إسحاق** و **أزهر بن یونس السمرقندی** و **معروف بن حسان السمرقندی** نقل روایت کرده و از او **عباس بن الفضل الندبی السمرقندی** و **مسعود بن کامل الصَّکاک السمرقندی** و **نضر بن جماهر السمرقندی** و **محمد بن عیسی الغزّال السمرقندی** روایت نقل کرده‌اند و در سال ۲۵۷ هـ از دنیا رفته است[۳].

۲۱۹. **عامر بن جماهر بن مقاتل بن إبراهیم بن عبدالله بن ماهان الباهلی المؤدب السَّمرقندی**

از **أحمد بن اللیث السمرقندی** و **مسعود بن صالح المقرئ السمرقندی** نقل روایت کرده است و از او **أبوجعفر محمد بن حم المؤدب السمرقندی** ملقب

۱- نسفی، ص ۲۹۴.
۲- نسفی، ص ۲۹۳.
۳- نسفی، ص ۶۲۱.

بأبی‌رعد نقل روایت کرده‌اند[۱].

۲۲۰. عباس بن أبی‌جعفر محمد النَّسفی

کنیه‌اش أبوالفضل است. از او با عنوان الفقیه الزاهد یاد کرده‌اند. از وی **شراحیل بن هارون الکاغذی السمرقندی** نقل روایت کرده است. در سال ۲۸۰ هـ از دنیا رفته است[۲].

۲۲۱. عباس بن الخطّاب السَّمرقندی

از **عمر بن هارون بن مسلم بن خالد** و **فضیل** نقل روایت می‌کند و از او **محمد بن سهل الغزّال السمرقندی** نقل روایت می‌کند. مذهبش مالکی بوده و در سال ۲۳۳ هـ درگذشته است[۳].

۲۲۲. عباس بن جعفر الصغانی

کنیه‌اش أبوالفضل و در سمرقند شیخ حدیث بوده است و از **عیسی بن أحمد العسقلانی** و **عبدالرحمن بن معروف بن حسان** و **محمد بن عمران الشعرانی** نقل روایت می‌کند و از او **أبوالعباس محمد بن عدی بن سلم السمرقندی** نقل روایت کرده است. در سال ۲۹۵ هـ از دنیا رفته است[۴].

۲۲۳. عباس بن صالح بن المبارک السَّمرقندی

از وی **أحمد بن حمدان بن عاصم المقرئ** نقل روایت کرده است[۵].

۲۲۴. عباس بن عبدالله بن إسحاق بن عبدالله النَّسفی

کنیه‌اش أبوالفضل است و **کتاب الأهواء ابن‌المبارک** را از **طفیل بن زید** استماع کرده است[۶].

۲۲۵. عباس بن عمر بن أبی‌مقاتل السَّمرقندی

از پدرش و **محمد بن عیسی الغزّال السمرقندی** نقل روایت کرده است. وی

۱- نسفی، ص ۶۰۶.
۲- نسفی، ص ۵۹۵.
۳- نسفی، ص ۵۹۴.
۴- سمعانی، ج ۳، ص ۵۴۲ و ۵۴۳ و نسفی، ص ۵۸۶.
۵- نسفی، ص ۵۸۵.
۶- نسفی، ص ۵۹۵.

در سال ۲۴۴ ه از دنیا رفته است[۱].

۲۲۶. عباس بن هاشم بن غالب القاضی السَّمرقندی

از او با عنوان شیخ من أهل سمرقند یاد کرده‌اند. از **عامر بن إسحاق بن رواخش** نقل حدیث کرده و از او **محمد بن عیسی الغزّال السمرقندی** نقل روایت کرده است[۲].

۲۲۷. عبدالحمید بن حمید بن نصر

کنیه‌اش أبومحمد است. وی را با القاب الامام الحافظ توصیف کرده‌اند وی تصانیفی با اسامی **المسند الکبیر و التفسیر** داشته است. از **یزید بن هارون** و **محمد بن بشر العبدی** و **علی بن عاصم** و **ابن‌أبی‌فدیک** و **حسین بن علی الجعفی** و **أبوأسامة** و **عبدالرزاق** حدیث شنیده و از او **عمر بن بجیر** و **بکر بن المرزبان** و **إبراهیم بن خزیم الشاشی** **بخاری** در **کتاب دلائل النبوة** و **کتاب صحیح** از وی نقل روایت کرده‌اند و وی را به من الأئمة الثقات توصیف کرده است. در سال ۲۴۹ ه از دنیا رفته است[۳].

۲۲۸. عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن عبد الله بن إدریس الاسترآبادی

کنیه‌اش أبوسعد است. وی را به محدث سمرقند، الحافظ، ثقه الخطیب، العالم توصیف کرده‌اند. **کتاب تاریخ سمرقند و تاریخ استرآباد** تالیف کرده است. وی از **أباالعباس الأصم** و **أبانعیم محمد بن الحسن الاسترآباذی** و **أباسهل هارون ابن احمد** و **أباأحمد بن عدی** حدیث شنیده است و از او **أبوعلی الشاشی** و **أبوعبدالله الخبازی** و **أبومسعود أحمد بن محمد البجلی** و **أبوسعید محمد بن عبدالرحمن الکنجرودی** و **أحمد بن محمد العتیقی** و **علی بن المحسن التنوخی** نقل روایت کرده‌اند. وی در سال ۴۰۵ ه از دنیا رفته است[۴].

۲۲۹. عبدالرشید بن أبی‌حنیفة النعمان بن عبد الرزاق بن عبد الله الولوالجی

۱- نسفی، ص ۵۸۹. ۲- نسفی، ص ۵۸۶.
۳- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۳۴.
۴- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۶۲_۱۰۶۴.

کنیه‌اش أبوالفتح است و او در سمرقند ساکن بوده و در آنجا استماع حدیث کرده و حدیث روایت کرده است. از او با عنوان إمام فاضل یاد کرده‌اند. وی در بلخ از ***أباالقاسم أحمد بن محمد الخلیلی*** و ***أباجعفر محمد بن الحسین السمنجانی*** و در بخارا از ***أبابکر محمد بن منصور بن الحسن النسفی*** و ***أحمد بن سهل العتأبی*** حدیث شنیده است[۱].

۲۳۰. ***عبدالغفار بن محمد بن عبد الملک بن داود بن أحمد الخمیثنی السمرقندی***

کنیه‌اش أبومحمد است و از ***أبی‌محمدالحسن بن محمد (بن محمد) بن أحمد السرخسی*** نقل روایت کرده و از او ***أبو حفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی الحافظ*** نقل روایت کرده است[۲].

۲۳۱. ***عبدالله الصیدلانی***

از اصحاب ***عیاشی*** است[۳].

۲۳۲. ***عبدالله بن المقرئ المحقق أحمد بن عمر بن أبی‌الأشعث بن السمرقندی***

کنیه‌اش أبومحمد است و از وی با الشیخ الامام، المحدث المتقن، فاضل، یضبط صحیحا، حافظ یاد کرده‌اند. او به حفظ و وثاقت شهره بوده و به نگارش و درایت حدیث توجه خاصی داشته است. او در دمشق به دنیا آمده و در بغداد زندگی می‌کرده و سپس در سمرقند ساکن شده است. از ***أبابکر الخطیب*** و ***عبدالعزیز الکتانی*** و ***أبانصر بن طلاب*** و ***عبدالدائم الهلالی*** در دمشق و ***أباالحسین بن النقور*** و ***الصریفینی*** در بغداد و ***عبدالرحمن بن محمد بن عفیف*** در بوشنج و ***علی بن موسی الموسوی*** در مرو و ***کامل بن إبراهیم الخندقی*** در گرگان و ***فضل بن المحب*** در نیشابور و ***أبامنصور بن شکرویه*** در اصفهان حدیث شنیده است[۴].

۲۳۳. ***عبدالله بن طاهر النقار الحلوانی***

۱- حموی، ج ۵، ص ۳۸۴. ۲- سمعانی، ج ۲، ص ۳۹۹ و ۴۰۰.
۳- طوسی، رجال، ص ۴۳۰ و تفرشی، ج ۳، ص ۲۱۶ و خوئی، ج ۱۱، ص ۴۱۲.
۴- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۴۶۵ - ۴۶۷.

کنیه‌اش اباالقاسم و از اصحاب **عیاشی** است. او را با الفاظ ثقة، صالح، ورع توثیق کرده‌اند[۱].

۲۳۴. *عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد السمرقندی الدارمی*

کنیه‌اش ابومحمد و از بنی‌دارم است. وی را با تعابیری چون الامام، الحافظ، ثقة، صدوق، حسن المعرفة، من الحفاظ المتقنین ستوده‌اند. وی مفسری کامل و فقیهی عالم بوده و یکی از رحالین حدیث و موصوف به جمع و حفظ حدیث با اتقان و صدق و ورع و زهد و در نهایت فضل و غایت عقل و در دیانت و حلم و اجتهاد و عبادت و زهد ضرب المثل وشیخ الاسلام سمرقند بوده و به تفقه و تالیف در حدیث اشتغال داشته است و مبلغ سنت در شهر خود بوده و علم حدیث و اخبار را در سمرقند رواج داده است. وی کتاب هایی تالیف کرده که **المسند و التفسیر و الجامع** از جمله آنها است. از ***یزید بن هارون*** و ***یعلی بن عبید*** و ***جعفر بن عون*** و ***بشر بن عمر الزهرانی*** و ***أبی‌علی عبیدالله بن عبدالمجید الحنفی*** و ***أبی‌بکر عبدالکبیر*** و ***محمد بن بکر البرسانی*** و ***وهب بن جریر*** و ***نضر بن شمیل*** و ***أبی‌النضر هاشم بن قاسم*** و ***عثمان بن عمر بن فارس*** و ***سعید بن عامر الضبعی*** و ***أسود بن عامر*** و ***أحمد بن إسحاق الحضرمی*** و ***أبی‌عاصم*** و ***عبیدالله بن موسی*** و ***أبی‌مغیرة الخولانی*** و ***أبی‌مسهر الغسانی*** و ***محمد بن یوسف الفریأبی*** و ***عبدالصمد بن عبدالوارث*** و أبی‌***نعیم*** و ***عفان*** و ***أبی‌الولید*** و ***مسلم*** و ***زکریا بن عدی*** و ***یحیی بن حسان*** و اهل عراق و شام و خراسان کسب حدیث کرده و از او ***بندار بن بشار*** و ***محمد بن یحیی الذهلی*** و ***رجاء بن مرجی الحافظ*** و ***مسلم بن الحجاج*** و ***أبوعیسی الترمذی*** و ***جعفر بن محمد الفریأبی*** و ***عبد بن حمید*** و ***حسن بن الصباح البزار*** و ***محمد بن یحیی*** و ***بقی بن مخلد*** و ***أبوزرعة*** و ***أبوحاتم*** و

۱- طوسی، رجال، ص ۴۲۹ و ۴۳۰ و ابن داوود حلی، ص ۱۲۱ و اردبیلی، ج ۱، ص ۴۹۳ و خوئی، ج ۱۱، ص ۲۴۱.

صالح بن محمد جزرة و **إبراهیم بن أبی‌طالب** و **جعفر بن أحمد بن فارس** و **عبدالله بن أحمد** و **عمر بن محمد بن بجیر** و **محمد بن النضر الجارودی** و **عیسی بن عمر السمرقندی** از او نقل روایت کرده‌اند و **رازی** هم در جرح و تعدیل ذکر کرده که پدرش و **أبوزرعة** در ری از وی حدیث نگاشته‌اند. او به بغداد سفر کرده و در آنجا حدیث گفته و **صالح بن محمد المعروف بجزرة** و **عبدالله بن أحمد بن حنبل** و **محمد بن عبدوس بن کامل السراج** و **محمد بن عبدالله الحضرمی مطین** نقل روایت کرده‌اند. وی در سال ۲۵۵ هـ در سمرقند از دنیا رفته و در گورستان جاکردیزه به خاک سپرده شده است[۱].

۲۳۵. عبدالله بن محمد بن عتیق السمرقندی المؤذن الشوخناکی

کنیه‌اش أبومحمد است و از **محمد بن مشتمل بن إبراهیم بن شماس السمرقندی** نقل روایت کرده و از او **أبومحمد الباهلی** که موصوف به لا یعتمد علی روایاته است؛ نقل روایت کرده است[۲].

۲۳۶. عبدالله بن محمد بن مالک النیسأبوری

کنیه‌اش أبومحمد است و در سمرقند ساکن بوده است. وی را الحافظ الکبیر گفته‌اند. مشایخش **یحیی بن یحیی** و **قتیبة بن سعید** و **إسحاق بن راهویه** و **محمد بن عبدالملک بن أبی‌الشوارب** و **عمرو بن زرارة** و **أبی‌حفص الفلاس** بوده‌اند و **محمد بن محمد بن نصر المروزی** و **عمر بن محمد بن بجیر** و **سهل بن شاذویه** از وی نقل روایت کرده‌اند. وی در سمرقند در سال ۲۸۲ هـ از دنیا رفته است[۳].

۲۳۷. عبدالله بن محمد بن محمد بن عبدالله

کنیه‌اش أبوسعید است و با القاب محدث، حافظ، مورخ از وی یاد کرده‌اند. وی اصالتا از استرآباد بوده ولی در سمرقند ساکن شده و در همانجا

۱- نسفی، ص ۲۹۶ و سمعانی، ج ۲، ص ۴۴۱ و ۴۴۲ و عمر کحالة، ج ۶، ص ۷۱ و زرکلی، ج ۴، ص ۹۵ و ۹۶ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۵۹ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۲۲۴ - ۲۳۲ و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۳۴ ۵۳۶.
۲- سمعانی، ج ۳، ص ۴۶۹ و نسفی، ص ۳۱۱.
۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۱ و ۱۲.

در سال ۴۰۵ ه از دنیا رفته است[۱].

۲۳۸. **عبدالمجید بن یوسف بن شعیب بن بنان الشلجیکثی**

وی در سمرقند ساکن بوده و به الامام و الشیخ موصوف است. وی در سمرقند فقیه بوده و از استادش **أبی‌بکر محمد بن عبدالرحمن بن خلف الفتوحی** حدیث نقل کرده و از او پسرش **علی بن عبدالمجید** نقل روایت کرده است. وی در سال ۴۵۷ ه در سمرقند از دنیا رفته است[۲].

۲۳۹. **عبدالملک بن عبدالواحد بن علی ابن محمویه السمرقندی**

کنیه‌اش أبوبکر است و پدرش بغدادی و جدش موصلی بوده. وی را به الامام، الحافظ، البارع وکان حافظا، متقنا توصیف کرده‌اند. از **أبی‌جعفر محمد بن محمد بن عبدالله الجمال** و **محمد بن إسحاق العصفری** و **علی بن محتاج** و **ابن‌خنب** و **أبی‌بکر الشافعی** حدیث شنیده است. وی در سال ۳۷۶ ه از دنیا رفته است[۳].

۲۴۰. **عبدالوهاب بن الأشعث الحنفی الرخینوی**[۴]

او از **أبی‌علی حسن بن علی بن سباع الأنداقی سمرقندی** حدیث شنیده و روایت کرده است[۵].

۲۴۱. **عبد بن أحمد العطّار السّمرقندی**

کنیه‌اش أبومحمد است و از **دارمی** نقل روایت کرده و از او **أبوعمر** و **محمد بن إسحاق العصفری** نقل روایت کرده است[۶].

۲۴۲. **عبد بن سهل بن محمد الزاهد الحدّاد السّمرقندی**

کنیه‌اش أبوعبدالرحمن است. از **أبی‌اللیث البخاری** و **سعید بن هاشم الکاغذی السمرقندی** و **عمر بن حفص الباهلی** نقل روایت کرده و **محمد بن أحمد بن هاشم**

۱- کحالة، ج ۶، ص ۱۴۰ و زرکلی، ج ۴، ص ۱۲۱.
۲- نسفی، ص ۴۴۱ و سمعانی، ج ۳، ص ۴۵۱.
۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۲۳.
۴- رخینوی: منسوب به قریه‌ای در سه فرسخی سمرقند.
۵- سمعانی، ج ۳، ص ۵۴.
۶- نسفی، ص ۴۴۹.

ذهبی از او نقل روایت کرده است[۱].

۲۴۳. ***عبد بن محمد بن محمود بن مجاهد بن خلف بن بانة بن کلاب النَّسفی***

به أبوبکربن أبی‌العباس هم معروف است. از وی با القاب الزاهد، الصالح یاد کرده‌اند. از ***أبی‌عیسی الترمذی*** و ***طفیل بن زید*** و ***عسقلانی*** و ***یحیی بن بدر القرشی*** نقل روایت کرده و ***عبدالمؤمن بن خلف*** از او نقل روایت کرده است. در سال ۳۲۶ ه از دنیا رفته است[۲].

۲۴۴. ***عبد بنت البختری بن حمدان بن شراف بن خراسان النَّسفی***

أبویعلی عبدالمؤمن بن عبدالمجید از او روایت می‌کند[۳].

۲۴۵. ***عبدالجبار بن أحمد الداری***

کنیه‌اش أبومحمد است و با القاب الشیخ، الإمام، الزاهد، الخطیب از او یاد کرده‌اند. وی مجلس املای حدیث در سمرقند داشته و آخرین مجلس وی در روز پنج شنبه، هفتم ذی‌القعده سال ۴۴۸ ه بوده و بعد ازاندکی از دنیا رفته است[۴].

۲۴۶. ***عبدالجبار بن الحسین بن محمد الباهلی الکشانی***

وی مجلس درس در دار جوزجانیه داشته و در سال ۴۹۰ ه از دنیا رفته است[۵].

۲۴۷. ***عبدالجلیل بن عبدالرحمن بن محمد بن الحسین بن عثمان المودوی النَّسفی***

وی در سمرقند از ***شیخ الإمام أبی‌بکر النجار*** حدیث نگاشته است و در جامع نسف مجلس املاء حدیث داشته است[۶].

۲۴۸. ***عبدالجلیل بن عبدالکریم الإشتیخنی***

وی در سمرقند از ***أبی‌حفص عمر بن محمد بن محمد الکشانی*** آنچه را که از

۱- نسفی، ص ۴۴۸.
۲- نسفی، ص ۴۵۳.
۳- نسفی، ص ۴۵۳.
۴- نسفی، ص ۴۰۲.
۵- نسفی، ص ۴۰۲.
۶- نسفی، ص ۳۹۴.

أبی‌الحسن علی ابن محمد نقل می‌کرده، سماع کرده است[۱].

۲۴۹. *عبدالجلیل بن عبدالملک بن عطاء النَّسَّفی الآفرانی*

کنیه‌اش أبومحمد است و با القاب القاضی و الإمام از او یاد کرده‌اند. وی در سمرقند ساکن بوده و از اهل سمرقند حدیث می‌نگاشته است. وی درسال ۴۹۰ ﻫ از دنیا رفته است[۲].

۲۵۰. *عبدالرحمن بن أحمد بن علّک بن ذات الساوی*

کنیه‌اش أبوطاهر است. از او با توصیفات الشیخ و الإمام و امام اهل الحدیث بسمرقند یاد کرده‌اند[۳].

۲۵۱. *عبدالرحمن بن حسین بن محمد العامری النَّسَفی*

کنیه‌اش أبونُعَیم است. وی در سمرقند از ***سیّد الأجل البغدادی*** حدیث شنیده است و در مجلس املاء حدیث ***أبی‌المعالی محمد بن محمد بن زید البغدادی*** که در روز جمعه ماه رمضان سال ۴۵۷ ﻫ که در جامع سمرقند برگزار شده، حاضر بوده و حدیث شنیده است. وی در سال ۴۹۱ ﻫ از دنیا رفته است[۴].

۲۵۲. *عبدالرحمن بن حمزة الصبّاغ النَّسَفی*

وی مجلس املاء حدیث ***الشیخ الإمام أبوالحسن علی بن أحمد بن الربیع السنکبائی*** که در نیمه شعبان سال ۴۵۰ ﻫ در سمرقند بوده، سماع کرده است[۵].

۲۵۳. *عبدالرحمن بن علقمة اللیثی*

وی از مشایخ سمرقند بوده و از ***هرثمة بن اعین*** نقل روایت کرده است[۶].

۲۵۴. *عبدالرحمن بن فتح بن سعید السرّاج السَّمَرْقَنْدی*

کنیه‌اش أبومحمد است. وی در جامع سمرقند مجلس املاء حدیث

۱- نسفی، ص ۳۹۶.
۲- نسفی، ص ۳۹۶.
۳- نسفی، ص ۳۶۴.
۴- نسفی، ص ۳۷۰.
۵- نسفی، ص ۳۷۱.
۶- نسفی، ص ۳۵۵.

داشته و توجه زیادی به کتابت و جمع حدیث داشته است. از *أبی حفص عمر بن حفص الباهلی و أبی‌عیسی الترمذی و محمد بن یونس الکُدیمی* نقل روایت کرده است[۱].

۲۵۵. *عبدالرحمن بن معاذ بن الحسین الزاهد*

کنیه‌اش أبومحمد است و در بورنمد شیخ حدیث بوده است. از *یحیی بن معاذ الرازی* حدیث شنیده است[۲].

۲۵۶. *عبدالرشید بن أحمد بن طاهر بن عوض بن علی بن عبدالقاهر الطاهری السَّمرقندی*

کنیه‌اش أبوالمظهّر است و با عنوان الشیخ ازاو یاد کرده‌اند. در سمرقند و خراسان و عراق و شام حدیث نگاشته است و *امالی* الملک *نصر بن إبراهیم* را در سمرقند در دارالجوزجانیة نگاشته است[۳].

۲۵۷. *عبدالسیّد بن عبدالرحمن بن منصور بن أحمد الکسّی*

وی فقیه سمرقند و بخارا بوده و احادیث بسیاری در آنجا نگاشته و در سال ۴۸۰ هـ از دنیا رفته است[۴].

۲۵۸. *عبدالسیّد بن عمر الدَّرغمی*

وی املاء القاضی الرئیس *أبی‌علی الحسین بن علی السنکباثی* را در شعبان سال ۴۶۸ هـ شنیده است[۵].

۲۵۹. *عبدالصمد بن الحکم الآمُلی*

کنیه‌اش أبومحمد است و در سمرقند ساکن شده و در آنجا حدیث نقل کرده است[۶].

۲۶۰. *عبدالصمد بن محمدبن إسحاق النوقدی النَّسَفی*

وی مجالس املاء حدیث *الشیخ الإمام أبوبکر محمد بن عبدالله الخطیب النجار*

۱- نسفی، ص ۳۵۴.
۲- نسفی، ص ۳۵۹.
۳- نسفی، ص ۴۴۷.
۴- نسفی، ص ۴۱۶.
۵- نسفی، ص ۴۱۵.
۶- نسفی، ص ۳۸۸.

در سمرقند را سماع کرده است. در سال ۴۴۹ هـ از دنیا رفته است[۱].

۲۶۱. **عبدالعزیز بن محمد بن المرزبان بن ترکش بقی بن کشیر بن طرخون السَّمرقندی**

کنیه‌اش أبوأحمد و از نوادگان پادشاه سمرقند در جاهلیت است. از عمویش **أبی‌الحسن عبیدالله بن المرزبان** و **محمد بن إبراهیم البکری أبی‌الفضل** نبیره نقل روایت می‌کند و از او پسرش **احمد بن عبدالعزیز** روایت می‌کند[۲].

۲۶۲. **عبدالعزیز بن محمد بن یوسف بن أحمد بن نصر بن أفلح النَّسفی**

کنیه‌اش أبومحمد است و وی فقیه و مفتی نسف بوده و همچنین در سمرقند حدیث شنیده است. از جد مادریش **أباعلی محمد بن هاشم** و **أبابکر بن بندار** و **الإمام أبابکر القلاسی** و **القاضی خلیل ابن أحمد** و **أبابکر محمد بن الفضل** و **أبابکر أحمد بن محمد بن إسماعیل** و **أباالحسن الرستففنی** حدیث شنیده است[۳].

۲۶۳. **عبدالغفّار بن محمد بن الحسین الکسبوی النَّسفی**

کنیه‌اش أبومحمد و به الشیخ و الحاکم توصیفش کرده‌اند وی در سمرقند بوده و از اهل سمرقند حدیث نگاشته است[۴].

۲۶۴. **عبدالکریم بن جعفر بن إبراهیم بن علی الجوزقی الحجاج السَّمرقندی**

کنیه‌اش أبومحمد است. وی در عراق و حجاز و شام و بسیار روایت نگاشته و در سمرقند هم سماع حدیث و جلسات نقل حدیث داشته است[۵].

۲۶۵. **عبدالله بن إبراهیم بن إسحاق بن أیوب النَّسفی الحافظ**

کنیه‌اش أبومحمداست و با عنوان الحافظ از او یاد کرده‌اند. از **أبی‌زرعة الرازی** نقل روایت کرده و از او **محمد بن زکریا النسفی** روایت نقل کرده در سال ۳۰۳ هـ از دنیا رفته است[۶].

۱- نسفی، ص ۳۹۱.
۲- نسفی، ص ۴۲۳.
۳- نسفی، ص ۴۲۴.
۴- نسفی، ص ۴۰۷.
۵- نسفی، ص ۴۴۵.
۶- نسفی، ص ۳۲۴.

۲۶۶. **عبدالله بن أبی‌المظفّر ابن أبی‌یعمر النَّسَفی**

کنیه‌اش أبوسعد است و با القاب: الشیخ، القاضی، الإمام، الحافظ از او یاد کرده‌اند.وی در سمرقند ساکن بوده و در جامع سمرقند مجلس املاء حدیث داشته است. در سال ۵۲۳ هـ از دنیا رفته است[۱].

۲۶۷. **عبدالله بن أبی‌حنیفة الدَّبوسی**

اسمش أبوحمید الباهلی است و در اشتیخین ساکن بوده. از پدرش و **سفیان بن عیینة و أبی‌مقاتل السمرقندی و عیسی بن موسی غنجار و عبدالله بن المبارک و محمد بن الحسن الشیبانی** نقل روایت کرده است از وی **أبویعقوب الأبار السمرقندی و إبراهیم بن معقل النسفی** نقل روایت کرده‌اند[۲].

۲۶۸. **عبدالله بن أبی‌بکر بن أبی‌زکریا الجویقیّ النَّسفی**

کنیه‌اش أبومحمد است و در سمرقند ساکن بوده.از او با عنوان الامام یاد کرده‌اند. وی در سال ۵۰۴ هـ از دنیا رفته است[۳].

۲۶۹. **عبدالله بن أحمد بن الحسین بن حسان بن علی بن عفیر بن شعیب الحسّانی**

کنیه‌اش أبومحمد است و از **أبی‌یعلی و محمد بن علی القفال** نقل روایت می‌کند و در سال ۳۹۵ هـ از دنیا رفته است[۴].

۲۷۰. **عبدالله بن أحمد بن محتاج بن سیّار بن عبدالله النَّسفی**

او از مردم اهل نسف و سمرقند و سغد نقل روایت می‌کرده است[۵].

۲۷۱. **عبدالله بن خالد بن عبدالله الأزدی الجهضمی**

کنیه‌اش أبوعبدالرحمن است. اهل مرو است و در سمرقند ساکن بوده است.از **عبدالله بن المبارک** روایت نقل کرده و از او سمرقندیون روایت نقل کرده‌اند[۶].

۲۷۲. **عبدالله بن عبدالرحمن البناکثی**

۱- نسفی، ص ۳۴۶.
۲- نسفی، ص ۳۰۳.
۳- نسفی، ص ۳۴۱.
۴- نسفی، ص ۳۳۰.
۵- نسفی، ص ۳۲۸.
۶- نسفی، ص ۲۹۸.

کنیه‌اش أبوعلی است و به الشیخ توصیفش کرده‌اند و در سمرقند مجلس املاء حدیث داشته است[۱].

۲۷۳. ***عبدالله بن علی بن أحمد بن أمیرک الکِسّی***

از وی با القاب الشیخ الواعظ یاد کرده‌اند. در سمرقند ساکن بوده و در سال ۵۱۲ هاز دنیا رفته است[۲].

۲۷۴. ***عبدالله بن علی بن عیسی القصّار النَّسفی***

کنیه‌اش أبومحمد است و با القاب الشیخ الفقیه از او یاد کرده‌اند. بسیار به سمرقند آمده و حدیث نقل کرده است. در سال ۴۷۴ هـ در کش از دنیا رفته است[۳].

۲۷۵. ***عبدالله بن عمرو بن مسلم بن سوید بن کمیت النَّسفی ملقّب به الطَّرشوسی***

کنیه‌اش أبومحمد است. وی پانزده بار به سفر حج رفته. در سال ۴۰۱ هاز دنیا رفته است[۴].

۲۷۶. ***عبدالله بن محمد بن أحمد بن مالک بن هانی النیسأبوری***

کنیه‌اش أبومحمد و در سمرقند ساکن بوده. او در سمرقند از ***قتیبة بن سعید*** و ***زهیر بن حرب*** و ***أبی‌سعید الأشج*** و ***أبی‌بکر بن أبی‌شیبة*** و ***محمد بن المثنی*** و ***نصر بن علی الجهضمی*** روایت نقل کرده و از او ***محمد بن صالح الکرابیسی*** و ***سعید بن إبراهیم بن معقل النسفی*** روایت نقل کرده‌اند. او در سال ۲۸۳ هـ از دنیا رفته است[۵].

۲۷۷. ***عبدالله بن محمد بن النضر بن حیّان بن منیب بن زید بن سعید بن قیس ابن سعد بن عبادة الأنصاری الخزرجی الهروی***

کنیه‌اش أبومحمد است. در سمرقند ساکن بوده و از وی با القاب فاضلاً ناسکاً زاهداً یاد کرده‌اند. از پدرش و ***حفص السنجدیزکی*** و مشایخ هرات و

۱- نسفی، ص ۳۴۰.
۲- نسفی، ص ۳۴۵.
۳- نسفی، ص ۳۴۲.
۴- نسفی، ص ۳۳۰.
۵- نسفی، ص ۳۱۳.

بلخ نقل روایت کرده و اهل سمرقند هم از او نقل روایت کرده‌اند[۱].

۲۷۸. ***عبدالله بن محمد بن حامد بن هاشم المذکِّر الطواویسی***

کنیه‌اش أبومحمد است و در سمرقند ساکن شده و در همانجا از دنیا رفته است. او در مجلس املاء حدیث ***ابی‌عمر العصفری*** حاضر می‌شده و آنچه را که شیخ می‌گفته برای مردم تفسیر می‌کرده است[۲].

۲۷۹. ***عبدالله بن محمد بن سلیمان السِّجزی***

کنیه‌اش أبومحمد است و از اصحاب ***محمد بن کرام*** و بر مذهب کرامیه بوده است. وی ***تفسیرکلبی*** را در سمرقند از ***علی بن اسحاق*** سماع کرده است و او در سمرقند برای کرامیه خانقاه بنا کرده است[۳].

۲۸۰. ***عبدالله بن محمد بن محمد بن أحمد بن هارون النیسأبوری الصوفی***

کنیه‌اش أبوبشر است. وی در سمرقند ساکن بوده و در آنجا مجالس املاء حدیث داشته است. در سال ۴۳۵ ه از دنیا رفته و در گورستان جاکردیزه به خاک سپرده شده است[۴].

۲۸۱. ***عبدالله بن محمد بن محمد بن عبدالملک بن أحمد الفارسی***

کنیه‌اش أبوالحسین است و در سمرقند ساکن بوده و در آنجا حدیث نقل می‌کرده است[۵].

۲۸۲. ***عبدالله بن محمد بن مسعدة السَّمرقندی***

کنیه‌اش أبومحمد است و با عنوان کان من أفاضل الناس از او یاد کرده‌اند[۶].

۲۸۳. ***عبدالله بن منصور الطَّواویسی***

کنیه‌اش أبوموسی است وی در سمرقند حدیث نقل کرده و از او ***علی بن***

۱- نسفی، ص ۳۰۹.
۲- نسفی، ص ۳۲۴.
۳- نسفی، ص ۳۱۰.
۴- نسفی، ص ۳۳۸.
۵- نسفی، ص ۳۳۸.
۶- نسفی، ص ۳۱۹.

إسحاق السمرقندی نقل روایت کرده است[۱].

۲۸۴. *عبدالله بن منصور بن أبی‌سهل أبن إسحاق الصیرفی النَّسَفی*

از ***شیخ امام أبی‌علی الحسن بن علی بن المکی الحمادی*** حدیث شنیده و در سال ۴۵۹ هـ از دنیا رفته است[۲].

۲۸۵. *عبدالله بن نصر بن سهیل بن عبدویه بن یزداد البزدوی*

کنیه‌اش أبومحمد است و از ***عبدالله بن عمرو البزدوی*** و ***أبی‌عیسی الترمذی*** نقل روایت کرده است. وی در سال ۳۲۳ هـ از دنیا رفته است[۳].

۲۸۶. *عبدالله بن نصر بن عبدالملک العتکی*

از ***سفیان بن عیینة*** و ***سهل بن مزاحم*** و ***حفص بن عبدالرحمن*** و ***إبراهیم بن رستم*** و ***علی بن الحسین بن واقد*** و ***کعب بن سعید البخاری*** و ***کعبان*** نقل روایت کرده است و از او برادرش نقل روایت کرده و راوی دیگری به جز او ندارد. وی در سال ۲۴۰ هـ از دنیا رفته است[۴].

۲۸۷. *عبدالله بن نصر بن علی بن أبی‌القاسم بن نصر بن منصور الکرمینی*

کنیه‌اش أبومحمد است و با عنوان الامام از او یاد کرده‌اند. وی بارها به سمرقند آمده و در سال ۴۹۹ هـ از دنیا رفته است[۵].

۲۸۸. *عبدالله بن یوسف بن حفص العبائی*

کنیه‌اش أبومحمداست و از اهل سمرقند. از ***دارمی*** و ***شیبان بن فروخ الأبلی*** نقل روایت می‌کند[۶].

۲۸۹. *عبدالمؤمن بن خلف بن طفیل بن زید بن طفیل بن شریک بن شماس بن زید بن الحارث بن مسلم التمیمی العمِّی*

کنیه‌اش أبویعلی است و مسافرت هایی به شرق و غرب عالم داشته و مشایخش بیش از هزار نفر هستند. او را به کان صاحب غرائب، ثقةً، مأموناً

۱- نسفی، ص ۳۰۴.
۲- نسفی، ص ۳۵۰.
۳- نسفی، ص ۳۲۷.
۴- نسفی، ص ۲۹۵.
۵- نسفی، ص ۳۴۸.
۶- نسفی، ص ۳۲۳.

توصیف کرده‌اند. در نسف از جدش **أبی‌زید الطفیل بن زید** و دایی اش **أبی‌محمد أحمد بن محمد بن العجنس** و در بخارا از **صالح جزرة** و در سمرقند از **الإمام محمد بن نصر المروزی** و از مشایخ سغد و أربنجن و کشانیّة و دبوسیة و در کش از **محمد بن عبد بن حمید** و در ترمذ از **أحمد بن صالح** و در بلخ از **عبدالصمد بن الفضل** و در بغداد از **الکدیمی** و در بصره از **فضل بن حباب الجمحی** و در موصل از **أبی‌یعلی الموصلی** و در مکه از **علی بن عبدالعزیز** و **بکر بن سهل الدمیاطی** و همچنین در خراسان و واسط و رقة و دمیاط و صنعاء الیمن و مصر و شام در حلب و حمص و دمشق و صیداء و رأس العین ونصیبین و حرملیّة و منبج و أنطاکیة و المصیصة و قیص وصور و الرافقة و بیروت و بیت المقدس و الرملة و طرسوس و خیلة حدیث نگاشته است. وی در سال ۳۴۶ هـ از دنیا رفته است.[۱]

۲۹۰. عبدالمؤمن بن عبدالمجید النَّسفی

کنیه‌اش أبویعلی است. وی را به الشیخ، الصالح، الفاضل، المتقن، الثقة، توصیف کرده‌اند. از **إبراهیم بن معقل** و **محمود بن عنبر** و **أحمد بن محمد العجنسی** نقل روایت کرده است و اهل سمرقند و نسف از وی نقل روایت کرده‌اند. از خواص أصحاب **أبی‌یعلی عبدالمؤمن بن خلف** بوده است و شیخ تا وقتی که وی در مجلس حاضر نمی شده حدیث روایت نمی کرده است. در سال ۳۳۰ هـ به حج رفته است و در سال ۳۴۸ هـ به سمرقند بازگشته و در سال ۳۶۰ هـ از دنیا رفته است[۲].

۲۹۱. عبدالمتعال بن عبدالمنان بن خلف بن طفیل التمیمی النَّسفی

کنیه‌اش أبوالیسر است. او و **أبوالیسر بن العلاء بن أبی‌صالح ابن أبی‌زید** یک نفر هستند و با القاب العبد الصالح از او یاد کرده‌اند. از پدرش و از عمویش **أبی‌یعلی** و **محمد بن طالب** و **سعید بن إبراهیم بن معقل** و **محمد بن محمود بن عنبر**

۱- نسفی، ص ۴۳۷.　　۲- نسفی، ص ۴۳۹.

نقل روایت کرده است. وی در راه بازگشت از حج در سال ۳۵۸ﻫ از دنیا رفته است[۱].

۲۹۲. ***عبدالملک بن سعید بن إبراهیم بن معقل بن الحجاج بن خُرَیش النَّسَفی***

کنیه‌اش أبومروان است. وی را به الثقة، المأمون توصیف کرده‌اند. از پدرش و ***عبدالمؤمن بن خلف*** و ***أبی‌بکر عبدالله بن محمد بن علی بن طرخان*** و ***أبی‌سعید الهیثم بن کُلیب*** حدیث شنیده و ***جامع بخاری*** را از ***أبی‌طلحة منصور ابن محمد بن علی بن مُزینة البزْدوی*** سماع کرده و آخرین کسی بوده که از او ***جامع بخاری*** را شنیده است. ***أبوعامر عدنان ابن محمد الضبی*** از وی حدیث شنیده است. وی در سال ۳۹۷ﻫ از دنیا رفته است[۲].

۲۹۳. ***عبدالملک بن عبدالرحمن بن بکر بن حامد الکَرْمینی***

وی از مشایخ سمرقند احادیث بسیاری نگاشته است که یکی از مشایخش ***السید الأجل أبوالمعالی محمد بن محمد بن زید البغدادی*** بوده است[۳].

۲۹۴. ***عبدالملک بن عُبیدالله بن محمد بن أحمد بن جعفر بن نَصْرویه بن عاصم ابن عبدالرحمن بن مهدی الخُزاعی الهَرَوی***

کنیه‌اش أبوجعفر است و در سمرقند می‌زیسته و از الشیخ ***أبی‌الفضل منصور بن نصر الکاغذی*** حدیث شنیده است[۴].

۲۹۵. ***عبدالملک بن عطاء بن محمد البأبی***

کنیه‌اش أبومحمد و حاکم ساغرج بوده است. وی به سمرقند آمده و در آنجا حدیث نقل کرده است[۵].

۲۹۶. ***عبدالملک بن مروان بن إبراهیم بن رافع بن شُجاع بن عبدالرحیم بن الحسن بن منْجان المروانی النَّسَفی***

کنیه‌اش أبومحمد است. از مشایخ سمرقند استماع حدیث داشته و در

۱- نسفی، ص ۴۴۳.
۲- نسفی، ص ۳۷۹.
۳- نسفی، ص ۳۸۳.
۴- نسفی، ص ۳۸۱.
۵- نسفی، ص ۳۸۶.

سال ۳۹۳ه از دنیا رفته است[۱].

۲۹۷. ***عبدالواحد بن إبراهیم المیدانی الصَّکوکی***

کنیه‌اش أبوطاهر است. وی را به الشیخ توصیف کرده‌اند. وی در سمرقند حدیث می‌نگاشته است و از الشیخ ***أباحفص عمر بن محمد بن محمد الکشانی*** حدیث شنیده است[۲].

۲۹۸. ***عبدالواحد بن أحمد بن محمد بن سیما الحمّامی الجندی السَّمرقندی***

کنیه‌اش أبومحمد است و در جامع سمرقند در ماه ربیع الاول سال ۴۴۸ه املاء حدیث داشته است[۳].

۲۹۹. ***عبدالواحد بن أحمد بن محمد بن عمر بن عبدالرحمن بن عمر بن محمد بن المنکدر بن عبدالله بن الهدیر بن محرّر بن عبدالعزیز بن عامر بن الحارث بن حارثة بن سهد بن تیم بن مرة القرشی التیمی المنکدری***

کنیه‌اش أبوعمر است و قاضی شاش بوده است. وی در سمرقند از پدرش نقل روایت کرده است. وی در سال ۳۶۸ه از دنیا رفته است[۴].

۳۰۰. ***عبدالواحد بن الحسین بن محمد الغزّال الفارسی***

کنیه‌اش أبوطاهر است و به الشیخ موصوف بوده و در سمرقند ساکن بوده است[۵].

۳۰۱. ***عبدالواحد بن طاهر بن محمد الکرمینی***

کنیه‌اش أبوعصمة است. وی را به الشیخ، القاضی، الإمام و کان من أجلة أصحاب ***الشیخ الإمام الشهید إسماعیل بن أبی‌نصر الصفار*** توصیف کرده‌اند. وی در کرمینه و بخارا و سمرقند مفتی بوده و مجلس درس و املاء حدیث داشته است. روز چهارشنبه شانزدهم رمضان سال ۴۸۸ه از دنیا رفته است[۶].

۳۰۲. ***عبدالواحد بن عمران بن إسرائیل الطَّرازی***

۱- نسفی، ص ۳۷۸.
۲- نسفی، ص ۴۱۱.
۳- نسفی، ص ۴۱۴.
۴- نسفی، ص ۴۱۲.
۵- نسفی، ص ۴۰۹.
۶- نسفی، ص ۴۱۰.

کنیه‌اش أبوالفتوح است و از مشایخ سمرقند حدیث شنیده است[۱].

۳۰۳. ***عبدة بن قدیه بن معروف السَّمرقندی السَّعدی***

کنیه‌اش أبوجعفر است و وی را به کان شیخاً جلیلاً ستوده‌اند[۲].

۳۰۴. ***عبدوس بن علی ابن العباس الجرجانی***

کنیه‌اش أبومحمد و ساکن سمرقند بوده است. **شیخ صدوق** در منزل وی از او حدیث شنیده است. از او ***إدریسی*** و ***بردعی*** نقل روایت کرده‌اند[۳].

۳۰۵. ***عبیدالله بن شریح البخاری***

کنیه‌اش أبواللیث و فرزند ***عبدالرحمن بن أبی‌اللیث*** و در سمرقند ساکن بوده است. او فردی متورع و از حافظ ترین مردم در حدیث و فقه بوده است و بر مذهب کوفیین فتوا می‌داده است. وی از ***حسان بن موسی*** و ***علی بن حجر*** نقل روایت کرده و در سال ۲۵۸ هـ از دنیا رفته است[۴].

۳۰۶. ***عبیدالله بن محمد بن مالک النیسأبوری***

کنیه‌اش أبومحمد و در سمرقند ساکن بوده است. وی را به الحافظ الکبیر ستوده‌اند. وی در سمرقند و در سال ۸۲ یا ۸۳ هـ در گذشته است[۵].

۳۰۷. ***عبید بن محمد النخعی الشافعی السمرقندی***

کشی از وی روایت نقل کرده است[۶].

۳۰۸. ***عبید بن موسی المروزی ثمّ النَّسفی***

کنیه‌اش أبوعمیر است و از علمای متقدم که به نسف آمده و به اهل آن دیار فرائض و سنن و احکام آموخته و برایشان حدیث نقل کرده است. از ***أبی‌معاذ النحوی*** و ***عبدان المروزی*** نقل روایت کرده و از او ***یحیی بن عبدالغفار الکسی*** نقل روایت کرده است. وی در سال ۲۲۹ هـ از دنیا رفته است[۷].

۱- نسفی، ص ۴۱۱. ۲- نسفی، ص ۴۵۴.
۳- نسفی، ص ۶۳۶ و نمازی شاهرودی، ج ۵، ص ۱۵۶ و خوئی، ج ۱۲، ص ۴۵.
۴- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴۰۷. ۵- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۶۷۵.
۶- نمازی شاهرودی، ج ۵، ص ۱۶۹. ۷- نسفی، ص ۴۶۵.

۳۰۹. عبیدالله بن أبی‌نصر أحمد بن المهذَّب بن یعلی بن مسلم ابن سعید بن خطاب بن نصر الکشانی

وی را به الإمام الخطیب توصیف کرده‌اند. وی در سال ۴۰۲ ه از دنیا رفته است[۱].

۳۱۰. عبیدالله بن المرزبانی بن ترکش بقی بن کثیر بن طرخون بن بنا یجور بن غورک

کنیه‌اش أبوالحسین و از نوادگان پادشاه سمرقند در جاهلیت است. از **دارمی و هناد بن السری و سلم بن جنادة الکوفی و محمد بن بشار بندار البصری** نقل روایت کرده است و در سال ۲۷۸ ه از دنیا رفته است[۲].

۳۱۱. عبیدالله بن سریج بن حجر بن عبیدالله بن الفضال بن طهمان الرَّبعی الضریر البخاری

کنیه‌اش أبواللیث است. به سمرقند آمده و تا زمان مرگش در آنجا ساکن بوده. از افاضل خلق در زمان خودش و اهل میانه روی در علم و فهم و جمع احادیث و تفقه در آنها بوده است. از **عبدان المروزی (که او همان عبدالله بن عثمان)** است و **محمد بن سلام البیکندی و یحیی بن یحیی النیسأبوری و أبی‌حفص البخاری** نقل روایت کرده است و از او **نصر بن سیار و إبراهیم بن نصر و أبوعبید و أبوعبدالرحمن و عبد بن سهل الزاهد و عبدالله بن محمد بن القسام** نقل حدیث کرده‌اند[۳].

۳۱۲. عبیدالله بن عمر بن محمد بن أحید الکشانی

کنیه‌اش أبوالقاسم است و از وی با الشیخ، الإمام، الخطیب یاد کرده‌اند. وی از مشایخ سمرقند حدیث نگاشته و در جامع سمرقند و دیگر مکان‌مجلس املاء حدیث داشته است. وی در روز شانزدهم ماه رجب سال ۵۰۲ ه از دنیا رفته و در گورستان جاکردیزه به خاک سپرده شده است[۴].

۱- نسفی، ص ۴۶۵.
۲- نسفی، ص ۴۵۶.
۳- نسفی، ص ۴۵۴.
۴- نسفی، ص ۴۶۴.

۳۱۳. *عبیدالله بن محمد بن إبراهیم بن أنیف بن إبراهیم بن بشر المروزی*

وی در نسف ساکن بوده و از ***العجنّسی*** و ***إبراهیم بن معقل*** نقل روایت کرده و از او پسرش ***عبدالله بن عبیدالله المذکِّر*** نقل روایت کرده است(۱).

۳۱۴. *عبیدالله بن محمد بن سعید بن حمّویه الکرمینی*

وی در سمرقند ساکن بوده و در همانجا هم از دنیا رفته است(۲).

۳۱۵. *عثمان بن أبی أحمد ابن إسحاق بن حمد الواعظ الصَّکّاک الکشانی*

کنیه‌اش أبوطاهر و او را به الشیخ الإمام توصیف کرده‌اند. در محله فغدیزه سمرقند ساکن بوده است(۳).

۳۱۶. *عثمان بن حامد*

کنیه‌اش أبوسعید است و او را الوجینی، الوحشی، الوجیبی نیز گفته‌اند. اهل کش است و وی را با لفظ ثقة توثیق کرده‌اند. **کشی** از وی نقل روایت کرده است(۴).

۳۱۷. *عثمان بن حمید الدَّبوسی*

کنیه‌اش أبوحنیفة است و از ***أبی‌حنیفة*** و ***اللیث بن سعد*** و ***شعبة بن الحجاج*** و ***ولید بن مسلم*** و ***خارجة بن مصعب*** نقل روایت کرده و از او پسرش ***عبدالله بن عثمان*** و ***محمد بن سهیل بن واقد الباهلی السمرقندی*** نقل روایت کرده‌اند(۵).

۳۱۸. *عثمان بن عبدالرحمن بن نصر الصَّیرفی الکسّی*

وی را با الشیخ، الإمام، الکامل فی فنون العلم یاد کرده‌اند. وی در سمرقند مفتی و مدرس بوده است(۶).

۳۱۹. *عثمان بن مسعود بن محمد بن محمد بن الفضل الخجندی*

کنیه‌اش أبوعمرو است و با القاب القاضی و الإمام از او یاد کرده‌اند. وی

۱- نسفی، ص ۴۶۲. ۲- نسفی، ص ۴۵۸.
۳- نسفی، ص ۴۹۸.
۴- طوسی، رجال، ص ۴۲۹ و ص ۴۳۳ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۲۲۱ و تفرشی، ج ۳، ص ۱۹۰ و ۱۹۱ و اردبیلی، ج ۱، ص ۵۳۲ و خوئی، ج ۱۲، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.
۵- نسفی، ص ۴۹۱. ۶- نسفی، ص ۵۰۰.

در جوانی و پیری در سمرقند می‌زیسته و در سال ۴۵۳هـ از دنیا رفته است[۱].

۳۲۰. *عصمة بن نوح الصَّیرفی السَّمرقندی*

کنیه‌اش أبوعاصم است. از ***علی بن إسحاق الحنظلی*** و ***یحیی بن أکثم القاضی*** نقل روایت کرده و از او **محمد بن عثمان بن سلم** نقل روایت کرده است[۲].

۳۲۱. *عطاء بن موسی السَّمرقندی*

کنیه‌اش أبونصر است و از ***ابن عیینة*** حدیث نقل کرده و از او ***منصور بن أیوب الکرابیسی المروزی*** نقل روایت کرده است[۳].

۳۲۲. *عطاء بن موسی القومسی الجزری*

کنیه‌اش أبوسعید و در سمرقند می‌زیسته است. از ***أبی‌عاصم النبیل*** و ***عبدالله بن یزید المقرئ*** و ***صدقة بن الفضل المروزی*** و ***یحیی بن یحیی النیسأبوری*** و ***عبد بن حمید*** و ***أبی‌إسحاق الطالقانی*** نقل روایت کرده و از او ***عباس بن الفضل بن یحیی الندبی*** نقل روایت کرده است[۴].

۳۲۳. *عقیل بن محمد السمرقندی*

وی را به عالم، واعظ توصیف کرده‌اند[۵].

۳۲۴. *علی بن أبی‌الطیب بن عبد الله بن أبی‌حفص الریخشنی[۶] المبارکی*

او اهل سمرقند است و از ***أبی‌علی الحسین بن سلمان بن محمد البلخی*** نقل روایت کرده و از او ***أبوحفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی*** نقل روایت کرده است[۷].

۳۲۵. *علی بن أبی‌سهل بن حمزة بن منصور الزامینی*[۸]

کنیه‌اش أبوالحسن است. وی را به إماما، زاهدا، فاضلا توصیف کرده‌اند.

۱- نسفی، ص ۵۰۰.
۲- نسفی، ص ۶۲۲.
۳- نسفی، ص ۵۸۱.
۴- نسفی، ص ۵۸۱.
۵- منتجب الدین علی بن بابویه رازی، الفهرست، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، قم، مکتبة آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۶۶، ص ۹۰ و اردبیلی، ج ۱، ص ۵۴۰ و خوئی، ج ۱۲ص ۱۷۶.
۶- ریخشن قریه ای در اطراف سمرقند است.
۷- سمعانی، ج ۳، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
۸- زامین شهری در اطراف اشروسنه است.

وی در سمرقند تدریس می‌کرده. از **أباالحسن علی بن أحمد بن الربیع السنکباثی** حدیث شنیده و در سال ۴۹۴ ه از دنیا رفته است[۱].

۳۲۶. علی بن أحمد بن الحسن الصَّیرفی الفارسی

کنیه‌اش أبوالقاسم و در سمرقند می‌زیسته است. وی را به السید، العالم، العدل، شیخا، ثقة، صدوقا توصیف کرده‌اند. از **أباعثمان سعید بن أبی‌سعید العیار الصوفی و أبابکر أحمد بن منصور بن خلف المغربی** حدیث شنیده و از او **أبوشجاع عمر بن محمد بن عبدالله البسطامی** نقل روایت کرده است. وی در سال ۵۱۵ ه در سمرقند از دنیا رفته و در مقبره اصحاب حدیث جاکردیزه مدفون شده است[۲].

۳۲۷. علی بن أحمد بن جعفر بن محمد البردعی الحنیفی

کنیه‌اش أبوالحسن است و وی را با الحافظ یاد کرده‌اند. وی در سمرقند نقل حدیث می‌کرده است[۳].

۳۲۸. علی بن أحمد بن طاهر بن یعلی بن عتیق الخورفغی النَّسفی

کنیه‌اش أبوالحسن است و او را به الشیخ، الفقیه ،الأدیب توصیف کرده‌اند.از مشایخ سمرقند استماع حدیث داشته و در آنجا حدیث روایت کرده است. وی در سمرقند و در سال ۵۰۳ ه از دنیا رفته و در مقبره جاکردیزه به خاک سپرده شده است[۴].

۳۲۹. علی بن أحمد بن علُّویه بن عبدالرحمن الهمدانی

کنیه‌اش أبوالحسن و در نسف می‌زیسته است و در آنجا از **عبدالمؤمن بن خلف و سعید بن جمهور الشیرکشی و محمد بن غالب** حدیث نگاشته است و پس از آن در سمرقند ساکن شده و تا زمان مرگش در آنجا مجلس املاء حدیث داشته است. وی‌اندکی بعد از سال ۳۶۵ ه از دنیا رفته است[۵].

۱- نسفی، ص ۵۵۶ و سمعانی، ج ۳، ص ۱۲۳.
۲- نسفی، ص ۵۶۳ و سمعانی، ج ۳، ص ۵۷۴.
۳- نسفی، ص ۵۴۳.
۴- نسفی، ص ۵۷۲.
۵- نسفی، ص ۵۲۸.

۳۳۰. علی بن أحمد بن محمد بن إبراهیم بن جبریل بن المهدی الرئیس القلّاسی

کنیه‌اش أبوالحسن است. از جدش **الشیخ الإمام أبابکر القلاسی و أباعلی الحسین بن صدیق الورغجنّی النسفی و فائق الأندلسی و أباإسحاق الرازی و أبابکر أحمد بن محمد بن إسماعیل البخاری** حدیث شنیده است. در سال ۴۴۷ هـ از دنیا رفته است[۱].

۳۳۱. علی بن أحمد بن محمد بن الحسن الإسترابادی

کنیه‌اش أبوالحسن است و وی را به الشیخ، الحاکم، الإمام و کان من کبار أئمة الحدیث بسمرقند توصیف کرده‌اند[۲].

۳۳۲.علی بن احمد بن محمد بن الحسن بن عبدالله بن محمد بن لیث بن ذهل ابن الجرّاح بن الحارث بن أهبان بن أوس الخزاعی المراغی

کنیه‌اش أبوالقاسم است. از پدرش و **هیثم بن کلیب و عبدالله بن محمد بن یعقوب و أبی‌حفص العجلی و أبی‌جعفر البغدادی و أبی‌النضر الرشادی** در سمرقند حدیث روایت کرده است. وی در سال ۴۱۱ هـ از دنیا رفته است[۳].

۳۳۳. علی بن إسحاق بن إبراهیم بن مسلم بن میمون بن نذیر بن عدی بن ماهان الحنظلی السمرقندی

کنیه‌اش أبوالحسین است. وی را به صدوق توصیف کرده‌اند. از **إسماعیل بن جعفر المدنی و بشر بن عمارة و حکیم بن زید و سفیان بن عیینة و عبدالله بن الأجلح و عبدالله بن المبارک و محمد بن الفضل بن عطیة و محمد بن مروان السدی و مسیب بن شریک و یوسف بن عطیة الصفار و أبی‌بکر بن عیاش و أبی‌معاویة الضریر و اسماعیل بن علیة و عیسی بن موسی الغنجار البخاری و اسد بن عمرو و محمد بن شجاع** نقل روایت کرده و از او **أبووهب أحمد بن رافع وراق سوید بن نصر و حفص بن معارک السرخسی و أبوسهل السری بن عصام و عبدالله بن حفص بن النضر التمیمی البخاری**

۱- نسفی، ص ۵۲۷.
۲- نسفی، ص ۵۴۵.
۳- نسفی، ص ۵۳۶.

الطواویسی و **أبومحمد عبدالله بن محمد بن سلیمان السجزی** و **عبدالله بن محمد بن صالح السمرقندی البزار** و **أبوالحسن علی بن إسماعیل الخجندی** و **أبونصر فتح بن عبید السمرقندی** و **أبویعقوب یوسف بن علی الأبار** و **أبوحاتم محمد بن إدریس الرازی** و **محمد بن حامد بن حمید** و **محمد بن العباس بن محمد** و **محمد بن کرام السجستانی الزاهد** نقل روایت کرده‌اند. در سال ۲۳۷ ه از دنیا رفته است[۱].

۳۳۴. **علی بن إسحاق بن أحمد بن محمد بن ریحان التَّرمذی**

کنیه‌اش أبوالحسن و در سمرقند می‌زیسته. وی را به الحافظ و کان کثیر الأحادیث والمشایخ توصیف کرده‌اند. وی در مسجد راس سکة املاء حدیث می‌کرده است[۲].

۳۳۵. **علی بن إسماعیل الدهقان**

او را به زاهد، خیر، فاضل توصیف کرده‌اند و از شاگردان **عیاشی** است[۳].

۳۳۶. **علی بن إسماعیل الخجندی**

کنیه‌اش أبوالحسن است. از **قتیبة بن سعید** و **علی بن إسحاق** و **علی بن حکیم** و **أحمد ابن نصر العتکی** و **إبراهیم بن یوسف البلخی** نقل روایت کرده و از او **أعین بن جعفر بن الأشعث السمرقندی** نقل روایت کرده است[۴].

۳۳۷. **علی بن الحسن بن بشرویه بن عیسی الخجندی**

کنیه‌اش أبوالحسن است. وی را به کان حافظاً للحدیث توصیف کرده‌اند. از **إبراهیم بن حمدویه بن قطن** حدیث شنیده است[۵].

۳۳۸. **علی بن الحسن بن حمد بن عمران السَّمرقندی**

او جامع ترمذی را از **محمد بن محمود بن عنبر** سماع کرده است و از **علی بن حاتم الشاوغری** و **علی بن محمد الشاوغری** و **علی بن الحسن الأسبانیکثی** و **علی بن**

۱- نسفی، ص ۵۰۴ و ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴۶۶ و رازی، الجرح والتعدیل، ج ۶، ص ۱۷۵ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۲- نسفی، ص ۵۴۰.

۳- طوسی، رجال، ص ۴۲۹ و علامه حلی خلاصة الأقوال، ص ۱۷۸ و تفرشی، ج ۳، ص ۲۳۱ و اردبیلی، ج ۱، ص ۵۵۷ و خوئی، ج ۱۲، ص ۳۰۲.

۴- نسفی، ص ۵۰۹.

۵- نسفی، ص ۵۲۸.

محمد بن حیوة نیز حدیث شنیده است[۱].

۳۳۹. ***علی بن الحسن بن عبدالرحیم بن هود بن معاذ بن محمد بن إبراهیم الکندی السردری***

کنیه‌اش أبوالحسن است. از ***محمود بن عنبر النسفی و إسحاق بن أحمد بن عبدالرحمن النسفی*** نقل روایت کرده و در سال ۳۷۰ﻫ از دنیا رفته است[۲].

۳۴۰. ***علی بن الحسن بن عبدالله بن مهدی بن عبدالعزیز بن أحمد بن مت بن خالد بن الولید بن عبادة بن الصامت السَّمرقندی***

کنیه‌اش أبوالحسن است. وی را به افاضل الناس توصیف کرده‌اند. از **یحیی‌بن یدرٍ القرشی** و سایر مشایخ سمرقند نقل حدیث کرده است[۳].

۳۴۱. ***علی بن الحسن بن علی بن الحسن المستملی***

کنیه‌اش أبوالحسن است و مستملی مشایخ سمرقند بوده است. بعد از فوت پدرش در جایگاه او به تعلیم قرآن پرداخت[۴].

۳۴۲. ***علی بن الحسین بن علی أباالحسن بن أبی‌طاهر الطبری***

اهل سمرقند است است. وی را با الفاظ ثقة، وکیل ستوده‌اند. کتابی به نام **مداواة الجسد لحیاة الأبد** نیز داشته است. از **جعفر بن محمد بن مالک و *أبی‌الحسین الأسدی*** نقل روایت کرده‌اند[۵].

۳۴۳. ***علی بن الحسین بن قتیبة***

کشی از وی نقل روایت کرده است[۶].

۳۴۴. ***علی بن الحسین الکاتب الکرمینی***

کنیه‌اش أبوالحسن است و در سمرقند نقل حدیث می‌کرده است و از ***صالح بن محمد جزرة البغدادی*** نقل روایت کرده است[۷].

۱- نسفی، ص ۵۳۲. ۲- نسفی، ص ۵۲۹.
۳- نسفی، ص ۵۱۶. ۴- نسفی، ص ۵۷۸.
۵- طوسی، رجال، ص ۴۲۹ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۱۷۸ و تفرشی، ج ۳، ص ۲۵۱ و ۲۵۲ و اردبیلی، ج ۱، ص ۵۷۴ و نمازی شاهرودی، ج ۵، ص ۳۵۱ و خوئی، ج ۱۲، ص ۳۹۴.
۶- نمازی شاهرودی، ج ۵، ص ۳۵۴. ۷- نسفی، ص ۵۱۱.

۳۴۵. علی بن الحسین بن إبراهیم بن إسماعیل بن أبی‌بکر القنطریّ النَّسفی

از پدرش و مشایخ نسف و سمرقند حدیث نگاشته است[۱].

۳۴۶. علی بن الحسین بن علی بن محمد بن جمعة ابن شدّاد الکسبوی =ابن أبی‌یعمر الشیبانی

کنیه‌اش أبوالحسن است و از **أباعمرو ابن صابر و خلیل بن أحمد و أباأحمد قاضی بخاری و أبی‌بکر بن حامد و أبی‌عبدالله البرقی و أبی‌حفص السفکردری** حدیث شنیده است[۲].

۳۴۷. علی بن الحسین بن معقل المقرئ النَّسفی

کنیه‌اش أبوالحسن و از **محمد بن جعفر الکبوذنجکثی و أبی‌سعید بکر بن المرزبان الإشتیخنی و ابن‌مجاهد المقرئ البغدادی و عبدالمؤمن بن خلف** نقل روایت کرده است. وی در سال ۳۶۷ ه از دنیا رفته است[۳].

۳۴۸. علی بن الخطّاب العبدی السَّمرقندی

کنیه‌اش أبوالحسن است و از **مبارک بن سعید بن مسروق الثوری و إسماعیل بن عیاش و ابن‌المبارک** نقل روایت کرده است و از او **دارمی** نقل روایت کرده. در سال ۲۴۷ ه از دنیا رفته است[۴].

۳۴۹. علی بن جماهر السَّمرقندی

از **أبی‌بکر بن أبی‌شیبة الکوفی** حدیث نگاشته است[۵].

۳۵۰. علی بن حسنویه الکرمانی

از شاگردان **عیاشی** است[۶].

۳۵۱. علی بن حکیم بن زاهر الخراسانی السمرقندی

کنیه‌اش أبوالحسن است. او را به فقیها زاهدا توصیف کرده‌اند. از **وکیع و**

۱- نسفی، ص ۵۷۱.
۲- نسفی، ص ۵۲۶.
۳- نسفی، ص ۵۲۲.
۴- نسفی، ص ۵۰۳.
۵- نسفی، ص ۵۰۳.
۶- رجال، طوسی، ص ۴۲۹ و تفرشی، ج ۳، ص ۲۴۸ و اردبیلی، ج ۱، ص ۵۷۲ و خوئی ج ۱۲، ص ۳۸۱.

ابن عیینة و ***عبدالرحمن المحاربی*** و ***أبی‌معاویة الضریر*** و ***أبی‌خالد سلیمان بن حیان الأحمر*** و ***ابن‌أبی‌فدیک*** و ***هاشم بن مخلد الثقفی المروزی*** و ***أبی‌مقاتل حفص بن سلم الفزاری*** و ***عبدالله بن إدریس*** نقل روایت کرده و از او ***جعفر بن محمد الفریابی*** و ***موسی بن نعیم المناطقی السمرقندی*** و ***أبویعقوب الأبار السمرقندی*** و ***فتح بن عبید السمرقندی*** و ***جبهان بن أبی‌الحسن الفرغانی*** نقل روایت کرده‌اند[۱].

۳۵۲. *علی بن سعید الرستغفنی*

کنیه‌اش أبوالحسن و اهل سمرقند بوده است و فقیه حنفی مذهب بوده است. از اصحاب **ماتریدی** بوده و تالیفاتی به نام‌های **الزوائد و الفوائد** و **إرشاد المهتدی** نیز داشته است[۲].

۳۵۳. *علی بن عبدالرحمن بن إبراهیم بن محمد بن محمود بن خلف بن یانة بن کلاب المحمودی النِّسفی*

کنیه‌اش أبوالحسن است.از ***أباجعفر محمد بن إبراهیم الفرخانی*** حدیث شنیده است. ***عبدالرحمن بن القاسم القزاز*** و ***الشیخ أبی‌بکر الأودی*** نقل روایت کرده است. وی در سال ۳۹۶ هـ از دنیا رفته است[۳].

۳۵۴. *علی بن عبدالرحمن بن أحمد بن علک بن ذات السّاوی السَّمرقندی*

کنیه‌اش أبوالحسن است و از وی با القاب الشیخ و الإمام یاد کرده‌اند. وی از مشایخ سمرقند حدیث نگاشته است[۴].

۳۵۵. *علی بن عبدالله*

کنیه‌اش أبوالحسن و در کش حدیث نقل می‌کرده است. از وی ***أحمد بن خلف الشُّوخناکی*** نقل روایت کرده است[۵].

۳۵۶. *علی بن عثمان بن إسماعیل الخرّاط السَّمرقندی*

کنیه‌اش أبوالحسن است. وی را با القاب الشیخ و الإمام یاد کرده‌اند. او در

۱- نسفی، ص ۵۰۱ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۱۷ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۷۵.
۲- زرکلی، ج ۴، ص ۲۹۱.
۳- نسفی، ص ۵۲۵.
۴- نسفی، ص ۵۶۶.
۵- نسفی، ص ۵۱۵.

رباط مربع مجلس املاء حدیث داشته است. در سال ۵۱۰هاز دنیا رفته و در مقبره جاکردیزه به خاک سپرده شده است[۱].

۳۵۷. ***علی بن عمر بن الزبیبی***

کنیه‌اش أبوالحسن و اهل سمرقند است. بسیار از مشایخ خراسان و بخارا و سمرقند حدیث نگاشته است[۲].

۳۵۸. ***علی بن عمر بن النقی بن کلثوم بن إبراهیم بن عبدالله بن عبدالرحمن السّمرقندی الوذاری***

کنیه‌اش أبوالحسن است و از ***سلیمان بن الأحوص الدبوسی و محمد بن عیسی الترمذی*** نقل روایت کرده و از او پسرش ***أبوبکر محمد بن علی بن عمر الوذاری الأدیب*** نقل روایت کرده است[۳].

۳۵۹. ***علی بن متّ بن کامل***

کنیه‌اش أبوالحسن است. در یکی از قریه های نسف ساکن بوده و از ***الأحوص الدبوسی*** حدیث شنیده، ***مستغفری کتاب مشکل القرآن قتبی*** را از او اجازةً دریافت کرده است. در سال ۳۷۱هاز دنیا رفته است[۴].

۳۶۰. ***علی بن محمد ابن الحسین بن عبد الکریم البزدوی***

کنیه‌اش أبوالحسن است. وی را به شیخ الحنفیة، فقیه، أصولی، محدث، مفسر، فخر الاسلام، عالم ماوراءالنهر، صاحب الطریقة فی المذهب وله التصانیف الجلیلة توصیف کرده‌اند. وی در سمرقند مجلس تدریس داشته است و تالیفاتش عبارتند از: **المبسوط، شرح الجامع الکبیر للشیبانی فی فروع الفقه الحنفی، کشف الأستار فی التفسیرکنز الوصول إلی معرفة الأصول، و شرح الجامع الصحیح للبخاری**[۵].

۳۶۱. ***علی بن محمد الخلقی***

۱- نسفی، ص ۵۶۴. ۲- سمعانی، ج ۳، ص ۱۳۴ و ۱۳۵
۳- نسفی، ص ۵۱۱. ۴- نسفی، ص ۵۲۲.
۵- نسفی، ص ۵۵۴ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۶۰۲ و ۶۰۳ وکحالة، ج ۷، ص ۱۹۲.

اهل سمرقند بوده و با الفاظ ثقة، فاضل او را ستوده‌اند و طبق نظر مؤلف مستدرکات علم رجال الحدیث، رجالیون بر وثاقت وی اتفاق نظر دارند[۱].

۳۶۲. *علی بن محمد بن فیروزان القمی*

کنیه‌اش اباالحسن و در کش ساکن بوده است. وی را به کثیر الروایة توصیف کرده‌اند. **عیاشی** از وی نقل حدیث کرده است[۲].

۳۶۳. *علی بن یوسف بن إسماعیل بن إسحاق النَّسفی*

وی در سمرقند مقیم بوده و از ***محمد بن عثمان بن سلم السمرقندی*** نقل روایت کرده و از او ***محمد بن عبدالله المقراضی السمرقندی*** نقل روایت کرده است[۳].

۳۶۴. *علی بن یوسف بن محمد البیکثی*[۴]

کنیه‌اش أبوالحسن است و با القاب الشیخ الفقیه از وی یاد کرده‌اند. وی به سمرقند آمده و در آنجا امالی نگاشته است. در مکه نیز استماع حدیث داشته است[۵].

۳۶۵. *علی بن اسحاق بن احمد بن محمد بن ریحان الترمذی*

کنیه‌اش أبوالحسن و در سمرقند ساکن بوده است و وی را به الحافظ، کثیر الاحادیث و المشایخ توصیف کرده‌اند. وی در مسجد راس سکة مجلس املاء حدیث داشته است[۶].

۳۶۶. *عمر بن أحمد بن محمد بن الحسن بن شاهین الفارسی الشاهینی ثم السمرقندی*

کنیه‌اش أبوحفص و اصالتا فارسی است ولی در سمرقند به دنیا آمده و رشد یافته است. از ***أبابکر محمد بن جعفر بن محمد بن جابر الرزمازی و أباعلی***

۱- طوسی، رجال، ص ۴۲۹ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۱۷۸ و تفرشی، ج ۳، ص ۲۹۴، ۲۹۵ و اردبیلی، ج ۱، ص ۵۹۷ و نمازی شاهرودی، ج ۵، ص ۴۴۷ و خوئی، ج ۱۳، ص ۱۸۱

۲- طوسی، رجال، ص ۴۲۹ و اردبیلی، ج ۱، ص ۶۰۱ و خوئی، ج ۱۳، ص ۱۶۹، ۱۷۰.

۳- نسفی، ص ۵۲۳

۴- بیکث قریه‌ای در اطراف اشتیخن است.

۵- نسفی، ص ۵۷۰.

۶- نسفی، ص ۵۴۰.

إسماعیل بن محمد بن أحمد الکشانی و **أبابحر الکاغذی** و **أباسعد عبدالرحمن بن محمد الإدریسی** حدیث شنیده و از او **أبومحمد عبدالعزیز بن محمد بن محمد النخشبی الحافظ** نقل روایت کرده است[۱].

۳۶۷. **عمر بن الصبح بن عمران التمیمی العدوی الخراسانی السمرقندی**

کنیه‌اش أبونعیم است. وی را به منکر الحدیث، کذاب، متروک توصیف کرده‌اند. او حدیث وضع می‌کرده و به ثقات نسبت می‌داده است. از **أبان بن أبی‌عیاش** و **بکار بن عبدالله** و **بکیر ابن عبدالله** و **ثور بن یزید الرحبی** و **خالد بن میمون ابن الرماح** و **سالم بن غیلان** و **عبدالرحمان بن حرملة** و **عبدالرحمان بن عمرو الأوزاعی** و **قتادة بن دعامة** و **محمد بن أبی‌عائشة السعدی** و **مقاتل بن حیان** و **یحیی بن أبی‌کثیر** و **یزید الرقاشی** و **یونس بن عبید** و**الزبیر المکی** نقل روایت کرده و از او **بشیر بن زاذان** و **حسین بن علوان** و **علی بن جریر الباوردی** و **علی بن الحسن بن نعیم الشامی** و **عیسی بن موسی غنجار البخاری** و **غالب بن فرقد الأصبهانی** و **محمد بن حمیر السلیحی** و **محمد بن یعلی السلمی زنبور** و **محمد بن یوسف الأصبهانی** و **مخلد بن یزید الحرانی** و **مسلمة بن علی الخشنی** و **یزید بن عوف** و **أبوقتادة الحرانی** نقل روایت کرده‌اند[۲].

۳۶۸. **عمر بن حذیفة الکرابیسی السَّمرقندی**

کنیه‌اش أبوحفص است و از **علی بن حکیم** و **عبدالله بن عبدالرحمن** و **أحمد بن نصر العتکی** و **عبد بن سهل الزاهد** و **أبی‌النضر الرشادی** نقل روایت کرده است[۳].

۳۶۹. **عمر بن حفص بن بسطام بن عمرو الباهلی**

کنیه‌اش أبوحفص است و وی را به کان ثبتاً فی الحدیث توصیف کرده‌اند. از **حجاج بن منهال** نقل روایت کرده و از **حماد بن سلمة بن قبیصة بن عقبة** و **فضل بن دکین** و **أبی‌الولید الطیالسی** و **القعنبی** و **عبدالله بن صالح کاتب اللیث** روایت

۱- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۲۷ و سمعانی، ج ۳، ص ۳۹۰.
۲- مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۳۹۶-۳۹۸. ۳- نسفی، ص ۴۷۱.

نگاشته است و از او **محمد بن نصر المروزی و عبدالله بن محمد القسّام و محمد بن أحمد الذهبی و إسحاق بن أحمد بن خلف البخاری** نقل روایت کرده‌اند[۱].

۳۷۰. **عمر بن حفص بن سلم الفزاری السَّمرقندی**

کنیه‌اش أبوحفص است و از **أحمد بن نصر العتکی و أبوحفص عمر بن یعقوب القاضی السنجدیزکی و جابر بن مقاتل الأزدی السمرقندی و أحمد بن هشام الإشتیخنی و حاشد بن مالک البخاری** نقل روایت کرده است[۲].

۳۷۱. **عمر بن صبح الخراسانی السمرقندی**

وی را منکر الحدیث گفته‌اند. از **أبی‌حیان التیمی و مقاتل بن حیان** نقل روایت کرده و از او **محمد بن عبید** نقل روایت کرده است[۳].

۳۷۲. **عمر بن ماجد الکاتب السَّمرقندی**

از **سعید بن داود الزبیری** نقل روایت کرده و از او **حمید بن داود الکاتب السمرقندی** نقل روایت کرده است[۴].

۳۷۳. **عمر بن محمد بن أحمد بن أبی‌بکر بن الحسین بن عبدالله الزغریماشی**[۵]

اهل سمرقند است و از **طاهر بن عبدالواحد النسفی** نقل روایت کرده است[۶].

۳۷۴. **عمر بن محمد بن أحمد بن لقمان النسفی الحنفی**

کنیه‌اش أبوحفص و اهل سمرقند است. وی را به العلامة المحدث و عالم به علوم مختلف و صاحب تالیف در حدیث و تفسیر توصیف کرده‌اند. وی **کتاب تاریخ** داشته و **کتاب الجامع الصغیر را به نظم درآورده است.** از **أبی‌القاسم بن بیان** حدیث شنیده است و از **اسماعیل بن محمد النوحی و حسن بن عبدالملک القاضی و مهدی بن محمد العلوی و عبدالله بن علی بن عیسی النسفی و أبی‌الیسر محمد بن محمد النسفی و حسین الکاشغری و أبی‌محمد الحسن بن أحمد السمرقندی و علی بن الحسن الماتریدی** نقل روایت کرده و از او **محمد بن إبراهیم التوربشتی و**

۱- نسفی، ص ۴۶۹ و ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴۴۷.
۲- نسفی، ص ۴۶۸.
۳- رازی، الجرح والتعدیل، ج ۶، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.
۴- نسفی، ص ۴۶۹.
۵- زغریماش نام محله ای از محله های سمرقند است.
۶- سمعانی، ج ۳، ص ۱۵۷.

پسرش ***أبواللیث أحمد بن عمر*** نقل روایت کرده‌اند[۱].

۳۷۵. *عمر بن محمد بن بجیر الهمذانی السمرقندی*

کنیه‌اش أبوحفص است. وی را به الحافظ، الامام، الکبیر، فاضلا، خیرا، ثبتا فی الحدیث، ثقةً، مأموناً ستوده‌اند و او را محدث ماوراءالنهر گفته‌اند. محل رجوع مردم زمانش بوده و توجه خاصی به سفر در طلب و کسب حدیث داشته است. او کتاب های متعددی تالیف کرده که **الصحیح وتفسیر و المسند** از جمله آنها است. از ***عیسی بن حماد زغبة و بشر بن معاذ العقدی و عمرو ابن علی الفلاس و محمد بن معاویة الدارمی و أحمد بن عبدة الضبی و أبی‌الأشعث أحمد بن المقدام و عبد بن حمید الکشی و محمد بن یحیی القطعی و محمد بن المثنی و نصر بن علی الجهضمی و بندار*** نقل روایت کرده از او ***محمد بن صابر و محمد بن بکر الدهقان و محمد بن أحمد بن عمران الشاشی و محمد بن علی المؤدب و معمر بن جبرئیل الکرمی و أعین بن جعفر السمرقندی و عیسی بن موسی الکسائی*** نقل روایت کرده‌اند[۲].

۳۷۶. *عمر بن نصر بن حمزة الشاشی*

وی در سمرقند می‌زیسته و در مدتی در جامع سمرقند مجلس املاء حدیث داشته است[۳].

۳۷۷. *عمر بن یعقوب العامری السَّمرقندی السَّنجدیزکی*

کنیه‌اش أبوحفص است. از او ***سلم و علی بن إسحاق و محمد بن جناح السنجدیزکی*** که مستملی وی بوده، نقل روایت کرده‌اند[۴].

۳۷۸. *عمران بن أبی‌عمران السَّمرقندی*

از ***مالک بن أنس و أبی‌مقاتل حفص بن سلم السمرقندی*** نقل روایت کرده و از او

۱- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
۲- نسفی، ص ۴۷۲ و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۱۹ و ۷۲۰ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۰۲ - ۴۰۴ و زرکلی، ج ۵، ص ۶۰ و کحالة، ج ۷، ص ۳۰۷، ۳۰۸.
۳- نسفی، ص ۴۸۵.
۴- نسفی، ص ۴۷۴.

حم بن مستغفر النسفی نقل روایت کرده است[۱].

۳۷۹. ***عمرو بن محمد بن عامر الأنصاری الکرابیسی السَّمرقندی***

کنیه‌اش أبوالقاسم است و ***محمد بن عیسی الترمذی*** و ***عبیدالله بن المرزبان السمرقندی*** و ***إبراهیم بن إسحاق الغسیلی*** و ***عبدالصمد بن الفضل البلخی*** از وی نقل روایت کرده‌اند[۲].

۳۸۰. ***عیسی بن عمر بن عباس بن حمزة بن عمرو بن أعین السمرقندی***

کنیه‌اش أبوعمران است و وی را به المحدث الصدوق و شیخ مقبول توصیف کرده‌اند. وی راوی ***مسند دارمی*** از ***دارمی*** است. از ***أبوالحسن محمد بن عبدالله الکاغدی*** و ***عبدالله بن أحمد بن حمویه السرخسی*** نقل روایت کرده‌اند[۳].

۳۸۱. ***عیسی بن الحسین بن الربیع بن حماد بن وجیه الکسبوی النَّسفی***

کنیه‌اش أبوأحمد است. وی را به الحافظ الجلیل توصیف کرده‌اند. او مصنف **کتاب الدر و کتاب المجالس و کتاب البستان و کتاب العجائب و کتاب مکائد الشیطان** است. از ***إبراهیم بن نصر الکبوذنجکثی*** و ***عبدالله بن محمد القسام السمرقندی*** و ***نصر بن الفتح السمرقندی*** نقل روایت کرده است[۴].

۳۸۲. ***عیسی بن یزید الفراء السَّمرقندی السُّلمی الحنظلی***

کنیه‌اش أبوسعید است و از ***مالک بن أنس*** و ***خارجة بن مصعب*** و ***عبدالرحمن بن الزناد*** و ***نوح بن أبی‌مریم*** و ***أبی‌معاویة الضریر*** و ***ابن‌المبارک*** نقل روایت کرده و از او ***هیثم بن جنید القاضی*** و ***أبوحفص السنجدیزوی*** و ***أبوتوبة الکاغذی*** و ***أحمد بن هشام الإشتیخنی*** نقل روایت کرده‌اند[۵].

۳۸۳. ***غالب بن جبریل***

کنیه‌اش أبومنصور است و اهل خرتنگ از قرای سمرقند است. از **بخاری** نقل روایت می‌کند و **بخاری** در راه رفتن به سمرقند در خانه او اقامت کرده و

۱- نسفی، ص ۶۰۷. ۲- نسفی، ص ۶۱۶.
۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۸۷ ۴- نسفی، ص ۶۰۲.
۵- نسفی، ص ۵۹۷.

در همانجا از دنیا رفته است[۱].

۳۸۴. ***غیثلان بن طس بن بشر النَّسفی***

کنیه‌اش أبوأحمد و أبوعلی گفته شده است. وی را به أدیباً، فاضلاً، ثقه توصیف کرده‌اند. وی مستملی شیوخ سمرقند بوده است. از ***محمد بن حبال بن حماد بن فرقد الصغانی*** و ***حماد بن شاکر النسفی*** و ***أبی‌بکر الورّاق الترمذی*** نـقل حدیث کرده و از او ***محمد بن زکریا بن الحسین النسفی*** و ***محمد بن فضلان الجرجانی*** و ***أبوذر عمار بن محمد بن مخلد البغدادی*** نقل روایت کرده‌اند. وی در سال ۳۴۳ هـ از دنیا رفته است[۲].

۳۸۵. ***فتح بن شخرف بن داود الکسّی***

کنیه‌اش أبونصر است. از او به کان من الزهاد والعباد والسیاح یاد کرده‌اند. از ***عبد بن حمید*** و ***عیسی بن خالد*** و ***جعفر بن عبدالواحد الهاشمی*** و ***ربیع بن سلیمان الجیزی*** نقل روایت کرده و از او ***محمد بن المنیر الأرغیانی*** و ***زکریا بـن الحسـین النسفی*** نقل روایت کرده‌اند[۳].

۳۸۶. ***فتح بن عبید بن عبدالله السَّمرقندی***

کنیه‌اش أبونصر است. از ***علی بن إسحاق الحنظلی*** و ***علی بن حکیم السعدی*** و ***أحمد بن نصر العتکی*** و ***عبدالله بن عمر الدارمی*** نقل روایت کرده و از او ***عبدالله بن مسعود الأنصاری الغاتفری*** نقل روایت کرده است[۴].

۳۸۷. ***فتح بن عمرو الورّاق الکسّی التمیمی***

کنیه‌اش أبونصر است. از ***أبی‌مقاتل*** و ***یزید بن هارون*** و ***عبدالرزاق بن همام*** و ***الطنافسی*** و ***النضر بن شمیل*** نقل روایت می‌کرده و از او ***محمود بن عنبر النسفی*** و ***أبویعقوب الأبار السمرقندی*** و اهل کش و سمرقند و ماوراء النهر نقل روایت کرده‌اند[۵].

۱- نسفی، ص ۶۴۱.
۲- نسفی، ص ۶۴۵.
۳- نسفی، ص ۶۷۲.
۴- نسفی، ص ۶۷۰.
۵- نسفی، ص ۶۶۸.

۳۸۸. **فتح بن قره**

وی اهل بغداد و در سمرقند ساکن بود است. وی اهتمام بسیاری به کتابت و جمع و حفظ حدیث داشته است. از **عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی و یعقوب بن یوسف اللؤلؤی و أبی‌حفص عمر بن حفص الباهلی السمرقندی و صالح بن مسمار الکشمیهنی و عبد بن حمید الکشی** نقل روایت کرده و از **أحمد بن محمد بن عیسی البرتی و أبی‌عمران موسی بن الوشاء و أبی‌الولید بن برد الأنطاکی** حدیث نگاشته است[۱].

۳۸۹. **فتح بن محمد النَّضر بن محمد بن قیس اللؤلؤی السَّمرقندی البکری**

کنیه‌اش أبونصر است. از **أبی‌سعید العتکی و محمد ابن یعقوب المقرئ و علی بن إسحاق الحنظلی و أحمد بن حرب** نقل روایت کرده و از او **عبد بن سهل الزاهد و مسعود بن کامل و حم بن حمید الخلقانی** نقل روایت کرده‌اند[۲].

۳۹۰. **فضل‌الله بن محمد بن إسماعیل بن محمد الخطیبی الدندانقانی**

کنیه‌اش أبومحمد و در سمرقند ساکن بوده است و از وی به الفقیه الإمام یاد کرده‌اند. مدتی در مسجد مناره برای اهل حدیث مجلس درس داشته است[۳].

۳۹۱. **فضل بن أحمد الکاغذی**

از **أبی‌توبة سعید بن هاشم الکاغذی و حسن بن عرفة** نقل روایت کرده و از او **إبراهیم بن حمدویه الإشتیخنی** نقل روایت کرده است[۴].

۳۹۲. **فضل بن أحمد بن إسماعیل بن عبدالرحمن المزنوی**[۵]

کنیه‌اش أبوالعبّاس است. از **علی بن خشرم و أبی‌سعید الأشج** نقل روایت کرده و از او **محمد بن جعفر الکبوذنجکثی و أحمد بن محمد بن علباء الخزاعی السمرقندی** نقل روایت کرده‌اند[۶].

۱- نسفی، ص ۶۶۸.
۲- نسفی، ص ۶۷۰.
۳- نسفی، ص ۶۶۵.
۴- نسفی، ص ۶۵۴.
۵- مزنوی قریه‌ای بین اشتیخن و سمرقند است.
۶- نسفی، ص ۶۵۵.

۳۹۳. *فضل بن أحمد بن عامر بن سعید اللؤلؤی الحافظ الشاشی*

کنیه‌اش أبوالعباس است و وی را به کان حافظاً فاضلاً توصیف کرده‌اند. از *جبریل بن مجاع الکشانی* حدیث نگاشته است. وی بعد از سال ۳۵۵ ه از دنیا رفته است[۱].

۳۹۴. *فضل بن حمید المؤدب البخاری*

کنیه‌اش أبوالعبّاس و در شمار اهل سمرقند به حساب آمده و در سمرقند ساکن بوده و حدیث روایت می‌کرده است. از *عتکی* نقل روایت کرده و *علی بن النعمان الکبوذنجکثی* و *محمد بن مغیث الکبوذنجکثی* از وی نقل روایت کرده است[۲].

۳۹۵. *فضل بن منصور الفقیه السّمرقندی*

کنیه‌اش أبوالعباس است و از *عمر ابن أبی مقاتل السمرقندی* نقل روایت کرده و از او *یحیی بن بدر القرشی* نقل روایت کرده است. وی در سال ۲۶۵ ه از دنیا رفته است[۳].

۳۹۶. *فضل بن وصیف النّسفی*

از *حم بن نوح البلخی* نقل روایت کرده است[۴].

۳۹۷. *قاسم بن الحسن بن حمد بن توبة بن حریش الکاتب*

کنیه‌اش أبومحمد و از قریه تدیانه از قریه های نسف بوده است. از *أبی العباس الولید بن أحمد الزوزنی المذکر* نقل روایت کرده است. وی در سن ۸۸ سالگی در سال ۴۲۱ ه از دنیا رفته است[۵].

۳۹۸. *قاسم بن محمد الأزدی*

وی را الأیارکتی نیز گفته‌اند. وی از اصحاب *عیاشی* بوده است[۶].

۱- نسفی، ص ۶۵۳.
۲- نسفی، ص ۶۵۷.
۳- نسفی، ص ۶۵۳.
۴- نسفی، ص ۶۶۱.
۵- نسفی، ص ۶۹۲.
۶- طوسی، رجال، ص ۴۳۶ و اردبیلی، ج ۲، ص ۱۹ و ص ۲۰ و تفرشی، ج ۴، ص ۴۳ و ۴۴ و خوئی، ج ۱۵، ص ۴۶.

۳۹۹. قاسم بن محمد بن أحمد بن معروف النَّسفی القنطری

کنیه‌اش أبوأحمد است و در نسف و صغنانیان و اشتیخن عهده دار مقام قضاوت بوده است. وی را به فقیهاً ،أدیباًشاعراً، محدثاً، متفنناً یاد کرده‌اند. از **محمد بن یعقوب الأصم و عبدالمؤمن بن خلف و أبی جعفر الجمال** نقل روایت کرده است. در سال ۲۸۸ ه از دنیا رفته است[۱].

۴۰۰. قتیبة بن سعید السمرقندی

از **سفیان بن عیینة** نقل روایت کرده و از او پسرش محمد نقل روایت کرده است[۲].

۴۰۱. قتیبة بن أحمد بن سریج بن عثمان البخاری

کنیه‌اش أبوحفص و در نسف می‌زیسته. کتابی به نام **تفسیر الکبیر** تالیف کرده و از **عبیدالله بن واصل البخاری و محمد بن الضَّوء الکرمینی و علی بن عبدالعزیز و محمد بن یونس الکدیمی** نقل روایت کرده است. وی در سال ۳۰۶ ه از دنیا رفته است[۳].

۴۰۲. قتیبة بن محمد بن أحمد بن عثمان العثمانی النَّسفی

کنیه‌اش أبورجاء است و از وی با الشیخ الحافظ یاد کرده‌اند. وی از مشایخ سمرقند حدیث شنیده و بسیاری هم در سمرقند از وی حدیث شنیده‌اند. در مسجد جامع نسف مجلس املاء حدیث داشته است و در سال ۴۷۴ ه از دنیا رفته است[۴].

۴۰۳. قریش بن سوار

وی را ابن‌سواه نیز گفته‌اند و سمرقندی است. از **أبی‌مقاتل حفص بن سالم السمرقندی** نقل روایت کرده و از او **یحیی بن بدر البغدادی** که در سمرقند ساکن بوده نقل روایت کرده است[۵].

۱- نسفی، ص ۶۹۱.
۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۲۳.
۳- نسفی، ص ۶۸۵.
۴- نسفی، ص ۶۸۵.
۵- ابن حبان، الثقات، ج ۹، ص ۲۴ و خطیب بغدادی، ج ۱۲، ص ۴۶۶ و ۴۶۷.

۴۰۴. **قریش بن الحجاج البخاری**

کنیه‌اش أبوشبل و در نسف ساکن بوده است. از **معروف بنت حسان و إسحاق بن بشر** نقل روایت کرده و از او **أبوإسحاق إبراهیم بن الفضل بن حیدر الکسبوی** نقل روایت کرده است[۱].

۴۰۵. **قریش بن سلم البخاری**

وی در کش ساکن بوده و از **هارون و محمد بن مصعب القرقسانی و یحیی بن عبدالله البابلتی و أبی‌غسان النهدی** نقل روایت کرده و از او **حفص ابن أبی‌حفص الکسی** نقل روایت کرده است[۲].

۴۰۶. **قیس بن إسحاق بن محمد بن أمیرک المرغینانی**

کنیه‌اش أبوالمعالی است و از وی با الإمام یاد کرده‌اند. وی در سمرقند می‌زیسته و در آنجا مجلس تدریس و تحدیث داشته است. وی در مسجد جامع سمرقند بعد از اینکه مناظره اش به اتمام رسید و روزه دار بود، از دنیا رفت و در مقبره جاکردیزه به خاک سپرده شد[۳].

۴۰۷. **قیصر بن عبدالله سمرقندی**

از وی با الفقیه یاد کرده‌اند. از **سفیان بن عیینة** نقل روایت کرده و از **جماهر بن أیوب القطان السمرقندی** نقل روایت کرده است[۴].

۴۰۸. **لیث بن نصر**

از شاگردان **عیاشی** است[۵].

۴۰۹. **محتمل بن سعید بن عزیز السمرقندی**

کنیه‌اش أباالحسن است. وی را به لم أقف علی حاله، مجهول، فلا وثوق بروایته توصیف کرده‌اند[۶].

۱- نسفی، ص ۶۸۸. ۲- نسفی، ص ۶۸۷.
۳- نسفی، ص ۶۹۴. ۴- نسفی، ص ۶۸۶.
۵- طوسی، رجال، ص ۴۳۷ و تفرشی، ج ۴، ص ۷۸ و ۷۹ و اردبیلی، ج ۲، ص ۳۵ و خوئی، ج ۱۵، ص ۱۵۷. ۶- بروجردی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴۱۰. ***محمد بن الضوء الشیبانی***

او اهل سمرقند است. وی را به عالم زاهد توصیف کرده‌اند. از ***أحمد بن یونس*** و ***عثمان بن أبی‌شیبة*** و ***ابن‌عمر*** حدیث شنیده است. وی بعد از سال ۲۸۰ ه از دنیا رفته است[۱].

۴۱۱. ***محمد ابن جعفر بن حبیب***

کنیه‌اش أبوسعید است و لقبش شاه. از ***عبد بن حمید*** روایت کرده و از او اهل بخارا و نسف و نزدیکانش روایت می‌کنند[۲].

۴۱۲. ***محمد بن إبراهیم الشاهویی السمرقندی***

از ***عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی*** و ***علی بن حرب الطائی*** و ***أحمد بن منصور الرمادی*** نقل روایت کرده و از او ***أبوعمرو العصفری*** و ***أحمد بن صالح بن عجیف*** از وی نقل حدیث کرده‌اند. وی در سال ۲۹۷ ه از دنیا رفته است[۳].

۴۱۳. ***محمد بن إبراهیم الوراق***

وی اهل سمرقند و از مشایخ ***کشی*** است[۴].

۴۱۴. ***محمد بن إبراهیم بن الحسن بن محمد بن فرخان***

کنیه‌اش أبوجعفر و ساکن سمرقند بوده است. وی را به الفقیه الفرخانی، فاضلا، خیرا، ثقة، مأمونا، زاهدا توصیف کرده است. از ***عبدالرحمن بن عبدالمؤمن*** و ***أحمد بن محمد بن عبدالکریم الوزان*** و ***عبدالله بن أبی‌داود السجستانی*** و ***عبدالله بن محمد البغوی*** و ***یحیی بن محمد بن صاعد البغدادی*** نقل روایت کرده است. وی در سمرقند در سال ۳۷۰ ه از دنیا رفته است[۵].

۴۱۵. ***محمد بن أبی‌بکر بن عبد الرحمن الخاوصی الخطیب***

کنیه‌اش أبوبکر است و در سمرقند حدیث روایت می‌کرده و از ***أبی‌الحسن***

۱- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۰۷.
۲- نسفی، ص ۲۴۵.
۳- سمعانی، ج ۳، ص ۳۹۴.
۴- طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و تفرشی، ج ۴، ص ۹۶ واردبیلی، ج ۲، ص ۴۴ و نمازی شاهرودی، ج ۶، ص ۳۷۱ و خوئی، ج ۱۵، ص ۲۳۹ و شوشتری، ج ۹، ص ۱۶.
۵- سمعانی، ج ۴، ص ۳۶۱.

علی بن سعید المطهری نقل روایت کرده و از او ***أبوحفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی*** روایت نقل کرده است[۱].

۴۱۶. محمد بن أبی‌عوف بخاری

کنیه‌اش أبوجعفر و از اصحاب **عیاشی** است و **کشی** نیز در کتاب رجالش از او نقل روایت کرده است. از او با عنوان لا باس به یاد می‌کنند[۲].

۴۱۷. محمد بن أحمد بن جعفر بن أحمد بن سیار المؤذن الأغیانی

کنیه‌اش أبوعمرو و در سمرقند ساکن بوده است. وی را به فاضلا، ثقة فی الحدیث، صحیح السماعات توصیف کرده‌اند و از ***أبی‌العباس محمد بن إسحاق السراج و علی بن الفضل بن طاهر البلخی*** نقل روایت کرده و از او ***أبوسعد عبدالرحمن بن محمد الإدریسی*** نقل روایت کرده است. وی در سال ۳۶۹ ه از دنیا رفته است[۳].

۴۱۸. محمد بن أحمد بن محمد بن مهران بن کال الجرجانی الکالی

کنیه‌اش أبی‌طاهر و در سمرقند اقامت گزیده است. از پدرش و ***أباسعد الخرجوشی و علی بن أحمد بن شاهین و محمد بن عبدالله بن إدریس و أباالفضل محمد بن أحمد الجارودی*** نقل روایت کرده است و از او ***أبومحمد عبدالعزیز بن محمد النخشبی الحافظ*** سماع حدیث کرده است[۴].

۴۱۹. محمد بن إسحاق بن رشاد بن بور بن عبیدالله الرشادی[۵] السمرقندی

کنیه‌اش أبوالنضر و اهل سمرقند است. وی را به الحافظ، کان من الثقات، من أهل الفضل والورع، مشهور بالطلب العلم توصیف کرده‌اند. از ***أبی‌بکر محمد بن عیسی بن یزید الطرسوسی و أبی‌عیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی و محمد بن الضوء الکرمینی و محمد بن نصر المروزی*** نقل روایت کرده است. وی

۱- سمعانی، ج ۲، ص ۳۱۵.
۲- رجال، طوسی، ص ۴۵۱ و علامه حلی، ص ۶۹ و اردبیلی، ج ۲، ص ۳۷۲ و خوئی، ج ۲۲ص ۹۷.
۳- سمعانی، ج ۱، ص ۱۱۳.　　　　۴- سمعانی، ج ۵، ص ۲۱.
۵- رشادی : منتسب به نام اجدادشان هستند.

در سال ۳۳۹ هـ از دنیا رفته است[۱].

۴۲۰. محمد بن إسحاق بن عامر بن جبلة العصفری

کنیه‌اش أبوبکر و أهل سمرقند است. از أفاضل ناس بوده و رحلات حدیثی متعددی در طلب علم و حدیث داشته و با علاقه بسیار به این کار اهتمام می‌ورزیده. از **أبی‌حاتم الرازی** و **أبی‌بکر محمد بن عیسی الطوسوسی** و **أحمد بن محمد بن غالب غلام الخلیل البصری** و **أبی‌علی صالح بن محمد الحافظ جزرة** نقل روایت کرده و از او **محمد بن أبی‌سعد الحافظ السرخسی** و **معتمر بن جبرئیل بن عاصم الکرمینی** نقل روایت کرده‌اند[۲].

۴۲۱. محمد بن الحسن البرنانی

کشی از وی بسیار نقل روایت کرده است[۳].

۴۲۲. محمد بن الوارث السمرقندی

جعفر بن محمد از طریق او کتاب **حسن بن خرزاد** را روایت کرده و **جعفر بن محمد بن قولویه** از طریق او کتاب **حسین بن إشکیب** را روایت کرده است[۴].

۴۲۳. محمد بن الیمان السمرقندی

کنیه‌اش أبوبکر و حنفی مذهب بوده. وی را به فقیه، متکلم، محدث و از مشایخ حنفیه توصیف کرده‌اند. وی صاحب تالیفاتی نیز بوده است، به نام‌های: **الرد علی الکرامیة، الاعتصام فی الحدیث، معالم الدین، و الأنوار**. در سال ۲۶۸ هـ از دنیا رفته است[۵].

۴۲۴. محمد بن بلال المعلم

وی از شاگردان **عیاشی** است[۶].

۱- سمعانی، ج ۳، ص ۶۷. ۲- سمعانی، ج ۴، ص ۲۰۳.
۳- طوسی، رجال، ص ۴۴۷ و تفرشی، ج ۴، ص طوسی، رجال، ص ۴۴۷ و تفرشی، ج ۴، ص ۱۷۱ و ۱۷۲ و اردبیلی، ج ۲، ص ۹۰ و خوئی، ج ۱۶، ص ۲۱۴.
۴- نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۵۲.
۵- حاجی خلیفة، ج ۱، ص ۸۳۹ و زرکلی، ج ۷، ص ۱۴۷ و کحالة، ج ۱۲، ص ۱۲۰.
۶- طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و تفرشی، ج ۴، ص ۱۵۳ و اردبیلی، ج ۲، ص ۸۱ و خوئی، ج ۱۶، ص ۱۴۹ و شوشتری، ج ۹، ص ۱۴۵.

۴۲۵. محمد بن زکریا بن الحسین النسفی

کنیه‌اش أبوبکر است. وی را به الحافظ الکبیر و مصنف أبواب حدیث و عالم به احادیث اهل شهرش توصیف کرده‌اند. از ***محمد بن نصر المروزی و صالح بن محمد جزرة و محمد بن إبراهیم البوشنجی*** نقل روایت کرده است. در سال ۳۴۴ه از دنیا رفته است[۱].

۴۲۶. محمد بن سعد بن مزید[۲]

کنیه‌اش أبوالحسن و از مشایخ **کشی** است و وی را به مستقیم المذهب توصیف کرده‌اند[۳].

۴۲۷. محمد بن سهل بن عبد الرحمن بن أحمد الاسترابادی

کنیه‌اش أبوزرعة و به العنأبی معروف است. اهل استرآباد بوده و ساکن در سمرقند و در سمرقند حدیث نقل می‌کرده است. وی قبل از سال ۳۶۰ه از دنیا رفته است[۴].

۴۲۸. محمد بن شعیب البوجاکنی

وی از شاگردان **عیاشی** است[۵].

۴۲۹. محمد بن صالح بن محمود بن الهیثم الکرابیسی الأشتابدیزکی[۶]

کنیه‌اش أبوالفضل و اهل سمرقند است. وی را به فاضلا، ثقة، کثیر الحدیث ستوده‌اند. از ***أبی محمد عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی و أبی حفص عمر بن حذیفة الکرابیسی الباهلی و شعیب بن اللیث الکاغذی و یعقوب بن یوسف اللؤلؤی و علی ابن داود القنطری و عباس بن محمد الدوری و محمد بن إسحاق الصغانی*** نقل روایت کرده است و افراد زیادی از اهل سمرقند از وی نقل حدیث کرده‌اند.

۱- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۳۰ و ۹۳۱.
۲- او را ابن یزید هم گفته‌اند.
۳- طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و اردبیلی، ج ۲، ص ۱۱۷ و ص ۱۱۸ و تفرشی، ج ۴، ص ۲۱۴ و خوئی، ج ۱۷، ص ۱۱۶.
۴- سمعانی، ج ۴، ص ۲۴۵.
۵- طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و خوئی، ج ۱۷، ص ۱۸۹.
۶- أشتابدیزة محله بزرگی در سمرقند است.

در سال ۳۲۲ هـ از دنیا رفته است[۱].

۴۳۰. *محمد بن طاهر ابن جمهور*

از شاگردان ***عیاشی*** است[۲].

۴۳۱. *محمد بن عبدالحمید بن الحسین بن الحسن بن حمزة الأسمندی[۳] السمرقندی*

کنیه‌اش أبوالفتح و ملقب به علاء العالم و اهل سمرقند است. وی را به فقیها فاضلا و مناظرا فحلا وکان من فحول الفقهاء علی مذهب أبی‌حنیفة توصیف کرده‌اند. وی تالیفی در علم خلاف داشته است[۴].

۴۳۲. *محمد بن عبدالرحمن السمرقندی*

وی در حدود سال ۳۰۰ هـ می‌زیسته است و اباطیل و موضوعات روایت می‌کرده است[۵].

۴۳۳. *محمد بن عبدالله أبوعبدالرحمن السمرقندی*

از ***ابن‌لهیعة*** خبری موضوع نقل کرده است[۶].

۴۳۴. *محمد بن عبد الله بن الخیام السمرقندی*

کنیه‌اش أبوالمظفر است و گفته شده که تالیفاتی نیز داشته است که از آنها نام نبرده‌اند[۷].

۴۳۵. *محمد بن علی بن یحیی بن معاذ بن عبدالله بن محمد بن سلیمان السمرقندی*

به کذب و وضع اخبار و منتسب کردن آنها به ثقات شهرت داشته از ***أبی‌شعیب أحمد بن محمد جماهر الأزدی و أبی‌العباس السراج و حامد بن أحمد ابن***

۱- سمعانی، ج ۱، ص ۱۶۲ وکحالة، ج ۱۰، ص ۸۵.
۲- طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و تفرشی، ج ۴، ص ۲۳۵ و اردبیلی، ج ۲، ص ۱۳۳ و خوئی‌ج ۱۷، ص ۲۰۳.
۳- اسمند : قریه ای از قرای سمرقند است.
۴- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۱۳ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۴۳، ۲۴۴ و سمعانی، ج ۱، ص ۱۵۶.
۵- ابن حجر، لسان المیزانج ۵، ص ۲۵۱ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۲۴ و ص ۶۲۷.
۶- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۲۴ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۰۴.
۷- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۲۱ و ۲۲۲ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۰۲.

زرارة نقل روایت کرده و در سال ۳۵۹ هـ از دنیا رفته است[۱].

۴۳۶. **محمد بن عمر السمرقندی**

کشی از وی روایتی که به خط او بوده وجادةً نقل کرده است[۲].

۴۳۷. **محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی**

کنیه‌اش أبوعمرو است و وی را به ثقة، فقیه، إمامی، عینا، بصیر به اخبار و رجال، حسن الاعتقاد، مستقیم المذهب حسن التألیف توصیف کرده‌اند. او از ضعفا بسیار حدیث نقل کرده است. وی از شاگردان **عیاشی** بوده و در خانه وی در سمرقند از وی کسب حدیث کرده است. او دو کتاب رجالی دارد که با عنوان **معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین و کتاب رجال** از آن نام برده‌اند و به کثیر العلم، وفیه أغلاط کثیرة توصیفش کرده‌اند. وفات وی را در سال ۳۴۰ هـ یا ۳۸۵ هـ گفته‌اند[۳].

۴۳۸. **محمد بن غریر بن الولید بن إبراهیم بن عبد الرحمن بن عوف الزهری المدنی الغریری**

کنیه‌اش أبوعبدالله و در سمرقند ساکن بوده است. از **یعقوب بن إبراهیم بن سعد و مطرف بن عبدالله المدنی و أبی‌نعیم** نقل روایت کرده و از او **بخاری و أبوجعفر محمد بن أحمد بن نصر الترمذی و عبدالله بن شبیب** نقل روایت کرده‌اند[۴].

۴۳۹. **محمد بن فتح المعلم**

۱- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۹۴.
۲- خوئی، ج ۱۸، ص ۷۶ و نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۲۶۲.
۳- أبوالعباس احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ هـ ص ۳۷۲ و طوسی، الفهرست، ص ۲۱۷ و طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۲۴۷ و ابن شهر آشوب، ص ۱۳۶ و ۱۳۷ و تفرشی، ج ۴، ص ۲۸۷ و اردبیلی، ج ۲، ص ۱۶۴ و نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۲۶۲ و خوئی، ج ۱۸، ص ۶۷ و ۶۸ و امین، ج ۱۰، ص ۲۷ و ۲۸ و محمد بن اسحاق ابن ندیم البغدادی، الفهرست، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۹۲ و زرکلی، ج ۶، ص ۳۱۱ و کحالة، ج ۱۱، ص ۸۵ و طهرانی، ج ۱۰، ص ۱۴۱.
۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۱ و ذهبی، الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب الستة، ج ۲، ص ۲۱۰.

وی از شاگردان **عیاشی** است[۱].

۴۴۰. محمد بن محمد بن إسماعیل الإسفرنجی[۲]

کنیه‌اش أبوزید است. او را به کان شابا فاضلا عالما فقیها عارفا بالفقه من بیت العلم توصیف کرده‌اند[۳].

۴۴۱. محمد بن محمد بن الحارث بن سفیان السمرقندی

کنیه‌اش أبوعلی است. وی را به له مناکیر و یقع فی حدیثه مناکیر و الحافظ توصیف کرده‌اند. از **علی ابن إسماعیل الخجندی** و **صبح بن عبید السمرقندی** نقل روایت کرده و از او **إبراهیم بن مصرویه بن سحنام** نقل روایت کرده است. **شیخ صدوق** در **کتاب توحید** با واسطه از وی نقل حدیث کرده است[۴].

۴۴۲. محمد بن محمد بن الحسین بن عبد الکریم بن موسی بن مجاهد البزدوی النسفی[۵]

کنیه‌اش أبوالیسر و حنفی مذهب و ملقب به القاضی الصدر است. وی را به امام الأئمة علی الاطلاق، المحدث العلامة والموفود إلیه من الآفاق توصیف کرده‌اند. وی مدتی در سمرقند مجلس املاء حدیث داشته است. **عثمان بن علی البیکندی** و **أحمد بن نصر البخاری** و **محمد بن أبی‌بکر السنجی** و **أبورجاء محمد بن محمد** از او نقل روایت کرده‌اند[۶].

۴۴۳. محمد بن محمد بن الزاهد السمرقندی

کنیه‌اش أبوأحمد است و **صدوق** با واسطه از وی در **کتاب توحیدش** نقل حدیث کرده است[۷].

۱- طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و و تفرشی، ج ۴، ص ۲۹۴ واردبیلی، ج ۲، ص ۱۷۲ و خوئی، ج ۱۸، ص ۱۳۱.

۲- اسفرنج: یکی از قریه های سغد از نواحی سمرقند است.

۳- سمعانی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۱ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۷۰ و نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۰۶.

۵- بزده در شش فرسخی نسف است.

۶- نسفی، ص ۷۰۳ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۴۹ و زرکلی، ج ۷، ص ۲۲.

۷- نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۰۹.

۴۴۴. محمد بن محمد بن جمیل المروزی الجمیلی

کنیه‌اش أبوسعید و در سمرقند ساکن بوده است. از **أبوبکر محمد بن عیسی الطرسوسی** و **محمد بن مسلمة الواسطی** و **أحمد بن یحیی القومسی** نقل روایت کرده و از او **عبدالله بن عزیز المحتسب** نقل روایت کرده است[۱].

۴۴۵. محمد بن محمد بن محمد العمیدی السمرقندی

کنیه‌اش أبوحامد و حنفی مذهب است و وی را به العلامة، سیف النظر، رکن الدین، فقیه، کان اماما فی فن الخلاف والجدل یاد کرده‌اند. وی کتبی به نام های **النفائس**، **عرائس النفائس** و **الطریقة العمیدیة** و **الارشاد فی الخلاف والجدل** و **حوض الحیاة** داشته است[۲].

۴۴۶. محمد بن محمد بن محمود الماتریدی السمرقندی

کنیه‌اش أبومنصور است. وی را به متکلم، أصولی توصیف کرده‌اند. تالیفاتش **شرح الفقه الأکبر المنسوب لأبی حنیفة**، **تأویلات أهل السنة**، **بیان وهم المعتزلة**، **تأویلات القرآن**، و **مأخذ الشرائع فی أصول الفقه** نام دارد. در سمرقند از دنیا رفته است[۳].

۴۴۷. محمد بن محمد بن مسعود الربعی السمرقندی

محمد بن همام از وی نقل روایت کرده است[۴].

۴۴۸. محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی السلمی السمرقندی

کنیه‌اش أبوالنضر و اهل سمرقند است، وی را به ثقة، صدوق، عین من عیون هذه الطائفة، جلیل القدر، واسع الاخبار ستوده‌اند. او بصیر به روایات بوده و در هوش و فهم و علم و فضل و ادب سرآمد مردم مشرق بوده است. او از ضعفا بسیار حدیث نقل کرده است. وی در ابتدا عامی مذهب بوده و از عامه حدیث شنیده و در جوانی به تشیع گراییده است. از **علی بن الحسن بن**

۱- سمعانی، ج ۲، ص ۸۸.
۲- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۹۷ و ۹۸ و زرکلی، ج ۷، ص ۲۷ و ۲۸.
۳- کحالة، ج ۱۱، ص ۳۰۰.
۴- نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ و ص ۳۴۵.

فضال و عبدالله بن محمد بن خالد الطیالسی و عده ای از شیوخ کوفه و بغداد و قم حدیث شنیده، وی تمام ماترک پدرش را که سیصد هزار دینار بوده در راه علم و حدیث خرج کرده و خانه اش چون مسجد همیشه مملو از جمعیت بوده و محل مباحثه قاری و محدث و طالب علم و.... بوده و به کانت مرتعا للشیعة توصیف شده است و مجلسی برای عامه و مجلسی برای شیعه داشته است. وی بیش از صد کتاب تالیف کرده که عبارتند از: **کتاب التفسیر، کتاب الصلاة، کتاب الطهارات، کتاب مختصر الصلاة، کتاب مختصر المختصر، کتاب الصوم، کتاب مختصر الصوم، کتاب الجنائز، کتاب مختصر الجنائز، کتاب المناسک، کتاب مختصر المناسک، کتاب العالم والمتعلم کتاب الدعوات، کتاب الزکاة، کتاب قسم الزکوات، کتاب زکاة الفطر، کتاب الأشربة، کتاب حد الشارب، کتاب الأضاحی، کتاب العقیقة، کتاب النکاح، کتاب الصداق، کتاب الطلاق، کتاب التقیة، کتاب الأجوبة المسکتة، کتاب سجود القرآن، کتاب القول بین القولین، کتاب معرفة الناقلین، کتاب الطب، کتاب الرؤیا، کتاب النجوم والفأل والقیافة والزجر، کتاب القرعة، کتاب الفرقان بین حل المأکول وحرامه، کتاب البیوع، کتاب السلم، کتاب الصرف، کتاب الرهن، کتاب الشرکة، کتاب المضاربة، کتاب الشفعة، کتاب الاستبراء، کتاب التجارة، کتاب القضایا وأداب الحکام، کتاب الحد فی الزنا، کتاب الحدود فی السرقة، کتاب حد القاذف، کتاب الدیات، کتاب المعاقل، کتاب الملاهی، کتاب معاریض الشعر، کتاب السبق والرمی، کتاب قسم الغنیمة والفئ، کتاب الدین والحمالة والحوالة، کتاب القبالات والمزارعة، کتاب الاجارات، کتاب الهبة، کتاب الزهد، کتاب الأحباس، کتاب القبلة، کتاب الجزیة والخراج، کتاب الطاعة ، کتاب احتجاج المعجزة، کتاب الحیض، کتاب العمرة، کتاب مکة والحرم، کتاب نکاح الممالیک، کتاب ما یکره من الجمع بینهم، کتاب جزافات الخطأ، کتاب جنایة العبید والجنایة علیهم، کتاب جنایة العجم، کتاب الحدود، کتاب الشروط، کتاب دیة الجنین، کتاب العینة، کتاب الحث علی النکاح، کتاب الأکفاء والأولیاء والشهادات فی النکاح، کتاب فدا الأساری والغلول، کتاب جزاء المحارب، کتاب قتال المشرکین، کتاب الجهاد، کتاب الأنبیاء والأئمة، کتاب**

الأُوصياء، كتاب المداراة، كتاب الاستخارة، كتاب دلائل الأئمة، كتاب الصوم والكـفارات، كتاب الجمع بين الصلاتين كتاب المساجد، كتاب المآثم، كتاب فرض طاعة العلماء، كتاب الصدقة على الواجبة، كتاب الكعبة، كتاب جلد الشارب، كتاب ما أبيح قتله للمحرم، كتاب وجوب الحج، كتاب باطن القراءات، كتاب الجنة والنار، كتاب الصيد، كتاب الذبائح، كتاب الرضاع، كتاب المتعة، كتاب الوطئ بالملك، كتاب الوصايا، كتاب المواريث، كتاب البر والصلة، كتاب محاسن الأُخلاق، كتاب حقوق الاخوان، كتاب الايمان، كتاب النذور، كتاب النسبة والولاء، كتاب الاستيذان، كتاب عشرة النساء، كتاب الشهادات، كتاب اليمين مع الشاهد، كتاب العتق والكتابة، كتاب النشوز والخلع، كتاب صنائع المعروف، كتاب الخيار والتخيير، كتاب العدد، كتاب الظهار، كتاب الايلاء، كتاب اللعان، كتاب الرجعة، كتاب الصفة والتوحيد، كتاب الصلاة على الأئمة، كتاب الرد على من صام وأفطر قبل رؤية الهلال، كتاب اللباس ، كتاب الثياب، كتاب امامة على بن الحسين، كتاب من يكره، كتاب اثبات مسح القدمين، كتاب جوابات مسائل وردت من عدة بلدان، كتاب صوم السنة والنافلة، كتاب فروع فرض الصوم، كتاب معرفة البيان، كتاب القطع والسـرقة، كـتاب الملاحم، كتاب المروة، كتاب التنزيل، كتاب فضائل القرآن، كتاب الغسل، كتاب الخمس، كتاب النوادر، كتاب يوم وليلة ، كتاب مختصر يوم وليلة، كتاب الوضوء، كتاب الزنا والاحصان، كتاب الاستنجاء، كتاب التيمم، كتاب تطهير الثياب، كتاب صلاة الحضر، كتاب صلاة السفر، كتاب محنة الأوصياء، كتاب المساجد، كتاب مختصر الشهادات، كتاب ابتداء فرض الصلاة، كتاب لبسة الصلاة، كتاب صلاة نوافل النهار، كتاب مواقيت الظهر والعصر، كتاب الاذان، كتاب حدود الصلاة، كتاب السهو، كتاب صلاة العليل، كتاب صلاة يوم الجمعة، كتاب صلاة الحوائج والتطوع، كتاب صلاة العيدين، كتاب صلاة الخوف، كتاب صلاة الكسوف، كتاب صلاة الاستسقاء، كتاب صلاة السفينة، كتاب غسل الميت، كتاب المأتم، كتاب الصلاة على الجنائز، كتاب البدأ، ومما صنفه من رواية العامة، كتاب سيرة أبي‌بكر، كتاب سيرة عمر، كتاب سيرة عثمان، كتاب سيرة معاوية، كتاب معيار الاخبار. اکثر کتب وی از طریق پسرش روایت شده است. وی در حدود سال ۳۲۰ هـ از دنیا رفته است. کشی نیز بسیار از او در کتاب رجالش نقل روایت کرده است. از آنجا که خانه وی محل درس و بحث برای تشیع

بوده و شاگردان بسیاری در آنجا تربیت شده‌اند، برای پرهیز از طولانی شدن این مبحث راویان وی را در اینجا ذکر نکردیم و شاگردان وی در ذیل شرح حال خود افراد ذکر شده‌اند[۱].

۴۴۹. *محمد بن معاویة السمرقندی*

دایی ***عبدالله بن عبدالرحمن*** و برادر ***أحمد بن معاویة*** است. از ***یحیی القطان*** نقل روایت کرده و از او ***ابن‌قهزاد*** و ***عبدالله بن عبدالرحمن*** نقل روایت کرده‌اند[۲].

۴۵۰. *محمد بن نصیر الکشی*

وی اهل کش بوده. او را به ثقة، جلیل القدر، کثیر العلم، کثیر العمل و جلیل بالاتفاق توصیف کرده‌اند. **کشی** از وی نقل حدیث کرده است[۳].

۴۵۱. *محمد بن نعیم السمرقندی*

وی را الخیاط و الحناط گفته‌اند. او بی‌سواد اما از حفاظ حدیث بوده، از **عیاشی** نقل روایت کرده است[۴].

۴۵۲. *محمد بن هارون بن سعید بن بندار البغدادی السمرقندی*

کنیه‌اش أبوبکر است. وی در سمرقند ساکن بوده و از ***أحمد بن علی الجوزجانی و القاضی المحاملی*** نقل حدیث کرده است. ***حسین بن محمد برادر أبی‌محمد الخلال*** از او نقل حدیث کرده است. وی در سال ۳۹۰ هـ مجلس املاء حدیث در سمرقند داشته و احادیثی را که حفظ داشته روایت کرده

۱- نجاشی، ص ۳۵۰ ۳۵۳ و طوسی الفهرست، ص ۲۱۱ - ۲۱۵ و طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و ابن شهرآشوب، ص ۱۳۴ و ۱۳۵ و علامه حلی إیضاح الاشتباه، ص ۲۷۸ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۲۴۶ و تفرشی، ج ۴، ص ۳۲۱ و ۳۲۲ و اردبیلی، ج ۲، ص ۱۹۲ ، ۱۹۳ و ص ۴۲۰ و نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۲۲ و ۳۲۳ و ج ۸، ص ۴۶۲ و خوئی، ج ۱۸، ص ۲۳۶ - ۲۴۵ و ج ۲۳، ص ۷۱ و ابن ندیم بغدادی، ص ۲۴۴ - ۲۴۶ و کحالة، ج ۱۲، ص ۲۰ و زرکلی، ج ۷، ص ۹۵ و بروجردی، ج ۱ص ۲۱۶ و طهرانی، ج ۲، ص ۳۵ و ج ۸ و ص ۲۳۹ و ج ۱۲، ص ۲۱۹ و ص ۲۳۴ و ج ۱۵، ص ۲۶۸ و ص ۳۰۷ و ج ۲۰ص ۳۲۱ و ج ۲۲، ص ۱۵۷ و ج ۲۴، ص ۱۳۲ و ص ۱۶۰ و ص ۳۰۰ و ص ۳۰۱. ۲- ابن حبان، الثقات، ج ۹، ص ۷۹.

۳- طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۲۵۰ و تفرشی، ج ۴، ص ۳۳۸ و اردبیلی، ج ۲، ص ۲۰۸ و نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۵۰ و خوئی، ج ۱۸، ص ۳۱۴ ۳۱۶.

۴- طوسی رجال، ص ۴۴۰ و تفرشی، ج ۴، ص ۳۳۹ و اردبیلی، ج ۲، ص ۲۰۹ و خوئی، ج ۱۸، ص ۳۲۱.

است[1].

۴۵۳. ***محمد بن یحیی الضریر المؤدب***

از شاگردان ***عیاشی*** بوده است[2].

۴۵۴. ***محمد بن یحیی بن الحسن***

کنیه‌اش أبوجعفر است. وی را به خیراً، فاضلا توصیف کرده‌اند. از ***أبی‌بکر محمد بن علی بن وهب*** نقل روایت کرده و از او ***أبوسعید جعفر بن أحمد بن أیوب التاجر السمرقندی*** نقل روایت کرده است. ***کشی*** هم در کتاب رجالش از وی نقل روایت کرده است[3].

۴۵۵. ***محمد بن یحیی بن الفتح بن معاویة بن صالح البزاز السمرقندی***

کنیه‌اش أبوبکر است و به دلیل اینکه در قصر ***رافع بن اللیث*** ساکن بوده به قصری معروف است. از ***عبدالله بن حماد الآملی*** نقل روایت کرده است[4].

۴۵۶. ***محمد بن یزداد***

وی را به لا بأس به توصیف کرده‌اند. ***کشی*** از وی نقل روایت کرده است[5].

۴۵۷. ***محمد بن یوسف الکرمانی***

وی از ***عیاشی*** نقل روایت کرده است[6].

۴۵۸. ***محمد بن یوسف بن محمد بن علی ابن محمد العلوی الحسنی***

کنیه‌اش أبوالقاسم و اهل سمرقند است. وی را به حنفی، عالم بالتفسیر والحدیث والوعظ وکان شدید النقد للعلماء والأئمة توصیف کرده‌اند. در سال ۵۴۲ ﻫ به حج رفته است و در زمان بازگشت مدتی در بغداد اقامت داشته است. وی در سمرقند و در سال ۵۵۶ ﻫ از دنیا رفته است. وی

۱- خطیب بغدادی، ج ۴، ص ۱۲۹ و ابن حجرلسان المیزان، ج ۵، ص ۴۱۱.
۲- طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و تفرشی، ج ۴، ص ۳۴۹ و اردبیلی، ج ۲، ص ۲۱۷ و خوئی، ج ۱۹، ص ۴۳.
۳- اردبیلی، ج ۲، ص ۲۱۵ و خوئی، ج ۱۹، ص ۳۵ و بروجردی، ج ۱، ص ۲۶۱.
۴- حموی، ج ۴، ص ۳۵۷.
۵- علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۲۵۵.
۶- طوسی، رجال، ص ۴۴۱ و تفرشی، ج ۴، ص ۳۵۵ و اردبیلی، ج ۲، ص ۲۱۹ و خوئی، ج ۱۹، ص ۷۳.

کتاب‌هایی به نام های **الفقه النافع و جامع الفتاوی و بلوغ الإرب من تحقیق استعارات العرب و ریاضة الاخلاق و مصابیح السبل در دو جلد و فی فروع الحنفیة و مآل الفتاوی** داشته است[۱].

۴۵۹. محمد بن یوسف بن یعقوب

وی را به جعفری مذهب و زاهد توصیف کرده‌اند. او از اصحاب **عیاشی** است[۲].

۴۶۰. محمود بن أحمد بن الفرج الساغرجی[۳]

کنیه‌اش أبوالمحامد است و او را به فاضلا مفتیا مصیبا ستوده‌اند. شیخ الاسلام سمرقند و عالم به متفق و مختلف رجال بوده و بسیار عبادت می‌کرده است. وی از ***بخاری و أبی‌المعین مکحول بن محمد النسفی و محمد بن أبی‌بکر العتأبی***نقل روایت کرده و ***سمعانی*** بسیار از او حدیث شنیده از جمله آنهاکتاب ***تنبیه الغافلین أبی‌اللیث السمرقندی*** را از طریق وی از ***الخطیب التنوخی*** از ***حفید الترمذی*** سماع کرده[۴].

۴۶۱. مسعود بن منصور الأوشی

وی در سمرقند ساکن بوده. وی را به فقیها فاضلا توصیف کرده‌اند. وی در رباط حمزه مجلس تدریس داشته. از ***أبی‌جعفر محمد بن علی العرفی السمنانی*** نقل حدیث کرده است[۵].

۴۶۲. مظفر بن جعفر بن المظفر بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن أمیر المؤمنین علیه السلام العلوی العمری السمرقندی

او از ***عیاشی*** نقل روایت کرده و ***صدوق*** از او به نیکی یاد می‌کرده و در کتاب ***عیون اخبار الرضا و فضائل الاشهر الثلاثة و معانی الاخبار*** از او حدیث نقل کرده

۱- زرکلی، ج ۷، ص ۱۴۹.
۲- طوسی، رجال، ص ۴۴۰ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۲۵۰ و تفرشی، ج ۴، ص ۳۵۶ و اردبیلی، ج ۲، ص ۲۱۹ و نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۸۰ و خوئی، ج ۱۹، ص ۷۴.
۳- ساغرج قریه ای از قریه های سغد و در پنج فرسخی سمرقند واقع شده است.
۴- سمعانی، ج ۳، ص ۱۹۹.
۵- سمعانی، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

است[۱].

۴۶۳. معروف بن حسان السمرقندی

کنیه‌اش أبومعاذ است و وی را به منکر الحدیث و مجهول توصیف کرده‌اند[۲].

۴۶۴. معمر بن جبرئیل بن مصعب بن إسماعیل بن أیوب الکرمینی

کنیه‌اش أبوسلیمان و در سمرقند ساکن بوده است. وی را به المؤدب، کان شیخا فاضلا، ثقة، دیّنا، حسن الأصول، من أهل السنة ستوده‌اند. أبوسعد الإدریسی در سمرقند از وی حدیث نگاشته. وی از **فتح بن عبید السمرقندی** و **أبی‌حفص عمر بن محمد بن بحیر** نقل روایت می‌کند[۳].

۴۶۵. معمر بن عبدالواحد بن رجاء بن عبدالواحد بن محمد بن الفاخر بن أحمد القرشی العبشمی السمرقندی

کنیه‌اش أبوأحمد است و وی را به محدث، حافظ، مؤرخ، واعظ توصیف کرده‌اند. وی مصنفات بسیاری در حدیث و تاریخ و معاجم دارد، در راه رفتن به سفر حج در ماه ذی‌قعده سال ۵۶۴هـ از دنیا رفته است[۴].

۴۶۵-۱.مکحول بن الفضل النسفی

کنیه‌اش أبومطیع است و کتابی به نام **اللولوییات** در زهد و آداب داشته است. او را به الحافظ الرحال الفقیه توصیف کرده‌اند. وی از **داود الظاهری، ابی‌عیسی الترمذی، عبدالله بن احمد بن حنبل، محمد بن ایوب بن الضریس و مطین و جماعت کثیری** حدیث نقل کرده و از او **أبوبکر احمد بن محمد بن اسماعیل و شیخ جعفر مستغری** روایت نقل کرده‌اند. **مستغفری** در **تاریخ نسف** اسم او را محمدبن فضل و مکحول را لقبش دانسته است. وی در صفر سال ۳۰۸هـ و به نقلی

۱- نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۴۳۴ و بروجردی، ج ۱، ص ۱۹۴ و امین‌ج ۱۰، ص ۱۲۹ و ۱۳۰و خوئی، ج ۱۹، ص ۲۹۷.

۲- ابن عدی، ج ۶، ص ۳۲۵ و رازی، الجرح والتعدیل، ج ۸، ص ۳۲۳ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۴۳ و ۱۴۴ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۶، ص ۶۱.

۳- سمعانی، ج ۵، ص ۵۹.

۴- کحالة، ج ۱۲، ص ۳۰۹.

۳۱۸هـ از دنیا رفته است[۱].

۴۶۶. منبه بن عبد المجید بن عبید الله بن أحمد بن محمد بن موسی بن أحمد بن محمد بن بهزاز بن بهبود البردعی

کنیه‌اش أبواحمد است و در سمرقند ساکن بوده. وی را به کان فاضلامن أهل السنة توصیف کرده‌اند. از **أبی‌نعیم الاستراباذی و أبی‌بکر محمد بن مهدی الإخمیمی** نقل روایت کرده و **أبوسعد الإدریسی** قبل از سال ۳۷۰هـ از وی در سمرقند حدیث نگاشته است[۲].

۴۶۷. منصور بن أحمد بن إسماعیل الغزقی

کنیه‌اش أبونصر است و به إماما، فاضلا، فقیها مبرزا، القاضی توصیف کرده‌اند. وی در سمرقند ساکن بوده و فرزندانش از وی نقل روایت کرده‌اند[۳].

۴۶۸. منصور بن نصر بن عبدالرحیم بن مت السمرقندی الکاغدی

کنیه‌اش أبوالفضل است و به مسند سمرقند و الشیخ توصیف کرده‌اند. وی از **هیثم بن کلیب الشاشی و أبی‌جعفر محمد بن محمد بن عبدالله الجمال** نقل روایت کرده و از او **أبوالحسن بن خذام و أبوإسحاق الأصبهانی و أبوبکر الحسن بن الحسین البخاری و الفقیه أبوبکر الشاشی** نقل روایت کرده‌اند. وی در سمرقند در سال ۴۲۳هـ از دنیا رفته است[۴].

۴۶۹. موسی بن نصر الثقفی

کنیه‌اش أبوعمران است و در سمرقند ساکن بوده و در آنجا حدیث روایت می‌کرده است. وی را به غیر ثقة توصیف کرده‌اند. از **سفیان الثوری و شعبة و حماد بن سلمة و حماد بن زید و محمد بن زیاد المیمونی و عبدالله بن لهیعة و إسماعیل بن أبی‌زیاد** نقل روایت کرده و از او اهل سمرقند نقل روایت

۱- ذهبی، سیر، ج ۱۵، ص ۳۳ و حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۱۵۷۱ و زرکلی، ج ۷، ص ۲۸۴ و کحاله، ج ۱۲، ص ۳۱۹. ۲- سمعانی، ج ۱، ص ۳۱۴. ۳- حموی، ج ۴، ص ۲۰۱.
۴- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

کرده‌اند[۱].

۴۷۰. ***نصر بن الفتح السمرقندی العائذی***

وی را به وضع الحدیث توصیف کرده‌اند[۲].

۴۷۱. ***نصر بن إبراهیم بن نصر***

وی را به السلطان، شمس الملک، صاحب ما وراء النهر توصیف کرده‌اند و او سخنوری فصیح و از افاضل ملوک در علم و نظر و سیاست بوده است. در سمرقند مجلس تدریس و املاء حدیث داشت و در بخارا و سمرقند مجلس وعظ و تذکیر داشته است[۳].

۴۷۲. ***نصر بن أبی‌عبدالملک***

اسمش ***عبدالکریم المزنی البلخی الصیقل*** و کنیه‌اش أبوسهل است و در سمرقند ساکن بوده و در آنجا حدیث روایت کرده است. مشایخ وی ***محمد بن عجلان و هشام بن عروة و هشام بن حسان و جعفر الصادق*** علیه‌السلام ***و أبی‌حنیفة و مسعر بن کدام و سفیان الثوری و شعبة بن الحجاج*** هستند و از او ***سلم بن أبی‌مقاتل و أزهر بن یونس العبدی و أبوإسحاق الطالقانی*** روایت نقل کرده‌اند[۴].

۴۷۳. ***نصر بن جعفر بن علی الأزدی المهلبی السمرقندی***

کنیه‌اش أبومنصور و شیخ حنفیه و مفتی ما وراء النهر بوده است. مشایخش ***أحمد بن یحیی و فارس بن محمد و أحمد بن حم*** بوده‌اند و از وی ***عبدالکریم بن محمد*** نقل روایت کرده. در سال ۳۵۳ هـ در گذشته است[۵].

۴۷۴. ***نصر بن صباح البلخی***

کنیه‌اش أبوالقاسم است. وی کتاب های به نام های **معرفة الناقلین** و **فرق الشیعة** تالیف کرده است. در مورد وی گفته‌اند: کان کثیر الروایة، غال و در

۱- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۳۴ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۲۵ و خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۳۶ و ۳۷.

۲- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۵۳ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۵۶.

۳- زرکلی، ج ۸، ص ۲۰، ۲۱.

۴- سمعانی، ج ۳، ص ۵۷۵.

۵- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

مورد غالی بودن او علمای رجال اختلاف دارند و حداقل درجه ای که در علم حدیث برای او قائل شده‌اند: لم تثبت وثاقته و لا حسنة فلا أقل من أنه مجهول الحال است. **کشی** مستقیما از وی نقل روایت کرده است، اما به نظر می رسد که **عیاشی** باید واسطه نقل روایت **کشی** از **نصر بن صباح** باشد[1].

۴۷۵. *نصر بن محمد بن احمد بن إبراهیم السمرقندی*

کنیه‌اش أبوالليث است و حنفی مذهب. در مورد وی گفته‌اند: امام الهدی، فقیه، مفسر، محدث، حافظ، صوفی. وی تالیفات متعددی داشته که عبارتند از: **النوازل، فی فروع الفقه الحنفی، تفسیر القرآن، المجالس، تنبیه الغافلین، خزانة الفقه علی مذهب أبی‌حنیفة، و بستان العارفین فی الآداب الشرعیة**. وی در سال ۳۹۳ هـ از دنیا رفته است[2].

۴۷۶. *نصیر بن یزید بن مرة*

کنیه‌اش أبوحمزة است و حنفی مذهب و در سمرقند ساکن بوده است. وی را با کان صحیح الأحادیث، کان رجلا صالحا، ثقة ستوده‌اند. ***سفیان بن عیینة و وکیع و أبی‌أسامة و سعید بن مسلمة و أبی‌معاویة الضریر و أبی‌بدر شجاع بن الولید و یزید بن هارون*** مشایخ وی بوده‌اند و ***أبویعقوب یوسف بن علی الأبار و محمد بن سهل و محمد بن عیسی الغزالان و إبراهیم بن نصر الکبودنجکثی و جبریل بن مجاع الکشانی و سیف بن حفص السمرقندی*** از وی نقل روایت کرده‌اند. وی در سال ۲۴۷ هـ از دنیا رفته است[3].

۴۷۷. *نعیم بن ناعم الأزدی*

کنیه‌اش أبوحاتم و اهل سمرقند است. وی را مستقیم الحدیث ومن أهل الورع والفضل والوقوف عن الشبهات توصیف کرده‌اند. وی در سال ۲۷۸ هـ

۱- نجاشی، ص ۴۲۸ و اردبیلی، ج ۲، ص ۲۹۰ و نمازی شاهرودی، ج ۸، ص ۶۷ و ۶۸ و خوئی، ج ۲۰، ص ۱۴۹، ۱۵۲.
۲- نمازی شاهرودی، ج ۸، ص ۴۴۴ و حاجی خلیفة، ج ۱، ص ۴۴۱ و کحالة، ج ۱۳، ص ۹۱.
۳- ابن حبان، الثقات، ج ۹، ص ۲۲۰ و خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۴۳۸.

از دنیا رفته است. از **أبی‌شیبة و علی بن حجر و صلت الدیان** نقل روایت کرده و **معاویة بن هشام** از وی نقل روایت کرده است[۱].

۴۷۸. هیثم بن کلیب بن سریج ابن معقل الشاشی الترکی

کنیه‌اش أبوسعید است و وی را اینگونه توصیف کرده‌اند: الامام، الحافظ، الثقة، الرحال. وی اصالتا مروی بوده، اما در سمرقند ساکن بوده. وی کتاب **المسند الکبیر** داشته و از **عیسی بن أحمد العسقلانی و أباعیسی محمد بن عیسی الترمذی و زکریا بن یحیی المروزی و أباجعفر محمد بن عبیدالله بن المنادی و حمدان بن علی الوراق و أحمد بن ملاعب و محمد بن عیسی المدائنی و أباالبختری بن شاکر و علی بن سهل و إبراهیم بن عبدالله القصار و عباس بن محمد الدوری و یحیی بن أبی‌طالب و محمد بن إسحاق الصاغانی** حدیث شنیده است و از وی **أبوعبدالله بن مندة و علی بن أحمد الخزاعی و منصور ابن نصر الکاغدی** از وی حدیث شنیده‌اند. در سال ۳۳۵ هـ در سمرقند از دنیا رفته است[۲].

۴۷۹. یحیی بن الضحاک السمرقندی

او کسی است که توسط علمای عامه برای مناظره با **امام رضا** علیه‌السلام در حضور **مامون** انتخاب شده است[۳].

۴۸۰. یحیی بن بدر بن یحیی بن بدر بن الجهم القرشی السامی

کنیه‌اش أبوالفضل و در سمرقند ساکن بوده و در آنجا نقل حدیث می‌کرده است. **علی بن الجعد و أحمد بن حنبل و یحیی بن معین و علی بن عبدالله المدینی و خلف بن هشام البزار و خلف بن سالم المخرمی و هدبة بن خالد و رجاء بن مرجی الحافظ المروزی** مشایخش بوده‌اند و **أبوبکر أحمد بن إسماعیل الفقیه الحافظ و أحمد بن صالح بن عجیف الکاتب و محمد بن عثمان بن سلم الجهنی و أبوعمر محمد بن إسحاق بن عامر العصفری** از وی نقل حدیث کرده‌اند[۴].

۱- ابن حبان، الثقات، ج ۹، ص ۲۱۹. ۲- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.
۳- نمازی شاهرودی، ج ۸، ص ۲۱۳. ۴- خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۴۸۱. ***یحیی بن خزیمة الزاری***[۱] ***الإشتیخنی***

از ***عبدالله بن عبدالرحمن السمرقندی*** حدیث شنیده و از او ***طیب بن محمد خشویه السمرقندی*** نقل روایت کرده است[۲].

۴۸۲. ***یحیی بن علی الحلوانی الشافعی***

کنیه‌اش أبوسعد وکتابی به نام **التلویح** تالیف کرده است. وی را العلامة، از کبار شاگردان ***أبی‌إسحاق*** و از بزرگان مناظرین توصیف کرده‌اند. از ***أبی جعفر بن المسلمة*** نقل روایت کرده است. وی در سمرقند در سال ۵۲۰ ه از دنیا رفته است[۳].

۴۸۳. ***یعقوب بن یوسف الخفاف السمرقندی***

کنیه‌اش أبویوسف است و از ***أبی‌عاصم*** و ***عبیدالله بن موسی*** نقل روایت کرده و از او اهل سمرقند نقل روایت کرده‌اند. در سال ۲۵۸ ه از دنیا رفته است.[۴]

۴۸۴. ***یوسف بن حیدر الخمیثنی***

کنیه‌اش أبویعقوب و اهل سمرقند است. او را إماما فاضلا و عالم به فرائض توصیف کرده‌اند و او محل مراجعه مردم بوده است. از ***أباالفضل عبدالسلام بن عبدالصمد البزاز*** حدیث شنیده و از او پسرش ***محمد بن یوسف الخمیثنی*** نقل روایت کرده است[۵].

۴۸۵. ***یوسف بن علی بن العباس بن أبی‌بکر بن صالح بن جعفر بن محمد بن سالم النجانیکثی الاسروشنی***

کنیه‌اش أبومحمد است. وی در سمرقند ساکن بوده و در مسجد عطارین مجلس تدریس داشته. او را فقیها فاضلا توصیف کرده‌اند. از ***أبی‌عمارة بن أحمد*** نقل روایت کرده و ***أبوحفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی*** از وی نقل روایت کرده است. وی در سمرقند در سال ۵۲۷ ه از دنیا رفته و در قبرستان

۱- زار: قریه ای از قرای اشتیخن است.
۲- سمعانی، ج ۳، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.
۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۵۱۷.
۴- ابن حبان، الثقات، ج ۹، ص ۲۸۷.
۵- سمعانی، ج ۲، ص ۳۹۹.

جا کردیزه مدفون است[۱].

۴۸۶. ***یونس بن الفضل الاسروشنی***

کنیه‌اش أبوسعید و او را به فاضلا خیرا توصیف کرده‌اند. در سمرقند ساکن بوده و از ***عبدالله بن أیوب المخرمی*** حدیث کسب کرده و از او ***أبونصر محمد بن عبید الله الفقیه السمرقندی*** حدیث نقل کرده است[۲].

۱- سمعانی، ج ۵، ص ۴۶۱.

۲- سمعانی، ج اص ۱۴۲.

فصل پنجم

ارتباط سمرقند با سایر حوزه‌های حدیثی

راحلان حدیثی از سایر حوزه‌ها به سمرقند
راحلان حدیثی از سمرقند به سایر حوزه‌ها

راحلان حدیثی از سایر حوزه‌هابه سمرقند

۱. *ابان بن نهشل البصری*

کنیه‌اش أبوالولید است. وی به سمرقند آمده و از حمادبن زید أبی‌عوانة و عبدالوارث وسعید نقل روایت کرده و از او حسین‌بن عیسی السمرقندی نقل روایت کرده است[۱].

۲. ***إبراهیم بن أحمد بن محمد بن عبدالله السّرخسی الزاهد***

کنیه‌اش أبوإسحاق است. در بخارا ساکن بوده و همراه برادر بزرگترش در سال ۳۷۰ه‍ به نسف آمده و از **الشیخ الإمام أبی‌بکر القلّاسی** حدیث شنیده است. در بخارا و در سال ۴۱۷ ه‍ در گذشته است[۲].

۳. ***إبراهیم بن إسحاق بن دامر بن نصیر البخاری***

کنیه‌اش أبواسحاق است. وی در سمرقند حدیث نقل می‌کرده است[۳].

۴. ***إبراهیم بن إسماعیل بن إسحاق بن أحمد بن شیث بن نصر ابن شیث بن الحکم بن أفلذ بن أبان بن عقبة بن یزید بن رویّة بن خفاثة بن وائل بن هیصم ابن ذبیان بن ضبیعة بن نزار بن معد بن عدنان الأنصاری الصفار البخاری***

کنیه‌اش أبوإسحاق و از او با القاب الإمام الزاهد یاد کرده‌اند. وی چند

۱- نسفی، ص ۹۰.

۲- نسفی، ص ۵۴.

۳- نسفی، ص ۵۱.

سال در سمرقند می‌زیسته و سپس به بخارا بازگشته است[۱].

۵. إبراهیم بن علی الذهلی النیسأبوری

کنیه‌اش أبوإسحاق است و برای نقل حدیث به سمرقند آمده است[۲].

۶. إبراهیم بن علی الکوفی

او را به راو، مصنف، زاهد، عالم، قطن سمرقند ستوده‌اند. ***نصر بن أحمد*** که والی خراسان بوده او را اکرام کرده است[۳].

۷. إبراهیم بن محمد بن سهل بن بشر بن عبدالجبار بن أرقم الهروی

کنیه‌اش أبوإسحاق و به القرّاب معروف است. وی سجستانی است، به سمرقند وارد شده و از ***أبی‌النضر الرشادی*** حدیث نگاشته است. قرامطه در هرات او را به قتل رسانده‌اند[۴].

۸. إبراهیم بن محمد بن عباس الختلی

او را به کان رجلا صالحا توصیف کرده‌اند. در ابتدا در قم بوده و سپس به سمرقند آمده است. از ***سعد بن عبدالله و احمد بن ادریس قمی*** سایر مشایخ قم و ***علی بن الحسن بن الفضال*** روایت شنیده. شیخ ***کشی*** است و ***کشی*** در موارد متعددی از او روایت نقل کرده است[۵].

۹. إبراهیم بن محمد بن عبدالله البغدادی الحنبلی

کنیه‌اش أبوإسحاق و به حنبلی معروف است. از بغداد به سمرقند و شاش و اسفیجاب آمده و نقل روایت کرده است. در شاش از ***عباد بن علی بن مرزوق و محمد بن أبی‌الدمیک و عمر بن الحسن القاضی و عبدالله بن أحمد الدولابی*** نقل روایت کرده و از او در سمرقند ***قاسم بن محمد الفقیه الإبریسمی*** و در اسفیجاب ***حسن بن منصور الاسفیجابی*** نقل روایت کرده‌اند[۶].

۱- نسفی، ص ۶۱. ۲- نسفی، ص ۴۷.
۳- طوسی، رجال، ص ۴۰۷ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۵۳ و اردبیلی، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹ و نمازی شاهرودی، ج ۱، ص ۱۷۹ و خوئی، ج ۱، ص ۲۳۹ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۸۵.
۴- نسفی، ص ۴۵.
۵- طوسی، رجال، ص ۴۰۷ و خوئی، ج ۱، ص ۲۵۹. ۶- خطیب بغدادی، ج ۶، ص ۱۶۴.

۱۰. ***إبراهیم بن محمد بن یعقوب بن یوسف بن عبدالله بن هایل الخوارزمی***

کنیه‌اش أبوإسحاق است و به سمرقند آمده و احادیث مشایخش را در سمرقند روایت کرده است[۱].

۱۱. ***إبراهیم بن هانی بن خالد بن یزید بن المهلب***

کنیه‌اش أبوعمران است و او را به کان عالماً فاضلاً کاملاًمن ثقات الناس ستوده‌اند. او به سمرقند وارد شده و از ***عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی*** حدیث نگاشته است[۲].

۱۲. ***إبراهیم بن یعقوب بن إسحاق الأحنفی الجوزجانی البوشنجی***

کنیه‌اش أبوإسحاق است و از فرزندان ***احنف بن قیس التمیمی*** است. او را به کان جوّالاً فی البلاد توصیف کرده‌اند، او به بخارا و نسف و سمرقند سفر کرده است و مردم آن شهرها از او نقل روایت کرده‌اند. از ***جعفر بن عون و فضل بن دکین و أبی‌عاصم النبیل*** نقل روایت کرده است. او در دمشق در سال ۲۵۶ه از دنیا رفته است[۳].

۱۳. ***أبوالحارث الخطأبی = علی بن قاسم بن أحمد بن محمد بن الخطاب بن صخر ابن حسان بن بشیر بن إبراهیم بن عبدالله بن دینار بن عتبة بن غزوان***

در بصره می‌زیسته و در جوانی در طلب علم به سمرقند و بخارا و نسف وارد شده و در نسف از ***محمود بن عنبر*** در سال ۳۱۱ه حدیث نگاشته است و سپس به بخارا رفته و در سال ۳۷۳ه از دنیا رفته است[۴].

۱۴. ***احمد بن إسحاق***

کنیه‌اش أبوإسحاق و أهل سرماری از قریه های بخارا است. او را به الامام، الزاهد، العابد المجاهد، فارس الاسلام، کان أحد الثقات، توصیف کرده‌اند. از ***یعلی بن عبید و عثمان بن عمر بن فارس و أبی‌عاصم*** حدیث شنیده

۱- نسفی، ص ۴۹.
۲- نسفی، ص ۴۶.
۳- نسفی، ص ۵۴.
۴- نسفی، ص ۵۲۹.

است و از او پسرش و بخاری در صحیح و إدریس بن عبدک حدیث نقل کرده‌اند. او مدتی در سمرقند بوده است[۱].

۱۵. احمد بن حمزة بن محمد بن إسحاق بن أحمد المطوعی الروذباری

کنیه‌اش أبوحامد است. او به سمرقند آمده و در آنجا ساکن شده است و از پدرش **حمزة بن محمد التوذیجی** نقل روایت کرده و از او **أبوحفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی الحافظ و أبوبکر محمد بن محمد بن علی الزهری و** دیگران نقل حدیث کرده‌اند وی به باتکر سفر کرده و در سال ۵۲۶هـ در آنجا از دنیا رفته است[۲].

۱۶. احمد بن عبدالله بن محمد بن إبراهیم بن مفلح الفارسی المفلحی

کنیه‌اش أبوبکر است و مدتی در سمرقند بوده است. او را به کان ثقة عدلا ستوده‌اند. از **أبی‌جعفر عمر بن محمد البجیری و عبدالرزاق بن محمد بن حمزة الفارسی و محمد بن یزید القطان الفارسی** نقل روایت کرده و از او **أبوسعد عبدالرحمن بن محمد الإدریسی الحافظ** نقل روایت کرده است[۳].

۱۷. احمد بن عبد الملک الفارسی الأعلم

او را به سیئ الأصول و بی باک در نقل روایت توصیف کرده‌اند و به مرویاتش اعتمادی نیست. از **عمران بن موسی السختیانی** نقل روایت کرده است. قبل از سال ۳۶۰هـ در سمرقند از دنیا رفته است[۴].

۱۸. احمد بن عبدالله المزنی الهروی

کنیه‌اش أبومحمد است و در سمرقند حدیث نقل می‌کرده است[۵].

۱۹. احمد بن عثمان بن أحمد المستوفی الذخکتی

کنیه‌اش أبونصر است و او را به أحد الأئمة توصیف کرده است. وی مدتی را در سمرقند به سر برده و در آنجا از **الشریف أبی‌نصر محمد بن محمد بن**

۱- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۳۷-۴۰.　　۲- سمعانی، ج ۱، ص ۴۹۱.
۳- سمعانی، ج ۵، ص ۳۵۷.　　۴- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱ص ۱۱۷.
۵- نسفی، ص ۷۸.

علی الزینبی البغدادی کسب حدیث کرده و از او **أبوحفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی الحافظ** نقل روایت کرده است. در سال ۵۰۶ هـ از دنیا رفته است[۱].

۲۰. احمد بن علی السلولی القمی معروف به شقران

کنیه‌اش أبوعلی است. زمانی که در قم او را به غلو متهم کردند بـه کش سفر کرده و در آنجا مقیم شده و **کشی** بسیار از او روایت کرده و به روایات او اعتماد داشته و از **إدریس بن أیوب القمی** و **أحمد بن محمد بن عیسی** و **حسین بن عبیدالله القمی** نقل روایت کرده است[۲].

۲۱. احمد بن علی بن محمد بن إبراهیم ابن منجویه الیزدی الأصبهانی

کنیه‌اش أبوبکر است و در نیشابور ساکن بوده است، به بخارا و سمرقند و هرات و گرگان سفر کرده است. او را به الحافظ، الامام، المجود، من الحفاظ الاثبات المصنفین توصیف کرده‌اند. از **الامام أبی‌بکر الإسماعیلی** و **إبراهیم بـن عبدالله النیسأبوری** و **إسماعیل بن نجید** و **أبی‌بکر بن المقری** و **أبی‌مسلم عبدالرحمن بن شهدل** و **أبی‌عبدالله بن مندة** حدیث شنیده است. از او **أبوإسماعیل عبدالله بن محمد الأنصاری** و **عبدالرحمن بن مندة** و **حسن بن تغلب الشیرازی** و **سعید البقال** و **علی ابن أحمد الأخرم** و **أبوصالح المؤذن** و **أبوبکر الخطیب** و **أبوبکر البیهقی** حدیث نقل کرده‌اند. در سال ۴۲۸ هـ از دنیا رفته است[۳].

۲۲. احمد بن مالک الأشجعی الغزّال البخاری الحافظ

کنیه‌اش أبومحمد است و به کش سفر کرده و مدتی در آنجا اقامت داشته است. از **أبی‌اللیث البخاری** و **أبی‌حفص العجلی** و **محمد بن سلّام البیکندی** نـقل روایت کرده است و از او **أبوسعید محمد بن جعفر الکسی** و **حفص بن أبی‌حفص الکسی** نقل روایت کرده‌اند[۴].

۱- سمعانی، ج ۳، ص ۸.
۲- طوسی، رجال، ص ۴۰۷ و اردبیلی، ج ۱، ص ۵۵ و خوئی، ج ۲، ص ۱۸۶ و نمازی شاهرودی، ج ۱، ص ۳۷۶ و امین، ج ۳، ص ۴۴.
۳- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۸۵ - ۱۰۸۷ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۴۳۸-۴۴۰.
۴- نسفی، ص ۸۸.

۲۳. احمد بن محمد الضراب البغدادی

کنیه‌اش أبوالطیب است. از بغداد به سمرقند آمده و در سمرقند از دنیا رفته است. از ***أبی‌القاسم عبدالله بن محمد المنیعی*** نقل روایت کرده است. او آنچه را که از حفظ داشته نقل می‌کرده است[۱].

۲۴. احمد بن محمد بن أحمد بن بندار الإستراباذی

کنیه‌اش أبوبکر است و به سمرقند آمده و از او حدیث نقل کرده‌اند[۲].

۲۵. احمد بن محمد بن عیسی بن محمد بن عبدالوهاب بن محمد بن إبراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس بن عبدالمطلب أبوالحسین البغدادی الهاشمی

از بغداد به ماوراء النهر آمده و به سمرقند وارد شده و احادیثی که حفظ بوده روایت کرده و اهل سمرقند نوشته‌اند. سپس از سمرقند خارج شده و محل وفات او نیز مشخص نیست. از ***عبدالله بن محمد البغوی*** نقل روایت کرده است[۳].

۲۶. اسحاق بن أحمد بن محمد بن یعقوب الجوزقی الهروی الحافظ

کنیه‌اش أبوالفضل و از جوزق هرات است و در سمرقند ساکن شده است. او را به کان حافظا ثقة عدلا ستوده‌اند. از ***عبدالله بن عروة الفقیه و أبی‌یزید حاتم بن محبوب السامی و محمد بن معاذ المالینی و أحمد بن محمد بن یاسین القیسی و محمد بن علی البرکانی*** نقل روایت کرده است. سپس به عراق رفته و در آنجا از ***أبی‌القاسم عبدالله بن محمد البغوی و یحیی بن محمد بن صاعد*** حدیث نگاشته است و مجددا به سمرقند بازگشته و در سال ۳۵۸ هـ در سمرقند از دنیا رفته است[۴].

۲۷. برد بن سنان

او را به شیخ من أهل مرو من أصحاب ***ابن‌المبارک*** توصیف کرده‌اند. او از

۱- خطیب بغدادی، ج ۵، ص ۳۴۷ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۴۴ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۸۳.
۲- نسفی، ص ۷۷.
۳- خطیب بغدادی، ج ۵، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.
۴- سمعانی، ج ۲، ص ۱۱۹.

مرو خارج شده و به سمرقند و شاش آمده و در شاش از دنیا رفته است[۱].

۲۸. ***بکر بن الحسین بن علی العثمانی البصری***

از او به الشریف الحافظ یاد کرده‌اند. او به سمرقند وارد شده و در آنجا استماع حدیث کرده و در مجالس املاء حدیث آن دیار شرکت کرده است[۲].

۲۹. ***بکر بن عبدالله السجستانی***

کنیه‌اش أبوزید است و از اهل بلخ و سمرقند و نسف نقل روایت کرده است[۳].

۳۰. ***بکر بن عمرو الشّیروانی***

کنیه‌اش أبوالقاسم است. به نسف وارد شده و در آنجا حدیث نقل کرده است[۴].

۳۱. ***بکر بن محمد بن حمدان المروزی الصیرفی***

کنیه‌اش أبوأحمد است. از او با المحدث الرحال الامام یاد کرده‌اند. او به سمرقند رفته است و از آنجا به بخارا سفر کرده. از ***أباقلابة الرقاشی و أحمد بن عبیدالله النرسی و أباالموجه محمد بن عمرو و عبدالصمد بن الفضل و أباحاتم الرازی*** حدیث شنیده است و از او ***ابن‌عدی و الحاکم و ابن مندة و غنجار و منصور الکاغذی و حسین بن محمد الماسرجسی*** نقل روایت کرده‌اند. در سال ۳۴۵هـ در بخارا از دنیا رفته است[۵].

۳۲. ***بور بن أصرم المروزی***

کنیه‌اش أبوبکر است و به خراسان و کشی و سمرقند سفر کرده و از مشایخ آن دیار حدیث شنیده و حدیث نقل کرده‌است و از ***ابن‌المبارک*** نقل

۱- نسفی، ص ۱۱۲.
۲- نسفی، ص ۱۱۲.
۳- نسفی، ص ۱۱۳.
۴- نسفی، ص ۱۰۲.
۵- نسفی، ص ۱۰۱ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۵۴ و ۵۵۵.

روایت کرده است[۱].

۳۳. ***بهرام بن حمزة بن المبارک الحجاج المرغینانی***

کنیه‌اش أبوالمظفر است، به سمرقند آمده و در آنجا استماع حدیث داشته و سپس به سرخس رفته و در آنجا اقامت کرده است. او در سرخس و در سال ۵۱۶ هـ یا کمی بعد از آن از دنیا رفته است[۲].

۳۴. ***تمیم بن فرینام بن علی بن زرعة الخطیب البلخی***

کنیه‌اش أبومالک است و به سمرقند آمده و در آنجا حدیث نقل کرده است. از ***أبی‌سعد الإدریسی کتاب الکمال*** را سماع کرده و ***الإدریسی*** هم از او استماع حدیث کرده است[۳].

۳۵. ***تمیم بن محمد بن تمیم المروزی***

او را به القاضی، الإمام توصیف کرده‌اند. وی چند سالی در اواخر عمرش در سمرقند ساکن بوده و در سال ۵۲۰ در سمرقند از دنیا رفته و تأبوت او را به مرو برده‌اند[۴].

۳۶. ***توبة بن قتیبة الهجیمی النحوی الأعرأبی***

کنیه‌اش أبوعوسجة است و به سمرقند آمده و مدتی در سمرقند اقامت داشته است. بر مذهب ***أبی‌عبیدة معمر بن المثنی*** و استاد ***شیخ الإمام أبی‌منصور الماتریدی*** در نحو بوده است. ***سیحان بن الحسین بن حازم*** در محله اشتابدیزه از او حدیث شنیده است[۵].

۳۷. ***ثابت بن أحمد بن عبدوس الرازی***

کنیه‌اش أبوسعد است و در سمرقند حدیث روایت می‌کرده است[۶].

۳۸. ***ثوابة بن دهیم بن ثوابة البصری***

کنیه‌اش أبوسلمة است. او از اهل بصره نقل حدیث کرده است و اهل

۱- نسفی، ص ۱۱۲.
۲- نسفی، ص ۱۱۰.
۳- نسفی، ص ۱۱۶.
۴- نسفی، ص ۱۱۶.
۵- نسفی، ص ۱۱۵.
۶- نسفی، ص ۱۱۹.

سمرقند از او نقل حدیث کرده‌اند. در سمرقند و در سال ۲۷۶ هـ از دنیا رفته است[۱].

۳۹. ***جبریل بن یعقوب البخاری***

او به سمرقند آمده و در آنجا از ***أحمد بن نصر العتکی و علی ابن حکیم و علی بن إسحاق و أبی‌إبراهیم الباب کسی*** نقل روایت کرده است و از او برادرزاده‌اش ***عبدالله بن محمد بن یعقوب الحارثی*** نقل روایت کرده است[۲].

۴۰. ***حسن بن علی بن محمد بن روزبه الفارسی***

کنیه‌اش أبوسعید و به ابن دأبویه معروف است. او را به متثبتا ستوده‌اند. یکی از افاضل اهل سنت بوده و با متصوفه همنشینی داشته و حتی در سن پیری نیز به کتابت و سماع حدیث اشتغال داشته است. از ***محمد بن أبی‌الفتح الکرمینی*** در سمرقند حدیث نقل کرده و نگاشته. در سال ۳۸۶ هـ در سمرقند از دنیا رفته است[۳].

۴۱. ***حسن بن محمد بن علی بن محمد الدربندی البلخی***

کنیه‌اش أبوالولید است. او را بـه الحـافظ، المـحدث، الصـوفی، مکثر صدوق ستوده‌اند. از مشایخ معروف به سفر در طلب حدیث بود. در سفرهایش اسانید و غرائب و حکایات کسب کرده، همپایه او در معرفت به حدیث نبوده است. به شهر های متعددی از جمله نیشابور و سمرقند و بخارا و استر آباد و هرات و بصره و بغداد و مصر و دمشق در طلب حدیث سفر کرده است. در دمشق از ***أبامحمد بن أبی‌نصر*** و پسرش ***أباعلی و أبابکر محمد بن رزق‌الله و أباالقاسم بن یاسر الحریری و أباالقاسم بن الطبیز و عمر بن طراد الحداد و أباالحسن علی بن الحسین السیرافی و أباالحسن العتیقی*** حدیث شنیده و از او ***أبی‌نصر أحمد بن المظفر بن محمد الموصلی و أبی‌الحسین و أبی‌القاسم ابنی‌بشران و***

۱- نسفی، ص ۱۱۹.
۲- نسفی، ص ۱۲۵.
۳- سمعانی، ج ۲، ص ۴۳۵.

محمد بن عبدالله بن محمد بن أحمد الأصبهانی و أبی‌منصور محمد بن محمد الهروی القاضی و أبی‌بکر محمد بن أحمد بن عبدالرحمن و أبی‌بکر محمد بن الحسین بن جریر الدشتی و أبی‌احمد محمد بن أحمد القیسرانی و أبی‌القاسم علی بن محمد الحرانی الزیدی و أبی‌علی بن شاذان و أبی‌القاسم الخرقی و أبی‌القاسم هبةالله بن إبراهیم بن الصواف و أبوبکر الخطیب و عبدالعزیز الکتانی و أبوالحسن بن أبی‌الحدید و پسرش أبوعبدالله و عمر بن أحمد الآمدی و أبوجعفر محمد بن أبی‌منصور بن علی البزاری الرازی و أبی‌عبدالله بن المارستانی حدیث نقل کرده‌اند. در اواخر عمرش به سمرقند سفر کرده واندکی بعد از سال ۴۵۰ هـ در سمرقند از دنیا رفته است[۱].

۴۲. خلیل بن سنان الخجندی

کنیه‌اش أبوحاتم است و به سمرقند وارد شده و از **أبی‌مقاتل السمرقندی و أبی‌معاذ البلخی و سفیان بن عیینة** روایت نقل کرده است[۲].

۴۳. داود بن المخراق الفاریأبی

کنیه‌اش أبوسلیمان است و به سمرقند آمده و در رباط **نصر بن جابر** حدیث نقل می‌کرده است. از **وکیع بن الجرّاح و سفیان بن عیینة** حدیث نقل کرده و از او **أبویعقوب الأبار السمرقندی** روایت نقل کرده و بعد از سال ۲۴۰ هـ از دنیا رفته است[۳].

۴۴. ربیع بن ثعلب البغدادی

کنیه‌اش أبوالفضل است و به سمرقند و نسف وارد شده و از **وکیع** روایت نقل کرده و از او **یحیی بدر القرشی السمرقندی** و عده‌ای از اهل خراسان و عراق روایت نقل کرده‌اند. او در سال ۲۳۸ هـ در بغداد از دنیا رفته است[۴].

۴۵. رحمة بن راهب الفرغانی

۱- ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۳۸۳ و ۳۸۴ و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۵۵ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۲۹۷_۲۹۸.
۲- نسفی، ص ۱۴۲.
۳- نسفی، ص ۱۵۰.
۴- نسفی، ص ۱٦۷.

در سمرقند شیخ حدیث بوده و نقل حدیث می‌کرده است[۱].

۴۶. ***سعدان بن عبیدالله التُّستری***

کنیه‌اش أبوعثمان است و به سمرقند وارد شده و در شاش ساکن شده است. در سمرقند ***محمد بن إسحاق الحافظ اللحیانی السمرقندی و موسی بن شعیب السمرقندی*** از او حدیث نقل کرده‌اند[۲].

۴۷. ***سعید بن جناح البخاری***

از ***أبی‌مطیع البلخی*** روایت نقل می‌کند و ***أبویعقوب الأبار*** از او در سمرقند حدیث شنیده است[۳].

۴۸. ***سعید بن سلیمان الشَّرغی***

کنیه‌اش أبوعثمان و به ***سعید بن ابی‌سعید*** معروف است. به سمرقند آمده و از مشایخ آن دیار حدیث نگاشته است[۴].

۴۹. ***سعید بن عمر بن محمد بن إبراهیم بن أبی‌أحمد بن أحمد بن الفضل العطّار الصفّار***

کنیه‌اش أبوسهل است و به سمرقند آمده و در سال ۴۲۹ هـ در رباط مربع مجلس املاء حدیث داشته است[۵].

۵۰. ***سعید بن محمد البخاری***

کنیه‌اش أبوعثمان است و مدتی در سمرقند بوده و از ***أسباط بن الیسع البخاری و أبی‌عبدالله ابن‌أبی‌حفص الکبیر و محمد بن أسلم المروزی*** قاضی سمرقند روایت نقل کرده است[۶].

۵۱. ***سفیان بن عبدالله بن محمد بن أحمد السَّرخسی المدینی***

کنیه‌اش أبونصر است و در سال ۴۳۲ هـ در مسجد مناره حدیث نقل

۱- نسفی، ص ۱۷۰.
۲- نسفی، ص ۲۱۲.
۳- نسفی، ص ۱۹۲.
۴- نسفی، ص ۱۹۸.
۵- نسفی، ص ۲۰۴.
۶- نسفی، ص ۱۹۶.

می‌کرده است[۱].

۵۲. سلمة بن النجم بن محمد بن عبدالله البخاری النحوی

کنیه‌اش أبوصالح و به سمویه معروف است. در سمرقند ساکن شده و در آنجا حدیث نقل کرده است[۲].

۵۳. سهل بن مُتّویه التزمذی

او به سمرقند آمده و ***یحیی بن بدر القرشی*** از او نقل روایت کرده است[۳].

۵۴. سیحان بن الحسین بن حازم المؤدب المروزی

کنیه‌اش أبومحمد است و مدتی در محله اشتادیزه سمرقند اقامت داشته. از ***توبة بن قتیبة الهجیمی*** نقل روایت کرده است[۴].

۵۵. شقیق بن إبراهیم الزاهد البلخی

او به سمرقند آمده و از ***أبی حنیفة*** و ***إبراهیم بن أدهم*** و ***عباد بن کثیر*** نقل روایت کرده و از او پسرش ***محمد*** و ***حاتم بن عنوان الأصم البلخی*** نقل روایت کرده‌اند[۵].

۵۶. صاحب بن سلم البلخی

او را به الفقیه، الزاهد، الورع توصیف کرده‌اند. وی به سمرقند آمده و از ***خلف بن أیوب*** روایت نقل کرده و از او ***حامد بن عیسی الأسروشنی*** حدیث نقل کرده است[۶].

۵۷. صالح بن سالم

کنیه‌اش أبوبکر و اهل مرو بوده است و در شاش سکونت داشته، مدتی در سمرقند حدیث نقل می‌کرده و از او ***أبویعقوب الأبار*** و دیگران روایت نقل کرده‌اند و سپس به مکه رفته و در سال ۲۳۳ هـ در مکه درگذشته است[۷].

۵۸. صالح بن محمد التِرمذی

۱- نسفی، ص ۲۳۳.
۲- نسفی، ص ۲۲۰.
۳- نسفی، ص ۲۱۵.
۴- نسفی، ص ۲۳۴.
۵- نسفی، ص ۲۳۷.
۶- نسفی، ص ۲۶۲.
۷- نسفی، ص ۲۵۰.

کنیه‌اش أبومحمد است و به **ابن متّ** شناخته شده است. به نسف وارد شده و حدیث نقل کرده است[۱].

۵۹. صالح بن محمد الصوفی المقرئ المؤدب الرازی

کنیه‌اش أبوالفتح است و به سمرقند آمده و حدیث نقل کرده است[۲].

۶۰. صالح بن محمد بن رمیح التّرمذی

کنیه‌اش أبومحمد است و در سال ۲۹۴ هـ به سمرقند آمده و از پدرش روایت نقل کرده است[۳].

۶۱. صالح بن محمد بن عبد الوهاب بن حمزة البغدادی

کنیه‌اش أبوالطیب است و به سمرقند آمده و از **عبدالله بن محمد البغوی** حدیث نقل کرده است.از او به کان فاضلا خیرا ناسکا ثقة یاد کرده‌اند[۴].

۶۲. صالح بن مشمار الکشمیهنی

کنیه‌اش أبوالفضل است و به در ماه محرم سال ۲۴۶ هـ به سمرقند آمده و حدیث نقل کرده است و در ماه رمضان همان سال در کشمیهن از دنیا رفته است. او از **سفیان بن عیینة و محمد بن عبید الطنافسی و وکیع بن الجراح و ابن‌أبی‌فدیک و شعیب بن حرب المدینی** روایت نقل کرده و از او **محمد بن سهل الغزّال السمرقندی و محمد بن جناح السنجدیزکی السمرقندی و إسماعیل بن محمد بن أسلم القاضی السمرقندی و أبوعبدالرحمن ابن أبی‌اللیث البخاری** روایت نقل کرده‌اند[۵].

۶۳. صالح بن منصور بن نصر بن الحجّاج الصَّغانی

کنیه‌اش أبوشعیب و اهل دارزنج بوده است و به سمرقند سفر کرده و از مشایخ آن دیار حدیث نگاشته است[۶].

۶۴. ضحّاک بن علی بن الحسن بن الفضل المرووذی الصُّوفی

۱- نسفی، ص ۲۵۸.
۲- نسفی، ص ۲۶۱.
۳- نسفی، ص ۲۵۷.
۴- خطیب بغدادی، ج ۹، ص ۳۳۰.
۵- نسفی، ص ۲۵۱.
۶- نسفی، ص ۲۵۲.

کنیه‌اش أبوسهل است و در سال ۳۰۴هـ به نسف وارد شده و اهل نسف از او حدیث نگاشته‌اند و او از اهل نسف حدیث نگاشته است[۱].

۶۵. ضحاک بن مزاحم الهلالی

کنیه‌اش أبوالقاسم است و از اهالی بلخ است و مدتی در سمرقند و بلخ و نیشابور بوده و حدیث نقل می‌کرده و به کوکان قرآن می آموخته است. او را به ثقة، مأمون، هو صدوق فی نفسه، کان یدلس توصیف کرده‌اند. از *الأسود بن یزید النخعی و أنس بن مالک و زید بن أرقم و أبی‌سعید سعد بن مالک الخدری و سعید بن جبیر و طاووس بن کیسان و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر بن الخطاب و عبدالرحمان بن عوسجة و عطاء بن أبی‌رباح و أبی‌الأحوص عوف بن مالک بن نضلة الجشمی و النزال بن سبرة* روایت نقل کرده و از او *إسماعیل بن أبی‌خالد و أبوحاتم بزیع بن عبدالله اللحام و بشیر أبوإسماعیل و ثابت بن جابان و جعفر بن عکرمة القرشی و جویبر بن سعید و حبیب بن عطاء و حسن بن یحیی البصری و حکیم بن الدیلم و أبوزهیر حیان بن عبدالله بن زهیر العبدی البصری و أبوسنان سعید بن سنان الشیبانی الأصغر و أبوسعد سعید بن المرزبان البقال و سلمة بن نبیط بن شریط و أبوعیسی سلیمان بن کیسان الخراسانی و أبوسنان ضرار بن مرة الشیبانی الأکبر و عبدالرحمان بن عوسجة و عبدالعزیز بن أبی‌رواد و عبدالملک بن میسرة الزراد و عبیدالله مولی عمر بن مسلم الباهلی و أبوالحارث عبید بن سلیمان الباهلی الخراسانی و أبوسیدان عبید بن الطفیل و عثمان بن داود الخولانی الدمشقی و أبوروق عطیة بن الحارث الهمدانی الکوفی و علی بن الحکم البنانی و علی بن مالک الکوفی و عمارة بن أبی‌حفصة و عمر بن میمون ابن الرماح و أبوإسحاق عمرو بن عبدالله السبیعی و غالب بن سلیمان الجهضمی و قدامة بن عبدالرحمان الرؤاسی و قرة بن خالد السدوسی و قیس بن سلیم العنبری و کثیر بن سلیم و مالک بن سعید البلخی و محمد بن سلیم الخراسانی و مزاحم بن زفر و مشاش و مقاتل بن حیان النبطی و میمون أبوعبدالله الخراسانی الوراق و*

۱- نسفی، ص ۲۷۱.

أبومصلح نصر بن مشارس و نهشل بن سعید و واصل مولی أبی‌عیینة و الولید بن ثعلبة و یحیی بن أبی‌حیة الکلبی روایت نقل کرده‌اند[۱].

۶۶. طلحة بن محمد بن جعفر بن یحیی بن أبی‌غسّان الجنابذی النیسأبوری

او به سمرقند سفر کرده و در آنجا حدیث نقل کرده است[۲].

۶۷. عامر بن المنتجع الکرمینی

کنیه‌اش أبوعمرو است و مستملی **بخاری** بوده است. از **علی بن حجر و سلمة بن شبیب** روایت نقل کرده است، او به سمرقند وارد شده و در آنجا حدیث نقل کرده است[۳].

۶۸. عامر بن مکاعل بن محمد بن قطعن بن عثمان بن عبیدالله الهمدانی الأربنجنی

کنیه‌اش أبومسلم و به نعام ملقب است و در سمرقند از اهل خراسان و عراق حدیث نقل می‌کرده است. از او **محمد بن زکریا بن الحسین المذحجی النسفی و حسن بن صاحب النسفی و الذهبی السمرقندی و محمد بن عثمان ابن سلم السمرقندی و عبدالله بن محمد الطواویسی** روایت نقل کرده‌اند[۴].

۶۹. عباس بن المصفّی التّبریزی

کنیه‌اش أبوسعد است و در سمرقند امالی مشایخ سمرقند را سماع کرده است[۵].

۷۰. عباس بن محمد الصَّیرفی الرّازی

کنیه‌اش أبوالفضل است و به نسف آمده و از **أبی‌زرعة الرازی** روایت نقل کرده است[۶].

۷۱. عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن مهران البغدادی

کنیه‌اش أبومسلم است. از او با تعابیر الحافظ، الإمام الزاهد القدوة، شیخ

۱- نسفی، ص ۲۶۹ و بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۳۳۲ و ۳۳۳ و ابن حبان، الثقات، ج ۶، ص ۴۸۰ ۴۸۲ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۹۲-۲۹۷ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۹۸ و ۵۹۹.

۲- نسفی، ص ۲۷۶.

۳- نسفی، ص ۶۰۵.

۴- نسفی، ص ۶۰۵.

۵- نسفی، ص ۵۹۷.

۶- نسفی، ص ۵۹۶.

الاسلام، ثقة، ثبتا، زاهدا، متقنا، حافظا یاد کرده‌اند. او در زهد و ورع و تدین و علم و عمل شهره بوده است. حدود سی سال در سمرقند ساکن بوده و کتابش با نام **المسند الکبیر علی الرجال** را تالیف و سپس به مکه سفر کرده و در آنجا مجاور شده است. از ***أباالقاسم البغوی و الباغندی و أباعروبة الحرانی و ابن‌أبی‌داود و أبامحمد بن صاعد و ابن‌جوصاء الدمشقی و أباحامد بن بلال*** و عده ای از اهل خراسان عراق و شام و ماوراء النهر حدیث شنیده است. از او ***الحاکم أبوالعلاء الواسطی و علی بن محمد الحذاء و أحمد بن محمد الکاتب*** نقل روایت کرده‌اند[1].

۷۲. عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن عبدالله بن إدریس بن الحسن بن منویه الاستراباذی

کنیه‌اش أبوسعد است و اهل استرآباد بوده و در سمرقند ساکن شده و تا زمان مرگش در سمرقند بوده است. او را به حافظا جلیل القدر و کثیر الحدیث ستوده‌اند. احادیث بسیاری با اتقان و معرفت به آنها نگاشته و نظیرش در علم حدیث در زمانه اش نبوده. او را یکی از حفاظ متقین دانسته اند. در گرگان از ***أبابکر أحمد بن إبراهیم الإسماعیلی و أباأحمد عبدالله بن عدی الحافظ*** و در بغداد از ***أباالحسن علی بن عمر الدارقطنی الحافظ*** ودر نیشابور از ***أباالعباس محمد بن یعقوب الأصم*** و در مرو از ***أباعبدالرحمن عبدالله بن عمر بن علک الجوهری و أباالحارث علی بن القاسم الخطأبی*** حدیث شنیده و از او ***أبوالعلاء محمد بن علی بن یعقوب المقرئ الواسطی و أبوالقاسم علی بن المحسن التنوخی و أبوالحسن أحمد بن محمد بن أحمد العتیقی و أبوالقاسم عبیدالله بن أحمد بن عثمان الأزهری و أبوسعد أحمد بن محمد بن أحمد المالینی و أبوبشر عبدالله بن محمد بن هارون الوراق و أبوسعد محمد بن عبد الرحمن الکنجروذی*** روایت نقل کرده‌اند. او کتابی به نام **کتاب الکمال فی معرفة الرجال من علماء سمرقند** تالیف کرده است. در

۱- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۶۹ - ۹۷۱ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۳۵، ۳۳۸.

سال ۴۰۵ هـ در سمرقند از دنیا رفته است[۱].

۷۳. عبدالکریم بن محمد بن موسی البخاری المیغی[۲] الفقیه

کنیه‌اش أبومحمد است. صحیح السماع و یکی از ائمه بخارا و مفتی اصحاب رای و امام حنفیه و از متورعین بوده و در زمانش همتایی در فقه و فضل در سمرقند نداشته است. از **عبدالله بن محمد بن یعقوب الحارثی** حدیث کسب کرده و از او **عبدالله بن محمد بن یعقوب البخاری و محمد بن عمران البخاری و أبی‌القاسم الحکیم السمرقندی و أبوسعد الإدریسی** روایت نقل کرده‌اند. او در سال ۳۷۸ هـ از دنیا رفته است[۳].

۷۴. عبدالله بن أحمد بن عمر بن أبی‌الأشعث السمرقندی

کنیه‌اش أبومحمد است و وی را به الحافظ الامام الثقة و فاضلا عالما ستوده‌اند. به حدیث توجه خاص داشته و در علوم حدیث فهم دقیق و متقینی داشته و در سنین پیری نیز به وثاقت شهره بوده است. وی کتابی به نام **معجم** داشته که هشت جزء داشته. او در دمشق متولد شده و رشد کرده و از آنجا به بلاد خراسان و اصفهان و سمرقند سفر کرده است. از **أبابکر الخطیب و عبدالعزیز الکتانی و أبانصر بن طلاب و أباالحسین ابن‌النقور** و در دمشق از **أبی‌القاسم الحسین بن محمد بن إبراهیم الحنائی و محمد بن مکی الأزدی** و در نیشابور از **فضل بن المحب** و در اصفهان از **ابامنصور بن شکرویه** حدیث شنیده است. وی در بغداد و در سال ۵۱۶ هـ از دنیا رفته است[۴].

۷۵. عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبدالصمد السمرقندی الدارمی

کنیه‌اش أبومحمداست و از بنی‌دارم. او را با تعابیر ثقة صدوق ستوده‌اند. یکی از رحالین حدیث بوده و به جمع و حفظ حدیث با اتقان و صدق و ورع

۱– نسفی، ص ۳۶۹ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۲۶ و ۲۲۷ و سمعانی، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰ و ج ۵، ص ۳۹۹ و زرکلی، ج ۳، ص ۳۲۵ و کحالة، ج ۵، ص ۱۸۸.

۲– میغ از قریه های بخارا است.

۳– ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۸۳ و سمعانی، ج ۵، ص ۴۳۳.

۴– ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و کحالة، ج ۶، ص ۲۹ و نسفی، ص ۳۴۴.

و زهد موصوف بوده و در غایت عقل و نهایت فضل و ضرب المثل در دریانت و حلم و اجتهاد و عبادت و زهد و امام مردم زمانش و نیکو معرفت و از حفاظ حدیث و اهل ورع در دین بوده و به جمع و تفقه و تالیف و تحدیث اشتغال داشته و مبین سنت در سمرقند و مروج علم حدیث و روایت در سمرقند و مفسری کامل و فقیهی عالم بوده. وی کتبی به نام‌های ***المسند و التفسیر و الجامع*** تالیف کرده است. از ***یزید بن هارون و یعلی بن عبید و جعفر بن عون و بشر بن عمر الزهرانی و أبی‌علی عبیدالله بن عبدالمجید الحنفی و أبی‌بکر عبدالکبیر و محمد بن بکر البرسانی و وهب بن جریر و النضر بن شمیل و أبی‌النضر هاشم بن قاسم و عثمان بن عمر بن فارس و سعید بن عامر الضبعی و الأسود بن عامر و أحمد بن إسحاق الحضرمی و أبی‌عاصم و عبیدالله بن موسی و أبی‌المغیرة الخولانی و أبی‌مسهر الغسانی و محمد بن یوسف الفریابی و عبدالصمد بن عبدالوارث و أبی‌نعیم و عفان و أبی‌الولید و مسلم و زکریا بن عدی و یحیی بن حسان*** و اهل عراق و شام و خراسان کسب حدیث کرده و از او ***بندار بن بشار و محمد بن یحیی الذهلی و رجاء بن مرجی الحافظ و مسلم بن الحجاج و أبوعیسی الترمذی و جعفر بن محمد الفریابی و عبد بن حمید و حسن بن الصباح البزار و محمد بن یحیی و بقی بن مخلد و أبوزرعة و أبوحاتم و صالح بن محمد جزرة و إبراهیم بن أبی‌طالب و جعفر بن أحمد بن فارس و عبدالله بن أحمد و عمر بن محمد بن بجیر و محمد ابن النضر الجارودی و عیسی بن عمر السمرقندی*** نقل روایت کرده‌اند و ***رازی*** هم در جرح و تعدیل ذکر کرده که پدرش و ***أبوزرعه*** در ری از وی حدیث نگاشته‌اند. او به بغداد سفر کرده و در آنجا حدیث گفته و ***صالح بن محمد المعروف بجزرة و عبدالله بن أحمد بن حنبل و محمد بن عبدوس بن کامل السراج و محمد بن عبدالله الحضرمی مطین*** نقل روایت کرده‌اند. وی در سال **۲۵۵ هـ** در سمرقند از دنیا رفته و در گورستان جاکردیزه به خاک سپرده شده است[۱].

۱- نسفی، ص ۲۹۶ و سمعانی، ج ۲، ص ۴۴۱ و ۴۴۲ و عمر کحالة، ج ۶، ص ۷۱ و زرکلی، ج

۷۶. ***عبدالله بن عثمان بن عبد الرحمن بن القاسم بن محمد المقری القلعی***

کنیه‌اش أبومحمد است. او را به کان فاضلا توصیف کرده‌اند. در سال ۵۱۹ ه‍ به سمرقند آمده و از ***أبی‌الفضل جعفر بن محمد*** حدیث نقل کرده است[۱].

۷۷. ***عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد بن المبارک الجرجانی***

کنیه‌اش أبو أحمد و به‌ابن قطان نیز معروف است. او را به محدث، حافظ، ناقد، جوال، فقیه توصیف کرده‌اند. او در طلب حدیث بین اسکندریه و سمرقند در سفر بوده و در گرگان از دنیا رفته است. تالیفات وی ***الکامل فی معرفة ضعفاء المحدثین و علل الأحادیث، الانتصار علی مختصر المزنی فی فروع الفقه*** نام دارد[۲].

۷۸. ***عبدالله بن موسی بن الحسن بن إبراهیم بن کرید السلامی***

کنیه‌اش أبوالحسن است. صحیح السماع و کثیر الحفظ بوده و یکی از رحالین بوده است. اما در روایاتش غرائب و مناکیر و عجائب بسیاری بوده و از مجهولین حدیث نقل می‌کرده است. او قبل از سال ۳۵۰ ه‍ به سمرقند آمده و سپس به بلخ رفته و مدتی در آنجا اقامت داشته و حدیث روایت کرده و مجددا به سمرقند بازگشته و از سمرقند به بخارا رفته و تا زمان مرگش در بخارا اقامت داشته و در همانجا از دنیا رفته است. او از ***حسن بن إسماعیل المحاملی و أحمد بن علی بن العلاء الجوزجانی و نهشل بن دارم و حفص بن عمر الحافظ الأردبیلی و محمد بن هارون الحضرمی و نفطویه النحوی و محمد بن مخلد العطار*** از اهل عراق و خراسان و ما وراء النهر حدیث نقل کرده است. او در سال ۳۷۴ ه‍ از دنیا رفته است[۳].

۷۹. ***عبدالمطلب ابن الفضل بن عبد المطلب بن الحسین بن عبدالرحمان بن***

۴، ص ۹۵ و ۹۶ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۵۹ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۲۲۴ - ۲۳۲ و ذهبی، الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب الستة، ج ۱، ص ۵۶۷ و خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۳۰ - ۳۴ و رازی الجرح والتعدیل، ج ۵، ص ۹۹.

۱- سمعانی، ج ۴، ص ۵۳۶. ۲- کحالة، ج ۶، ص ۸۲

۳- نسفی، ص ۳۳۷ و خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

عبدالملک بن صالح بن علی بن عبدالله بن العباس بن عبدالمطلب القرشی الهاشمی العباسی الحنفی البلخی ثم الحلبی

کنیه‌اش أبوهاشم و حنفی مذهب است. او را به شریفا سریا، ورعا، دینا، وقورا، صحیح السماع، علی الاسناد توصیف کرده‌اند. در حلب به دنیا آمده، اما رشد علمی او در ماوراء النهر بوده و در سمرقند و بلخ استماع حدیث داشته و از ***القاضی عمر بن علی المحمودی و أبی‌الفتح عبدالرشید الولوالجی و الأدیب عمر بن علی الکرابیسی و أبی‌علی الحسن بن بشر البلخی النقاش و الامام أبی‌شجاع البسطامی*** حدیث شنیده است. او کتاب ***شرح الجامع الکبیر للشیبانی فی فروغ الفقه الحنفی*** را در چند جلد تالیف کرده است. از او ***تقی‌الدین أحمد بن عبدالواحد الحورانی الزاهد و البرزالی و الضیاء و العماد أحمد بن یوسف الحنفی و المؤید إبراهیم بن یوسف القفطی و أبو المکارم إسحاق بن عبدالرحمان ابن العجمی و برادرش محمد، و پسر عمویش القطب محمد و العون سلیمان ابن العجمی و المحدث عبیدالله بن عمر ابن العجمی و الکمال أحمد ابن النصیبی و عبدالله الأوحد الزبیری*** حدیث نقل کرده‌اند. او در حلب و در سال ۶۱۶ ه از دنیا رفته است[۱].

۸۰. عبدالجبار بن محمد بن علی بن محمد الکسانی البخاری

کنیه‌اش أبومحمد است و برای عامه در سمرقند حدیث نقل می‌کرده است. در بخارا و در سال ۵۱۸ ه از دنیا رفته است[۲].

۸۱. عبدالحمید بن حمید بن نصر الکشی القرشی

کنیه‌اش أبومحمد است و کتاب ***التفسیر و المسند*** نیز تالیف کرد ه است. او را به إمام جلیل توصیف کرده‌اند. از ***عبدالرزاق بن همام الصنعانی و موسی بن إسماعیل التبوذکی و یزید بن هارون*** روایت شنیده و از او ***مسلم بن الحجاج القشیری و أبوعیسی الترمذی و حسین بن محمد بن نوح بن سفیان السلمی السمرقندی و***

۱- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۹۹ و ۱۰۰ و کحالة، ج ۶، ص ۱۷۵.
۲- نسفی، ص ۴۰۴.

بخاری در تاریخش از او روایت نقل کرده‌اند[۱].

۸۲. عبدالرحمن بن أحمد بن الحسن بن بندار بن إبراهیم بن جبریل بن محمد ابن سلیمان المقری الرازی الصوفی

کنیه‌اش أبوالفضل است و از پدرش ***أبی‌العباس أحمد بن الحسن الرازی*** که در مکه مقیم بوده روایت نقل کرده و پس از وفات پدرش به نسف آمده و احادیث پدرش را روایت کرده و در روز نهم شعبان سال ۴۱۸ هـ از نسف خارج شده است[۲].

۸۳. عبدالرحمن بن محمد النیشابوری

کنیه‌اش أبومحمد است. وی سال های متمادی در سمرقند مستملی ***محمد بن نصر المروزی*** بوده است. از وی ***عیسی الترمذی*** نقل روایت کره است[۳].

۸۴. عبدالرحیم بن أحمد الکَرْمینی[۴]

کنیه‌اش أبومحمد است و بسیار به سمرقند سفر کرده و حدیث نقل کرده است. او در بخارا و در سال ۴۶۷ هـ درگذشته است[۵].

۸۵. عبدالرحیم بن حبیب بن عمر الأنصاری البغدادی

در فاریاب ساکن بوده و به سمرقند آمده و در آنجا حدیث روایت کرده و از او ***أبویعقوب الأبار*** روایت نقل کرده است[۶].

۸۶. عبدالصمد بن إبراهیم بن الفضل بن حمد بن اللیث الحَنْظَلی

کنیه‌اش أبومحمد است. در مسجد سکة عباد در جمادی الاخر سال ۴۵۵ هـ در سمرقند حدیث نقل می‌کرده است[۷].

۸۷. عبدالعزیز بن أحمد بن صالح بن محمد بن علی بن جعفر ابن محمد بن علی بن

۱- نسفی، ص ۴۳۲ و ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴۰۱. ۲- نسفی، ص ۳۶۲.
۳- نسفی، ص ۳۵۷. ۴- کرمینه در هجده فرسخی بخارا واقع شده است.
۵- نسفی، ص ۳۷۴. ۶- نسفی، ص ۳۷۳.
۷- نسفی، ص ۳۹۰.

أبی طالب الحلوانی البخاری

بارها به سمرقند سفر کرده و در آنجا مجلس تحدیث و وعظ و فتوا داشته[۱].

۸۸. ***عبدالعزیز بن عبدالملک بن عبدالعزیز الأندلسیّ الحافظ***

کنیه‌اش أبوالأصبغ است و به نسف آمده و از اهل نسف حدیث نگاشته و اهالی نسف نیز از او حدیث نگاشته‌اند[۲].

۸۹. ***عبدالعزیز بن عثمان بن إبراهیم بن محمد بن أحمد بن الشیخ الإمام أبی‌بکر محمد بن الفضل بن جعفر بن رجاء بن زرعة بن بنصاب بن نمراس ابن حیوة الأسدی الفضلی البخاری***

بارها به سمرقند آمده و حدیث نقل کرده است[۳].

۹۰. ***عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز مازه***

کنیه‌اش أبومحمد است و در بخارا می‌زیسته و از دنیا رفته است. او بارها به سمرقند آمده و حدیث نقل کرده و مناظره کرده است[۴].

۹۱. ***عبدالعزیز بن نصر بن عبدالله النیسأبوری***

وی در سال ۳۲۰ﻫ به نسف آمده و در رباط جویق حدیث نقل کرده است و ***أبویعلی عبدالمؤمن بن خلف*** از او روایت نقل کرده است[۵].

۹۲. ***عبدالغافر بن الحسین بن أبی‌الحسن الکاشغری***

کنیه‌اش أبوالفتح است و به سمرقند آمده و حدیث نقل کرده است[۶].

۹۳. ***عبدالکریم بن موسی بن عیسی بن مجاهد بن عبدالله البزدوی***

کنیه‌اش أبومحمد است. از ***أبی‌طلحة منصور بن محمد البزدوی*** و ***أبی‌عبدالله محمد بن عبدالله الفقیه النسفی*** و ***أبی‌علی محمد بن الحارث اللؤلؤی السمرقندی*** و ***أبی‌العباس محمد بن عثمان بن سلم السمرقندی*** و ***أبی‌بکر الأعمش البلخی*** روایت

۱- نسفی، ص ۴۲۸.
۲- نسفی، ص ۴۲۶.
۳- نسفی، ص ۴۳۲.
۴- نسفی، ص ۴۳۱.
۵- نسفی، ص ۴۲۵.
۶- نسفی، ص ۴۰۸.

نقل کرده و از او نزدیکانش روایت کرده‌اند. او به سمرقند نیز وارد شده و حدیث نقل کرده و از او ***البردعی*** روایت کرده است[۱].

۹۴. *عبدالله بن أحمد بن شَبُّویه المروزی*

کنیه‌اش أبوعبدالرحمن است و به سمرقند وارد شده و از پدرش روایت نقل کرده است[۲].

۹۵. *عبدالله بن أحمد بن محمود الکعبی البلخی المعتزلی*

کنیه‌اش أبوالقاسم است و به نسف آمده و برایش در رباط جودیق مجلس املاء حدیث تشکیل داده‌اند[۳].

۹۶. *عبدالله بن الأحوص بن عمّار بن عبدالله الدَّبوسی*

کنیه‌اش أبومحمد است و تمام مصنفات ***قتبی*** را از خودش روایت کرده است و از ***دارمی*** نیز حدیث نقل کرده است و به نسف وارد شده و اهل علم از او حدیث شنیده‌اند[۴].

۹۷. *عبدالله بن الحسین الجرجانی*

کنیه‌اش أبوالقاسم است و در مسجد مناره سمرقند حدیث نقل می‌کرده است[۵].

۹۸. *عبدالله بن الحسین بن یحیی بن طاهر الکسبوی*

کنیه‌اش أبوالمظفّر است و در سمرقند حدیث نگاشته است[۶].

۹۹. *عبدالله بن بشر بن عمیرة البکری الطالقانی*

او به سمرقند آمده و در رباط مربع در سال ۲۷۱ هـ حدیث نقل کرده است[۷].

۱۰۰. *عبدالله بن حکیم الفاریأبی*

۱- نسفی، ص ۴۴۴.
۲- نسفی، ص ۳۰۲.
۳- نسفی، ص ۳۳۴.
۴- نسفی، ص ۳۱۶.
۵- نسفی، ص ۳۳۹.
۶- نسفی، ص ۳۳۶.
۷- نسفی، ص ۳۰۳.

او به سمرقند آمده و حدیث نقل کرده و از او ***أبویعقوب الأبار*** حدیث روایت کرده است[۱].

۱۰۱. ***عبدالله بن حماد بن أیوب بن عیسی الآملی***

کنیه‌اش أبوعبدالرحمن است و به سمرقند وارد شده و مدتی در محله باب دستان ساکن بوده است. از ***أبی‌الیمان الحکیم بن نافع و عبدالله بن صالح کاتب اللیث و سعد بن أبی‌مریم و حسان بن غالب*** و اهل مصر و عراق روایت نقل کرده و از او ***عبدالله بن محمد القشام المدینی و بکر بن مسعود السمرقندی و أبوالنضر الرشادی السمرقندی*** روایت نقل کرده‌اند. او در آمل در سال ۲۶۹هـ از دنیا رفته است[۲].

۱۰۲. ***عبدالله بن سلام الشاشی***

او از ***حماد بن زید و کثیر بن مروان الدمشقی و عمرو بن الأزهر الدمشقی و أغلب بن سعید البصری*** روایت نقل کرده و در سمرقند حدیث نقل کرده و از او ***أبویعقوب یوسف بن علی الأبار المستملی*** روایت نقل کرده است. در شاش و در سال ۲۳۳هـ از دنیا رفته است[۳].

۱۰۳. ***عبدالله بن صالح بن سالم الباهلی***

کنیه‌اش أبومحمد و در سمرقند حدیث نقل می‌کرده است. مشایخ او ***یحیی بن معین و دارمی*** بوده‌اند[۴].

۱۰۴. ***عبدالله بن عبدویه بن النضر بن خشتیار***

بخاری الاصل است اما مدتی در نسف اقامت داشته است. او را به هو إمام جلیل ثقة ستوده‌اند. از ***سوید بن نصرٍ و علی بن حجر و دحین*** روایت نقل کرده و از او ***أبوعیسی الترمذی و سهل بن شاذویه و أسد بن حمدویه و أبویعلی عبدالمؤمن بن خلف و محمد بن محمود بن عنبر*** روایت نقل کرده‌اند[۵].

۱- نسفی، ص ۳۰۸.
۲- نسفی، ص ۳۱۲.
۳- نسفی، ص ۳۰۰.
۴- نسفی، ص ۳۰۰.
۵- نسفی، ص ۳۲۵.

۱۰۵. عبدالله بن عجیف الفقیه الشّومانی

کنیه‌اش أبوالقاسم است و به سمرقند آمده است. او را به کان من أفاضل الناس ستوده‌اند[۱].

۱۰۶. عبدالله بن علی بن حمد بن علی بن عبدالله بن محمد بن الحسین الرّویانی الطبری

کنیه‌اش أبومحمد و در بخارا ساکن بوده و مدتی به سمرقند آمده و در آنجا حدیث روایت کرده است[۲].

۱۰۷. عبدالله بن محمد الدمشقی

کنیه‌اش أبومحمد است و به سمرقند آمده و حدیث نقل کرده است[۳].

۱۰۸. عبدالله بن محمد العابد

او بلخی بوده و به سمرقند وارد شده و از ***أبی‌مقاتل*** روایت نقل کرده است[۴].

۱۰۹. عبدالله بن محمد بن إبراهیم المروزی الدّاغونی

کنیه‌اش أبومحمد است و در سمرقند در سال ۳۱۹ هـ حدیث نقل کرده است[۵].

۱۱۰. عبدالله بن محمد بن الفضل البلخی

او به سمرقند رفته و در آنجا حدیث نقل کرده است[۶].

۱۱۱. عبدالله بن محمد بن الفضل السرخسی

کنیه‌اش أبومحمد است و در سمرقند در رباط کاشورغ حدیث نقل کرده است[۷].

۱۱۲. عبدالله بن محمد بن سهلویه البَزْکَدِیزی

۱- نسفی، ص ۳۰۱.
۲- نسفی، ص ۳۰۱.
۳- نسفی، ص ۳۲۱.
۴- نسفی، ص ۲۹۸.
۵- نسفی، ص ۳۰۵.
۶- نسفی، ص ۳۱۷.
۷- نسفی، ص ۳۰۵.

کنیه‌اش أبومحمد است و در سمرقند از الشیخ الإمام **أبی‌الحسن علی بن أحمد السنکبائی** حدیث شنیده است[۱].

۱۱۳. **عبدالله بن محمد بن صالح بن نافع الصَّیدلانی البلخی**

او به سمرقند آمده و در آنجا از **محمد بن الفضل البلخی** روایت نگاشته است[۲].

۱۱۴. **عبدالله بن محمد بن عبیدالله السعیری المروزی**

کنیه‌اش أبوعاصم است و به سمرقند آمده و حدیث املاء کرده است[۳].

۱۱۵. **عبدالله بن محمد بن یعقوب بن الحارث بن الخلیل الحارثی البخاری**

کنیه‌اش أبومحمد و به استاد معروف است. او به سمرقند و نسف و خراسان وارد شده و از مشایخ آنجا حدیث نگاشته است. در سال ۲۵۸ هـ متولد شده و در سال ۳۴۰ هـ از دنیا رفته است[۴].

۱۱۶. **عبدالله بن یحیی بن موسی بن داود بن علی بن إبراهیم بن شیرزاد السَّرخسی**

کنیه‌اش أبومحمد است. او قاضی طبرستان و نسف بوده است و از **علی بن حجر و محمد بن إسماعیل و مسلم بن الحجاج** نقل روایت کرده و در بخارا و نسف حدیث نقل کرده است. در سال ۳۰۴ هـ از دنیا رفته است[۵].

۱۱۷. **عبدالملک بن أحید الخَرْقانی**

او را به فاضلاً وکان مفتیاً عظیماًتوصیف کرده‌اند. زمانی که به سمرقند وارد شده است، مردم برای شنیدن استفتائات او ازدحام کرده‌اند. وی در سال ۴۴۸ هـ در خرقان از دنیا رفته‌اند[۶].

۱۱۸. **عبدالملک بن عبدالجبار بن عبدالمک بن علی الطبری**

کنیه‌اش أبومخلد است و در بخارا ساکن بوده و به سمرقند آمده و حدیث

۱- نسفی، ص ۳۴۸.
۲- نسفی، ص ۳۲۲.
۳- نسفی، ص ۳۲۲.
۴- نسفی، ص ۳۱۹.
۵- نسفی، ص ۳۳۳.
۶- نسفی، ص ۳۸۲.

نقل کرده است. در بخارا و در سال ۵۱۸ ه‍ از دنیا رفته است[۱].

۱۱۹. ***عبدالملک بن عُمَیْرٍ القُرَشی الکوفی***

کنیه‌اش ابوعمر است و به همراه **سعید بن عثمان** به سمرقند آمده است. از **جابر بن سمرة و جندب و المغیرة بن شعبة و أبی‌الدرداء** روایت نقل کرده و از او **عبدالله بن عون و سفیان الثوری و شعبر بن الحجاج العتکی** روایت نقل کرده‌اند. او بیش از صد و سی یا صد و چهل سال عمر کرده است و در سال ۱۳۶ ه‍ از دنیا رفته است[۲].

۱۲۰. ***عبدالواسع بن عبدالجبار الطبری***

او به سمرقند آمده و **امالی سیّد الأجل البغدادی** و احادیث دیگری را در آنجا سماع کرده است[۳].

۱۲۱. ***عبیدالله بن أحمد بن أبی‌منصور الکولانی البخاری***

کنیه‌اش أبوالقاسم است و به سمرقند وارد شده و در آنجا حدیث نقل کرده است[۴].

۱۲۲. ***عبیدالله بن عبدالله بن محمد بن إسحاق التاجر السَّرخسی***

کنیه‌اش أبوالقاسم و در بخارا ساکن بوده است. از پدرش و اهل سرخس و اهل بغداد و اهل خراسان و اهل عراق روایت نقل کرده است. او برای سماع **جامع بخاری** از **الدهقان أبی‌طلحة منصور بن محمد بن علی البزدوی** در سال ۳۲۷ ه‍ به نسف آمده است. او در بخارا در سال ۳۸۰ ه‍ از دنیا رفته است[۵].

۱۲۳. ***عبیدالله بن عمر بن عیسی الدَّبوسی***

کنیه‌اش أبوزید است و به سمرقند آمده و در آنجا مناظراتی داشته است. وی در بخارا از دنیا رفته و در نزدیکی مقبره **أبی‌بکر ابن طرخان** به خاک سپرده شده است[۶].

۱- نسفی، ص ۳۸۶.
۲- نسفی، ص ۳۷۷.
۳- نسفی، ص ۴۲۰.
۴- نسفی، ص ۴۶۳.
۵- نسفی، ص ۴۶۳.
۶- نسفی، ص ۴۶۷.

۱۲۴. ***عبیدالله بن یعقوب بن یوسف الرازی***

کنیه‌اش أبوالقاسم است و در سمرقند وارد شده و حدیث نقل کرده است. او از حفاظ حدیث بوده و أبواب و طرق را املاء می‌کرده است. او از ***أبی‌زرعة الدمشقی و سوارة بن علی الکوفی*** روایت نقل کرده و از او ***أبوسلمة محمد بن محمد بن داود السمرقندی و أبوبکر محمد بن محمد بن حزابة الإبریشمی السمرقندی*** روایت نقل کرده‌اند[۱].

۱۲۵. ***عثمان بن إبراهیم السَّرخسی***

کنیه‌اش أبوعمرو است و به سمرقند وارد شده و از ***صالح جزرة*** حدیث نگاشته است و سپس به مکه رفته و در آنجا حدیث روایت کرده است. او از ***إسحاق بن إبراهیم الدبری و محمد بن الضوء الکرمینی و عبدوس النیسأبوری*** روایت نقل کرده است[۲].

۱۲۶. ***عثمان بن محمد بن علی القوّاس الخوارزمی***

کنیه‌اش أبوعمرو است و در بخارا ساکن بوده و به سمرقند وارد شده و از مشایخ آنجا حدیث شنیده و در بخارا از دنیا رفته است[۳].

۱۲۷. ***عدنان بن محمد بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بن إسحاق بن شمر بن عیسی بن عیینة بن شعبة الضبی الهروی***

کنیه‌اش أبوعامر است و از اهل خراسان روایت نقل کرده و به سمرقند و نسف وارد شده و در آنجا حدیث نقل کرده و مدتی هم در بخارا بوده و حدیث نقل کرده، در هرات از دنیا رفته است[۴].

۱۲۸. ***عزیز بن سلیم بن منصور العامری البزدوی***

کنیه‌اش أبوالفضل است و از بصره به ماوراء النهر آمده و در بزده[۵] ساکن شده است. از ***فضل بن دکین و کعبان البخاری و إبراهیم بن الأشعث و أحمد بن حفص***

۱- نسفی، ص ۴۵۷.
۲- نسفی، ص ۴۹۵.
۳- نسفی، ص ۴۹۷.
۴- نسفی، ص ۶۳۳.
۵- بزده در شش فرسخی نسف واقع شده است.

العجلی روایت نقل کرده است[۱].

۱۲۹. ***عطاء بن أحمد بن الصادق الخالدی الکاشانی***

کنیه‌اش أبوالجود است و با القاب القاضی الإمام از او یاد کرده‌اند. از فرزندان **خالد بن ولید** است و مدتی در سمرقند اقامت داشته و مجددا به کاشان بازگشته است[۲].

۱۳۰. ***علی بن أحمد الباهلی النیسأبوری التاجر***

کنیه‌اش أبوالحسن است و به سمرقند وارد شده و حدیث روایت کرده است[۳].

۱۳۱. ***علی بن أحمد بن الحسین بن محمد بن أذربة الفارسی***

کنیه‌اش أبوالقاسم است و در مسجد مناره سمرقند حدیث نقل می کرده است[۴].

۱۳۲. ***علی بن أحمد بن محمد بن الحسن الخزاعی البلخی***

کنیه‌اش أبوالقاسم است و او را به الشیخ الصدوق، العالم المحدث توصیف کرده‌اند. از ***هیثم بن کلیب الشاشی مسندش*** را سماع کرده و همچنین از او کتاب ***الشمائل*** و ***غریب الحدیث ابن قتیبه*** را سماع کرده است. از پدرش و ***عبدالله بن محمد بن یعقوب البخاری و عبدالله بن محمد بن طرخان البلخی و محمد بن أحمد بن خنب و أبی‌عمرو محمد بن إسحاق العصفری و أبی جعفر محمد بن محمد بن عبدالله الجمال و محمد بن أحمد السلمی*** حدیث شنیده است. در سنین پیری به بخارا و بلخ و سمرقند و نسف سفر کرده و در آنجا حدیث نقل کرده است. در بخارا و در سال ۴۱۱ ه از دنیا رفته است[۵].

۱۳۳. ***علی بن أحمد بن محمد بن الحسین بن الحسن بن علی بن رستم بن جکرة الکلاباذی***

۱- نسفی، ص ۶۲۳.
۲- نسفی، ص ۵۸۴.
۳- نسفی، ص ۵۱۳.
۴- نسفی، ص ۵۴۷.
۵- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

کنیه‌اش أبوالقاسم است و از **أباعمرو بن صابر و خلیل بن أحمد و أباالحارث الخطأبی** حدیث شنیده است. مدتی در نسف بوده است و پس از آن به بخارا رفته است و در سال ۴۲۳ هـ در بخارا از دنیا رفته است(۱).

۱۳۴. علی بن أحمد بن محمود بن إسماعیل بن إسحاق بن إبراهیم ابن اسرائیل القاضی الرئیس الإسماعیلی البخاری

کنیه‌اش أبوالحسن است. از پدرش و **أبابکر محمد بن أحمد بن خنب و أبابکر بن سعد و خلف بن محمد الخیّام** حدیث شنیده است. در سنین جوانی به نسف آمده و در روز جمعه مجلس املاء حدیث در جامع شهر برگزار کرده است. بعد از فوت پدرش تا زمان مرگش شب های جمعه در بخارا در مقابل خانه اش مجلس املاء حدیث داشته است(۲).

۱۳۵. علی بن الأزهر الرازی

در سمرقند حدیث روایت می‌کرده و سپس به خجنده رفته و در آنجا اقامت داشته و در روز عرفه سال ۲۴۸ هـ از دنیا رفته است. او از **فضل بن عیاض و إبراهیم بن رستم المروزی و أبی‌داود الطیالسی** روایت نقل کرده و از او **الأبار** و اهل ماوراءالنهر حدیث روایت کرده‌اند(۳).

۱۳۶. علی بن الحکم المروزی الأنصاری

کنیه‌اش أبوالحسن و از قریه ملجکان مرو بوده و در سمرقند حدیث نقل می‌کرده است. از **حماد بن سلمة و جریر بن حازم و حماد بن زید و أبی‌عوانة و عبدالرحمن بن أبی‌الزناد** روایت نقل می‌کرده. در سال ۲۲۶ هـ از دنیا رفته است(۴).

۱۳۷. علی بن القاسم بن أحمد بن محمد بن الخطاب بن صخر ابن حسان بن بشیر بن إبراهیم بن عبدالله بن دینار بن عتبة بن غزوان

۱- نسفی، ص ۵۳۷.
۲- نسفی، ص ۵۳۴.
۳- نسفی، ص ۵۱۳.
۴- نسفی، ص ۵۰۲.

کنیه‌اش أبوالحارث است. در جوانی و در طلب علم به سمرقند وبخارا ونسف آمده و در سال ۳۱۱ ه‌ به نسف آمده و از **محمود بن عنبر** و دیگران حدیث نگاشته و تا سال ۳۷۳ ه‌ در آنجا بوده و سپس به بخارا رفته است[۱].

۱۳۸. ***علی بن حمد بن علی بن عبدالله بن محمد بن الحسین الطبری الرُّویانی***

کنیه‌اش أبوالحسن است و در بخارا ساکن بوده است و املاء حدیث می‌کرده است. او در سمرقند احادیث بسیاری نگاشته است و در سال ۴۸۳ ه‌ در بخارا از دنیا رفته است[۲].

۱۳۹. ***علی بن عبدوس بن علی الجرجانی***

او را به حافظ توصیف کرده‌اند. در سال ۴۰۴ ه‌ به سمرقند رفته و حدیث نقل کرده است[۳].

۱۴۰. ***علی بن عیسی بن شوابة بن عبدالرحیم الدَّربندی الصُّوفی الهمدانی***

کنیه‌اش أبوالحسن است و به نسف آمده و برای اهل آن دیار حدیث روایت کرده است[۴].

۱۴۱. ***علی بن محمد الخوارزمی***

او به سمرقد آمده و در اشتیخن به نقل حدیث پرداخته است[۵].

۱۴۲. ***علی بن محمّد الورّاق السَّرخسی***

کنیه‌اش أبوالحسن است و به سمرقند آمده و آنچه را که ***الشیخ الإمام الزاهد علی بن أحمد السنکبائی*** نقل کرده، سماع کرده است[۶].

۱۴۳. ***علی بن محمد بن أحمد بن موسی القمّی الخازنی الرازی***

کنیه‌اش أبوالقاسم است و در سال ۳۸۴ ه‌ به سمرقند آمده و حدیث نقل کرده است[۷].

۱- نسفی، ص ۵۲۹.
۲- نسفی، ص ۵۵۸.
۳- نسفی، ص ۵۴۳.
۴- نسفی، ص ۵۳۸.
۵- نسفی، ص ۵۱۳.
۶- نسفی، ص ۵۵۰.
۷- خوئی، ج ۱۷، ص ۳۴۰ و ۳۴۱ و طوسی، رجال، ص ۲۳۷ و ۲۳۸ و طوسی رجال، ص ۴۳۹ و نجاشی، ص ۳۸۸ - ۳۹۲ و امین، ج ۱۰، ص ۲۴ و ۲۵ و خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۳۰۳ و أبوجعفر

۱۴۴. علی بن محمد بن علی بن إفریغون بن جعفر بن الفارس ابن محمد بن سلمان الفارسی صحابی رسول خدا ﷺ

کنیه‌اش أبوالحسن است و از او **الصَّغانی النَّسفی** روایت نقل کرده است. بارها به سمرقند آمده و از مشایخ آن دیار حدیث شنیده است. در آخر عمرش به مرو رفته و در سال ۵۰۷ هـ در همانجا از دنیا رفته است[۱].

۱۴۵. علی بن محمد بن موسی بن حاتم بن عطیة بن عبدالرحمن الزَّندنی البخاری

کنیه‌اش أبوالحسن است و از پدرش و جدش که آنها را به کان من أهل بیت الحدیث توصیف کرده‌اند، حدیث نقل کرده و به نسف آمده و در آنجا از **أبی‌یعلی عبدالمؤمن بن خلف** حدیث نگاشته است[۲].

۱۴۶. علی بن موسی القمّی

کنیه‌اش أبوالحسن است. او به سمرقند آمده و در آنجا به نقل حدیث پرداخته است[۳].

۱۴۷. علی بن موسی بن جعفر بن محمویه الفارسی

کنیه‌اش أبوالحسن است. او و پدرش مدتی در سمرقند ساکن بوده‌اند و سپس سمرقند را به قصد مکه ترک کرده‌اند و در آنجا مجاور شده‌اند[۴].

۱۴۸. عمر بن علی بن أحمد بن اللیث اللیثی البخاری

کنیه‌اش أبومسلم است. او را به الشیخ، الامام، المحدث، المفید، الرحال، الطواف، نیکو معرفت و یکی از مدعیان حفظ حدیث و راوی احادیث صحیح و عالم به حدیث و مبارز با اهل بدعت توصیف کرده‌اند، اما مدلس بوده. از **أبی‌سهل عبدالکریم بن عبدالرحمن الکلاباذی و علی بن أحمد بن خنباج و محمد بن محمد بن حاضر الهراس و الحافظ یوسف بن منصور السیاری و عبد**

محمد بن علی بن حسین بن بأبویه صدوق، معانی الاخبار، تصحیح : علی اکبر غفاری، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ هـ، ص ۲۳ ۲۵.

۱- نسفی، ص ۵۵۳.

۲- نسفی، ص ۵۳۲.

۳- نسفی، ص ۵۰۶.

۴- نسفی، ص ۵۱۷.

الملک بن علی الامام حدیث شنیده و در سمرقند از **مطهر بن محمد الخاقانی و محمد بن جعفر الطبسی** و در کش از **عبدالعزیز ابن أحمد الحلوائی الفقیه** و در بلخ از **أباعمر محمد بن أحمد المستملی** و در غزنه از **مظفر بن الحسین و علی بن محمد الدینوری اللبان و سعید العیار** و در هرات از **عطاء بن أحمد** و در بوشنج از **منصور بن العباس التمیمی** و در مرو از **أباعمرو محمد بن عبدالعزیز القنطری و أباغانم الکراعی** و در نیشابور از **أباحفص بن مسرور و عبدالغافرالفارسی** و در همدان از **محمد بن عثمان القومسانی** و در اصفهان از **عبدالرحمن بن منده** حدیث شنیده است. از او **أبوالحسین بن الطیوری و هبةالله بن المجلی و أبوغالب بن البناء** روایت نقل کرده‌اند. او در خوزستان و در سال ۴۶۶ هـ و یا در سال ۴۶۸ هـ از دنیا رفته است[(۱)].

۱۴۹. عمر بن محمد بن أحمد بن مقبل المصِّیصی البغدادی

کنیه‌اش أبوالقاسم و به **ابن الثَّلّاج** معروف است. او از اهل شام و مصر و حجاز و عراق حدیث نقل کرده و در سال ۳۷۰ هـ به بخارا و نسف آمده و در آنجا **ابن المکی و الإمام جعفر بن محمد التوبنی** از او حدیث نگاشته‌اند[(۲)].

۱۵۰. عمر بن منصور بن أحمد بن محمد بن منصور بن موسی بن أُفلح ابن عمران البزّاز الدهقان البخاری

کنیه‌اش أبوحفص و به **ابن خنب** معروف است. او در سال ۴۶۱ هـ به سمرقند رفته و در مسجد مناره **صحیح بخاری** را سماع کرده است. او در بخارا از دنیا رفته است[(۳)].

۱۵۱. عمرو بن الحسن بن عمرو بن نعیم القیسی السِّنجاری الجزری السَّمرقندی

کنیه‌اش أبوسعید است. سنجار نام بخشی از شام بوده و مادرش اهل آن دیار بوده است. او به بخارا و نسف و سمرقند وارد شده و در آنجا حدیث

۱- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۴ ص ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۰۷، ۴۱۱.
۲- نسفی، ص ۴۷۷.
۳- نسفی، ص ۴۷۹.

نقل کرده است. او از **عبدالله بن صالح کاتب اللیث و نعیم بن حماد** روایت نقل کرده و از او **أبویعقوب الأبار و شعیب بن اللیث الکاغذی و موسی بن عبدالله النسفی و ربیع بن حسان الکسی** روایت نقل کرده‌اند[۱].

۱۵۲. **عیسی بن عبدالله بن عمرو بن محمد بن یحیی بن عمرو بن خالد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان البصری**

کنیه‌اش أبوحسان و او را بغدادی نیز گفته‌اند. او را به الجوّال فی البلاد توصیف کرده‌اند. به سمرقند و بخارا و نسف وارد شده و در آنجا حدیث نقل کرده‌است. او از **إبراهیم بن الولید الأردنی الشامی و متوکل بن محمد المصیصی و محمد بن مسعود بن الطرسوسی و إدریس بن سلیم الموصلی و محمد بن هاشم البعلیکی و ربیع بن محمد اللاذقی** روایت نقل کرده است. در سال ۳۲۰ هـ در طالقان از دنیا رفته است[۲].

۱۵۳. **فائق بن عبدالله الخاصّة الأندلسی**

کنیه‌اش أبوالحسن است. از **أبی‌أحمد محمد بن قریش بن سلیمان و أبی‌بکر بن أبی‌دارم الکوفی** و در مکه از **عبدالله بن محمد بن إسحاق الفواکهی** و در بخارا از **الحارثی و أبی‌حفص العجلی** روایت نقل کرده و از او اهل بخارا روایت نقل کرده‌اند. به نسف و سمرقند وارد شده است و در سال ۳۸۹ هـ در بخارا از دنیا رفته است[۳].

۱۵۴. **فضل بن عمیر بن عثم العثمی المروزی**

او مدتی در سمرقند بوده است. از **شاذ بن فیاض البصری و علی بن حجر المروزی** روایت نقل کرده و از او اهل سمرقند روایت نقل کرده‌اند. در شاش در سال ۲۷۵ هـ از دنیا رفته است[۴].

۱۵۵. **فضل بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن بشر بن مغفّل ابن حسان بن**

۱- نسفی، ص ۶۱۵.
۲- نسفی، ص ۶۰۰.
۳- نسفی، ص ۶۷۴.
۴- نسفی، ص ۶۵۱.

عبدالله بن مغفَّل المزنی

کنیه‌اش أبوالعباس است و از ***أبی‌عبدالله المالینی و أحمد بن فارس الأدیب*** روایت نقل کرده است.او مدتی در نسف بوده و در آنجا حدیث نقل می‌کرده است و از او ***أحمد بن عبدالعزیز*** حدیث شنیده و سپس به سمرقند آمده و در سمرقند در رکوع نماز جمعه در سال ۳۹۷ ه از دنیا رفته است(۱).

۱۵۶. ***کامل بن أحمد البصری البخاری***

در روز پنجشنبه بیست و سوم ماه ربیع الاول سال ۴۴۴ ه به سمرقند آمده و در مجلس املاء حدیث ***الشیخ الإمام أبی‌الحسن علی بن أحمد السنکبائی*** حاضر شده و تمام آن را شنیده و روایت کرده است(۲).

۱۵۷. ***کثیر بن زیاد البرسانی الأزدی العتکی البصری***

کنیه‌اش أبوسهل و در بلخ ساکن بوده و سپس به سمرقند رفته است. از مشایخ عراق حدیث شنیده و از او اهل بصره و بلخ و سمرقند حدیث نقل کرده‌اند. او را به ثقةمن أکابر أصحاب الحسن، لا بأس به توصیف کرده‌اند. از ***توبة العنبری و حسن البصری و عمرو ابن عثمان بن یعلی بن مرة و أبی‌سمیة و أبی‌العالیة و مسة الأزدیة*** نقل روایت کرده و از او ***جعفر بن زیاد الأحمر و جعفر بن سلیمان الضبعی و جویبر بن سعید البلخی و حسن بن یحیی صاحب ابن المبارک و حماد بن زید و سلام بن مسکین و عبدالله بن شوذب و علی بن عبدالأعلی و عمر بن الرماح البلخی و غالب بن سلیمان و نوح بن قیس الحدانی و وسیم بن جمیل الثقفی و أبوغانم یونس ابن نافع الخراسانی و أبومقاتل السمرقندی*** روایت نقل کرده‌اند(۳).

۱۵۸. ***لاحق بن الحسین بن عمران بن أبی‌الورد***

کنیه‌اش أبوعمر و به ***مقدسی*** معروف است. در اصفهان و خراسان و ماوراء النهر و سمرقند حدیث نقل کرده است. در سمرقند پنجاه جزء

۱- نسفی، ص ۶۶۲. ۲- نسفی، ص ۶۹۸.
۳- نسفی، ص ۶۹۵ و ابن حبان، الثقات، ج ۷، ص ۳۵۳ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۰۴ و سمعانی، ج ۱، ص ۳۲۱.

حدیثی از احادیثی که او نقل می‌کرده؛ نوشته‌اند. او احادیث غرائب و مجاهیل و مناکیر و اباطیل روایت می‌کرده و حدیث جعل می‌کرده و به ثقات نسبت می‌داده و از کسانی که حدیث نشنیده بوده، روایت نقل می‌کرده و یکی از رحالین کذاب بوده است. در طرابلس از **خیثمة بن سلیمان** و در عرجموس از قریه های بقاع از ***یمان بن عبدالله الخادم*** و در بغداد از ***إبراهیم بن عبدالصمد الهاشمی*** و در طائف از ***أباسعید محمد بن عبد الحکم الطائفی و أباالقاسم علی بن محمد کأس النخعی و عمر المحاملی و محمد و ربیع بن حبیب و أباسعید المفضل بن محمد الجندی*** حدیث شنیده و از او ***أبوعبدالله الحاکم و أبونعیم الحافظ و أبوسعد عبدالرحمن بن محمد الإدریسی و أبوبکر محمد بن علی بن عمر الإسفراینی و أبوالعباس الفضل بن سهل بن محمد بن أحمد بن المروزی الصفار*** روایت نقل کرده‌اند. در سال ۳۸۴ هـ در خوارزم از دنیا رفته است[۱].

۱۵۹. ***محمد بن إبراهیم بن محمد بن الولید الأصبهانی***

کنیه‌اش أبوعبدالله است و او را الحافظ و یکی از ائمه حدیث و مورد اعتماد در شناخت صحابه و علل توصیف کرده‌اند. با ***أباحاتم الرازی و أبازرعة و مسلم بن الحجاج و صالح بن محمد جزرة*** مجالست داشته و از آنها اخذ حدیث کرده و مدتی در سمرقند ساکن بوده است. تاریخ وفات او مشخص نیست[۲].

۱۶۰. ***محمد بن إبراهیم بن محمد بن فرخان الفرخانی***

از حوالی استرآباد است و او را به کان شیخا فاضلا ورعا ثقة متقنا فقیها توصیف کرده‌اند. وی به عراق سفر کرده و سال های زیادی را در آنجا می‌زیسته و سپس به سمرقند و گرگان بازگشته است. از ***أبی‌بکر بن أبی‌داود و عبدالله بن محمد البغوی و یحیی بن صاعد*** نقل روایت کرده است. در سال ۳۷۰ هـ از دنیا رفته است[۳].

۱- خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۱۰۲ ۱۰۴ و ابن عساکر، ج ۶۴، ص ۱۶ ۲۰.
۲- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۷۸۵.
۳- حموی، ج ۳، ص ۲۱۶.

۱۶۱. محمد بن أبی‌الحسن علی بن الحسین بن بأبویه القمی

کنیه‌اش أبوجعفر و ملقب به **شیخ صدوق** است. او از مشایخ و اعلام شیعه بوده است. حافظ احادیث و بصیر به علم رجال و ناقد اخبار و شیخ و فقیه و وجه طائفه در خراسان بوده و مانند او در حفظ و کثرت علم در میان قمیین کسی نبوده است. در قم متولد شده و در همان شهر رشد یافته و سپس به ری آمده و در آنجا اقامت گزیده است. در سال ۳۵۲هـ به قصد زیارت به مشهد سفر کرده و از علمای نیشابور و مرورود حدیث شنیده است و در همان سال به بغداد و کوفه سفر کرده و سپس به مکه رفته و در بازگشت از مکه به همذان رفته، در سال ۳۶۷ و ۳۶۸هـ مجددا به قصد زیارت به مشهد سفر کرده و به ماوراء النهر نیز رفته و به بلخ و فرغانه و ایلاق و سمرقند سفر کرده و از مشایخ تمام این شهرها حدیث شنیده است و در ایلاق کتاب **من لا یحضره الفقیه** را تالیف کرده است. او تالیفاتی نیز داشته که عبارتند از: ***کتاب التوحید، کتاب النبوة، کتاب إثبات الوصیة لعلی*** علیه‌السلام، ***کتاب إثبات خلافته، کتاب إثبات النص علیه، کتاب إثبات النص علی الأئمة، کتاب المعرفة فی فضل النبی و أمیر المؤمنین والحسن والحسین علیهم السلام، کتاب مدینة العلم، کتاب المقنع فی الفقه، کتاب العرض علی المجالس، کتاب علل الشرائع، کتاب ثواب الأعمال، کتاب عقاب الأعمال، کتاب الأوائل، کتاب الأواخر، کتاب الأوامر، کتاب المناهی، کتاب الفرق، کتاب خلق الانسان، کتاب الرسالة الاولة فی الغیبة، کتاب الرسالة الأولة فی الغیبة، کتاب الرسالة الثانیة، کتاب الرسالة الثالثة، کتاب الرسالة فی أرکان الاسلام، کتاب المیاه، کتاب السواک، کتاب الوضوء، کتاب التیمم، کتاب الأغسال، کتاب الحیض والنفاس، کتاب نوادر الوضوء، کتاب فضائل الصلاة، کتاب فرائض الصلاة، کتاب فضل المساجد، کتاب مواقیت الصلاة، کتاب فقه الصلاة، کتاب الجمعة والجماعة، کتاب السهو، کتاب الصلوات سوی الخمس، کتاب نوادر الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الخمس، کتاب حق الجداد، کتاب الجزیة، کتاب فضل المعروف، کتاب فضل الصدقة، کتاب الصوم، کتاب***

الفطرة، كتاب الاعتكاف، كتاب جامع الحج، كتاب جامع علل الحج، كتاب جامع تفسير المنزل فى الحج، كتاب جامع حجج الأنبياء، كتاب جامع حجج الأئمة، كتاب جامع فضل الكعبة والحرم، كتاب جامع أدب المسافر للحج، كتاب جامع فرض الحج والعمرة، كتاب جامع فقه الحج ، كتاب أدعية الموقف، كتاب القربان، كتاب المدينة وزيارة قبر النبى والأئمة عليهم السلام، كتاب جامع نوادر الحج، كتاب زيارات قبور الأئمة، كتاب النكاح، كتاب الوصايا، كتاب الوقف، كتاب الصدقة والنحل والهبة، كتاب السكنى والعمرى، كتاب الحدود، كتاب الديات، كتاب المعائش والمكاسب، كتاب التجارات، كتاب العتق والتدبير والمكاتبة، كتاب القضا والاحكام، كتاب اللقاء والسلام، كتاب صفات الشيعة، كتاب اللعان ، كتاب الاستسقاء، كتاب فى زيارة موسى ومحمد عليهما السلام، كتاب جامع زيارة الرضا عليه السلام، كتاب فى تحريم الفقاع، كتاب المتعة، كتاب الرجعة، كتاب الشعر، كتاب معانى الأخبار، كتاب السلطان، كتاب مصادقة الإخوان، كتاب فضائل جعفر الطيار، كتاب فضائل العلوية، كتاب الملاهى، كتاب السنة، كتاب فى عبد المطلب و عبدالله و أبى طالب عليهم السلام، كتاب فى زيد بن على [عليه السلام]، كتاب الفوائد، كتاب الإنابة، كتاب الهداية، كتاب الضيافة، كتاب التاريخ، كتاب علامات اخر الزمان، كتاب فضل الحسن والحسين عليهما السلام، كتاب رسالة فى شهر رمضان، جواب رسالة وردت فى شهر رمضان، كتب المصابيح: المصباح الأول ذكر من روى عن النبى صلى الله عليه وآله من الرجال، المصباح الثانى ذكر من روى عن النبى صلى الله عليه وآله من النساء، المصباح الثالث ذكر من روى عن أمير المؤمنين عليه السلام، المصباح الرابع ذكر من روى عن فاطمة عليها السلام، المصباح الخامس ذكر من روى عن أبى محمد الحسن بن على عليه السلام، المصباح السادس ذكر من روى عن أبى عبدالله الحسين بن على عليه السلام، المصباح السابع ذكر من روى عن على بن الحسين عليه السلام، المصباح الثامن ذكر من روى عن أبى جعفر محمد بن على عليه السلام، المصباح التاسع ذكر من روى عن أبى عبدالله الصادق عليه السلام، المصباح العاشر ذكر من روى عن موسى بن جعفر عليه السلام، المصباح الحادى عشر ذكر من روى عن أبى الحسن الرضا عليه السلام، المصباح الثانى عشر ذكر من روى عن

أبی‌جعفر الثانی علیه السلام، المصباح الثالث عشر ذکر من روی عن أبی‌الحسن علی بن محمد علیه السلام، المصباح الرابع عشر ذکر من روی عن أبی‌محمد الحسن بن علی علیه السلام، المصباح الخامس عشر ذکر الرجال الذین خرجت إلیهم التوقیعات، کتاب المواعظ، کتاب الرجال المختارین من أصحاب النبی صلی الله علیه وآله، کتب الزهد: کتاب زهد النبی صلی الله علیه وآله، کتاب زهد أمیر المؤمنین علیه السلام، کتاب زهد فاطمة علیها السلام، کتاب زهد الحسن علیه السلام، کتاب زهد الحسین علیه السلام، کتاب زهد علی بن الحسین علیه السلام، کتاب زهد أبی‌جعفر علیه السلام، کتاب زهد الصادق علیه السلام، کتاب زهدإبراهیم علیه السلام، کتاب زهد الرضا علیه السلام، کتاب زهد أبی‌جعفر الثانی علیه السلام، کتاب زهد أبی‌الحسن علی بن محمد علیه السلام، کتاب زهد أبی‌محمد الحسن بن علی علیه السلام، کتاب أوصاف النبی صلی الله علیه وآله، کتاب دلائل الأئمة ومعجزاتهم علیهم السلام، کتاب الروضة، کتاب نوادر الفضائل، کتاب المحافل، کتاب امتحان المجالس، کتاب غریب حدیث النبی صلی الله علیه وآله وأمیر المؤمنین علیه السلام، کتاب الخصال، کتاب مختصر تفسیر القران، کتاب أخبار سلمان و زهده وفضائله، کتاب أخبار أبی‌ذر وفضائله، کتاب التقیة، کتاب حذو النعل بالنعل، کتاب نوادر الطب، کتاب جوابات المسائل الواردة علیه من واسط، کتاب الطرائف، کتاب جوابات المسائل الواردة علیه من قزوین، کتاب جوابات مسائل وردت من مصر، کتاب جوابات مسائل وردت من البصرة، کتاب جوابات مسائل وردت من الکوفة، جواب مسألة وردت علیه من المدائن فی الطلاق، کتاب العلل غیر مبوب، کتاب فیه ذکر من لقیه من أصحاب الحدیث و عن کل واحد منهم حدیث، ذکر المجلس الذی جری له بین یدی رکن الدولة، ذکر مجلس اخر، ذکر مجلس ثالث، ذکر مجلس رابع، ذکر مجلس خامس، کتاب الحذاء والخف، کتاب الخاتم، کتاب علل الوضوء، کتاب الشوری، کتاب اللباس، کتاب المسائل، کتاب الخطاب، کتاب فضل العلم، کتاب الموالاة، کتاب مسائل الوضوء، کتاب مسائل الصلاة، کتاب مسائل الزکاة، کتاب مسائل الخمس، کتاب مسائل الوصایا، کتاب مسائل المواریث، کتاب مسائل الوقف، کتاب مسائل النکاح ثلاثة عشر کتابا، مسائل الحج، کتاب مسائل العقیقة، مسائل الرضا علیه السلام، کتاب مسائل الطلاق، کتاب

مسائل الديات، كتاب مسائل الحدود، كتاب إبطال الغلو والتقصير، كتاب السر المكتوم إلى الوقت المعلوم، كتاب المختار بن أبى‌عبيد، كتاب الناسخ والمنسوخ، كتاب جواب مسألة نيشابور، كتاب رسالته إلى أبى‌محمد الفارسى فى شهر رمضان، كتاب الرسالة الثانية إلى أهل بغداد فى معنى شهر رمضان، كتاب إبطال الاختيار و إثبات النص، كتاب المعرفة برجال البرقى، كتاب مولد أمير المؤمنين عليه السلام كتاب مصباح المصلى، كتاب مولد فاطمة، كتاب الجمل، كتاب تفسير القران، جامع كتاب أخبار عبدالعظيم بن عبدالله الحسنى، كتاب تفسير قصيدة فى أهل البيت عليهم السلام،او در كتب الأمالى، التوحيد، الخصال، ثواب الأعمال، علل الشرائع، عيون أخبار الرضا عليه السلام فضائل الأشهر الثلاثة، كمال الدين وتمام النعمة، معانى الأخبار، من لا يحضره الفقيه از مشايخ سمرقندى‌اش حديث نقل كرده است. در نيشابور از أبوعلى الحسين بن أحمد البيهقى در خانه‌اش و عبدالواحد بن محمد بن عبدوس النيسأبورى و أبومنصور أحمد بن إبراهيم بن بكر الخوزى و أبوسعيد محمد بن الفضل بن محمد بن إسحاق المذكر النيسأبورى المعروف بأبى‌سعيد المعلم و أبوالطيب الحسين بن أحمد بن محمد الرازى و عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب السجزى و أبونصر أحمد بن الحسين بن أحمد بن عبيد الضبى المروانى النيسأبورى و در مرو رود از أبوالحسين محمد بن على بن الشاه الفقيه المروالرودى و أبويوسف رافع بن عبدالله بن عبدالملک و در بغداد از أبوالحسن على بن ثابت الدواليبى و أبومحمد الحسن بن محمد بن يحيى العلوى الحسينى المعروف بابن‌أبى‌طاهر و إبراهيم بن هارون الهيستى و در كوفه از محمد بن بكران النقاش و أحمد بن إبراهيم بن هارون الفامى در مسجد كوفه و حسن بن محمد بن سعيد الهاشمى الكوفى و أبوالحسن على بن عيسى و أبوالقاسم الحسن بن محمد بن السكونى المذكر الكوفى و أبوذر يحيى بن زيد بن العباس بن الوليد البزاز و أبوالحسن على بن الحسين بن سفيان بن يعقوب بن الحارث بن إبراهيم الهمدانى در خانه اش و الحسن بن محمد بن الحسن بن إسماعيل السكونى در خانه اش و در فيد از أبوعلى أحمد بن أبى جعفر البيهقى و در همذان از أبوأحمد القاسم بن محمد

بن أحمد بن عبدویه السراج الزاهد الهمدانی و **أبوالعباس الفضل بن الفضل بن العباس الکندی الهمدانی** و **محمد بن الفضل بن زیدویه الجلاب الهمدانی** و در بلخ از **أبوعبدالله الحسین بن محمد الأشنانی الرازی العدل** و **أبوعبدالله الحسین بن أحمد الاسترآبادی العدنی** و **أبوعلی الحسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو العطار** و **أبوالقاسم عبیدالله بن أحمد الفقیه** و **طاهر بن محمد بن یونس ین حیاة الفقیه** و **أبوالحسن محمد بن سعید بن عزیز السمرقندی الفقیه** و **الحاکم أبوحامد أحمد بن الحسین بن الحسن بن علی** و در سرخس از **أبانصر محمد بن أحمد بن تمیم السرخسی الفقیه** و در ایلاق از **أباالحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبدالله البصری** و **أبانصر محمد بن الحسن بن إبراهیم الکرخی الکاتب** و **أبامحمد بکر بن علی بن محمد بن الفضل الحنفی الشاشی الحاکم** و **أباالحسن علی بن عبدالله بن أحمد الأسواری** و در سمرقند از **أبومحمد عبدوس بن علی بن العباس الجرجانی** و **أبوأسد عبدالصمد بن عبدالشهید الأنصاری** و در فرغانه از **تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی** و **أبوأحمد محمد بن جعفر البندار الشافعی الفرغانی** و **إسماعیل بن منصور بن أحمد القصار** و **أبومحمد محمد بن أبی‌عبدالله الشافعی** روایت شنیده است[۱].

۱۶۲. محمد بن أحمد ابن عبدالله بن سمکویه الأصبهانی

کنیه‌اش أبوالفتح و در هرات می‌زیسته و از مشایخ بغداد و نیشابور و اصفهان و سمرقند حدیث شنیده است. او را به الشیخ، الامام، الحافظ، المفید، المصنف، الثقة، کان من فرسان الحدیث، والمکثرین منه، إنما طلب الحدیث علی کبروکان عابدا صالحا خیرا توصیف کرده‌اند. در بغداد از **أبی‌محمد الخلال** و در نیشابور از **أبی‌حفص ابن مسرور** و در اصفهان از **إبراهیم سبط بحرویه** و در سمرقند از مسند سمرقند **عمر بن شاهین** و در شیراز از

۱- خوئی، ج ۱۷، ص ۳۴۰ و ۳۴۱ و طوسی، رجال، ص ۲۳۷ و ۲۳۸ و طوسی‌رجال، ص ۴۳۹ و نجاشی، ص ۳۸۸ - ۳۹۲ و امین، ج ۱۰، ص ۲۴ و ۲۵ و خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۳۰۳ و ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، معانی الاخبار، تصحیح : علی اکبر غفاری، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ هـ، ص ۲۳ ۲۵.

أبی‌بکر بن أبی‌علی الحافظ حدیث شنیده است. از او ***إسماعیل بن محمد التیمی و أبوعبدالله الدقاق*** حدیث نقل کرده‌اند. در سال ۴۸۲ هـ در نیشابور از دنیا رفته است[۱].

۱۶۳. محمد بن أحمد بن عبدالواحد بن أحمد بن أبی‌عبدالله محمد بن أحمد الجنید الإسکاف

کنیه‌اش أبوعبدالله و اهل اصفهان است. او را به کان صحیح السماعات والأصول توصیف کرده و از ***أبی‌عبدالله القاسم بن الفضل الثقفی*** روایت نقل کرده است. او در سال ۳۶۰ هـ از به سمرقند آمده است و سپس به بلاد ترک سفر کرده است[۲].

۱۶۴. محمد بن أحمد بن علی بن حمدان خراسانی

کنیه‌اش أبوطاهر است و او را به حافظ، ثبت، رحال توصیف کرده‌اند. تالیفات متعددی داشته که از جمله آنها ***طرق حدیث الطیر*** است. از ***الحافظ أبی‌بکر الجوزقی و أبی‌بکر محمد بن محمد الطرازی و أبی‌الحسین الخفاف و جعفر بن فناکی*** در ری و ***أحمد بن علی السلیمانی الحافظ*** در بیکند و ***محمد ابن أحمد الغنجار*** و ***أباسعد الإدریسی*** در سمرقند و ***علی بن محمد بن عمر المالکی*** در ری و ***أباالفضل محمد بن الحسین الحدادی*** در مرو حدیث شنیده و از او ***أبوسعید محمد بن أحمد بن الحسین النیسأبوری*** حدیث شنیده است. در سال ۴۴۱ هـ از دنیا رفته است[۳].

۱۶۵. محمد بن إسحاق العصفری

کنیه‌اش أبوعمرو است و او را به کان من خیار عباد الله الصالحین فضلا و ورعا و رغبة فی الغزو و الجهاد و طلب العلم توصیف کرده‌اند، به عراق سفر

۱- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹ص ۱۶ ۱۹ و کحالة، ج ۸، ص ۲۸۱.
۲- سمعانی، ج ۲، ص ۹۹.
۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۶۶۳ و ۶۶۴ و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲.

کرده و در آنجا از **إبراهیم بن إسحاق الحربی و محمد بن یونس الکدیمی** حدیث نگاشته است و در سمرقند از **أباالفضل محمد بن إبراهیم البکری و سعید بن خشنام السمرقندی و محمد بن نصر المروزی** حدیث شنیده است و مدتی در جامع سمرقند بوده و از او **أبوسعد الإدریسی و أبوالفضل محمد بن إبراهیم الکاغذی** روایت نقل کرده‌اند. در سال ۳۴۸ هـ از دنیا رفته است[۱].

۱۶۶. محمد بن الفضل بن العباس البلخی الواعظ

کنیه‌اش أبوعبدالله است. او را به الإمام الکبیر الزاهد، العلامة، شیخ الاسلام یاد کرده‌اند. او در بلخ در مورد فهم قرآن صحبت می‌کرده و فقها او را مبتدع نسبت دادند، به همین سبب او از بلخ خارج شده و به سمرقند آمده است. از **قتیبة بن سعید و أبوبکر محمد بن عبدالله الرازی، أبو بشر محمد بن مهدی صاحب ابن السماک الواعظ و إسماعیل بن نجید و إبراهیم بن محمد ابن عمرویه و محمد بن مکی النیسأبوری و عبیدالله بن محمد الصیدلانی البلخی** نقل روایت کرده و از او **أبوبکر بن المقری** اجازةً نقل روایت کرده است. در سال ۳۱۰ هـ از دنیا رفته است[۲].

۱۶۷. محمد بن بندار بن إبراهیم بن عمرو بن عیسی الأستراباذی

کنیه‌اش أبونعیم است. او همراه **أبی‌أحمد بن عدی الجرجانی** در سفرش به شام بوده است و به مصر و سمرقند نیز سفر کرده است. او را به الفقیه، جمع بین الفقه ومعرفة الحدیث توصیف کرده‌اند. از **أبی‌خلیفة الجمحی و عبدان بن أحمد الجوالیقی** حدیث نقل کرده است. **ععبدوس بن علی الجرجانی** در سمرقند از او در سمرقند حدیث نقل کرده است[۳].

۱۶۸. محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد بن سهید بن هدیة بن مرة بن سعد بن یزید بن مرة بن زید ابن عبدالله بن دارم بن حنظلة بن مالک بن زید مناة بن

۱- سمعانی، ج ۴، ص ۲۰۳ و ۲۰۴. ۲- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۵۲۳-۵۲۶.
۳- ابن عساکر، ج ۵۲، ص ۱۶۴.

تمیم التمیمی البستی

کنیه‌اش أبوحاتم است وموطن وی سجستان است و در طلب حدیث به خراسان و عراق و حجاز و شام و مصر و جزیره سفر کرده و مدتی عهده‌دار مقام قضاوت در سمرقند بوده و مجددا به سجستان بازگشته است. او را به الامام‌العلامة، محدث، حافظ، ثقة نبیلا فهماومن عقلاء الرجال ستوده‌اند. او از فقها و حافظان حدیث و بزرگان دانش فقه و لغت و حدیث و وعظ بوده است. کتب بسیاری تالیف کرده که از جمله آنها می‌توان به: *الثقات*، *معرفة القبلة*، *الطبقات الأصبهانية*، *المسند الصحيح في الحديث*، *روضة العقلاء ونزهة الفضلاء*، *كتاب الضعفاء* اشاره کرد. از *حسين بن إدريس الهروی* و *أباخليفة الجمحی* و *أباعبدالرحمن النسائی* و *عمران بن موسى بن مجاشع* و *حسن ابن سفيان* و *أبايعلى الموصلی* و *أحمد بن الحسن الصوفی* و *جعفر بن أحمد الدمشقی* و *أبابكر بن خزيمة* روایت شنیده و از او *حاكم* و *منصور بن عبدالله الخالدی* و *أبومعاذ عبدالرحمن بن محمد بن رزق‌الله* و *أبوالحسن محمد بن أحمد بن هارون الزوزنی* و *محمد بن أحمد بن منصور النوقاتی* حدیث نقل کرده‌اند[1].

۱۶۹. **محمد بن عبدالسيد بن يوسف بن الحسن بن محمد الجلاب السرماری الزوشی[2] النوری**

کنیه‌اش أبوبکر است و به سمرقند آمده و از *أبی‌أحمد عبدالرحمن بن إسحاق الريغذمونی* روایت نقل کرده و از او *أبوحفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی* روایت نقل کرده است[3].

۱۷۰. **محمد بن عبدالواحد بن محمد الأصبهانی الدقاق**

کنیه‌اش أبوعبدالله واندکی بعد از سال ۴۳۰ هـ در محله جرواءان اصفهان

۱- کحالة، ج ۹، ص ۱۷۳ و ابن عساکرج ۵۲، ص ۲۴۹ - ۲۵۴ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۹۲ - ۱۰۴ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۰۶ - ۵۰۸ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۱۲، ۱۱۵ و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۲۰ ۹۲۴.

۲- زوش قریه ای از قریه های بخارا و در نزدیکی نور است.

۳- سمعانی، ج ۳، ص ۱۷۷.

متولد شده است. او را به الحافظ، المفیدالرحال، محدثا مکثرا، أثریا متبعا، صالحا، فقیرا، متعففا، صاحب سنة واتباع توصیف کرده‌اند. در طلب حدیث به طوس و هرات و بلخ و مرو و بخارا و سمرقند و کرمان و گرگان و نیشابور سفر کرده است. در اصفهان بیش از هزار نفر از او حدیث نگاشته‌اند. از او ***أبوطاهر السلفی و أبوسعید محمد بن عبدالواحد الصائغ و خلیل بن أبی‌الرجاء الرازی*** حدیث نقل کرده‌اند. در سال ۵۱۰ هـ از دنیا رفته است[۱].

۱۷۱. ***محمد بن غریر بن الولید بن إبراهیم بن عبدالرحمن بن عوف الزهری الغریری المدنی***

کنیه‌اش أبوعبدالله و به سمرقند آمده است. از ***یعقوب بن إبراهیم بن سعد و مطرف بن عبدالله المدنی و أبی‌نعیم*** نقل روایت کرده و از او ***بخاری و أبوجعفر محمد بن أحمد بن نصر الترمذی و عبدالله بن شبیب*** نقل روایت کرده است[۲].

۱۷۲. ***محمد بن محمد ابن عبدالله بن حمزة بن جمیل البغدادی***

کنیه‌اش أبوجعفر و به الجمال مشهور است. در سمرقند ساکن بوده است. وی را به الشیخ، المسند، الثقة، محدث سمرقند ستوده‌اند. از ***أبی‌بکر بن أبی‌الدنیا و أحمد بن عبدالله النرسی و جعفر بن محمد بن شاکر و عبدالکریم بن الهیثم*** نقل روایت کرده است. سپس به قصد تجارت از سمرقند خارج شده و به هر شهری که وارد شده نقل حدیث نیز می‌کرده است و از ***أبی‌زرعة النصری*** در دمشق و ***أبی‌علاثة محمد بن عمرو و یحیی بن عثمان بن صالح و خیر بن عرفة*** در مصر و از ***عبید الکشوری و الدبری*** در یمن حدیث شنیده است. ***ابن مندة*** و ***الحاکم*** و ***أبوسعد الإدریسی و محمد بن إبراهیم الجرجانی*** از او نقل روایت کرده‌اند. مدتی هم در ری ساکن بوده و در سال ۳۴۶ هـ در سمرقند از دنیا رفته است[۳].

۱- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و سیر أعلام النبلاء، الذهبی، ج ۱۹، ص ۴۷۴ و ۴۷۵ و کحالة، ج ۱۰، ص ۲۶۵، ۲۶۶.

۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۱ و ذهبی، الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب الستة، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۴۷ و ۵۴۸.

۱۷۳. محمد بن محمد بن الحسن بن العباس بن محمد بن علی بن هارون الرشید بن محمد المهدی بن أبی جعفر المنصور

کنیه‌اش أبوالعباس است و او حافظ حدیث و عالم به آن بوده و احادیث بسیاری کتابت کرده است. در بخارا و سمرقند و شام و عراق حدیث نقل می‌کرده است. در شام از ***أبی عروبة الحرانی*** و ***محمد بن عیسی الحلبی*** و در عراق از ***أبی‌بکر بن أبی‌داود السجستانی*** و ***أبی‌القاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز البغوی*** و ***محمد بن جریر الطبری*** و ***یحیی بن محمد بن صاعد*** حدیث نگاشته است. اندکی بعد از سال ۳۵۰ه به سمرقند وارد شده و در آنجا نقل حدیث کرده و سپس به بلاد ترک سفر کرده و در همانجا قبل از سال ۳۶۰ه از دنیا رفته است[۱].

۱۷۴. محمد بن محمد بن زید بن علی العلوی البغدادی

او را به محدث، فاضل ،کبیر القدر و فاضل ترین علوی در زمان خودش و دارای معرفت تامه به حدیث و حسن التصنیف توصیف کرده‌اند. وی در بغداد املاء حدیث داشته و در اواخر عمرش به سمرقند آمده و سپس به اصفهان رفته و مجددا به سمرقند باز گشته است. از ***أباالقاسم الحرفی*** و ***علی بن شاذان*** و ***أحمد بن عبدالله المحاملی*** و ***طلحة بن الصقر*** و ***أبابکر البرقانی*** و ***عبدالملک ابن بشران*** و ***محمد بن عیسی الهمذانی*** و ***ابن غیلان*** حدیث شنیده است و از او ***جعفر بن محمد المستغفری*** و ***أبوبکر الخطیب*** و ***یوسف بن أیوب الهمذانی*** و ***زاهر بن طاهر المستملی*** و ***هبة‌الله بن سهل السندی*** و ***أبوالمعالی المدینی الخطیب*** و ***أبوالأسعد هبة‌الرحمن ابن القشیری*** و ***أبوطالب محمد بن عبدالرحمن الحیری*** نقل روایت کرده و نیز ***أبوالفتح أحمد بن الحسین الأدیب*** اجازةً از او نقل روایت کرده است. او کتابی به نام ***فرحة المتعلم*** تالیف کرده است. در سال ۴۷۶ه یا ۴۸۰ه درسمرقند از دنیا رفته است[۲].

۱- خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۴۳۹.
۲- ذهبی، تذکرة الحفاظ ، ج ۴، ص ۱۲۰۹ ۱۲۱۲ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۵۲۰ ۵۲۴ وکحالة، ج ۱۱، ص ۲۱۸.

١٧٥. محمد بن محمد بن عبدالله بن حمزة بن جميل البغدادی

کنیه‌اش أبوجعفر و به شام و مصر و حجاز و یمن و سمرقند سفر کرده است و از مشایخ آن دیار حدیث نگاشته است. او را به ثبتا، صحیح السماع، حسن الأصول، کان ثقة فی الحدیث، فاضلا توصیف کرده‌اند. در دمشق از ***أبازرعة الدمشقی و بکر بن سهل الدمیاطی*** و در مصر از ***أباعلاثة محمد بن عمرو بن خالد الحرانی و یحیی بن عثمان بن صالح السهمی و أباالطاهر خیر بن عرفة و هاشم بن یونس العصار و یحیی بن أیوب بن بادی العلاف*** و در عراق از ***عبدالله بن روح المدائنی و أحمد بن محمد بن عیسی البرتی و أحمد بن عبیدالله النرسی و جعفر بن محمد بن شاکر الصایغ و أبابکر بن أبی‌الدنیا و أبابکر بن أبی‌العوام الریاحی و عبدالکریم بن الهیثم*** و در یمن از ***أحمد بن محمد بن زریق الصنعانی معروف به ابن‌الأعجم و عبید بن محمد الکشوری و علی بن مبارک الصنعانی و إسماعیل ابن محمد بن أبی‌کثیر الغسونی القاضی*** و در حلب از ***أحمد بن خلید*** سماع حدیث داشته. از او ***أبوعبدالله الحاکم و ابن مندة و محمد بن إبراهیم بن جعفر الجرجانی و أبوسعد عبدالرحمن بن محمد الإدریسی*** نقل روایت کرده‌اند. در سال ٣٤٥ ه در سمرقند از دنیا رفته[1].

١٧٦. محمد بن نصر المروزی

کنیه‌اش أبوعبدالله و شافعی مذهب بوده است و او را به الفقیه، العابد، الحافظ، المسند فی الحدیث، امام اهل حدیث و عالم ترین مردم به اختلاف طبقات صحابه و احکام و مشهورین به تصنیف توصیف کرده‌اند. در بغداد به دنیا آمده و در نیشابور رشد یافته و به بسیاری از بلاد اسلامی سفر کرده و در سمرقند از دنیا رفته است. در دمشق از ***هشام بن عمار و هشام بن خالد و مسیب بن واضح*** و در مصر از ***أحمد بن سعید و یونس بن عبدالأعلی و ابن أفی ابن‌وهب و***

١- خطیب بغدادی، ج ٣، ص ٤٣٥ و ٤٣٦ و ابن عساکر، ج ٥٥، ص ١٧٧، ١٨٠ و سمعانی، ج ٢، ص ٨٢ و ٨٣

الربیع بن سلیمان و محمد ابن عبدالله و در عراق از *شیبان بن فروخ و عبدالواحد بن غیاث و أباالربیع الزهرانی و محمد بن عبید بن ربیع بن حساب و عبدالأعلی بن حماد و عباس بن الولید النرسیین و قطن بن نسیر و عبیدالله بن معاذ و هدبة بن خالد و أباکامل فضیل بن حسین و هناد بن السری و ابن‌النمیر و أباکریب و سعید بن عمرو* و در حجاز از *إبراهیم بن المنذر و أبامصعب الزهری و محمد بن یحیی بن أبی‌عمر و یعقوب بن حمید و عبدالجبار بن العلاء* و در خراسان از *یحیی بن إسحاق و إسحاق بن راهویه و علی بن بحر و أباخالد یزید بن صالح الفراء و عمرو بن زرارة و صدقة بن الفضل و مخلد بن مالک الحبال الرازی* و در ری از *محمد بن مروان و محمد بن حمید و محمد بن مقاتل و موسی بن نصر الرازیین* حدیث شنیده و از او *أبوبکر محمد بن النصر بن سلمة الجارودی و أبوالعباس السراج و محمد بن المنذر شکر الهروی و أبوالعباس الدغولی و أبوعبدالرحمن المحمودی و عبدالله بن شیرویه و أبوحامد بن الشرقی و أبوعبدالله محمد بن یعقوب بن یوسف بن أخرم و أبوعلی محمد بن عبدالوهاب الثقفی و أبوالنضر محمد بن یوسف الطوس الفقیه و أبویحیی أحمد بن محمد بن إبراهیم السمرقندی و محمد بن إسحاق الرشادی السمرقندی و جنید بن خلف أبویحیی السمرقندی* نقل روایت کرده‌اند. تالیفات وی عبارتند از: *کتاب القسامة و کتاب ما خالف به أبوحنیفة علیا و ابن‌مسعود و کتاب تعظیم قدر الصلاة و کتاب الصلاة، کتاب الوتر ،کتاب الورع ،کتاب قیام اللیل.* او در سال ۲۹۴ هـ از دنیا رفته است[۱].

۱۷۷. *محمد بن یحیی بن هلال البردعی*

کنیه‌اش أبوبکر و در بغداد ساکن بوده وی در سال ۳۵۰هـ به سمرقند آمده و در آنجا برایش مجلس املاء منعقد کرده‌اند و مردم از وی حدیث نگاشته‌اند. وی را به کان أدیبا فاضلا شاعرا و المشهور بطلب الحدیث توصیف کرده‌اند. از *أبی‌بکر محمد بن الفضل بن حاتم الطبری و أبی‌الحسین محمد*

۱- ابن حبان، الثقات، ج ۹، ص ۱۵۳ و ۱۵۴ و ابن عساکر، ج ۵۶، ص ۱۰۷، ۱۱۶ و خطیب بغدادی، ج ۴، ص ۸۴ ۸۷ و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۶۵۰ ۶۵۳ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۳۴ ۴۰ و زرکلی، ج ۷، ص ۱۲۵ و کحالة، ج ۱۲، ص ۷۸.

بن إبراهیم بن شغیب الغازی الطبری و أبی‌القاسم البغوی و سعید بن عبدالعزیز الحلبی و العباس بن جابر الحمصی نقل روایت کرده و از او أبوسعد عبدالرحمن بن محمد الإدریسی و أبوبکر مکی بن أحمد بن سعدویه البردعی نقل روایت کرده‌اند[۱].

۱۷۸. **مزاحم بن زفر بن الحارث العامری**

وی اهل کوفه بوده و مدتی در سمرقند بوده است. وی را به کان‌من خیر الرجال توصیف کرده‌اند. از مجاهد نقل روایت کرده و از او **قتیبة بن سعید** نقل روایت کرده است[۲].

۱۷۹. **مظفر بن أحمد بن محمد السمیرمی**[۳]

کنیه‌اش أبومنصور است و از او به عنوان أحد المشاهیر یاد کرده‌اند. **أبوبکر أحمد بن محمد بن الفضل الفارسی** از او نقل حدیث کرده است. او مدتی در سمرقند می‌زیسته و بعد از سال ۴۲۰ ه از دنیا رفته[۴].

۱۸۰. **منصور بن عبدالله ابن خالد بن أحمد بن خالد بن حماد الذهلی الخالدی الهروی**

کنیه‌اش أبوعلی است و به سمرقند وارد شده است. او را به الحافظ، العالم الرحال، کذاب لا یعتمد علیه، غیر ثقة توصیف کرده‌اند. از **أبی‌سعید بن الأعرأبی و أبی‌نصر محمد بن حمدویه المروزی و عبدالله بن أحوص الدبوسی** در سمرقند و **حسن بن محمد بن عثمان الفسوی و أبی‌جعفر بن البختری و أبی‌حامد بن بلال و عبدالله بن عمر بن شوذب و عبدالله بن یعقوب الکرمانی و إسماعیل الصفار و أبی‌العباس الأصم و عبدالمؤمن بن خلف النسفی و ابن السماک** حدیث نقل کرده است. از او **أبویعلی بن الصأبونی و أبوحازم العبدونی الحافظ و أبوسعید عبدالرحمن بن محمد المؤدب و نجیب بن میمون الواسطی ثم الهروی** نقل روایت کرده‌اند. وی در سال ۴۰۱ ه یا ۴۰۲ ه از دنیا رفته است[۵].

۱- سمعانی، ج ۱، ص ۳۱۴. ۲- ابن حبان، الثقات، ج ۷، ص ۵۱۱.
۳- سمیرم شهری بین اصفهان و شیراز است. ۴- سمعانی، ج ۳، ص ۳۰۸.
۵- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۱۸۱. نصر بن الحسن بن أبی‌القاسم بن أبی حاتم بن الأشعث الشاشی التنکتی

کنیه‌اش را أبواللیث و أبوالفتح گفته‌اند. او به مغرب و دمشق و سمرقند و نیشابور سفر کرده است. در نیشابور از **أباالفتح ناصر بن الحسین العمری الفقیه و أباالحسین عبدالغافر بن محمد الفارسی و أباحفص بن مسرور و أبابکر أحمد بن منصور بن خلف** و در آندلس از **أباالعباس أحمد بن عمر بن أنس العذری** و در مصر **أباالقاسم علی بن محمد بن علی الفارسی و أباالحسن عبدالملک بن عبدالله بن محمود بن مسکین و أباالقاسم عبدالرحمن بن المظفر بن عبدالرحمن الکحال و أباالحسن علی بن محمد بن بقاء الوراق و الشریف أباإبراهیم أحمد بن القاسم بن میمون بن حمزة الحسینی** حدیث شنیده است. او **صحیح مسلم** را در آندلس روایت کرده است و **غیث بن علی و أبوالحسن طاهر بن مفور بن عبدالله بن مفوز المعافری** از وی شنیده‌اند. در سال ۴۸۶ ه از دنیا رفته است[۱].

۱۸۲. نصر بن المظفر ابن الحسین بن أحمد بن محمد بن یحیی بن أحمد بن محمد بن یحیی بن خالد بن برمک بن آذروندار الجرجانی ثم الهمذانی

کنیه‌اش أبوالمحاسن است و در بغداد به دنیا آمده و سپس در همدان اقامت گزیده و از آنجا به خراسان و بخارا و سمرقند و کاشغر و السند و دمشق سفر کرده است. از **أباالحسین بن النقور و إسماعیل بن مسعدة** در بغداد حدیث شنیده و از **أباعمرو عبدالوهاب بن مندة و أباعیسی عبدالرحمن بن زیاد و سلیمان بن إبراهیم الحافظ** در اصفهان حدیث شنیده است و از او **سمعانی و أبوالعلاء العطار و پسرش عبدالبر و داود بن معمر و محمد بن أحمد الروذراوری و أحمد بن شهریار و عبدالهادی بن علی الواعظ و وکیع بن مانکدیم و عبدالجلیل بن مندویة** نقل روایت کرده‌اند[۲].

۱۸۳. یوسف بن أیوب ابن یوسف بن حسین بن وهرة معروف به أبویعقوب الهمذانی الصوفی

۱- ابن عساکر، ج ۶۲، ص ۳۰، ۳۲. ۲- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

او را به الامام، العالم، الفقیه، القدوة، العارف التقی، شیخ الاسلام، الامام الورع التقی الناسک، العامل بعلمه والقائم بحقه، شیخ مرو یاد کرده‌اند. در جوانی به بغداد رفته و در آنجا از ***أبی جعفر بن المسلمة*** و ***عبدالصمد بن المأمون*** و ***ابن المهتدی بالله*** و ***أبی بکر الخطیب*** و ***ابن هزار مرد*** و ***ابن النقور*** حدیث شنیده و در اصفهان از ***حمد بن ولکیز*** و در بخارا از ***أبی الخطاب محمد بن إبراهیم الطبری*** و در سمرقند از ***أحمد بن محمد بن الفضل الفارسی*** حدیث شنیده است. او توجه خاصی به حدیث داشته و احادیث بسیاری نگاشته و در راه جمع حدیث سفرهای بسیاری کرده است. او از سمرقند مجددا به بغداد بازگشته و در درس فقه ***الشیخ أباإسحاق*** حاضر شده سپس در مرو ساکن شده و به هرات رفته است و مجددا به مرو بازگشته است[1].

۱– ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۶۶، ۶۹.

راحلان حدیثی از سمرقند به سایر حوزه‌ها

۱. *إبراهیم بن شماس السمرقندی*

کنیه وی أبواسحاق است. وی را با وصف شجاعا بطلا مبارزا، عالما فاضلا عاملا متقنا، ثقة ثبتا فی الروایة، متعصبا لأهل السنة، کثیر الغزو ستوده‌اند. وی به بغداد سفر کرده و در آنجا مجلس نقل حدیث داشته و از **إسماعیل بن عیاش، مسلم بن خالد الزنجی، *فضیل بن عیاض*، مروان بن معاویة، *أبی‌إسحاق الفزاری*، *أبی‌بکر بن عیاش*، *أبی‌معاویة عبدالله بن عبید بن عباد البصری*، عبدالله بن المبارک، حفص بن حمید، *حفص بن میسرة الصنعانی*، سفیان بن عیینة، بقیة بن الولید، وکیع بن الجراح، *عثمان بن حصن بن عبیدة بن علاق الدمشقی*، فضل بن موسی السینانی، *القاسم بن الریان*، مروان بن معاویة الفزاری، مسلم بن خالد الزنجی، مصعب بن ماهان** و جماعتی از اهل سمرقند حدیث روایت کرده و نیز **أحمد بن حنبل، داود بن رشید، *أبوخیثمة زهیر بن حرب*، محمد بن أبی‌عتاب الأعین، عباس بن محمد الدوری، أحمد بن ملاعب، *أحمد بن علی البربهاری*، إبراهیم بن سعید الجوهری، *إبراهیم بن عبدالله ابن الجنید الختلی*، خالد بن یزید الرازی، *أبوخیثمة زهیر***

بن حرب، ***أبوبدر عباد بن الوليد الغبری***، ***عبدالله بن محمد ابن سورة البلخی*** ***و*** ***أبوزرعة عبيد الله بن عبدالكريم الرازی***، ***عثمان بن خرزاد الأنطاكی وعلی بن الحسن بن أبی‌مريم و علی ابن عيسى المروزی***، ***و محمد بن إدريس البخاری المطوعی***، ***محمد ابن الحسين البرجلانی***، ***أبوالسری نصر بن المغيرة البخاری*** از وی نقل حدیث کرده‌اند و نیز ***بخاری*** از وی در کتبش به جز کتاب صحیح حدیث نقل کرده. وی در روز دوشنبه در محرم سال ۲۲۱ کشته شده و در روز چهار شنبه به خاک سپرده شده است[۱].

۲. احمد بن الحسين بن محمد بلخی

وی به سمرقند سفر کرده و در آنجا از ***عمر بن محمد بن بجير سمرقندی*** نقل حدیث کرده و سپس به بغداد رفته و در آنجا از ***أحمد بن محمد بن إسماعيل و محمد بن عقيل*** که هر دو بلخی بوده‌اند، کسب حدیث کرده و ***أبوالحسن الدارقطنی*** نیز از وی حدیث نقل کرده است[۲].

۳. احمد بن سلمة سمرقندی

ابن‌حبان با توصیف یسرق الحدیث از وی یاد کرده است. وی به کوفه سفر کرده و در گرگان نیز نقل حدیث داشته و ***أبی‌معاوية الضرير*** شیخ وی بوده است[۳].

۴. احمد بن طاهر السمرقندی

وی در بلخ ساکن شده و ***عمر بن أحمدالعمری*** شیخ وی و ***أبوحفص حمويه السمرقندی*** شاگرد وی بوده است. ***ابن‌حجر*** او را با حدیثا منکرا توصیف کرده است[۴].

۵. احمد بن لقمان بن عبدالله السمرقندی

۱- بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۲۹۳ و ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۶۹ و ۷۰ و رازی، الجرح والتعدیل، ج ۲، ص ۱۰۵ و خطیب بغدادی، ج ۶، ص ۹۷ و ۹۹ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۱۰۵ و ۱۰۷ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲- خطیب بغدادی، ج ۴، ص ۳۲۳.

۳- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۸۸.

به القبابی هم مشهور است و کنیه‌اش أبوبکر است. در ری و دیگر شهرها روایت نقل کرده و ***أبی‌عبیدة عبدالوارث بن إبراهیم بن ماهان العسکری*** شیخ حدیث وی بوده است[۱].

۶. ***احمد بن محمد بن المکّی بن عجیف بن نصیر الأنماطی***

کنیه‌اش أبوإسماعیل است وی از اهالی نسف بوده و به بخارا سفر کرده و در آنجا مجلس املاء حدیث داشته و در دوشنبه، سوم جمادی الاخر سال ۴۰۷ هـ از دنیا رفته است[۲].

۷. ***احمد بن محمد بن صالح بن عبدالله السمرقندی***

کنیه‌اش أبویحیی است و در سال ۳۴۰ هـ به بغداد رفته است و در آنجا از ***محمد بن عقیل الفریابی و محمد بن محمود صاحب یحیی بن معاذ الرازی*** نقل حدیث کرده است و از او ***یوسف بن عمر القواس و أبوالقاسم بن الثلاج*** نقل حدیث کرده‌اند[۳].

۸. ***بکر بن النضر بن جماهر الخلقانی السّمرقندی***

کنیه‌اش أبوالحسین است و به ***ابن أبی‌بکر المستملی*** هم مشهور است بارها به مکه سفرکرده است و مؤذن مسجد الحرام بوده و احادیث زیادی از مردم مکه نقل کرده است[۴].

۹. ***بهلول بن العلاء السّمرقندی***

کنیه وی أبوالعلاء است. وی در ری از پدرش نقل حدیث می‌کرده[۵].

۱۰. ***جبریل بن الفضل بن مجاع السمرقندی***

کنیه‌اش أبوحاتم است. او را به کان ثقة توصیف کرده‌اند و در سال ۲۹۲ هـ به بغداد رفته و در آنجا از ***قتیبة بن سعید و یحیی بن موسی خت البلخی و إبراهیم بن یوسف البلخی*** نقل حدیث کرده است و از او ***باقی بن قانع*** نقل روایت کرده

۱- حموی، ج ۴، ص ۳۰۳. ۲- نسفی، ص ۷۲.
۳- خطیب بغدادی، ج ۵، ص ۲۴۱. ۴- نسفی، ص ۱۰۰.
۵- نسفی، ص ۱۱۲.

است. وی تا سال ۳۰۶هـ زیسته است[۱].

۱۱. **جعفر بن محمد بن الأشعث السمرقندی**

وی در راه سفر حج وارد بغداد شده و برای آنها از **عبدالله بن روح المدائنی** حدیث نقل کرده‌است و سپس به سمرقند باز گشته[۲].

۱۲. **جعفر بن محمد بن الحسن بن المستفاض الفریابی**

کنیه‌اش أبوبکر است و از بزرگان محدثین و ثقات بوده است. وی مدتی در سمرقند بوده و سپس در بغداد ساکن شده و از **قتیبة بن سعید البغلانی** حدیث روایت کرده است. در سال ۲۲۸ هـ از دنیا رفته است[۳].

۱۳. **حسین بن حمید بن أبی‌علی السمرقندی**

کنیه‌اش أبوعلی است و شیخ حدیث در بغداد بوده است. از **حرملة بن یحیی المصری و العباس بن عبدالعظیم العنبری** نقل روایت کرده و از او **عبدالرحمن بن فتح السراج السمرقندی** نقل روایت کرده و حدیث نگاشته‌است[۴].

۱۴. **حسین بن عبدالله بن شاکر السمرقندی**

کنیه‌اش أبوعلی است. او را به وکان فاضلا ثقة، کثیر الحدیث حسن الروایة توصیف کرده‌اند. در بغداد ساکن شده و از **إبراهیم بن المنذر الحزامی و محمد بن مهران الجمال و محمد بن رمح المصری و أحمد بن محمد بن عون القواس المقرئ المکی و محمد بن یحیی بن أبی‌عمر العدنی و أبی‌حمة محمد بن یوسف الیمانی و أحمد ابن حفص بن عبدالله النیسأبوری** نقل روایت کرده است. از او **محمد بن محمد بن سلیمان الباغندی و محمد بن مخلد الدوری و أبوبکر الشافعی** نقل روایت کرده‌اند. در سال ۲۸۳ هـ از دنیا رفته است[۵].

۱- خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۲۷۳. ۲- خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.
۳- نسفی، ص ۱۲۶. ۴- خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۳۹.
۵- خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۵۸ و ۵۹ و ذهبی میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۳۹ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۱۵. *حمید بن الربیع السمرقندی*

کنیه‌اش أبوالحسن است و در سال ۲۹۰ هـ به بغداد رفته‌است. وی را مجهول دانسته‌اند[۱].

۱۶. *رجاء بن مرجی بن رافع المروزی السمرقندی*

کنیه‌اش أبومحمد است. در سمرقند و بغداد ساکن بوده و به حجاز و دمشق و ری و بخارا و مرو سفر کرده و از مردم آنجا حدیث شنیده و برای آنها حدیث نقل کرده است. وی را با الفاظی چون ثقة ،ثبتا، صدوق، الحافظ، الناقد، المصنف، کان متیقظا ممن جمع وصنف، إماما فی علم الحدیث وحفظه والمعرفة به ستوده‌اند. او کتاب هایی هم تالیف کرده که ***الجامع*** و ***الرقاق*** از جمله آنها هستند. ***اسحاق بن إبراهیم*** قاضی خوارزم و ***أیوب بن سلیمان بن بلال*** و ***شاذان بن عثمان المروزی*** و ***محمد بن بکار بن بلال العاملی*** و ***محمد بن شرحبیل بن جعشم*** و ***محمد بن محبب أبی‌همام الدلال*** و ***النضر بن شمیل*** و ***علی بن الحسن بن شقیق*** و ***شاذان ابن عثمان العتکی*** و ***یزید بن أبی‌حکیم العدنی*** و ***علی بن الحسین بن واقد*** و ***مسلم بن إبراهیم*** و ***عبدالله بن رجاء الغدانی*** و ***أبی‌نعیم الفضل بن دکین*** و ***أبی‌صالح عبدالله بن صالح المصری کاتب اللیث بن سعد*** و ***أبی‌الیمان الحکم بن نافع*** و ***قبیصة بن عقبة*** مشایخ وی بوده‌اند. ***أبو داود*** و ***ابن ماجة*** و ***أبوبکر أحمد بن محمد بن أبی‌شیبة البغدادی البزاز*** و ***أبوبکر أحمد بن محمد بن صدقة البغدادی الحافظ*** و ***إسماعیل بن شاذویه*** و ***أبوغالب زاهد بن عبدالله*** شیخ صغد و ***أبوالنضر شریح بن أبی‌عبدالله النسفی الزاهد*** و ***عبدالله بن محمد بن صالح السمرقندی*** و ***عمر بن حفص الأشقر البخاری*** و ***عمر بن محمد بن بجیر البجیری*** و ***عمر بن محمد الکاغذی*** و ***القاسم بن موسی بن الحسن بن موسی الأشیب*** و ***أبوجعفر محمد بن أحمد بن خالد البخاری*** و ***أبوحاتم محمد بن إدریس الرازی*** و ***محمد بن إسحاق الثقفی السراج*** و

---

۱ – خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۱۱ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۶۳.

أبوحامد محمد بن هارون الحضرمی و أبوبکر عبدالله بن محمد بن أبی‌الدنیا و قاسم بن زکریا المطرز و أحمد بن محمد بن أبی‌شیبة و یحیی بن صاعد و حسین و قاسم ابنا إسماعیل المحاملی از او نقل روایت کرده‌اند. وی در سال ۲۴۹ ﻫ در بغداد از دنیا رفته است[۱].

۱۷. ***سلمة بن محمد بن أحمد بن مجاشع السَّمرقندی الباهلی***

کنیه‌اش أبوأحمد است و در عراق و خراسان نقل حدیث کرده است. وی را به یقع فی أحادیثه المناکیر و صاحب مناکیر توصیف کرده‌اند. در بغداد ***خالد بن یزید العمری*** نقل حدیث کرده است و از او ***عبدالله بن محمد بن أبی‌سعید البزاز و أبوالعباس أحمد بن محمد بن سعید بن عقدة الکوفی و محمد بن قارن بن العباس الرازی و حسن بن إبراهیم بن عبدالمجید المقرئ و محمد بن مخلد العطار و حسین بن أحمد بن صدقة الفرضی*** نقل روایت کرده‌اند. وی در سال ۲۷۳ ﻫ از دنیا رفته است[۲].

۱۸. ***شاه بن علی بن یوسف بن العباس بن جابر بن المسیب بن مسیح بن عبدالفرّوخی النَّسفی المعلم***

کنیه‌اش أبوأحمد است و به بخارا سفر کرده است و در آنجا کسب حدیث کرده است[۳].

۱۹. ***عبدالرشید بن أبی‌حنیفة النعمان بن عبدالرزاق بن عبدالله الولوالجی***

کنیه‌اش أبوالفتح است و او در سمرقند ساکن بوده و در آنجا استماع حدیث کرده و حدیث روایت کرده است. از او با عنوان إمام فاضل یاد کرده‌اند. وی در بلخ از ***أباالقاسم أحمد بن محمد الخلیلی و أبوجعفر محمد بن***

۱- ابن حبان‌الثقات، ج ۸، ص ۲۴۷ و خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۴۰۹ و ۴۱۰ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۱۶۸-۱۷۰ و ذهبی الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب الستة، ج ۱، ص ۳۹۵ و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۴۲ و ۵۴۳ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۹۸-۱۰۰ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۳۲ و ۲۳۳ و کحالة، ج ۴، ص ۱۵۲ و نسفی، ص ۱۶۴.
۲- نسفی، ص ۲۱۹ و خطیب بغدادی، ج ۹، ص ۱۳۷ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۸۸.
۳- نسفی، ص ۲۴۷.

الحسین السمنجانی و در بخارا از أبابکر محمد بن منصور بن الحسن النسفی و أحمد بن سهل العتأبی حدیث شنیده است[۱].

۲۰. عبدالله بن محمد بن حبان بن نصر بن أیوب الباهلی

کنیه وی أبومحمد است وی از اهالی سمرقند است و به بغداد سفر کرده است و در آنجا از أبی‌سلیمان محمد بن منصور و عبدالصمد بن الفضل که هر دو ازبلخ بوده‌اند، روایت کرده و از او ابن‌البواب و دارقطنی روایت کرده‌اند[۲].

۲۱. عبدالله بن محمد بن سورة بن محمد بن إبراهیم

کنیه‌اش أبومحمد و در بغداد ساکن بوده است. وی را با توصیف، ثقة توثیق کرده‌اند. در بغداد از مکی بن إبراهیم البلخی و علی بن محمد الحنظلی و عبدالصمد بن حسان المروروذی و إبراهیم بن شماس السمرقندی و عصام بن یوسف القاضی نقل حدیث کرده است و از او أبوبکر بن أبی‌الدنیا و موسی بن هارون و محمد بن مخلد نقل روایت کرده است[۳].

۲۲. عبدالله بن محمد بن صالح بن مساور البکری الباهلی

کنیه وی أبومحمد است. او اهل سمرقند است و به نقل و کسب حدیث توجه خاصی داشته، به همین منظور رحلات حدیثی متعددی داشته و با حفاظ حدیث مجالست داشته و از آنها روایت کرده است. از أحمد بن نصر العتکی و علی بن إسحاق الحنظلی و عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی در سمرقند کسب حدیث کرد ه و رجاء بن مرجی الحافظ المروزی و یحیی بن حکیم المقوم البصری و محمد بن سفیان بن أبی‌الزرد الأبلی و سایرین نیز نقل حدیث کرده و اهل سمرقند و خراسان از وی نقل حدیث کرده‌اند. وی به بغداد سفر کرده و در آنجا از محمد بن مخلد الدوری و عبدالصمد بن علی الطستی و أحمد بن محمد ابن عبدالله الجوهری و محمد بن الحسین بن محمد بن حاتم الطویل، عبدالباقی ابن

۱- حموی، ج ۵، ص ۳۸۴. ۲- خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۱۱۸.
۳- خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۷۹ و ۸۰.

قانع القاضی و أبوبکر الشافعی کسب حدیث کرده. وی را به وثاقت توصیف کرده و با لفظ ثقة ستوده‌اند. وی درسال ۲۹۸ از دنیا رفته است[۱].

۲۳. *عبدالمطلب ابن الفضل بن عبدالمطلب بن الحسین بن عبدالرحمان بن عبدالملک بن صالح بن علی بن عبدالله بن العباس بن عبدالمطلب القرشی الهاشمی العباسی*

کنیه‌اش أبوهاشم و حنفی است. وی را با القاب الشیخ ،الامام، العلامة، کبیر الحنفیة افتخارالدین یاد کرده‌اند و به کان شریفا سریا، ورعا، دینا، وقورا، صحیح السماع، علی الاسناد ستوده‌اند. وی در سمرقند استماع حدیث داشته و سپس به بلخ و حلب رفته است. از ***القاضی عمر بن علی المحمودی و أبی‌الفتح عبدالرشید الولوالجی و الأدیب عمر بن علی الکرابیسی و أبی‌علی الحسن بن بشر البلخی النقاش و الامام أبی‌شجاع البسطامی*** نقل روایت کرده است و از او ***تقی‌الدین أحمد بن عبدالواحد الحورانی الزاهد و البرزالی و الضیاء و العماد أحمد بن یوسف الحنفی و المؤید إبراهیم بن یوسف القفطی و أبو المکارم إسحاق بن عبدالرحمان ابن العجمی*** و برادرش **محمد** و پسر عمویش ***القطب محمد و العون سلیمان ابن العجمی و المحدث عبیدالله بن عمر ابن العجمی و الکمال أحمد ابن النصیبی و عبدالله الأوحد الزبیری*** از وی حدیث نقل کرده‌اند. وی شرحی برکتاب ***جامع الکبیر*** نگاشته است. او در حلب و در سال ۶۱۶ه از دنیا رفته است[۲].

۲۴. *عبدالملک بن محمد بن یونس بن الفتح السمرقندی*

کنیه‌اش أبوعقیل است. وی به دمشق رفته است و در آنجا از جد مادریش ***عبدالکریم بن محمد بن موسی و القاضی أبی‌نصر أحمد بن عمرو بن محمد العراقی*** نقل روایت کرده است و از او ***علی بن محمد الحنائی و علی بن محمد بن شجاع بن***

۱- خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۱۰۰و ۱۰۱ و نسفی، ص ۳۱۵.
۲- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۹۹ و ۱۰۰.

أبی‌الهول و عبدالعزیز الکتانی نقل روایت کرده‌اند.[۱]

۲۵. *عبدالواحد بن أحمد بن عمر بن أبی‌الأشعث أبوطاهر بن السمرقندی*

در دمشق از *أباالحسین بن مکی* حدیث شنیده است و از او در بغداد حدیث نقل کرده‌اند و او از مشایخ بغداد حدیث شنیده است. وی در ماه صفر سال ۵۰۵ هـ در بغداد از دنیا رفته است[۲].

۲۶. *عبدالحی بن عبدالله بن موسی بن الحسین بن إبراهیم بن کُرَیْد السَّلامی البَغْدَ خَزَرْقَنْدِی*

کنیه‌اش أبوروح است و در سمرقند از *شیخ أباالحسن السلامی البغدادی و أباالعباس النَّقبونی* حدیث نگاشته است و به بخارا سفر کرده و مجددا بازگشته است. وی تا زمان مرگش در نسف اقامت داشته است[۳].

۲۷. *عبدالکریم بن جعفر بن إبراهیم بن علی الجوزقی الحجاج السَّمرقندی*

کنیه‌اش أبومحمد است. وی در عراق و حجاز و شام و بسیار روایت نگاشته و در سمرقند هم سماع حدیث و جلسات نقل حدیث داشته است[۴].

۲۸. *عبدالله بن محمد بن حیان السَّمرقندی*

کنیه وی أبومحمد است و وی به بغداد و ری سفر کرده است و در آنجا حدیث روایت کرده است[۵].

۲۹. *عبدالله بن محمد بن سهیل بن واقد بن أشیع الباهلی السَّمرقندی*

به ری سفر کرده و از *إسحاق بن راهویه و أبی‌حاتم الرازی* روایت کرده است[۶].

۳۰. *عثمان بن جعفر بن محمد بن حاتم اللبّان السَّمرقندی*

۱- ابن عساکر، ج ۳۷، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۲- ابن عساکر، ج ۳۷، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.
۳- نسفی، ص ۳۷۶.
۴- نسفی، ص ۴۴۵.
۵- نسفی، ص ۳۱۲.
۶- نسفی، ص ۳۰۷.

کنیه‌اش أبوعمرو و او در بغداد ساکن بوده و از **یعقوب بن یوسف الجوهری السمرقندی** نقل روایت کرده است[۱].

۳۱. **عثمان بن محمد بن أحمد بن محمد بن هارون بن وردان السمرقندی ثم المصری**

کنیه‌اش أبوعمرو است و به مصر سفر کرده است. او را به الشیخ، المحدث، ثقة ستوده‌اند. از **أحمد بن شیبان الرملی و أباأمیة الطرسوسی و محمد بن حماد الطهرانی و محمد بن عبدالحکم القطری** حدیث شنیده و از او **أبوعبدالله بن مندة و ابن‌جمیع و الحافظ عبدالغنی الأزدی و عبدالرحمن بن عمر النحاس و خصیب بن عبدالله بن محمد و أحمد بن محمد بن الحاج الإشبیلی و پسرش محمد بن ذکوان التنیسی** نقل حدیث کرده‌اند[۲].

۳۲. **عصام بن الحسین**

کنیه‌اش أبوعون و اهل سمرقند بوده و سپس در گرگان ساکن شده است. وی را به ثبتا فی الحدیث یاد کرده‌اند. از **جریر و عیسی بن یونس و یزید بن هارون الواسطی** نقل روایت کرده‌اند و از او **أحمد بن سیار و دارمی** نقل روایت کرده‌اند[۳].

۳۳. **علی بن إبراهیم بن نصرویه بن سختام بن هرثمة بن إسحاق بن عبدالله بن أسکر بن کاک السمرقندی**

کنیه‌اش أبوالحسن و حنفی است. وی را به الفقیه العلامة المفتی و از اهل علم توصیف کرده‌اند. او به بغداد و دمشق رفته و در آنجا حدیث روایت کرده است. از **محمد بن أحمد بن مت الأشتیخنی و إبراهیم بن محمد بن عبدالله بن یزداذ الرازی و أبی‌سعد عبدالرحمن بن محمد الإدریسی و منصور بن نصر الکاغدی و محمد بن یحیی الغیاثی** نقل روایت کرده است. از او **أبوعلی الأهوازی و أبوبکر**

۱- نسفی، ص ۴۹۳.
۲- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۴۲۲ و ۴۲۳.
۳- نسفی، ص ۶۲۳ و ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۵۲۰ و ۵۲۱.

الخطیب و **منصور بن عبدالجبار السمعانی** و **الفقیه نصر المقدسی** و **فید بن عبدالرحمن الهمذانی** و **أبوطاهر الحنائی** نقل روایت کرده‌اند. او در راه بازگشت به خراسان، از دنیا رفته است[۱].

۳۴. علی بن أحمد بن عبدالصمد الکشانی

وی را با القاب الشیخ و الإمام یاد کرده‌اند. وی به بخارا سفر کرده و در آنجا نقل روایت کرده و در همانجا از دنیا رفته است[۲].

۳۵. عیسی بن مریم بن غودم الکشانی

کنیه‌اش أبوبکر است. وی در طلب حدیث به شام و عراق سفر کرده و از مشایخ آن دیار احادیث بسیار نگاشته است. او را به کان ثقة فاضلاً ستوده‌اند. وی از **جبریل بن مجاع الکشانی** و **عمر بن محمد بن بحیر** و **بکر بن الأحنف الکشانی** نقل روایت کرده است. او قبل از سال ۳۵۰ هـ از دنیا رفته است[۳].

۳۶. کامل بن مکرم بن محمد بن عمرو بن وردان التّمیمی السّمرقندی الورّاق

کنیه‌اش أبوالعلاء است و به مصر و شام و عراق سفر کرده و از اهل آنجا نقل روایت کرده است[۴].

۳۷. لقمان بن الخلیل بن عبدالله بن حاتم الکسی السمرقندی

کنیه‌اش أبونصر است. وی در بازگشت از سفر حج در سال ۳۴۱ هـ به بغداد رفته است و در آنجا از **مضاء بن حاتم** نقل روایت کرده است[۵].

۳۸. محمد بن إبراهیم الکسائی السمرقندی

کنیه‌اش أبونصر است و به بغداد رفته و در آنجا از **حسین بن حمید العکی** و **أبی‌العباس بن قتیبة العسقلانی** حدیث نقل کرده و از او **أبوعمرو بن السماک** نقل روایت کرده است[۶].

۱- نسفی، ص ۵۴۹ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۶۰۴ و ۶۰۵ و خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۳۴۱.
۲- نسفی، ص ۵۶۰.
۳- نسفی، ص ۶۰۱.
۴- نسفی، ص ۶۹۶.
۵- خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۱۹.
۶- خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۴۲۴ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹.

یوسف البلخی و محمد ابن سلام البیکندی و حنان بن موسی المروزی و إسحاق بن راهویه نقل حدیث کرده است. از او ***أحمد بن عثمان بن الأدمی و إسماعیل بن علی الخطبی و أبوبکر الشافعی*** نقل روایت کرده‌اند[۱].

۴۶. *محمد بن محمد بن معروف بن معبد الشاشی*

کنیه‌اش أبوبکر است. وی در بازگشت از سفر حج به بغداد رفته است و از ***عمر بن محمد بن بجیر السمرقندی*** برای آنها روایت نقل کرده است[۲].

۴۷. *محمد صالح الرضوی*

کنیه‌اش أبوعبدالله است، در سمرقند به دنیا آمده و در بخارا رشد کرده و به هند و یمن و حجاز و تونس و الجزائر و مغرب و مصر سفر کرده است. در پایان عمر در مدینه ساکن شده است و در همانجا از دنیا رفته است. او را به صوفی، مسند، محدث رحال، له علم بالطب توصیف کرده‌اند[۳].

۴۸. *مظفر بن منصور الطوسی الخینی*[۴]

کنیه‌اش أبوالفضل و ساکن سمرقند بوده است. وی را به الفقیه و فقیها فاضلا أدیبا شاعرا توصیف کرده‌اند. ***کتاب المشافهات*** را از ***أعین بن جعفر بن الأشعث السمرقندی از علی بن إسماعیل الخجندی از علی بن إسحاق السمرقندی شنیده است و کتاب های محمد بن نصر المروزی را از أبی‌یحیی بن محمد بن إبراهیم*** شنیده و ***کتاب تاریخ محمد بن إسماعیل بخاری*** را از ***أبی‌الفضل القراب الهروی*** از ***محمد بن سلیمان بن فارس*** شنیده است. او قبل از سال ۳۸۰ه‍ از سمرقند خارج شده و در گرگان اقامت کرده است و سپس به آبسکون از نواحی استراباد رفته و در آنجا عهده دار مقام قضاوت شده و سپس در راه سفر به طبرستان در میان کوه‌ها از دنیا رفته است[۵].

۱- خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۱۹۰، ۱۹۴ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۳۳ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.
۲- خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۴۳۵.
۳- زرکلی، ج ۶، ص ۱۶۴ و کحالة، ج ۱۰، ص ۸۳
۴- خین از شهرهای طوس است.
۵- سمعانی، ج ۲، ص ۴۳۲ و ۴۳۳.

۴۹. نصر بن جعفر بن محمد السمرقندی

کنیه‌اش أبوالقاسم و در بازگشت از سفر حج به بغداد رفته است. از ***عبدالصمد بن الفضل*** و ***محمد بن منصور*** نقل حدیث کرده و از او ***أبوالعباس عبدالله بن موسی الهاشمی*** و ***محمد بن المظفر*** نقل روایت کرده‌اند[۱].

۱- خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۲۹۶.

۳۹. محمد بن أحمد بن مجاهد بن یونس الکاغذی السمرقندی

کنیه‌اش أبوالفضل و به رحال الأعین معروف است. اهل سمرقند بوده و در طلب علم سال های زیادی در سفر بوده و به شهرهای متعددی سفر کرده و مشقات بسیاری را در جمع اخبار و آثار متحمل شده است. وی را به یرتفع فی الاسناد تارة وینزل أخری توصیف کرده‌اند. از ***أبی حفص عمر بن عبدالوهاب الریاحی*** و ***إبراهیم بن عبدالسلام*** و ***محمد بن زکریا الغلابی*** و ***محمد بن موسی بن حماد البربری*** و ***حارث بن أبی أسامة*** نقل روایت کرده و از او ***محمد بن جعفر بن الأشعث الکبوذبخکثی*** و ***إبراهیم بن یزید المروزی*** و ***هیثم بن کلیب الشاشی*** نقل روایت کرده‌اند[1].

۴۰. محمد بن أحمد بن منصور الخیاط

کنیه‌اش أبوبکر و اهل سمرقند بوده و به بغداد رفته است و در آنجا با ***إبراهیم بن السری الزجاج*** مناظره داشته است. وی کتبی به نام های ***کتاب النحو الکبیر***، ***کتاب معانی القرآن***، ***کتاب المقنع*** تالیف کرده است[2].

۴۱. محمد بن إسحاق ابن إبراهیم بن عبدالله الجاکردیزی السمرقندی

کنیه‌اش أبوالفضل است و در طلب حدیث به عراق و حجاز و مصر سفر کرده است و از ***جعفر بن محمد الفریانی*** نقل روایت کرده و از او ***أبوجعفر محمد بن فضلان بن سوید*** نقل روایت کرده است[3].

۴۲. محمد بن بکر بن محمد بن مسعود بن علویة بن مخلد القرشی السمرقندی

کنیه‌اش أبوالنضر است و در بازگشت از سفر حج به بغداد وارد شده است و در آنجا از ***عمر بن محمد بن یحیی السمرقندی*** برای آنها نقل روایت کرده است[4].

۴۳. محمد بن عبدالله الإسکافی

۱- سمعانی، ج ۳، ص ۴۸.
۲- ابن ندیم بغدادی، ص ۸۹
۳- حموی، ج ۲، ص ۹۵.
۴- خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۹۴.

کنیه‌اش أبوجعفر و اصالتاً سمرقندی است. او را به عجیب الشأن در علم وذکاء و معرفت وصیانت نفس وبذل همت و پاکی از آلودگی‌هاو یکی از متکلمین معتزله توصیف کرده‌اند. تالیفاتی به نام های: *کتاب اللطیف، کتاب البدل، کتاب علی النظام، فی أن الطبعین المختلفین یفعل بهما فعلا واحدا، کتاب المقامات فی تفضیل علی* علیه السلام*، کتاب اثبات خلق القرآن، کتاب الرد علی المشبهة، کتاب المخلوق علی المجبرة، کتاب بیان المشکل علی برغوث، کتاب التمویه نقض کتاب حفص، کتاب النقض لکتاب الحسین النجار، کتاب الرد علی من أنکر خلق القرآن، کتاب الشرح لأقاویل المجبرة، کتاب ابطال قول من قال بتعذیب الأطفال، کتاب جمل قول أهل الحق، کتاب النعیم، کتاب ما اختلف فیه المتکلمون، کتاب علی حسین فی الاستطاعة، کتاب فضایل علی، کتاب الأشربة، کتاب العطب، کتاب علی هشام، کتاب نقض کتاب ابن شبیب فی الوعید* داشته است[۱].

۴۴. *محمد بن عبدالله بن محمد بن الحکم السمرقندی*

کنیه‌اش أبوأحمد است. وی در بازگشت از سفر حج به بغداد رفته است و در آنجا از *حبیش بن سعید و خلف بن محمد بن عیسی الواسطی و إبراهیم بن الحسن بن عیسی الحرانی* نقل روایت کرده است و *علی بن عمر بن محمد السکری* از او نقل روایت کرده است[۲].

۴۵. *محمد بن عبد بن عامر بن مرداس بن هارون بن موسی السغدی التمیمی السمرقندی*

کنیه‌اش أبوبکر است و به بغداد رفته است. احادیثش منکروباطل و مذموم در سماع و راوی مناکیر و غیر محمود در حدیث و متهم به کذب و معروف به کذب و وضع و غیر قابل اعتماد بوده است. از *یحیی بن یحیی النیسأبوری و عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی و قتیبة بن سعید و عصام و إبراهیم ابنی*

۱- ابن ندیم بغدادی، ص ۲۱۳ و ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۲۱.
۲- خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۱۶۶

نتیجه‌گیری

۱.این شهر در اواخر قرن اول در شمار سرزمین‌های اسلامی در آمده است، بااین وجود به سرعت در شمار مراکز علمی مهم بلاد اسلامی مورد توجّه قرار گرفته است.

۲.این شهر از نشاط علمی بسیاری در زمینه حدیث و علوم وابسته به آن برخوردار بوده است.

۳.به دلیل رونق و نشاط علمی حاکم بر فضای علمی سمرقند از اکثر بلاد اسلامی راویان و محدثان برای کسب احادیث مشایخ سمرقند به این شهر سفر می‌کرده‌اند.

۴. علمای این دیار تنها به علم حدیث اشتغال نداشتند و در فقه و کلام و علوم ادبی و نجوم و ریاضیات نیز صاحب نظر و دارای تالیفاتی بودند.

۵. علاقه به علم حدیث و روایت آن در میان همه اقشار اجتماع رواج داشته است.

۶. برخی امیران سامانی و دیگر وابستگان این خاندان آشنا به حدیث و اهل روایت آن بودند.

۷. برخی حاکمان و سیاستمداران و دهقانان[1] نیز در نقل و روایت حدیث شرکت می‌کردند و گاهی خود آنان نیز مجلس املاء حدیث داشتند.

۸. دراین شهر علماء اکثر مذاهب اسلامی حضور فعال داشتند و کرسی درس و املاء حدیث و مجلس وعظ و تذکیر داشتند، اما دراین میان در کتب رجالی نام علماء حنفی بیشتر به چشم می‌خورد.

۹. برگزاری مجالس املاء حدیث در جامع شهر و مدارس شهر از رونق خاصی برخوردار بوده و گاهی افراد برای شرکت در یک مجلس املاء حدیث از شهر های دیگر به سمرقند سفر می‌کردند.

۱۰. ذکر نام افردی با عنوان مستملی در کتب رجال نشان می‌دهد که جمع کثیری در مجالس املاء حدیث شرکت داشتند.

۱۱. بسیاری از افرادی که در حلقه های حدیثی شرکت می‌کردند، علاوه بر سماع حدیث به کتابت و نگارش آن نیز توجه داشتند.

۱۲. علمای حدیث سمرقند که به قصد حج از شهر خارج می‌شدند در شرهایی که در طول سفر وارد می‌شدندمجلس حدیث دایر می‌کردند و احادیثی را که در اختیار داشتند و از مشایخ خود کسب کرده بودند، برای مردم شهر های مختلف نقل می‌کردند و از مشایخ آن شهرها نیز کسب حدیث می‌کردند.

۱۳. علمای حدیث از هر دیار و نژادی مورد توجه مردم سمرقند بودند به گونه ای که برای بسیاری از علمای مهاجر و رجال که به این شهر وارد می‌شدند، مجالس عمومی حدیث برگزار می‌شد و مردم از احادیث آنها بهره می‌بردند.

۱۴. مجالس حدیث مقید به زمان و مکان خاصی نبوده است و در همه زمان‌هاو مکان‌هابرگزار می‌شده، درعین حال برخی اماکن شاهد برگزاری

۱- دهقانان: افراد طبقات زمین دار و ثروتمند و سرشناس جامعه بودند.

حلقه های حدیثی بسیاری بودند و روز جمعه از روزهای خاص روایت بود.

۱۵. علاوه بر مسجد جامع شهر مکان هایی چون دار الجوزجانیه و مسجد مناره و مدرسه قثم‌بن عباس از مکان هایی هستند که مجالس املاء حدیث بسیاری به خود دیده‌اند.

۱۶. نقل و املاء حدیث به حدی در سمرقند رواج داشته که منوط به زمان و مکان خاصی نبوده و خانه مشایخ حدیث از مراکز علمی شهر به شمار می‌رفته و مردم برای کسب حدیث ازاین افراد به خانه ایشان می‌رفتند، این نکته در شرح حال **عیاشی** و گزارشات **شیخ صدوق** در اسناد روایایتش قابل مشاهده است.

۱۷. با اینکه در قرن سوم صحیحین و جامع ترمذی در ماوراءالنهر و با فاصله کمی از سمرقند تالیف شده است، امااین مسئله از رونق حدیث در سمرقند نکاسته است.

۱۸. با اینکه جوامع و کتب حدیثی متعددی در قرن سوم در نزدیکی سمرقند تالیف شده و این کتب در دسترس محدثان و علاقه مندان به حدیث بوده، اما سفرهای علمی برای کسب و جمع آوری حدیث ازاین شهر به شام و مصر و عراق و حجاز و حتی اندلس با شور و شوق فراوان ادامه داشته است.

۱۹. در کتب صحاح از مشایخ این دیار حدیث نقل شده است که این نکته نشان از وثوق علمای این دیار در نزد مشایخ صحاح داشته است.

۲۰. بخشی از فعالیت های علم الحدیثی سمرقند به سماع و نقل صحاح و سنن ترمذی ونوشتن شرح بر آنها اختصاص داشته است.

۲۱. دراین دیار نقل حدیث از طریق سماع در میان مشایخ و طلاب رواج داشته است، البته به طریق اجازه نیز اعتماد داشته‌اند و احادیثی را که اجازةً

کسب کرده بودند، نیز نقل می‌کردند.

۲۲. در میان اسامی راویان حدیث سمرقند، نام محدثات نیز به چشم می‌خورد و پیداست که زنان نیز در فعالیت های علم الحدیثی دراین شهر حضور داشتند.

۲۳.این حوزه نیز مانند سایر حوزه‌ها از هجمه کذابان و وضاعان در امان نبوده است و آنها در سمرقند به فعالیت‌های گمراهانه خود اشتغال داشتند.

۲۴. در میان افرادی که نامشان دراین پژوهش ذکر شد، سی و دو نفر از راویان سمرقند صاحب تالیفاتی در حوزه علوم اسلامی بودند که حاصل آن، تالیف ۲۶۷ کتاب بوده است. اما متاسفانه از این میان تنهااندکی از این کتب به دست ما رسیده و اکنون موجود است و سایر کتب در طول گذشت اعصار و قرون ازبین رفته و به دست ما نرسیده و تنها نشانی باقیمانده از آنها، عناوینشان در شرح حال مولفانشان است؛ که متاسفانه از عناوین کتاب هم نمی توان دقیقا به موضوع و محتویات کتاب پی برد و آنها را در یک دسته بندی مشخص ذکر کرد و به روشنی آشکار کننده، فعالیت‌هاو تالیفات این حوزه بود. لازم به تذکر است که تالیفات راحلان حدیثی دراین آمارگیری به حساب نیامده‌اند، چون برای ما مشخص نیست که کتب راحلان حدیث، در سمرقند تالیف یافته یا در سایر شهرها و بلادی که به آنها سفر کرده‌اند و یا بدان نواحی تعلق داشته‌اند.

فهارس

فهرست اعلام
فهرست کتاب‌های یاد شده در متن
فهرست آثار تالیف شده در سمرقند
فهرست منابع

فهرست اعلام اشخاص

فهرست کتاب‌های یادشده در متن

فهرست آثار تألیف‌یافته در سمرقند

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه از تفسیر سورآبادی، تفسیر تاج التراجم و ترجمهٔ تفسیر طبری.
۲. آل‌عبدالکریم، عبدالسلام بن برجس، الاهتمام بالسنن النبویة، ریاض، دار الصمیغی، ۱۴۲۵ق.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صار، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن اثیر، عزالدین علی، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، تهران، انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.
۵. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: عباس خلیلی، به اهتمام: سید حسن سادات ناصری، تصحیح: مهیار خلیلی، تهران، انتشارات علمی، بی‌تا.
۶. ابن خلکان،وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، لبنان، دارالثقافة، بی‌تا.
۷. ابن شهرآشوب، أبوعبدالله محمد بن علی، معالم العلماء، قم، بی‌نا، بی‌تا.
۸. ابن طباطبا، أبواسماعیل إبراهیم بن ناصر، مهاجران آل أبوطالب، ترجمه: محمد رضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۹. ابن‌عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بی جا، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۱۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۳. احمد بلال، سعد فهمی، السراج المنیر فی القاب المحدثین، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۷ق.
۱۴. احمدی نژاد، سید حسن، سیمای سمرقند، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۵. اردبیلی، محمد علی، جامع الرواة، بی‌جا، مکتبة المحمدی، بی‌تا.
۱۶. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، بیروت، دار التعارف، بی‌تا.
۱۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت ،دار الکتاب العربی، ۱۳۹۷ق /۱۹۷۷م.
۱۸. بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ، ترکستان‌نامه، ترجمه: کریم کشاورز، تهران،انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ش.
۱۹. بخاری، محمد بن إسماعیل، التاریخ الصغیر، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، ترکیه، مکتبة الاسلامیة، بی تا.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق /۱۹۸۱م.
۲۲. بروجردی، سید علی، طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، تحقیق: السید مهدی الرجایی، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی ،۱۴۱۰ق.
۲۳. بستی، محمد بن حبان، الثقات، حیدر آباد، ۱۳۹۳ق.
۲۴. بستی، محمد بن حبان ،کتاب المجروحین، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، مکه، دار الباز، بی‌تا.
۲۵. البغدادی، عبداللطیف، الجمع بین الصلاتین، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۶. بقایی، اسد الله، بوی جوی مولیان، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۱ش.
۲۷. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه:آذرتاش آذرنوش، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.
۲۸. بلنیسکی، آ، خراسان و ماوراء النهر، ترجمه: پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۴ش.

۲۹. تهانوی، محمدعلی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۳۰. جدیدی نژاد، محمد رضا، معجم مصطلحات الرجال و الدرایة، باشراف: محمد کاظم رحمان ستایش، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۳۱. جرجانی، عبدالله بن عدی، الکامل فی الضعفاء الرجال، تحقیق‌سهیل ازکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
۳۲. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۵ش.
۳۳. جعفریان، رسول، میراث اسلامی ایران، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۹ق.
۳۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۳۵. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۶. حر العاملی، محمد بن الحسن، أمل الآمل، تحقیق: سید احمد حسینی، بغداد، مکتبة الاندلس، بی‌تا.
۳۷. الحرش، سلیمان مسلم و الجمل، حسن اسماعیل، معجم مصطلحات الحدیث، ریاض، مکتبة العبیکان، ۱۴۱۷ق.
۳۸. حسینی تفرشی، مصطفی، نقد الرجال، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۳۷۶ق.
۳۹. الحفناوی، محمد إبراهیم، دراسات اصولیة فی السنة النبویة، بی جا، الاشعاع الفنیة، ۱۴۲۲ق.
۴۰. حکیم، سید محمد تقی، السنة فی الشریعة الاسلامیة، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۱. حکیم ،سید محمد تقی، الاصول العامة للفقه المقارن، بی‌جا، مؤسسة آل البیت، ۱۹۷۹م.
۴۲. حلی، حسن بن یوسف، ایضاح الاشتباه، تحقیق:محمدالحسون، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۳. حلی،حسن بن یوسف، خلاصةالاقوال فی معرفةالرجال، تحقیق‌جواد قیومی،بی جا،نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۴۴. حلی، تقی الدین حسن بن علی بن داود، کتاب الرجال، تحقیق: محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریّة، ۱۳۹۲ق.
۴۵. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۴۶. خطیب بغدادی، أبی‌بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۴۷. خویی، سید أبوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۴۸. درودگر، قنبر علی، از بین النهرین تا ماوراء النهر، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۴۹. دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸ش.
۵۰.ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۵۱. ذهبی، محمد بن احمد، الکاشف فی معرفة من له الروایة فی کتب الستة، جده، موسسة علوم القرآن، ۱۴۱۳ق.
۵۲.ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۵۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۵۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد الجباوی، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۵۵. رازی، ابی‌محمد بن أبی‌حاتم، الجرح و التعدیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲م.

۵۶. رازی، منتجب الدین علی بن بابویه، الفهرست، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، قم، مکتبة آیة الله مرعشی، ۱۳۶۶ش.
۵۷. رنجبر، احمد، خراسان بزرگ، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
۵۸. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۵۹. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۶۰. زیباپور، فرزاد، سرگذشت سامانیان، تهران، موسسه فرهنگی اهل قلم، ۱۳۸۱ش.
۶۱. سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش های عربی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۶۲. سمرقندی، أبوطاهر خواجه، سمریّه، به کوشش ایرج افشار، بی جا، موسسه جهانگیری، ۱۳۶۷ش.
۶۳. سمرقندی، محمد بن عبدالجلیل، قندیّه، به کوشش ایرج افشار، بی‌جا، موسسه جهانگیری، ۱۳۶۷ش.
۶۴. سمعانی، أبی‌سعد عبدالکریم بن محمد، الانساب، تعلیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
۶۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی‌بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
۶۶. شنقیطی، احمد بن محمود عبدالوهاب، خبر الواحد و حجیته، مدینه المنوره، الجامعه الاسلامیه، ۱۴۲۲ق.
۶۷. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۶۸. صدوق، أبوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بأبویه، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۶۹. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۷۰. طبری، محمد بن جریر، المنتخب من کتاب ذیل المذیل، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۹۳۹م.
۷۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی‌تا.
۷۲. طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحدیث، کویت، مکتبة دار التراث، ۱۴۰۴ق.
۷۳. طهرانی، آغابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۷۴. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۷۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال، تحقیق: جواد قیومی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۷۶. عاملی، زین‌الدین بن علی بن احمد، الرعایة فی علم الدرایة، قم، مکتبة آیة الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
۷۷. عبدالحمید، صائب، تاریخ السنة النبویة ثلاثون عاما بعد النبی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۷۸. عبدالخالق، عبدالغنی، حجیة السنة، بی جا، دار الوفاء، ۱۴۱۳ق.
۷۹. عتر، نور الدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۲ق.
۸۰. عسقلانی، احمد، الاصابة فی تمییز الصحابه،تحقیق عادل عبدالموجود،بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۵ق.
۸۱. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
۸۲. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، لسان المیزان، بیروت، موسسة الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
۸۳. غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ش.
۸۴. فضلی ،عبدالهادی، اصول الحدیث، بیروت، امّ القری، ۱۴۱۶ق.

۸۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحیط، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۸۶. قاسمی، محمد جمال‌الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، الرسالة، ۱۴۲۵ق.
۸۷. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤادعبدالباقی، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۸۸. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صار، بی‌تا.
۸۹. قمی، عباس، الکنی و الالقاب، طهران، مکتبة الصدر، بی‌تا.
۹۰. کحاله، عمر، معجم المولفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۹۱. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: محمد تقی فاضل میبدی، سید أبوالفضل موسویان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۹۲. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
۹۳. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرایة، قم، نشر مهر، ۱۴۱۳ق.
۹۴. مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بغداد، موسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق
۹۵. مسیر، سیداحمد رمضان، السنة مع القرآن، محقق: محمد سید احمد المسیر، بی‌جا، دار الطباعة المحمدیة، ۱۴۰۳ق.
۹۶. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۱ش.
۹۷. مقدسی، أبوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم الی معرفة الاقالیم، مترجم: دکتر علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش.
۹۸. ملازاده بخاری، احمد بن محمود، تاریخ ملازاده، تصحیح: احمد گلچین معانی، بی جا، مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۷۰ش.
۹۹. منصور،محمد سعید،منزلة السنة من الکتاب وأثرها فی الفروع الفقهیة، قاهره، مکتبة وهبة، ۱۴۱۳ق.
۱۰۰. نجاشی، احمد بن علی،رجال النجاشی،تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۰۱. نرشخی، أبوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه: احمد القباوی، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ش.
۱۰۲. نسفی، نجم الدین عمر بن محمد بن احمد، تفسیر نسفی، تصحیح: دکتر عزیز الله جوینی، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۵۳ش.
۱۰۳. نسفی، نجم الدین عمر بن محمد بن احمد، القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق: یوسف الهادی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش.
۱۰۴. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، طهران، حیدری، ۱۴۱۵ق.
۱۰۵. ورجاوند، پرویز، میراثهای تمدن ایرانی در سرزمینهای آسیایی شوروی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۰۶. یعقوبی، احمد، تاریخ الیعقوبی، قم، مؤسسة فرهنگ اهل بیت، بی‌تا.
۱۰۷. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد إبراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ش.

This is the first book dedicated to the study of the school of Hadith in Samarqand. It addresses the following questions, among others: How did al-Kashshī find these traditions? Who were his teachers? Can these hadiths be found elsewhere? How did they reach Samarqand? In short: what characterizes the school of Samarqand?

This book is the result of the efforts of five years, which started out as my M.A. thesis. Here I would like to thank Dr. Mehdi Mohaghegh for his generosity in publishing this book as part of the "***Wisdom of Persia***" Series from the Institute of Islamic Studies, Tehran University-McGill University.

Nottingham, November, 2010
Elham Ghasemi

Introduction

Kitāb al-Rijāl by Abu ʿAmr Muḥammad b. ʿUmar b. ʿAbd al-ʿAzīz al-Kashshī (d. 340/951) is the only book of *rijāl* that uses hadiths for identifying hadith narrators. Al-Kashshī's writing style in this book is rather unique. Unfortunately, only excerpts from this book remain today, which were selected and arranged by Shaykh al-Ṭusī (d. 460/1067).

In the earliest centuries of Islam, there were apparently many Shi'ites in Samarqand. However, this is not to say that they were the predominant majority there. In truth, Samarqand was home to all religious groups, which were allowed to promote their own faiths. Moreover, various Muslim sects held teaching chairs at the main mosque in Samarqand (though with a majority of Hanafis) because of its distance from the central lands of Islam at the time.

Mc Gill University
CANADA

The Institue of Islamic Stusies

University Of Tehran
IRAN

Toward

Recognizing hadith Schools in Transoxiania

First Volume

The School of Hadith in Samarqand

(Its Narrators, and their books)

prepared by:
Elhām Ghāsemī

Tehran 2010

Mc Gill University
CANADA

University Of Tehran
IRAN

Toward Recognizing hadith Schools in Transoxiania

First Volume

The School of Hadith in Samarqand (Its Narrators, and their books)

prepared by:
Elhām Ghāsemī

۱۵۰۰۰ تومان
9 789645 552822

Tehran 2010